

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصل نامه علمی - ترویجی

پژوهش های مهدوی

سال دوم، شماره ۷، زمستان ۱۳۹۲

فصل نامه «پژوهش های مهدوی» براساس نامه شماره ۳۷۷۹ مورخه ۱۳۹۳/۵/۵ از شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه، دارای درجه علمی - ترویجی است.

هیئت تحریریه:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد صابر جعفری
عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشگاه مهدویت) قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین الهی نژاد
استادیارو عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم

حجت الاسلام والمسلمین محمد تقی ربانی
عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم

دکتر سید رضی موسوی گیلانی
استادیارو عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی قم

حجت الاسلام والمسلمین سید مسعود پورسید آقایی
استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم

حجت الاسلام والمسلمین محمد تقی هادی زاده
استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر فرامرز سهرابی
استادیارو عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشگاه مهدویت) قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر نصرت الله آیتی
استادیارو عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشگاه مهدویت) قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر جواد جعفری
عضو هیئت علمی پژوهشگاه حج قم

مترجم چکیده های عربی:
ضیاء الدین خزرچی (پیراسته)

صفحه آرا:
علی قنبری

حروف نگار:
ناصر احمد پور

طراح جلد:
ا. اکبرزاده

مدیر مسئول:
سید مسعود پورسید آقایی

سردبیر:
نصرت الله آیتی

مدیر داخلی و دبیر هیئت تحریریه:
مجتبی خانی

ویراستار:
محمد اکبری

دفتر نشریه: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷
تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۰۰۸۵
صندوق پستی: ۴۷۱-۳۷۱۸۵
مرکز پخش: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۳۷۸۴۰۹۰۲
شمارگان: ۱۰۰۰
قیمت: ۲۹۵۰۰۰ ریال
پست الکترونیک: pajoheshhayemahdavi@yahoo.com
سایت دسترسی به نشریه: mashreqmouood.ir

دوران ظهور امام زمان عجل الله فرجه، دوران حاکمیت حقیقی توحید،
معنویت، دین و عدل بر شئون مختلف زندگی فردی و اجتماعی
انسان هاست.

مقام معظم رهبری (دامت برکاته)

فهرست عناوین

- آسیب شناسی تحصیل زنان و راهکارهای مرتبط با نقش زمینه ساز آنان / راضیه علی اکبری ۵
- تحلیل اخلاق و فاقی زمینه ساز بر تعدد اندیشه ها / محمدرضا کریمی والا ۲۵
- نقش معلم در زمینه سازی ظهور و تحقق جامعه مهدوی / محمدرضا سرمدی، سید محمد میردامادی، خجسته شیروانی ۵۱
- جایگاه امامت در نظام اخلاقی اسلام / محمد مهدی حائری پور ۷۵
- شبهه ابن حجر درباره سرداب امام زمان عجل الله فرجه و ردیه های منظوم آن / احمد رنجبری حیدر باغی ۹۳
- مفسران اهل سنت، اثبات یا انکار مهدویت / عبدالحسین خسروپناه، مصطفی ورمزیار ۱۱۷
- نقش فرم در پرداخت محتوای مهدوی در هنرهای تجسمی / مهدی بهرامی ۱۳۹
- چکیده مقالات به عربی ۱۵۹

فصل نامه «پژوهش‌های مهدوی» از مقالات پژوهشی اساتید محترم حوزه و دانشگاه در موضوع مهدویت با روی کردهای: قرآن و حدیث، کلام و عرفان، تاریخ، علوم تربیتی، روان‌شناسی، حقوق و سیاست، جامعه‌شناسی، ادیان و مذاهب، فرق انحرافی، آینده‌پژوهی و هنر موعود استقبال می‌کند.

راهنمای تدوین مقالات

الف) شرایط تدوین و ارسال مقالات

۱. مقاله ارسالی، به طور هم‌زمان به دیگر نشریات ارائه نشده و یا قبلاً در دیگر نشریات به چاپ نرسیده باشد.
۲. مقاله با مباحث مهدویت، ارتباط مستقیم داشته باشد.
۳. مقاله دارای نوآوری باشد.
۴. مقاله باید در ۱۵ تا ۲۵ صفحه A4 با فرمت word حروف چینی شده و فایل وپرینت آن به دفتر نشریه ارسال گردد.
۵. ساختار مقاله باید دربرگیرنده این موارد باشد: عنوان مقاله (منعکس‌کننده محتوای مقاله و تا حد ممکن موجز)، چکیده (حداقل یکصد و حداکثر دوست کلمه)، واژگان کلیدی (حدود هفت واژه پس از چکیده)، مقدمه، بیان مسئله و ضرورت، سؤال یا فرضیه، روش، داده‌های تحقیق، مباحث تفصیلی، نتیجه‌گیری و پیشنهاد، فهرست منابع (به ترتیب الفبا براساس نام کتاب).
۶. چکیده مقاله دربردارنده مسئله تحقیق، روش تحقیق و نتایج تحقیق باشد.
۷. درج نشانی کامل پستی، شماره تماس، پست الکترونیک نویسنده یا نویسندگان، مقطع تحصیلی (دکتری، یا...)، گرایش تحصیلی (علوم قرآنی، یا...)، رتبه علمی (استاد، دانشیار و...) و تعیین نویسنده مسئول الزامی است.

ب) روش ارجاع به منابع در متن و پایان مقاله

۱. آدرس دهی مقاله باید به روش پی نوشت و با ذکر نام منبع، شماره جلد و صفحه‌ای که مطلب مورد نظر از آن نقل شده انجام شود و مشخصات کتاب شناسی در فهرست منابع انتهای مقاله قرار می‌گیرد.

۲. تنظیم فهرست منابع در پایان مقاله به ترتیب ذیل می‌آید:

برای درج مشخصات کتاب: نام کتاب، نام و نام خانوادگی نویسنده، ترجمه یا تصحیح یا تحقیق: نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح یا محقق، شهر محل انتشار، انتشارات، نوبت چاپ، سال نشر.

برای درج مشخصات نشریات: «نام مقاله»، نام و نام خانوادگی نویسنده، نام نشریه، شماره، محل نشر، سازمان یا مؤسسه یا ارگان منتشرکننده، تاریخ انتشار.

ج) تذکرات

۱. نظریات مندرج در مقالات، الزاماً بیان گردیدگاه‌های مجله نبوده و مسئولیت آن به عهده نویسنده آن است.

۲. مجله در ویرایش، تلخیص، پذیرش یا رد مقالات آزاد است.

۳. مقالات ارسالی به هیچ وجه پس فرستاده نمی‌شوند و نویسنده محترم می‌تواند پیش از ارسال، از مقاله خود کپی تهیه کند.

۴. نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ بلامانع است.

۵. از نظریات اندیشمندان، جهت ارتقای کیفی مجله استقبال می‌شود.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۱۲

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال دوم، شماره ۷، زمستان ۱۳۹۲

آسیب‌شناسی تحصیل زنان و راهکارهای مرتبط با نقش زمینه‌ساز آنان

راضیه علی‌اکبری*

چکیده

در جامعه زمینه‌ساز، شرایط لازم برای پذیرش ولایت و حاکمیت حضرت حجت (ع) فراهم است. چنین جامعه‌ای از خانواده‌های کوچک شروع می‌شود و گستره جهان اسلام را دربر می‌گیرد. اما متأسفانه امروزه ساختار و کارکرد خانواده‌ها به گونه‌ای نیست که بتوانند زمینه‌ساز ظهور باشند. امروزه موضوع تحصیل و اشتغال زنان، از جمله عوامل آسیب‌زا در خانواده‌ها به شمار می‌رود. اگرچه فرصت تحصیل برای زنان در شکل‌گیری و پیشرفت جامعه و پرورش نسل‌های منتظر تأثیر دارد، اما در عصر جدید، تحصیل زنان با گسترش فرهنگ غرب در زندگی‌شان همراه شده و آسیب‌های بسیاری به همراه داشته است. گرایش آنان به تحصیلات، سبک زندگی اسلامی را تغییر داده و توسعه حضورشان در مجامع علمی و دانشگاه‌ها، کمابیش منجر به دگرگونی در خانواده شده است؛ در حالی که زنان، در پرورش افراد جامعه رسالت تربیتی دارند و بیش از هر فردی می‌توانند جامعه را در زمینه‌سازی برای ظهور آماده کنند. اما مسئله تحصیل آنان، مانند هر پدیده اجتماعی دیگر، آسیب‌هایی در زندگی به همراه دارد که باید با ارائه راهکارهای مناسب و جامع‌نگر، به کاهش آن‌ها و جهت‌دهی به سمت نقش زنان در زمینه‌سازی ظهور پرداخته شود.

واژگان کلیدی

جامعه زمینه‌ساز ظهور، زنان، تحصیل، آسیب‌ها، راهبردها.

* دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب قم (aliakbari.qom@gmail.com).

مقدمه

امروزه پدیده جهانی‌سازی فرهنگ منحنی مادی، به امری گسترده تبدیل شده و تمدن مادی توانسته از جوانب مختلف، نفوذ خود را در سایر جوامع نهادینه کند. به طور طبیعی جوامع اسلامی و همچنین قشر عظیمی از بانوان جامعه نیز از تأثیرات این موج عظیم بی‌آسیب نماندند و شرایط تاریخی پس از دو جنگ جهانی سبب شد برنامه ریزی برای تحصیل زنان در دستور کار دولت‌ها قرار گیرد (کینگ و هیل، ۱۳۷۶: ۱۲).

در اسلام نیز از همان آغاز، به فراگیری علم به عنوان فریضه، برای مرد و زن تأکید شد (احسائی، ۱۴۰۳: ج ۴، ۷۰)؛ چنان که پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ؛ (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۱)

تحصیل علم بر هر مسلمانی واجب است.

از این رو بنا بر آموزه‌های دینی در سبک زندگی اسلامی ایرانی، حق تحصیل زنان با در نظر گرفتن شرایطی از جمله تناسب با روحیات زنان، حجاب و عفاف، عدم اختلاط با مردان، تعارض نداشتن با حقوق شوهر و وظیفه مادری به رسمیت شناخته شده و از آن جلوگیری نگردیده است (آذربایجانی، ۱۳۸۸، ۲۹۷)؛ اگر چه فرصت تحصیل برای زنان به عنوان نیمی از جمعیت - که در شکل‌گیری و پیشرفت جامعه و پرورش نسل‌های تازه به طور مؤثر دخالت دارند - مهم تلقی شده، ولی به تازگی تحصیل زنان با گسترش فرهنگ غرب همراه شده و آسیب‌هایی با آن همراه گردیده است؛ زیرا گرایش آنان به تحصیلات، سبک زندگی اسلامی را تغییر داده و توسعه حضورشان در مجامع علمی و دانشگاه‌ها، کم و بیش به دگرگونی در ساختار و کارکردهای خانواده انجامیده است. از سویی نیز هدف از تحصیل برای آنان، برخلاف سبک زندگی سنتی، کسب مهارت‌های خانگی یا افزایش آمادگی برای نگهداری از فرزندان نیست (قانع‌راد، ۱۳۸۵: ۱۱۵)، بلکه ارتقای مهارت‌هایی است که به کسب استقلال اقتصادی، حضور و مشارکت اجتماعی، افزایش دانش، تحصیل هویت و... کمک می‌کند (سوبارائو، ۱۳۷۷: ۱۸).

بنابراین یکی از عرصه‌های تحول زندگی اجتماعی بانوان، تغییرات و تحولات در سبک زندگی بر اثر روند تحصیل آنان است. این تغییر و تحولات، دامنه وسیعی از تغییر باورها و انگاره‌های اجتماعی درباره زنان تا تغییر نقش‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی را در سبک زندگی دربر می‌گیرد. مدرنیته تأثیرگذار بر این سبک، بر مفاهیمی مبتنی است که جهت‌گیری کلی انسان جدید را دگرگون نموده و در حوزه‌های علمی و اجتماعی تحول ایجاد کرده و باید به عنوان

منشأ اصلی آسیب‌ها تلقی شود. از آن جاکه شاخص مهم مدرنیته «تغییر» است، در این نگاه، همه چیز در جهان در حال تغییر است و در این مسیر تمام نهادها نیز ضرورتاً متحول می‌شوند. بنابراین خانواده و کارکردهای آن نیز به ناچار پایه‌پای تحولات اجتماعی متحول خواهد شد. خانواده مدرن، فردگراست و هر فرد به مصالح خویش می‌اندیشد. بر این اساس زنان در این نوع از سبک زندگی غربی، به تعریف جدیدی از آموزش فراخوانده می‌شوند؛ تعریفی که در آن، میل به ایفای نقش مادری و همسری و روابط خانوادگی و ساختارهای خانواده دستخوش دگرگونی می‌گردد، در حالی که در فرهنگ اسلامی، هدف از تحصیل و افزایش و رشد میزان آگاهی زن، تربیت بهتر فرزندان و انجام بهتر وظایف همسری و مادری اوست. از این رو بررسی آسیب‌های تحصیل زنان و راهکارهایی در راستای ایفای نقش آنان در زمینه‌سازی ظهور، مورد توجه نوشتار حاضر قرار گرفته است.

در این نوشتار در پی پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها هستیم:

- تحصیل زنان چه آسیب‌هایی به دنبال دارد؟

- برای ایفای نقش زنان در زمینه‌سازی ظهور چه راهکارهایی پیشنهاد می‌شود؟

برای دستیابی به اهداف مورد نظر، بررسی اسناد و مدارک و نتایج تحقیقات و پژوهش‌های علمی انجام شده مدنظر بوده است. به منظور بررسی آسیب‌های موجود در مسیر تحصیل زنان و ارائه راهکار برای کاهش این آسیب‌ها، بر اساس آمار و اطلاعات موجود در سایت‌های معتبر جهانی و ایران، به ویژه مطالعات انجام شده و مقالات و کتب مکتوب منتشر شده، این مسئله مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. از این رو روش تحقیق در مستندسازی، روش تحقیق کتابخانه‌ای است.

۱. آسیب‌های تحصیل زنان

آسیب به معنای آفت، گزند، بیماری و عیبی که بر چیزی عارض شود و موجب فساد و تباهی آن گردد و عارضه‌ای که به هر چه برسد نابودش می‌کند، است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۹، ۱۶). از جمله عوامل مهم و مؤثر بر کارکرد مطلوب هر نظام - اعم از انسانی یا غیر انسانی - شناسایی آسیب‌های آن می‌باشد. این شناخت پایه اصلی تعدیل یا اصلاح آسیب‌ها تلقی می‌شود. بی‌توجهی به آسیب یک عنصر مشخص در هر نظام، نه تنها منجر به تشدید آن خواهد شد، بلکه بر اساس اصل ارتباط متقابل عناصر، به اختلال و ایجاد آسیب در سایر عناصر نظام خواهد انجامید. این موضوع می‌تواند تا آن جا پیش رود که آسیب‌های نظام متعدد و پیچیده شده،

به گونه‌ای که گردش کار نظام با اختلال جدی مواجه شود و در نهایت کلیت آن را از کار بیندازد. از این رو آسیب‌شناسی نظام‌های اجتماعی - اعم از خرد و کلان - برای اصلاح و بهبود آن‌ها لازم و با اهمیت است.

فرد، خانواده و جامعه، مثلثی را تشکیل می‌دهند که اختلال در هر یک از آن‌ها، سبب ایجاد آسیب‌های بسیاری می‌شود. وجود پیوندهای مستحکم عاطفی بین افرادی که دچار آسیب‌اند، اندک است. از این رو آسیب‌ها، امنیت خانواده و جامعه را به خطر می‌اندازد. نگارنده می‌کوشد آسیب‌های موجود بر سر راه تحصیل زنان را به عنوان یک کل شناسایی کرده و به آسیب‌شناسی خانوادگی و اجتماعی بپردازد، سپس در جهت ایفای نقش زنان در زمینه‌سازی راهکارهایی ارائه کند.

الف) آسیب‌های خانوادگی

یکم. ارزشی نبودن خانواده

از جمله جدی‌ترین آسیب‌های موجود در مسیر تحصیل زنان، «ارزشی نبودن خانواده» است. برای بیشتر زنانی که به کار یا تحصیل مشغول‌اند، خانه‌داری، تربیت فرزند و همسر داری، امری ارزشی به شمار نمی‌آید (چیل، ۱۳۸۸: ۲۷)، بلکه این امور تنها به علایق شهروندی تبدیل می‌شود. این روند پس از مدتی به فردی شدن زندگی و فروپاشی خانواده می‌انجامد؛ زیرا وقتی خانواده ارزش نداشته باشد، زندگی مشترک به یک زندگی خصوصی فردی تقلیل می‌یابد و محدود کردن ارتباط اعضای خانواده، در طول زمان به نابودی خانواده منجر می‌شود (هیولت و وست، ۱۳۸۸: ۹۴؛ فاکس جنووز، ۱۳۸۶: ۲۳۷).

کاهش حضور زن در خانه به سست شدن کانون خانواده می‌انجامد. بنابراین افزایش مشارکت زنان در آموزش عالی می‌تواند روی پایداری و تنزل نهاد خانواده، آمار طلاق، نرخ تجرد قطعی و... تأثیرگذار باشد (ودادهیر، ۱۳۸۸: ۴۶؛ قدیر، ۱۳۸۰: ۹۶).

دوم. تغییر ساختار خانواده

در الگوهای سبک زندگی اسلامی، قوانین مشخصی درباره وظایف زن و مرد و انجام فعالیت‌های مربوط به زندگی زناشویی وجود دارد؛ اما با تحصیل زنان و مشارکت و کنترل آن‌ها بر منافع اقتصادی و ساختار خانواده و چگونگی توزیع و اعمال قدرت که متوجه

تصمیم‌گیری‌ها در خانواده است تغییر یافته است (اولسون^۱، ۱۹۶۹: ۵۴۷؛ کارلوسون^۲، ۱۳۸۸: ۶۳). بنابراین یکی دیگر از آسیب‌های خانوادگی تحصیل زنان که به سست شدن کانون خانواده منجر می‌شود، مسئله «تضعیف اقتدار مرد» است. زن خود را در جایگاه ایده‌پردازی می‌بیند و می‌خواهد در تمام امور نظر دهد و در تصمیم‌گیری‌ها نقش داشته باشد. در این صورت جایگاه و اقتدار مرد متزلزل می‌شود؛ زیرا همان‌گونه که هرگروهی برای ساماندهی کارها و حل مشکلات به رهبر و رئیس نیاز دارد، اگر در خانواده هم رئیس نباشد و زن تحصیل کرده در اداره امور خانه خود را برابر مرد بداند و به خود حق دخالت دهد، این مسئله روابط خانوادگی را متلاطم می‌سازد. این امر در ابعاد اجتماعی نیز مؤثر است؛ چرا که وقتی موقعیت حاکمیت مرد در منزل سست شد و همسر و فرزندان برای آن جایگاهی قائل نبودند، در محیط بزرگ‌تر - یعنی اجتماع - نیز تسلیم حاکم و رهبر جامعه نمی‌شوند و این‌گونه در گذر زمان، پایه‌های رهبری ولایت فقیه هم توسط همان خط‌شکنان متزلزل می‌گردد.

سوم. جدایی از طبیعت

منظور از این آسیب، کنترل و مهار طبیعت و فطرت خدادادی و در عین حال جدایی از قوانین حاکم بر طبیعت است. دو حوزه از این واقعیت عبارت‌اند از:

۱. کنترل موالید: خانواده از تولید مثل به شیوه طبیعی اجتناب می‌کند؛ چرا که ازدواج به طور طبیعی با تولد فرزندان همراه است (ناک، ۱۳۸۲: ۱۴). نتایج یک پژوهش نشان می‌دهد که زنان تحصیل کرده در مقایسه با زنان خانه‌دار در تعیین تعداد موالید نقش برجسته‌تر و تعیین کننده‌تری دارند. این جاست که کاهش تعداد فرزندان از یک سو و ارتقای فرزندمداری^۳ از سوی دیگر به آزادی زنان، مشارکت آنان در جامعه و در نتیجه ارتقای جایگاه‌شان در خانه می‌انجامد. در عین حال، این عنصر (جدایی از طبیعت) خود تحت تأثیر تحصیل زنان تقویت می‌گردد، تا آن‌جا که گاه به یک فرزند اکتفا می‌شود. البته افزایش مشارکت زنان در تحصیل می‌تواند از طریق افزایش سن ازدواج و سهم ایشان در نیروی کار جامعه، باعث کاهش باروری خانواده‌ها شود (MC Donald, 2002). پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد زنانی که برای تحصیل خود برنامه‌ریزی می‌کنند، انتظار فرزندان کمتری دارند؛ در واقع صاحب فرزندان

1. Olson
2. Carlson
3. filocentrism

کمتری می‌شوند، دیرتر ازدواج می‌کنند و احتمال این که بدون فرزند بمانند بیشتر است (بستان، ۱۳۸۳: ۷۲).

۲. فاصله بلوغ از زناشویی (افزایش سن ازدواج): این عنصر نیز به ظاهر در ارتقای جایگاه زنان در خانواده تأثیرگذار است؛ زیرا زنی که پس از انجام تحصیل در سطح بالا و در سنین بالاتر ازدواج می‌کند، هم به حقوق خود واقف است، هم از آن دفاع می‌کند و هم توان لازم برای دفاع را در اختیار دارد. بنابراین افزایش مشارکت زنان در تحصیلات و آموزش عالی می‌تواند نوع و گزینه‌های ازدواج و سن ازدواج افراد را تحت تأثیر قرار دهد. اما دختران تحصیل کرده در ازدواج خود از آزادی عمل بیشتری برخوردار بوده و علاقه‌مند هستند بعد از اتمام تحصیلات یا دوره مورد نظر ازدواج کنند (بانکی پور فرد، ۱۳۸۹: ۱۹). بنابراین اگرچه در نگاه نخست، آمارهای رو به افزایش تحصیل زنان، نشان دهنده رشد علمی آنان است، اما از دیدگاهی کارشناسی و دقیق، تهدیدی جدی برای امنیت ملی در راستای شکل‌گیری نهاد خانواده به شمار می‌آید؛ زیرا از جمله پیامدهای آن، فقدان شوهران هم‌تا در آینده نزدیک برای بیش از ۳۰٪ بانوان تحصیل کرده است و این پدیده به معنای شکل‌گیری بحران اختلال در امر ازدواج برای بانوان تلقی می‌شود. بنابراین شرایطی متناقض‌گونه برای زنان پدید می‌آید، به این معنا که هر چه پیشرفت تحصیلی آنان افزایش یابد، زمینه محرومیت انسانی‌شان از تشکیل خانواده موفق بیشتر می‌شود.

در پژوهش‌های انجام شده نیز این آسیب به تأیید رسیده است؛ چنان‌که به عقیده شوئن و چونگ^۱، انصراف از ازدواج با افزایش سطح تحصیلات مرتبط است (Strong, 2088: 322). همچنین در میان فاکتورهای نظریه مدرنیزاسیون مبنی بر دلایل افزایش سن ازدواج، می‌توان به گسترش فرصت‌های تحصیلی اشاره کرد (آستین افشان، ۱۳۸۰: ۱۵). نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد گرایش به تحصیلات دو تا سه سال، به افزایش میانگین سن ازدواج منجر می‌شود (کاظمی پور، ۱۳۸۸: ۹۳). بر اساس آمار سرشماری سال ۱۳۷۵، میانگین سن ازدواج در ایران برای پسران تقریباً ۲۶ سال و برای دختران تقریباً ۲۳ سال بوده است. در واقع بلوغ با سن ازدواج در دختران و پسران دست‌کم ده سال فاصله دارد و پیش‌رسی ازدواج - یعنی ازدواج زیر بیست سال - در چهل سال گذشته برای دختران از ۴۱ درصد به ۱۸ درصد رسیده است.

1. Schoen & Cheng

تغییرات یاد شده نشان دهنده سیر پیش رونده تأخیر در ازدواج و افزایش فاصله بلوغ و ازدواج است (گلدوست عارفی، ۱۳۸۲: ۱۲). بنابراین فرایند جوانی، طولانی شده است و جوانی به دوران کم و بیش طولانی شده‌ای اطلاق می‌شود که در حد فاصل بلوغ جسمانی و بلوغ اجتماعی قرار دارد (محبوبی منش، ۱۳۸۱: ۷۰). اگر این آسیب برطرف نشود، پس از مدتی آسیب‌های دیگری از جمله خلل‌های روحی روانی در زنان را به همراه خواهد داشت؛ زیرا آنان فاقد هرگونه اسم و عنوانی در خانواده هستند (Friedan, 2001: 205) و هیچ نقش همسری و یا مادری که مقتضای فطرت‌شان است ندارد. از این رو بیشترین مراجعه‌کنندگان به روان‌شناسان (۶۶٪) را زنان مجرد تشکیل می‌دهند (Baran, 1989: 55).

ب) آسیب‌های اجتماعی

یکم. تغییر در سبک زندگی اسلامی

با افزایش رو به رشد تحصیل زنان، سبک زندگی سنتی تغییر یافته و به سبک زندگی مدرن مبدل شده است. از جمله این که نهادهای آموزشی - اعم از فرهنگ عمومی و دانش کلاسیک - در ایران با الگوبرداری از مدل‌های غربی، متولی اصلی در تربیت نسل‌ها به شمار می‌آیند؛ در حالی که پیش از این، مادران به تربیت فرزندان می‌پرداختند و بیشترین وقت خود را برای خانواده می‌گذاشتند. این دوری فرزند از مادر، سبب شده هجده‌های فرهنگی، عنان تربیت را از دست مادر خارج کرده و آن‌ها را در ایفای نقش خود دچار مشکل کند. افزایش سن ازدواج به دلیل افزایش گرایش زنان به تحصیل، خود آسیب‌هایی در پی دارد که این نیز به دلیل تغییر سبک زندگی است. تغییر در ساختار هرم قدرت در خانواده، تضعیف روابط زناشویی، خانوادگی و خویشاوندی در خانواده‌ها مشکلاتی است که تحصیل زنان به بار آورده است. اصلاح این سبک، به الزامات بیرونی و اصلاح هنجارهای متعددی نیاز دارد، اما پیش از همه خود زنان و خانواده‌ها باید با تغییر سبک زندگی خود و انتقال آن به سبک زندگی اسلامی، آسیب‌ها را از میان بردارند.

رهبر معظم انقلاب در این باره می‌فرماید:

اشتغال بانوان از جمله چیزهایی است که ما با آن موافقیم. بنده با انواع مشارکت‌های اجتماعی موافقم؛ زن‌ها نصف جامعه‌اند و خیلی خوب است که اگر ما بتوانیم از این نیم جامعه در زمینه این‌گونه مسائل استفاده کنیم؛ منتها دو سه اصل را باید ندیده نگرفت: یک اصل این است که این کار اساسی را - که کارخانه و خانواده و همسر و کدبانویی و

مادری است - تحت الشعاع قرار ندهد. دومین مسئله، مسئله محرم و نامحرم است؛ مسئله محرم و نامحرم در اسلام جدی است. البته بخش عمده‌ای از این قضیه محرم و نامحرم باز برمی‌گردد به خانواده؛ یعنی چشم پاک و دل بی‌وسوسه و ریب برای هریک از زوجین موجب می‌شود که محیط خانواده از طرف او تقویت و گرم شود. (بیانات در تاریخ ۱۳۹۰/۱۰/۱۴)

دوم. واگذاری کارکردهای خانوادگی به نهادهای هنجارساز

آموزش و پرورش، رسانه و مهدکودک‌ها بیشترین سهم را در همیاری زنان در مسیر تحصیل بر عهده دارند و بخشی از مهم‌ترین مسئولیت‌های زنان به عهده این نهادها گذاشته می‌شود که این کار آسیب‌هایی دربر دارد؛ زیرا آموزش پرورش - که تمام مسئولیت آموزش فرزند را به عهده می‌گیرد - پرورش دانش‌آموزان را متناسب با مدل آموزشی ادبیات توسعه برای رشد فناوری و تخصص تنظیم کرده است. در واقع سیستم آموزش و پرورش، پیچیدگی تکنولوژی را بیش از روابط انسانی به دانش‌آموزان می‌آموزد و این نظام آموزش مدرسه‌ای - که به ناچار بر پایه حضور اجباری در مدارس و برنامه درسی غیرمنعطف شکل می‌گیرد - دانش‌آموزان را به تماشاگران بی‌تفاوتی تبدیل می‌کند که تنها محتوای درسی را می‌بلعند (ایلیچ، ۱۳۸۸: ۱۰۴). در حال حاضر نهادهای آموزشی، با تحمیل هزینه‌های گزاف بر خانواده‌ها، مسئولیت خانواده‌ها را گران‌بارتر کرده‌اند؛ چرا که مشغله اصلی خانواده‌ها تأمین وضعیت تحصیلی فرزندان است. چنین مشغله‌ای امکان رسیدگی خانواده به مسائل دیگر فرزندان را از آن‌ها سلب می‌کند؛ در حالی که خانواده، مرکز اصلی پرورش انسان‌های اخلاقی است و مادر به عنوان مظهر عاطفه، ایثار و فداکاری، مربی اصلی فرزند به شمار می‌رود و او توان آموزش حقیقی به فرزندان خود را دارد.

دیگر نهادی که مسئولیت زنان در حال تحصیل را بر عهده دارد، مهدکودک‌ها هستند! سپردن کودکان به مهدکودک‌ها - آن هم در زمانی که او بیشترین نیاز را به مادر دارد - ممکن است اسباب بروز نابسامانی‌های روانی خاصی را در بزرگسالی فراهم آورد (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۱۷۰، به نقل از عطارد، ۱۳۸۵: ۱۴۹). بزرگ‌ترین آسیب اجتماعی این مسئله، دگرگون کردن رابطه بین مادر و کودک است که فراگیر شدن آن ممکن است ساختار خود جامعه را نیز به طرز خطرناکی تغییر دهد (گاردنر، ۱۳۸۶: ۲۲۴).

سوم. برابری جنسیتی

برابری آموزش زنان و مردان سبب شده آموزش زنان در قالب‌هایی مشابه با الگوی آموزش

مردان توسعه یابد و برنامه‌های آموزشی فارغ از جنسیت بریادگیری اطلاعات و مهارت‌هایی متمرکز شود که برای فعالیت در مراکز تولیدی، تحقیقاتی، خدماتی و سیاسی ضرورت دارد؛ اما اشباع فرصت‌های شغلی و افزایش رقابت‌های مربوط به آن، توسعه آموزش زنان را به لحاظ کیفی و کمی با تهدیدهای جدی روبه‌رو ساخته است. بنابراین آموزش زنان با انتظارات بازار شغل هماهنگ شده و آموزش معطوف به اشتغال، در گرو برآورد دقیق فرصت‌های شغلی و برنامه‌ریزی برای افزایش آن‌هاست.

۲. راهکارهایی برای ایفای نقش زنان زمینه‌ساز ظهور

آسیب‌های تحصیل زنان - که در بخش نخست مورد تبیین و بررسی قرار گرفت - زمانی قابل برطرف شدن است که بدانیم زنان جزو گروهی از منتظران حکومت مهدی علیه السلام و از زمینه‌سازان ظهور هستند، در جامعه رسالتی بزرگ دارند و باید در جهت دگرسازی آن بکوشند. آنان با تبلیغ دین و اصلاح جامعه و با ترویج اخلاق و فضایل، درصدد مهیا کردن یک جامعه ایده‌آل مهدی‌پسند هستند و با دعوت به دین خدا و توجه دادن به مهدی علیه السلام و انجام وظایف، روح امید را در جامعه بشری زنده می‌کنند. از این رو در ادامه به ارائه مهم‌ترین راهکارها برای ایفای نقش زنان زمینه‌ساز ظهور می‌پردازیم:

الف) زمینه‌سازی در خانواده

اگر اعضای خانواده به حال خود رها شوند و زن و شوهر به دنبال خواسته‌های خود بروند، اجتماع به صورت ناموزون و ناهماهنگ درمی‌آید و هرج و مرج و بی‌بندوباری بر آن حاکم خواهد شد؛ زیرا اجتماع، وابسته به خانواده و تربیت خانوادگی است که آن نیز مرهون زحمات و تلاش و فداکاری مادر و زن خانواده است. از آن جا که اصلاح جامعه، به اصلاح فرد وابسته است، تا فرد اصلاح نشود، جامعه نیز اصلاح نخواهد شد و در این اصلاح، نقش زن در خانواده، اهمیتی بسزا دارد. به طور کلی، اجتماع همان ویژگی‌های افرادش را به خود می‌گیرد و وقتی محیط سالم می‌شود که افراد آن جامعه، مردمی پرهیزگار باشند و پیوسته در راه اصلاح، قدم بردارند. این حرکت تربیتی و اخلاقی در جامعه نشان‌گر وجود زنان و مادرانی است که مردانی باایمان و باتقوا را در خانواده و در دامان پر مهر خویش می‌پروراند.

زن به منزله موجودی که خداوند در آفرینش او هدفی والا دنبال کرده، از ابتدا در جهت زمینه‌سازی ظهور، در کانون گرم خانواده با پیروی از حضرت زهرا علیها السلام نمونه‌های اخلاقی و دینی

را تحویل جامعه می دهد تا به هدف اصلی خود - که پرورش نسل منتظر است - برسد. زن، رکن اساسی و عنصر اصلی خانواده است و اسلام برای نقش زن در خانواده، اهمیت بسیاری قائل است؛ زیرا با پای بندی زن به خانواده و تربیت فرزندان در آغوش پرمهر مادر، نسل ها در آن جامعه بالنده و رشید خواهند شد. بنابراین یکی از مهم ترین نقش های زن در زمینه سازی ظهور، تربیت نسل منتظر است.

یکم. تربیت نسل منتظر

در مسیر تربیت نسل منتظر، زنانی که نیمی از جامعه را تشکیل می دهند، باید نقشی سازنده داشته باشند. انقلاب جهانی امام مهدی علیه السلام همچون هر نهضت و انقلاب دیگر، بدون مقدمه و زمینه سازی به پیروزی نخواهد رسید؛ زیرا انقلاب جهانی حضرت مهم ترین انقلاب های جهانی است. تربیت نسل منتظر، از جمله موارد زمینه سازی برای این نهضت بزرگ است که مهم ترین وظیفه زنان باایمان به شمار می آید؛ زنانی که تنها به آماده شدن خود برای استقبال از امام عصر علیه السلام کفایت نمی کنند، بلکه خود را موظف به ایجاد زمینه سازی در دیگران نیز می دانند و به تربیت منتظران واقعی می پردازند. آنان در این مسیر، با احساس تکلیف نسبت به این وظیفه بزرگ، به بهانه ادامه تحصیل و اشتغال، از مسئولیت شانه خالی نمی کنند. زنان منتظر راستین با ادای چنین تکلیفی راه یاری رساندن به امام خویش در زمان غیبت را می یابند. اگر همه بانوان در انجام این هدف کوشا و پرتلاش باشند، افزون بر این که خود جزو یاران امام علیه السلام قرار می گیرند، صف یاران حضرت را نیز پر شمارتر می کنند.

دامان مادر، نخستین مدرسه و پایگاه تربیتی است که کودک در آن علم و اخلاق و دین می آموزد و این امر مخصوصاً باید در سال های اول زندگی پایه گذاری شود (قائمی، ۱۳۶۸: ۱۴۹). از آن جا که تولید مثل و بقای نسل مهم ترین هدف تشکیل خانواده به شمار می رود (حر عاملی، ۱۴۱۴: ج ۱۴: ۳۰ - ۳۳)، یکی از راهبردهای اصولی کاهش آسیب ها در این وادی، توجه خاص زنان به این امر است؛ به ویژه آن که امروزه جامعه ما با کاهش رشد جمعیت نیز روبه روست و از فرامین مقام معظم رهبری، حل این مسئله است. اصولاً مادری در زنان ضرورتی حیاتی است و فرزندی که در دامن مادر تربیت نشوند و به دلیل تحصیل مادر، به مهد کودک ها سپرده شوند، ناقص اند و اعتماد به نفس ندارند (حکیمی، ۱۳۸۱: ۹) بنابراین هدف زنان از تحصیل، باید تبدیل شدن به مادرانی لایق برای پرورش فرزند باشد، نه برای این که دکتر یا استاد شوند (کارل، ۱۳۵۴: ۱۰۳).

رهبر فرزانه انقلاب در این باره فرموده‌اند:

این (پرورش فرزند) جایگزین ندارد. زن اگر بچه خود را در خانه تربیت نکند، یا اگر بچه نیاورد، یا اگر تارهای فوق‌العاده ظریف عواطف او را - که از نخ‌های ابریشم ظریف‌تر است - با سرانگشتان خود باز نکند تا دچار عقده [عاطفی] نشود، هیچ‌کس دیگر نمی‌تواند این کار را بکند؛ نه پدرش، و نه به طریق اولی دیگران؛ فقط کار مادر است. بنابراین اولویت با این کاری است که بدیل ندارد و تعیین با این است. (بیانات در تاریخ ۱۴/۱۰/۱۳۹۰)

اصولاً شخصیت و ارزش هر کس به این است که وظایف فطری و طبیعی‌اش را درست انجام دهد. وظیفه تربیتی مادران، بسیار مهم‌تر از تحصیلات عالی‌بی نتیجه است. تحصیل مادر هر چقدر هم بالا باشد، نمی‌تواند خلأ آغوش مادر را برای فرزند جبران کند. بنابراین نباید تحصیل مادر، در تربیت فرزند خلل ایجاد کند و فرع فدای اصل شود. برای اسلام هم تعالی بشر و انجام وظایفی که به هر کسی متوجه است، مطرح است. (بیانات در تاریخ ۳۰/۷/۷۶)

بنابراین هیچ‌کس تأثیر مثبت تحصیل زنان در خانواده و جامعه را انکار نمی‌کند؛ اما موفقیت زنان در امر تحصیل نباید با کوتاه‌بینی، کم‌بهایی و بی‌ارزشی به نقش همسری و مادری‌شان همراه باشد؛ چون مادران و زنان خانه‌دار واقعی، مسئولیت‌های سنگین‌تری بر عهده دارند (بورک، ۱۳۷۸: ۱۱۱).

زندگی کودک با ارتباط زیستی میان او و مادرش آغاز می‌شود. این ارتباط نه تنها در رفع نیازهای کودک مؤثر است، بلکه بر حالات روانی و عاطفی وی نیز تأثیر می‌گذارد. اصولاً رشد طبیعی و روانی کودک در درجه نخست، به وجود مادر وابسته است و وی تا مدتی طولانی، عمده‌ترین نقش را در زندگی بازی می‌کند (بی‌ریا و دیگران، ۱۳۷۵: ۸۵۸). روان‌شناسان معتقدند وجود مادر در خانه - به‌ویژه در یکی دو سال اول زندگی - لازم است و این به سبب دلبستگی عاطفی کودک به مادر است. بنابراین پیشنهاد می‌شود مادران در یکی دو سال نخست زندگی کودک به تحصیل مشغول نشوند. امام خمینی علیه‌السلام بر اساس یک بینش ژرف انسان‌شناسانه و با عقیده‌ای عمیق به اسلام و هدف آن - یعنی تربیت انسان و با اعتقاد به شرافت والای شغل انسان‌سازی که شغل انبیاء است - شغل اول زنان را مادری می‌دانست و دیگر امور را در درجه بعد قرار می‌داد:

دامن مادر بزرگ‌ترین مدرسه‌ای است که بچه در آن جا تربیت می‌شود. آن‌چه که بچه از مادر می‌شنود غیر از آن چیزی است که از معلم می‌شنود. بچه از مادر بهتر می‌شنود تا از معلم؛ در دامن مادر بهتر تربیت می‌شود تا در جوار پدر، تا در جوار معلم. یک وظیفه انسانی

است، یک وظیفه الهی است، یک امر شریف است، انسان درست کردن است. (خمینی، ۱۳۷۸: ج ۷، ۲۴۰)

این مادر - که بچه در دامن او بزرگ می‌شود - بزرگ‌ترین مسئولیت را دارد و شریف‌ترین شغل را دارد؛ شغل بچه‌داری. (همو: ج ۶، ۲۶۱)

دوم. پویایی ارتباطات خانوادگی

زنانی که در مسیر تحصیل قرار گرفته‌اند، باید مدیریت روابط خود با اعضای خانواده را به گونه‌ای کنترل کنند که ضمن در امان ماندن از آسیب‌های مسیر تحصیل، به نقش زمینه‌سازی ظهور نیز بپردازند. از این رو توجه زن به اصلی‌ترین وظیفه خود - یعنی همسر داری که در کتاب و سنت همواره مورد تأکید قرار گرفته است - جایگاهی ویژه دارد (صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ۶۱۰). این وظیفه از نظر ارزش، معادل دشوارترین تکلیف مردان - یعنی جهاد - شمرده شده است؛ لذا زن باید همیشه برای انجام این وظیفه شرعی و قانونی آماده باشد (حر عاملی، ۱۴۱۴: ج ۲۰، ۱۷۶) که در این صورت، مردان در محیط اجتماع به دنبال ارضای نیازهای خود نخواهند بود و در نتیجه زن با انجام این راهکار، جامعه را از فساد نجات داده و زمینه‌سازی ظهور را فراهم کرده است. اما اگر به دلیل دغدغه‌های تحصیلی زن، نیازهای طبیعی مرد در خانه به درستی اشباع نگردد، به ناچار باید در خارج از محیط خانه، به گونه‌های مختلف برآورده شود یا این که مرد با این محرومیت بسازد که این مسئله سبب بروز آسیب‌های روحی و روانی بسیار می‌شود و زیان‌های فردی و اجتماعی به بار می‌آورد (قطب، ۱۹۶۳: ۱۱۲ - ۱۱۵).

رهبر انقلاب در مراسم عقد دو زوج جوان فرمودند:

اسلام مرد را قوام^۱ و زن را ریحان^۲ می‌داند. این نه جسارت به زن است و نه جسارت به مرد؛ نه نادیده گرفتن حق زن است و نه نادیده گرفتن حق مرد؛ بلکه درست دیدن طبیعت آن‌هاست. ترازوی آن‌ها هم اتفاقاً برابر است؛ یعنی وقتی جنس لطیف و زیبا و عامل آرامش و آرایش معنوی محیط زندگی را در یک کفه می‌گذاریم و این جنس مدیریت و کارکرد و محل اعتماد و اتکا بودن و تکیه‌گاه بودن برای زن را هم در کفه دیگر ترازو می‌گذاریم، این دو کفه با هم برابر می‌شود؛ نه آن‌ها بر این ترجیح دارد و نه این بر آن. (بیانات در تاریخ ۱۳۷۸/۱۲/۲۲)

یکی از ابعاد این موضوع، اطاعت زن از مرد است و این که او با هر مدرک تحصیلی، مطیع و

۱. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ». (نساء: ۳۴)

۲. اشاره به حدیث معروف امام علی علیه السلام: «الْمَرْأَةُ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ». (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۰۰، ۲۵۳)

فرمان بردار همسر خود باشد. مفهوم قوام بودن مرد نسبت به امور خانواده و همسر، یعنی پذیرفتن مسئولیت گرداندگی امور زندگی بر اساس موازین حقوقی و اخلاقی که بر این اساس رسالت سنگین حاکمیت و ریاست زندگی به مرد واگذار می‌شود (میرخانی، ۱۳۸۰: ۱۵۳). بنابراین تحصیل زن نباید اقتدار مرد را از بین ببرد. اگر زن در محیط خانه از همسر خود اطاعت کند، زمینه ظهور در خود او نهادینه می‌شود و در زمان ظهور نیز از امام زمان علیه السلام پیروی خواهد کرد.

سوم. تکامل‌گرایی زنان

تکامل‌گرایی زنان به معنای حضور آنان در تحقق ارزش‌ها، ارتقای تفکرات و تعالی رفتار عمومی جامعه است. پیشرفت زنان تنها به ادامه تحصیل آنان محدود نمی‌شود، بلکه آنان - همچنان‌که خود را در ارتقای سطح علمی و فهم عمومی جامعه مؤثر می‌دانند - باید خویش را در تغییر ارزش‌ها، باورها و اخلاقیات جامعه و زمینه‌سازی ظهور، عنصری مؤثر به شمار آورند. مقام معظم رهبری در تبیین نقش پررنگ زنان در جامعه اسلامی فرموده‌اند:

زنان مسلمان باید بدانند که امروز سنگربان ارزش‌های اسلامی در برابر وضع جاهلی دنیای غرب هستند و باید با پرورش اسلامی و پیشتاز شدن در میدان علم، فرهنگ، سیاست و اقتصاد از حصار مستحکم فرهنگ اسلامی محافظت کنند. (بیانات در تاریخ ۷/۳۰/۷۶)

زن از مسند مسئولیتش در خانه می‌تواند تکامل‌گرایی خود را به افراد خانواده و با واسطه به اجتماع منتقل نماید. از این رو خانه‌داری، حلقه لازم و مکمل تکامل‌گرایی زنان به شمار می‌رود. بنابراین وجود این ویژگی در زنان، به معنای حضور آنان در حمایت مستقیم از نظام ولایت در جامعه اسلامی است؛ زیرا تکامل‌گرایی زن به معنای نقش‌آفرینی او در تعریف و تحقق سبک زندگی اسلامی-ایرانی است. حضرت امام خمینی علیه السلام می‌فرمایند:

خدمت مادر به جامعه از خدمت معلم و همه کس بالاتر است و امری است که انبیا می‌خواستند. (خمینی، ۱۳۷۴: ۱۳۳)

بنابراین اگر زنان جامعه، تکامل‌گرا نباشند و تنها به تحصیل خود بیندیشند، توان زمینه‌سازی برای حرکت سایر اجزای مجموعه در حمایت از نظام ولایت و آمادگی ظهور را از دست می‌دهند.

چهارم. اثربخشی زن در خانه

رهبر انقلاب درباره اهمیت بالای مدیریت کدبانوی خانه چنین می‌گویند:

وظایف داخل خانه زنان، نه اهمیتش کمتر از وظایف بیرونی است و نه زحمتش کمتر؛ شاید زحمتش بیشتر هم باشد. او هم برای این که این محیط را اداره کند، به تلاش و کوشش احتیاج دارد؛ چون مدیر داخل خانه زنان هستند. آن کسی که اداره می کند، کدبانو، یعنی آن کسی که محیط خانواده تحت اشراف اوست؛ تحت نظارت و تدبیر و مدیریت اوست. خیلی کار پرزحمتی است؛ خیلی کار ظریفی است. فقط هم ظرافت زنانه از عهده انجام این کار برمی آید. هیچ مردی امکان ندارد بتواند این ظرافت ها را رعایت کند. (بیانات در تاریخ ۱۳۸۱/۶/۶)

در آموزه های دینی نیز توصیه به خانه داری مورد تأکید قرار گرفته است؛ چنان که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

هر زنی که در خانه همسر خود کاری انجام داده و جابه جایی انجام دهد و هدف او اصلاح امور خانواده باشد، خداوند بر او نظر رحمت می افکند و هر کس خدا بر او نظر رحمت کند هرگز عذاب نخواهد شد. (صدوق، ۱۴۰۴: ۴۱۱)

ب) زمینه سازی در اجتماع

یکم. مدرسه

تربیت و پرورش فرزندان در مدرسه به دست والدین و مربیان است. یک زن در مرحله نخست به منزله مادر نمونه و در مرحله دوم به عنوان معلم و مربی نمونه، مسئولیتی خطیر بر عهده دارد تا بتواند رسالت خود را به بهترین شکل به انجام رساند. در مدرسه، فرزند (کودک) آن قدر رشد کرده است که بتواند مفاهیم را درک کند و برای یادگیری مطالب از هر جهت آماده است. بنابراین باید به او مفاهیمی خوب بیاموزیم و آینده ای روشن، همراه با حرکت صحیح نشانش دهیم. به همین سبب، اسلام مقرر می دارد که برای تربیت و پرورش افراد در راستای شکوفایی استعدادها و جلوگیری از هرز رفتن توانایی هایشان باید محیطی سالم به وجود آید و این محیط سالم، جز با افرادی چون زنان و مردان باایمان و باتقوا که در زندگی فرزندان صالح پرورش می دهند و در جامعه و محیط مدرسه، آینده سازانی صالح و زمینه سازان ظهور را می سازند، پدید نمی آید.

در قرآن مجید آمده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾؛ (تحریم: ۶)

ای کسانی که ایمان آورده اید خود و فرزندان تان را از [عذاب] آتش حفظ کنید.

یعنی برای فرزندان و وابستگان خود محیطی سالم به وجود آورید تا از فساد و تبهکاری

برکنار باشند و در نتیجه از آثار آن - که عذاب الهی است - حفظ شوند. از این رو بر زنان است که کودکان و فرزندان جامعه را در محیط سالم مدرسه، با روحی پاک و اخلاقی نیکو پرورش دهند تا با تربیت و آمادگی این انسان‌های پاک، در آینده بر یاران و زمینه‌سازان ظهور افزوده گردد.

دوم. در جامعه

زن، سازنده زیربنای اخلاقی جامعه است و پایه‌های اخلاقی را در ذهن افراد استوار می‌سازد و با تربیت اخلاقی خود، انسان‌هایی تحویل جامعه می‌دهد که بتوانند در آینده جامعه، نقشی مهم ایفا کنند و جزو گروه منتظران راستین باشند. بنابراین، زن در نقش مادر، همسر و معلمی دلسوز در جامعه مدیریت می‌کند و پایه‌های خوشبختی یا بدبختی مردان دنیا را بنا می‌گذارد و سرنوشت جامعه به دست زنان رقم می‌خورد. زن می‌تواند جامعه‌ای پاک با افرادی صالح پدید آورد. او در نظام اجتماعی با ادامه تحصیل یا پذیرش پایگاه اجتماعی یا مشاغل اعتباری، نقش‌های گوناگونی برعهده می‌گیرد که اگر همه نقش‌ها در مجموع، یک مفهوم را داشته باشند و آن کمک به انسانیت انسان و زمینه‌سازی ظهور باشد، فرد برای کمک به ظهور آماده می‌شود.

از جمله مسئولیت‌های زنان در جامعه اسلامی و منتظر، ایجاد انگیزه و امید در منتظران است که زمینه تلاش و ایثارگری را در آن‌ها به وجود خواهد آورد. زنان می‌توانند با برنامه‌هایی مناسب، سمبلی برای ایجاد تحول فرهنگ، اتحاد، پایداری در زمان، اتصال به رهبر و حضور در صحنه‌های اجتماعی برای جوانان در جامعه باشند. زنان با حجاب اسلامی خود - که نمونه بارز یک زن مسلمان و باایمان است - می‌توانند در جامعه، الگویی برای دختران، زنان و منتظران ظهور باشند؛ چون انتظار به منزله دیدگاهی جامع و فراگیر می‌تواند همه انگیزه‌های افراد را تحت پوشش قرار دهد و زمینه رشد آنان را فراهم سازد. حجاب یک زن مسلمان، لباس این انتظار است که او با انتخاب ظاهری معنوی، همچون سربازی لبیک‌گو به ندای مذهب پاسخ می‌دهد و با این کار، خود و جامعه را در تحولی بزرگ، سهیم و آماده می‌سازند. حرکت زنان در توسعه تفکر دینی، نقشی تعیین‌کننده دارد؛ به گونه‌ای که قدرت تصمیم‌گیری فرهنگی آنان بیشتر از مردان مؤمن است. زن مسلمان، علاوه بر خانه و مدرسه، در جامعه نیز نقشی بزرگ بر عهده دارد. از جمله نقش‌های او حجاب اسلامی است که در این راه، با تحکیم بخشیدن به این امر مهم و امر به معروف و نهی از منکر می‌تواند جامعه را به بهترین شکل آماده ظهور کند. بنابراین نقش زنان در عصر غیبت، در حقیقت به مفهوم آماده‌سازی جامعه برای تحول‌آفرینی،

نشانه قدرت فرهنگی زنان منتظر است و در دوران غیبت، یاران و منتظران امام زمان علیه السلام - از جمله زنان منتظر - باید همیشه و در همه حال در صحنه‌های اجتماعی حضور داشته باشند و در راه اصلاح جامعه بکوشند.

نتیجه

نوشتار حاضر، نتیجه بررسی کتب، مقالات، مستندات، آمار، ارقام و پژوهش‌های علمی درباره تحصیل زنان و زمینه‌سازی ظهور است. از این مجموعه دریافتیم که تحصیل زنان، مصلحت‌های مهمی در خانواده و اجتماع در پی دارد و در عین حال می‌تواند مخاطراتی را برای سبک زندگی اسلامی به وجود آورد که نباید به سادگی از کنار آن‌ها گذشت. امروزه دنیا به حضور و مشارکت جدی زنان در عرصه علم و فناوری به منزله یکی از اصلی‌ترین و کارآمدترین روش‌های اجرایی برای دستیابی به توسعه پایدار جوامع می‌نگرد و از آن‌جا که خانواده در نظام جمهوری اسلامی با حاکمیت ساختارهای ادبیات توسعه، در محیط مدرنیته زندگی می‌کند و در نظام مدرنیته زن بیش از این که نقش همسری و مادری داشته باشد، درگیر تحصیل و سپس اشتغال شده است، این تأثیر ناخودآگاه الگوی زنان جامعه ما قرار گرفته و در پی آن، آسیب‌های بسیاری به وجود آورده است. بنابراین از نظر نگارنده، راه برون‌رفت از این بحران، پس از شناسایی دقیق آسیب‌های موجود، به‌کارگیری راهبردهای مطرح شده درباره نقش زنان در زمینه‌سازی ظهور است.

آسیب‌های خانوادگی و اجتماعی موجود در مسیر تحصیل زنان، چالشی عمده برای آنان به شمار می‌آید. از این‌رو از جمله این راهکارها، کارآمد کردن تحصیل زنان با نگرش جامع بر تمام ابعاد، با رویکرد زمینه‌سازی ظهور است که در این مقاله، راهبردهای گوناگونی ارائه شد؛ از جمله نقش زمینه‌سازی زن در خانواده (تربیت نسل منتظر، پویایی ارتباطات خانوادگی، تکامل‌گرایی زنان و اثربخشی در خانه) و در اجتماع (مدرسه و جامعه).

خانه‌داری بستر فرهنگ‌سازی و اصلاح اجتماع و رشد انسان‌هاست و اداره این کانون حساس زندگی و کلاس تعلیم و تربیت اجتماعی بیشتر به دوش بانوان است. از این‌رو باید زن در کنار انجام وظایف اصلی خویش اگر فرصت دیگری یافت، به ادامه تحصیل خود بپردازد تا در دیگر نقش‌های اصلی اش خلل وارد نشود؛ زیرا در سبک زندگی ایرانی اسلامی به طور حتم اولویت با خانواده است. اگر زنی در تحصیلات خود بسیار پیشرفت کند، اما مادر خوبی برای

فرزندانش نباشد، در حقیقت موفقیت او در زندگی شخصی اش تأثیری نداشته است. زن تحصیل می‌کند تا نسل موفق منتظری تربیت کند؛ اگر قرار باشد زمان مفید زندگی خود را تنها برای تحصیل سپری کرده و در پی آن، فرزند خود را به دستان پرستار بسپارد، هرچند در ظاهر در مسیر تحصیل موفق شده، اما در اصل، انسانی بی‌ثمر است. اسلام دین تعادل است و زن مسلمان باید در همه جنبه‌های زندگی تعادل برقرار کند. اگر او تنها به یک جنبه توجه کند و از ابعاد دیگر غافل شود، هرگز موفق نخواهد بود. در حقیقت، هدف سبک زندگی اسلامی - ایرانی این است که بر اساس آموزه‌های اسلامی، همه تلاش‌ها در خدمت یک مجموعه بزرگ به نام «خانواده» قرار گیرد و موجب نشاط، سلامتی، پویایی و بالندگی خانواده باشد و خانواده‌ها نیز زمینه‌ساز ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام باشند.

منابع

- ابن منظور، ابی الفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- احسائی، ابن ابی‌جمهور، *عوالی الثالی*، قم، بی‌نا، ۱۴۰۳ق.
- اولسون، دیوید و دیگران، *مهارت‌های ازدواج و ارتباط زناشویی کارآمد*، ترجمه: رضا بحیرایی، تهران، نشر روان‌شناسی و هنر، ۱۳۸۸ش.
- ایلچیج، ایوان، «ایوان ایلچیج و آموزش فارغ از مدرسه»، *مجموعه مقالات خانواده‌آموزش و فرهنگ*، تهران، سازمان چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۸ش.
- آذربایجانی، مسعود، «اسلام و اشتغال زنان»، فصل‌نامه تخصصی *طهورا* در عرصه مطالعات زنان و خانواده، سال دوم، ش ۴، ۱۳۸۸ش.
- آستین‌افشان، پروانه، *بررسی روند تحولات سن ازدواج و عوامل اجتماعی - جمعیتی مؤثر بر آن، طی سال‌های ۱۳۷۵ - ۱۳۷۷* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، تهران، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۸۰ش.
- بانکی پور فرد، امیرحسین، *مطلع مهر؛ راهکارهای جامع و کاربردی انتخاب همسر*، اصفهان، نشر حدیث راه عشق، چاپ پنجاه و چهارم، ۱۳۸۹ش.
- بستان، حسین، *اسلام و جامعه‌شناسی خانواده*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ش.
- بورک، رابرت، *در سراسیمگی به سوی گومورا*، ترجمه: الهه هاشمی، تهران، نشر حکمت، ۱۳۷۸ش.
- بی‌ریا، ناصر و دیگران *روان‌شناسی رشد (۲) با نگرش به منابع اسلامی*، تهران، سمت، ۱۳۷۵ش.
- چیل، دیوید، *خانواده‌ها در دنیای امروز*، محمد مهدی لیبی، تهران، نشر نقد افکار، ۱۳۸۸ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، بیروت، احیاء التراث العربی، ۱۴۱۴ق.
- حکیمی، محمد، *دفاع از حقوق زن*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۱ش.
- خمینی، سید روح‌الله، *جایگاه زن در اندیشه امام خمینی*، قم، مؤسسه امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۷۴ش.
- _____، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.

- ساروخانی، باقر، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*، تهران، نشر سروش، ۱۳۷۰ ش.
- سوبارائو، ان. اس، *سهم زنان در آموزش عالی (پیشرفت‌ها، محدودیت‌ها و اقدامات نویدبخش)*، ترجمه: محمدرضا کرامتی، تهران، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، ۱۳۷۷ ش.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین، *الامالی*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ ق.
- _____، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ق.
- عطارد، فاطمه، «اشتغال زن؛ پیامدها و راهکارها»، فصل‌نامه *بانوان شیعه*، سال سوم، ش ۸، ۱۳۸۵ ش.
- فاکس جنوووز، الیزابت، «زنان و آینده خانواده»، ترجمه: محمد تراهی، *مجموعه مقالات فمینیسم و خانواده*، تهران، شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ۱۳۸۶ ش.
- قانع‌راد، محمدامین؛ فرهاد خسروخارو، «نگاهی به عوامل فرهنگی افزایش ورود دختران به دانشگاه‌ها»، *پژوهش زنان*، دوره چهارم، ش ۴، ۱۳۸۵ ش.
- قائمی، علی، *نقش مادر در تربیت*، تهران، انتشارات امیری، ۱۳۶۸ ش.
- قدیر، محسن، «اشتغال زنان از منظر اسلام و غرب»، *مجموعه مقالات هم‌اندیشی بررسی مسائل و مشکلات زنان، اولویت‌ها و رویکردها*، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۵ ش.
- قطب، سید محمد، *شبهات حول الاسلام*، نجف، دارالنعمان، ۱۹۶۳ م.
- کارل، الکسیس، *انسان، موجود ناشناخته*، ترجمه: پرویز دبیری، افسست، ۱۳۵۴ ش.
- کارلوسون، جان؛ لن اسپری؛ جودیت لوپس، *خانواده درمانی*، ترجمه: شکوه نوابی نژاد، تهران، انتشارات سازمان اولیا و مربیان، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
- کاظمی پور، شهلا، «سنجش نگرش جوانان نسبت به ازدواج و شناخت آثار و پیامدهای این نوع از ازدواج‌ها با تأکید بر ازدواج‌های دانشجویی»، فصل‌نامه علمی - ترویجی *دانشگاه اسلامی*، سال سیزدهم، ۱۳۸۸ ش.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- کینگ، الیزابت؛ آن هیل، *نقش آموزش زنان در توسعه اقتصادی*، ترجمه: غلامرضا آزاد، تهران: روشنگران، ۱۳۷۶ ش.
- گاردنر، ویلیام، *جنگ علیه خانواده*، ترجمه: معصومه محمدی، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۶ ش.
- گلدوست عارفی، عباس، «تنهایی، زنگ خطر تباهی»، *روزنامه جام‌جم*، ۱۳۸۲/۷/۲۲.

- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، بی نا، ۱۴۰۴ق.
- محبوبی منش، حسین، «بررسی وضعیت اعتیاد به مواد مخدر جوانان»، گزارش ملی جوانان، نشر سازمان ملی جوانان، ۱۳۸۱ش.
- میرخانی، عزت السادات، رویکردی نوین در روابط خانواده، تهران، سفیر صبح، ۱۳۸۰ش.
- ناک، استیون، ازدواج در زندگی مردان، ترجمه: سعید غفاری، انتشارات گوهر کمال، ۱۳۸۲ش.
- ودادهیر، ابوعلی، «زنان و آموزش عالی؛ تکوین هویتی نوین برای زنان در آموزش عالی ایران»، فصل نامه کتاب زنان، ش ۱۵، ۱۳۸۸ش.
- هیولت، سیلویا؛ کورنل وست، جنگ علیه والدین، ترجمه: معصومه محمدی، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۸ش.
- Baran, Annette, Lethal secret. Grand central, 1989.
- Friedan, betty, Feminine mystique. W.W.nortin & company, 2001.
- MC Donald, p, Low Fertility' Unifying the Theory and the Demography, 82.Tehran, University of Tehran, The Faculty of Social Sciences, Lecturing at the Department of Demography, 23 April, 2002.
- Strong, Bryan, The Marriage and Family Experience. Thomson higher Education, 10 Davids, Belmont, C.A 942002 – 3098, 2008.

تحلیل اخلاق وفاق‌ی زمینه‌ساز بر تعدد اندیشه‌ها

محمد رضا کریمی‌والا*

چکیده

بی‌گمان تحقق اخوت و همدلی با زدودن تیرگی‌های تفرقه و جدایی، بستری لازم برای عزت و شکوه یک ملت و زمینه رشد و تعالی آنان خواهد بود. بدین روی یکی از مهم‌ترین بایسته‌های اخلاقی زمینه‌سازان حاکمیت جهانی منجی موعود، ستیز با آشفتگی‌های تفرقه و جدایی و نیز فراگیری روح وفاق و خُلق همدلی و سازواری در عرصه‌های گوناگون فکری و سلوک اجتماعی و سیاسی است.

اما پرسش اساسی آن است که طرح و نقشه چنین خصلتی با لحاظ تکثر اندیشه‌ها - که بستر تنوع و حتی تخالف توقعات، سلیق و مواضع افراد شده و می‌تواند منشأ تفرقه و ازهم‌پاشیدگی انسجام اجتماعی گردد - چیست؟ آیا می‌توان با سیطره یک نظام فکری و رفتار منفعلانه در برابر آن، در پی سازواری اجتماعی زمینه‌ساز بود، یا این‌که چنین کاری بی‌ارزش و حتی ناممکن است و ناگزیر حل مسئله را باید در مسیری دیگر جست؟

اما آن‌چه با اقتباس از آیات الهی و سیره معصومان علیهم‌السلام فراروی اخلاق زمینه‌ساز حاکمیت جهانی مهدوی می‌توان احراز نمود، وفاق و سازواری همگانی، نه بر اساس همانندسازی یا تثبیت اندیشه‌ها، بلکه بر تصحیح استدلال‌ها، اتقان مقدمات و سد بی‌راهه‌های فکری استوار است و در این راستا ضروری است سیر اندیشه‌های بشری در سایه ارشادهای انسانی - الهی معصومان علیهم‌السلام و در پرتو تقوا و حفظ حریم مقررات الهی انتظام پذیرد و در وصول به پیش‌زمینه‌های ذهنی مصون از انحراف، ارزیابی حقانیت‌ها نه با ملاک فهم بشری، بلکه با محوریت اراده الهی صورت گیرد که

بی تردید مصداق بی بدیل آن در عصر ظهور، اراده های مقدس حضرت مهدی علیه السلام است.

واژگان کلیدی

جامعه مهدوی، اخلاق وفاقی زمینه ساز، تکثر اندیشه ها، انتظام اندیشه ها.

مقدمه

اخلاق، جمع واژه خُلُق، مجموعه صفات، ویژگی ها و حالاتی است که سرمنشأ گفتار و رفتار انسان هاست. در برابر خُلُق که مراد هیأت و شکل ظاهری آدمی است.^۱ اخلاق نیک - که منشأ رفتار و گفتار نیک است - در معاشرت های اجتماعی باعث همدلی و رفاقت می شود و در تأثیر سخن، اثری شگفت دارد. از این رو خدای متعال، پیامبران و سفیران خود را انسان هایی عطوف و آراسته به اخلاق نیک قرار داد تا بهتر بتوانند در مردم اثر گذارده، آنان را به سوی آیین حق جذب کنند. مصداق کامل این فضیلت، وجود مقدس رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است که قرآن کریم، این مزیت گران بهای اخلاقی را عنایتی بزرگ از سوی ذات مقدس خداوند دانسته و می فرماید:

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾
(آل عمران: ۱۵۹)

در پرتو رحمت و لطف خدا، با آنان مهربان و نرم خو شده ای و اگر خشن و سنگ دل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند.

بی گمان مزیت آراستگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به خُلُق عظیم^۲ - که فلسفه رسالت او را اتمام مکارم اخلاق قرار داد^۳ - سهمی بسزا در پیروزی آن حضرت داشت و اگر این اخلاق

۱. راغب در مفردات می گوید: کلمه «خلق»، چه با فتحه و چه با ضمه «خاء» خوانده شود، در اصل به یک معناست و لیکن در اثر استعمال بیشتر، اگر به فتحه «خاء» استعمال شود، معنای صورت ظاهر و قیافه و هیئت را - که با بصر دیده می شود - می رساند. و اگر به ضمه «خاء» استعمال شود معنای قوا و سجایای اخلاقی را - که با بصیرت احساس می شود - افاده می کند. پس این که قرآن کریم فرموده: ﴿إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾، معنایش این است که تو - ای پیامبر - سجایای اخلاقی عظیمی داری. (راغب اصفهانی، بی تا: ۱۵۹)

۲. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت امیر مؤمنان علیه السلام توصیه فرمودند: «يَا عَلِيُّ! إِذَا نَظَرْتَ فِي مِرْآةٍ فَكَبِّرْ ثَلَاثًا وَقُلْ: اللَّهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ خُلُقِي فَحَسِّنْ خُلُقِي؛ ای علی، هر گاه به آینه نگاه کردی سه بار تکبیر گفته و بگو: بار خدایا، همان طور که خلقتم را نیکو کردی اخلاقم را نیز نیکو گردان.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۴، ۶۵)

۳. ﴿إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (قلم: ۴)

۳. إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۶، ۲۱۰)

کریمه و ملکات فاضله نبود، آن عادات خشن و رسوم انعطاف‌ناپذیر جاهلی، هرگز اجازه نمی‌داد که مردم در آغوش اسلام قرار یابند و به مصداق «لَا تَقْضُوا مِنْ حَوْلِكُمْ» همه پراکنده می‌شدند.

آری، آن حضرت با بهره‌مندی از چنین خُلُقِی، توانست تیرگی‌های قوم‌گرایی، تکبر و خودرأیی، خشونت و برادرکشی، حمیت و تفاخر جاهلی را به اخوت، همدلی و وفاق تبدیل سازد و زمینه رشد و تعالی انسان‌ها را با تحکیم بنیاد توحید و باور به ربوبیت مطلق خداوند، به ارمغان آورند. در این راستا می‌بینیم که ورود پیامبر اکرم ﷺ به مدینه، همراه با عقد قراردادهایی بین گروه‌های گوناگون بود. این پیمان‌ها را - که هدف اصلی‌شان حفظ امنیت و همزیستی مسالمت‌آمیز جوامع گوناگون در مدینه است - می‌توان از بارزترین راهکارها برای تحقق اخلاق وفاق و اخوت اسلامی در جامعه آن زمان برشمرد که قرآن کریم آن را مرهون لطف الهی دانسته، می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي آتَاكَ بَصِيرَةً وَبِالْمُؤْمِنِينَ وَآلَفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَا كَيْنَ اللَّهُ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (انفال: ۶۲)

او همان کسی است که تو را با یاری خود و مؤمنان تقویت کرد و دل‌های آن‌ها را با هم الفت داد! اگر تمام آن چه را روی زمین است صرف می‌کردی که میان دل‌های آنان الفت دهی، نمی‌توانستی؛ ولی خداوند در میان آن‌ها الفت ایجاد کرد. او توانا و حکیم است.

در آیه‌ای دیگر نیز با تأکید بر یادآوری نعمت الهی وفاق و همدلی، پس از جدایی‌ها و دشمنی‌ها می‌فرماید:

﴿وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾ (آل عمران: ۱۰۳)

و نعمت [بزرگ] خدا را بر خود به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دل‌های شما الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او برادر شدید.

این همه، بدان روست که تداوم شیرازه نظام اجتماعی در گرو خُلُقِ وفاق و همدلی است و وقتی در جامعه‌ای با تأکید بر وجوه اشتراک، همراهی و سازواری حاصل شد و از خشنودی یکی، غریب شادی از همگان برآمد، و اندوه یکی، دیگران را بر گشایش اندوه او مشغول ساخت، بالندگی و انتظامی پایدار و پویا ارزانی چنین اجتماعی می‌شود و غبار جدایی و عزلت جز از خدعه‌گری ناهلان، از چهره آن رخت برمی‌بندد:

خلوت از اغیار می باید نه یار پوستان، بهر دی آمدنی بهار

(بلخی رومی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۱۵، دفتر دوم، بیت ۱/۲۵)^۱

امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره پایداری بر خلق سازواری و همدلی، بیان های گوهرینی دارد. در یکی از این سفارش ها می فرماید:

وَالرُّمُومَا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْعَنَمِ لِلذَّبِّ؛ (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۲۷)

با انبوه مردم همگام باشید؛ زیرا دست عنایت الهی بر سر انبوه مردم است. از کناره گیری و پراکندگی بپرهیزید که آن که کناره گرفت، طعمه شیطان خواهد بود، همان گونه که گوسفند جدا از گله، طعمه گرگ است.

آن حضرت در سخنی دیگر فرموده است:

وَلَيْسَ رَجُلٌ - فَاَعْلَمَ - أَحْرَصَ عَلَى جَمَاعَةِ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْفَتْحَا مِيَّي، أَتَبَغِي بِدَلِكِ حُسْنِ الثَّوَابِ، وَكَرِيمِ الْمَنَابِ؛ (همو: نامه ۷۸)

دراست اسلام، هیچ کس همانند من وجود ندارد که به وحدت امت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از من حریص تر و انس او نسبت به همبستگی جامعه از من بیشتر باشد. من از این کار پاداش نیک و سرانجام شایسته را از خدا می طلبم.

این سیره حضرت امیر علیه السلام بدان روست که عزت و پایداری هرملتی تنها از رهگذر وفاق و همدلی آنان میسر است و به فرموده قرآن کریم، فتنه تفرقه و پراکندگی، بنیان هر قدرتی را لرزان و شکوه هر عزتی را پایمال می کند:

﴿لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾؛ (انفال: ۴۶)

نزاع [و کشمکش] نکنید، تا سست نشوید و قدرت [و شوکت] شما از میان نرود؛ و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت کنندگان است.

همچنین تفرقه را در ردیف عذاب های الهی به شمار می آورد:

﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَتَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شَيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ﴾؛ (انعام: ۶۴)

بگو: او قادر است که از بالا یا از زیر پای شما عذابی بر شما بفرستد، یا به صورت دسته های

۱. یعنی آن چنان که پوستان را دردی و زمستان می پوشند تا از سرما در امان باشند، نه در هوای بهاری، خلوت گزینی نیز باید برای رهایی از ناجنسان و ناهلان باشد؛ زیرا «روح را صحبت نا جنس عذابی است الیم» (حافظ)

پراکنده شما را با هم بیامیزد و طعم جنگ [و اختلاف] را به هر یک از شما به وسیله دیگری بچشاند.

بنابراین، درواکای اخلاق اجتماعی مؤمنان راستین، به روشنی عزم دائمی آنان را در پایداری خیمه همدلی و خلق سازواری اجتماعی شاهد هستیم تا آشوب تفرقه و جدایی از چهره جامعه رخت بریندد و با دعای: ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾^۱ (حشر: ۱۰) روح محبت، صفا و همدلی در میان شان، همیشه جاری گردد که جدایی، خصلت بارز جامعه شرک آلود است:

﴿وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِيَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا﴾؛ (روم: ۳۱-۳۲)

و از مشرکان نباشید؛ از کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و به دسته‌ها و گروه‌ها تقسیم شدند.

با این توصیف، درمی‌یابیم که یکی از مهم‌ترین بایسته‌های اخلاقی زمینه‌سازان حاکمیت جهانی منجی موعود، ستیز با آشفتنگی‌های تفرقه و جدایی، و فراگیری روح وفاق و خلق همدلی و سازواری در عرصه‌های مختلف فکری و سلوک اجتماعی و سیاسی است. در روایت نبوی می‌خوانیم:

يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُؤْتُونَ لِلْمَهْدِيِّ يَعْينُ سُلْطَانَهُ؛ (ابلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۷۷)

از مشرق زمین، مردمانی قیام می‌کنند و زمینه‌ساز حاکمیت مهدی علیه السلام می‌شوند.

امام صادق علیه السلام درباره شاخص مهم یادشده - که از ویژگی‌های برجسته جامعه آرمانی مهدوی بوده و در دوران ظهور، برگسترش آن توجهی ویژه صورت می‌گیرد - می‌فرماید:

أَمَّا مُحِبُّونَ أَنْ يُظَهَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْحَقَّ وَالْعَدْلَ فِي الْبِلَادِ وَيُحْسِنَ حَالَ عَامَّةِ الْعِبَادِ وَ يَجْمَعَ اللَّهُ الْكَلِمَةَ وَيُؤَلِّفَ بَيْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلِفَةٍ وَلَا يُعْصَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي أَرْضِهِ وَيُقَامَ حُدُودُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَيُرَدَّ اللَّهُ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۴۷)

آیا دوست نمی‌دارید که [در دوران ظهور و برپایی دولت حق] خدای تعالی عدل و حق را در بلاد آشکار کند و حال عموم بندگان را نیکو گرداند و وحدت و الفت بین قلوب پریشان و پراکنده برقرار کند و در زمین خدای تعالی معصیت نشود و حدود الهی در میان خلق اقامه گردد و خداوند حق را به اهلش برگرداند؟!

^۱ پروردگارا، ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز؛ و در دل‌هایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار نده.

اما پرسش اساسی آن است که طرح و نقشهٔ خصلت همدلی و وفاق چیست؟ آیا لازمه اخلاق وفاقی زمینه ساز، یک دستی، یک رنگی و پیروی از نظام فکری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی واحد و رفتار منفعلانه در برابر آن است، به گونه ای که افراد و گروه های اجتماعی، به یک شیوه اندیشیده، از نقد و نظر در عرصه های مختلف منصرف شوند؟ آیا می توان تکثر اندیشه ها را نادیده گرفت یا از کثرت آن کاست؟ یا این که چنین کاری بی ارزش و حتی ناممکن است و چاره ای جز پذیرش تکثر و تنوع افکار نیست؟ در این صورت، در برابر این تکثرها - که به توقعات، سلیق و مواضع متنوع و گاه متخالف منجر می شود و می تواند منشأ تفرقه و ازهم پاشیدگی وفاق و انسجام اجتماعی گردد - سلوک و اخلاق زمینه ساز کدام است؟ این نوشتار بر آن است که با اقتباس از آیات الهی و سیره معصومین علیهم السلام دیدگاه مقبولی از اخلاق وفاقی زمینه ساز و مهیا برای ظهور مهدی موعود علیه السلام را با لحاظ تکثر اندیشه ها، ترسیم نماید.

۱. راهکارهای سه گانه

در برابر سؤال های پیش گفته، سه راهکار به عنوان سلوک یا اخلاق زمینه ساز قابل فرض است:

الف) راهکار همانندگرا

در این راهکار، اساساً تعدد اندیشه ها و افکار و در نتیجه آن تکثر آراء و انظار، منشأ تفرقه در نظام اجتماعی و ناسازگار با اخلاق همگرایی تلقی می شود و اعتقاد بر آن است که تنها با همانندسازی اندیشه ها، از طریق التزام اندیشه وران بر سیر فکری واحد و تمرکز بر یک غایت - یعنی تمهید ظهور منجی موعود - می توان به اخلاق وفاقی زمینه ساز دست یافت. از این رو برای جلوگیری از هر نوع انحراف از این غایت، به جد باید کوشید تا اندیشه های رقیب غیرمعتقد به نظام جهانی مهدوی را طرد کرد، تمایزهای فکری معتقدان به این نظام را از بین برد و دسته بندی های نظری را کنار گذاشت تا پیوند فکری همگان بر مبنای واحد سامان یافته، شوق و همت اندیشه ورزان و نظریه پردازان، بر فراهم ساختن مقدمات ظهور امام زمان علیه السلام همگرا و همراه شود.

ب) راهکار تثبیت گرا

در این راهکار تأمین آرامش و امنیت جامعه، دغدغه اصلی بوده، هر مؤلفه مهم اجتماعی، از این منظر مورد توجه و ارزیابی قرار می گیرد. برابر این مشی، باید تلاش شود تا نه بر مبنای میل

و اراده، اعتماد و هویت جمعی گروه‌های فکری، بلکه در سایه ثابت نگهداشتن سطح تنوع اندیشه‌ها، حتی به قیمت انزوای مقطعی یک گروه فکری - که حضور آن موجب آشفتگی و تشتت انظار می‌شود - آرامش فکری جامعه تضمین گردد. در این نگرش، فرض بر آن است که نبود دامنه‌ای برای تکثر اندیشه‌ها، بی‌گمان تمرکز فکری جامعه را در برابر تهدیدهای امنیتی، پراکنده و رو به تحلیل خواهد برد و در یک اجتماع ناامن، هیچ زمینه و آمادگی برای دولت جهان شمول حضرت حجت علیه السلام فراهم نخواهد شد.

ج) راهکار تعددگرا

در این راهکار، توسعه و تعالی جامعه، حاصل مشارکت اجتماعی، و لازمه آن تنوع و تعدد اندیشه‌هاست. در این نگرش، اندیشه‌های متکثر، سبب تکامل فکری و معرفتی جامعه، ظهور حقیقی ناب و استکمالی شدن فعالیت انسان‌ها - به‌ویژه در آراستگی به اخلاق زمینه‌ساز و آمادگی برای درک ظهور امام زمان علیه السلام - است؛ دورانی که در پرتو عنایات حضرت حجت علیه السلام غبار تنگ نظری‌ها و کوتاه بینی‌ها و رذایل اخلاقی از رخسار جامعه زدوده می‌شود و اندیشه‌ها در مراتب عالی شکوفا می‌گردد. امام باقر علیه السلام فرموده است:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَصَعَّ يَدُهُ عَلَى رُؤُسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَأَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ؛

(مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۳۶)

چون قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و عقول آن‌ها را متمرکز می‌سازد و اخلاقشان را به کمال می‌رساند.

در این شیوه، هیچ‌گاه از طریق شیوع اندیشه و باوری واحد یا تثبیت تکثرهای فکری جامعه، نمی‌توان در انتظار بستری فعال و مستعد برای پذیرش دولت آرمانی حضرت مهدی علیه السلام بود. بر این اساس، باید تلاشی همه‌جانبه صورت گیرد تا برای تمام نیروهای متفکری که چارچوب قوانین الهی و هنجارهای انسانی را پذیرفته و کوشیده‌اند اندیشه خویش را بر اساس ایمان به خداوند استوار سازند، همه عرصه‌های تحقیق و تفکر و عرضه اندیشه‌ها، فراهم شود که بتوانند اندیشمندانه به شکوفایی دانش و معرفت بپردازند.

حال که مسئله اصلی تبیین شد و شیوه‌های قابل فرض، فراروی آن مطرح گردید، برای یافتن اقتضای اخلاق و فاقی زمینه‌ساز و تقویت فرض قابل پذیرش، بحث را با محوریت موضع قرآن کریم و دیدگاه پیشوایان دین، در ضمن تبیین اصول چهارگانه، پیش می‌گیریم.

۲. اصول چهارگانه، در وصول به طرح اخلاق وفاقی زمینه ساز

الف) اصل تکثر اندیشه ها

قرآن کریم از یک سو بر آن است که ملاک انسان در همه چیز باید علم و آگاهی باشد و جز از طریق اندیشه و تفکر نباید راه به مقصدی بیاید یا کورکورانه از کسی پیروی کند:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾

(اسراء: ۳۶)

از آن چه به آن آگاهی نداری پیروی مکن؛ چرا که گوش و چشم و دل، همه مسئول اند.

از این رو عصر ظهور، عصر آگاهی و حکمت است:

تُوْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۹)

در دوران او (امام مهدی علیه السلام) شما از حکمت برخوردار می شوید.

از دیگر سوی، قرآن کریم بر تکثر افکار و اندیشه ها صحه گذارده، می فرماید:

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ﴾؛ (هود: ۱۱۸)

و اگر پروردگارت می خواست، همه مردم را يك امت [بدون هیچ گونه اختلاف] قرار می داد، ولی آن ها همواره مختلف اند.

بنابراین وجود اختلاف در فکر و اندیشه انسان ها، در اراده الهی ریشه دارد و نتیجه تکامل تربیتی آگاهی ها، حالات متغیر و متغایر جسمی و روحی، شرایط ناهمگون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، جغرافیایی، تنوع توانمندی های ذوقی و پیش زمینه های ذهنی افراد است. بدین ترتیب نه تنها تکثر اندیشه ها اصلی خدشه ناپذیر است، بلکه به خاطر پاسداشت گوهر تفکر، و به تاسی از رسالت نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم لازم است تمام پای بندهای تنگ نظری، خرافه گرایی، استضعاف و بردگی اندیشه ها را گسست تا اهل اندیشه و نظر را در عرصه ای فراخ، بر شناسایی بهترین سلوک انسانی و اخلاقی زمینه ساز تحریر کرد. با این حال، لازم است به این نکته توجه شود که گرچه پذیرش تکثر اندیشه ها و ستایش آن بر اساس اراده الهی و از آن روست که خداوند، انسان را تکویناً اندیشمند و صاحب اراده، آفریده است و او در گزینش هیچ باوری مجبور نیست؛ اما به حکم عقل و تشریحاً، انسان موظف است اولاً در پی تحصیل

^۱. ﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾؛ و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آن ها بود، [از دوش و گردنشان] برمی دارد. (اعراف: ۱۵۷)

حق باشد؛ زیرا خداوند می فرماید:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲۵۶)

این فرمایش در اشاره به این است که وقتی راه رشد و کمال و هدایت، از بیراهه گمراهی و ضلالت جدا و متمایز شده است، هر انسان خواهان سعادت و کمال لازم است هدایت الهی را مغتنم شمارد و از طغیان و طاغوت ورزی دوری گزیند و به خداوند ایمان آورد که در آن صورت، به دستگیره هدایت و ریسمان الهی دست یافته که هیچ‌گاه او را در میان راه نمی گذارد و از هدایت محروم نمی سازد (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۰).

ثانیاً برای آراستگی به اخلاق زمینه ساز، اندیشه و تفکر خویش را از کینه‌ها و حبّ و بغض‌های نفسانی آزاد سازد که به فرموده علی علیه السلام دوران ظهور امام زمان علیه السلام دوران آزادی دل‌ها از اسارت کینه‌هاست:

وَلَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا ... لَذَهَبَتِ الشَّحَنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ؛ (صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ۶۲۶)

اگر قائم ما قیام کند ... کینه‌ها از قلوب بندگان خدا بیرون رود.

ب) اصل پاک‌اندیشی انسان

بر اساس مطالب پیش‌گفته روشن شد که اساساً انسان‌ها دارای اندیشه‌های متکثرند و این امر در اراده الهی و تشخص‌های متنوع فردی نهفته است. اما آیا می‌توان به پاک‌اندیشی بشر معتقد شده، با دیده ستایش و گران‌مایگی به افکار و اندیشه‌های او نگریست؟ به طور حتم هیچ‌یک از نظریه‌هایی که انسان را موجودی اهریمن سرشته، منفعت‌طلب، تمامیت‌خواه و شرّ می‌دانند (نک: حلبی، ۱۳۷۴: ۱۵۷)، نمی‌توانند تقدیس‌گر اندیشه‌های بشری باشند.

آری، تنها در صورتی می‌توان اندیشه‌های بشری را محترم و گران‌مایه دانست که معتقد باشیم نوع انسانی به طور فطری، پاک زاده شده، خواهان زیبایی‌هاست و از انحراف و زشتی‌ها روی گردان است و به فرموده قرآن کریم، بر فطرت پاک و توحیدی، سرشته شده است:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَنِينُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (روم: ۳۰)

پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند انسان‌ها

را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار، ولی اکثر مردم نمی دانند.

آیه شریفه در اشاره به این است که خداوند سرشت انسان ها را بر پاکی نهاده است و انسان ها در رویکرد به توحید یکسان اند و انبیا در دعوت انسان ها به توحید و پرستش خداوند با موجودی بی تفاوت روبه رو نبوده اند؛ گرچه ممکن است بیشتر انسان ها از این حقیقت بی خبر باشند و گمان برند که در سرشت آفرینش گوناگون اند.

از جمله آیاتی که با اذعان به گرایش درونی انسان به پاکی و حق، بر فطرت الهی او تأکید دارد، آیاتی است که دعوت انبیا به سوی خداوند را «تذکر» دانسته، وظیفه انبیا را یادآوری بشر و تنبّه و بیداری او معرفی می کند: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ»^۱ (غاشیه: ۲۱)؛ همان گونه که در آیاتی دیگر، خداوند قرآن را «تذکره» - یعنی وسیله یادآوری - معرفی کرده است: «كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ» (مدثر: ۵۵؛ عبس: ۱۲).

این حقیقت در روایات نیز مورد تأکید است که ذات انسان ها، پاک اندیش و به طور فطری حق پسند و حق گوست. حضرت علی علیه السلام فرمود:

كَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ؛ (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۱۰)
یکتا دانستن خداوند، مقتضای فطرت انسانی است.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

فَطَرُهُمْ عَلَى الْمَعْرِفَةِ؛ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۱۳)
سرشت آنان را بر پایه شناخت حق نهاده است.

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

فَطَرُهُمْ جَمِيعاً عَلَى التَّوْحِيدِ؛ (همو: ۱۲)
خداوند همه انسان ها را بر فطرت توحید آفرید.

از امام رضا علیه السلام نیز چنین نقل شده است:

بِالْفِطْرَةِ تَثَبَّتْ حُجَّتُهُ؛ (صدوق، ۱۳۹۸: ۳۵)
تنها از راه فطرت است که حجت الهی ثابت می شود.

۱. خداوند در پنج آیه دیگر نیز با همین واژه «فَذَكِّرْ» یا «وَذَكِّرْ» به پیامبر امر فرموده که تذکر دهنده باشد. (نک: انعام: ۷۰؛ ق: ۴۵؛ ذاریات: ۵۵؛ طور: ۲۹؛ اعلی: ۹)

از نمودهای بارز در قرآن کریم بر پذیرش اصل پاکی اندیشه و تفکر، می‌توان به تحریص مردم به اندیشه‌ورزی و بهره‌گیری از قدرت تفکر و عقلانیت در وصول به نظر و رأی مختار اشاره کرد؛ تا آن‌جا که افرادی که انتخاب‌شان بی‌بهره از فکر و اندیشه است، همچون چهارپایان و حتی از آن نیز گمراه‌تر معرفی می‌شوند:

﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ﴾
(اعراف: ۱۷۹)

به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم آن‌ها دل‌ها (عقل‌ها) بی دارند که با آن [اندیشه نمی‌کنند و] نمی‌فهمند و چشمانی که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند. آن‌ها همچون چهارپایانند، بلکه گمراه‌تر! اینان همان غافلانند [چراکه با داشتن همه‌گونه امکانات هدایت، باز هم گمراه‌اند].

بنابراین باید اندیشه‌های بشری را با دید اصل سلامت نگریست و به فطرت پاک اندیش او معتقد شد و هرگونه آلودگی و تباهی را حالت انحرافی و عارضی دانسته، برای پیراستگی چهره آن از غبار پلیدی‌ها و انحراف از حق، به جدّ بر راهکارهای مراغبت از فطرت پاک و حقیقت طلب او ملتزم گردید.

ج) اصل ناکارآمدی تثبیت، تحدید و تحمیل بر اندیشه‌ها

در درگاه الهی حسن سریره، کمال ادب و خوش‌زبانی از ملاک‌های مهم برتری انسان‌هاست. از این‌رو خداوند به رسول اکرم ﷺ امر می‌فرماید که برای حفظ جامعه از فتنه‌گری‌ها و وسوسه‌های شیطان، مردم را به نیکو سخن گفتن و رعایت ادب در کلام، امر کند:

﴿وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾؛ (اسراء: ۵۳)

به بندگانم بگو: سخنی بگویند که بهترین باشد؛ چراکه [شیطان به وسیله سخنان ناموزون] میان آن‌ها فتنه و فساد می‌کند، همیشه شیطان دشمن آشکاری برای انسان بوده است.

در آیه‌ای دیگر، در تعلیم شیوه سخن گفتن برای دعوت به حق می‌فرماید:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مِمَّنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾؛ (نحل: ۱۲۵)

با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آن‌ها به روشی - که نیکوتر است - استدلال و مناظره کن. پروردگارت از هر کسی بهتر می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده است و او به هدایت‌یافتگان داناتر است.

این آیات شریفه، روش گفت‌وگوی مردم با یکدیگر، استدلال و مناظره با مخالفان را می‌آموزد؛ چراکه مکتب، هر اندازه عالی و منطقی، هر قدر نیرومند باشد، اگر با روش صحیح بحث توأم نگردد و به جای محبت، خشونت و عداوت بر آن حاکم باشد، بی‌اثر خواهد بود. در آیه شریفه یادشده، نخستین گام در دعوت به سوی حق را ارائه دلیل حساب شده معرفی می‌کند. دومین گام نیز استفاده کردن از عواطف انسان‌هاست؛ چرا که موعظه و اندرز، بیشتر جنبه عاطفی دارد که با تحریک آن می‌توان توده‌های عظیم مردم را به طرف حق متوجه کرد و مقید کردن موعظه به حسنه شاید اشاره به این باشد که اندرز در صورتی مؤثر است که خالی از هر گونه برتری جویی، تحقیر طرف مقابل، تحریک حس لجاجت و مانند آن باشد. سومین مرحله در این مسیر، مناظره با روش نیکوست. این مرحله مخصوص کسانی است که ذهن آن‌ها از اندوخته‌های نادرستی انباشته شده و باید از طریق مناظره، ذهنشان را از آن مسائل خالی کرد تا برای اندیشه حق، آمادگی پیدا کنند. بدیهی است مناظره هنگامی مؤثر است که نیکو باشد؛ یعنی عدالت، درستی، امانت و راستی بر آن حاکم باشد و در یک کلام تمام جنبه‌های انسانی در آن حفظ شود. آن‌گاه در پایان اضافه می‌کند: ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ صَلَّى عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾. در اشاره به این که وظیفه شما دعوت به راه حق است، این که از راه‌های سه‌گانه حساب شده فوق، چه کسانی سرانجام هدایت می‌شوند و چه کسانی در طریق ضلالت پافشاری خواهند کرد را تنها خدا می‌داند و بس (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۱، ۴۵۵ - ۴۵۷).

روشن است که چنین آموزه‌هایی نه در پی حذف یا نادیده انگاشتن افکار یا همانندسازی و منع از تعدد اندیشه‌ها، بلکه با پذیرش ضمنی تکثر اندیشه‌ها، درصدد مناقشه، مباحثه خالصانه و مشفقانه و استوار ساختن انحراف‌ها در افکار، با پرهیز از تحمیل، اکراه یا نادیده‌انگاری برخی اندیشه‌هاست. این بدان روست که هر اندیشمندی، عقیده خود را بر اساس مقدماتی که برایش فراهم شده دریافت می‌کند و صحت یا بطلان آن عقیده به درستی یا نادرستی مقدمات و ترتیب منطقی آن‌ها بستگی دارد. به عبارتی دیگر، هر عقیده‌ای پس از یقین یا اطمینان به صحت مقدمات است و آن چه قابل مناقشه است، مقدمات تفکر و اندیشه

است، نه خود اندیشه و باور؛ زیرا اساساً عقیده و باور، عملی اختیاری نیست تا منع و تجویز به آن تعلق گیرد.^۱

بدین رو خداوند متعال با ترسیم و ارشاد به عواقب امور، سرنوشت انسان را به اراده و اختیار او معرفی کرده، می‌فرماید:

﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (انسان: ۳)

ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد [و پذیرا گردد] یا ناسپاس!

در آیه‌ای دیگر اظهار می‌دارد:

﴿وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ هَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (نحل: ۹۰)

و بر خداست که راه راست را [به بندگان] نشان دهد، اما بعضی از راه‌ها بیراهه است؛ و اگر خدا بخواهد، همه شما را [به اجبار] هدایت می‌کند [ولی اجبار سودی ندارد].

در اشاره به این‌که بر عهده خداست که راه راست را به شما نشان دهد؛ هرچند برخی از راه‌هایی که در پیش رو دارید و شما می‌پیمایید، کج‌راهه است و خدا ضمانت نکرده که هر جا شما می‌روید حتماً به مقصد برسید؛ گرچه اگر خدا می‌خواست، به گونه‌ای شما را راهنمایی و مجبور می‌کرد که در راه راست حرکت کنید و حتماً هم به منزل برسید، ولی خدا چنین چیزی را اراده نفرموده، بلکه اراده کرده که خودتان انتخاب کنید و مسئول سرنوشت خویش باشید.

یعنی از دیدگاه اسلام، در روابط بین انسان‌ها احدی مجاز نیست که تفکر خود را بر افراد تحمیل نماید و از روی اکراه و اجبار، آنان را باورمند به عقیده‌ای خاص نماید، بلکه فرجام نیک و بد هر قوم و ملتی محصول تفکر و انتخاب آزاد خودشان است:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد: ۱۱)

خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد، مگر آن‌که آنان آن‌چه را در خودشان است [با اختیار خود] تغییر دهند.

بر این اساس است که در عصر ظهور امام زمان علیه السلام و با وجود این‌که حق ناب به تمام معنا نمایان می‌شود و به فرموده امام صادق علیه السلام پیروان ادیان از روی فطرت حقیقت طلب خویش بر گرد حضرت مهدی علیه السلام خواهند آمد، به گونه‌ای که اختلاف میان ملت‌ها و دین‌ها

۱. العقيدة بمعنى حصول إدراك تصديقي يتعقد في ذهن الإنسان ليس عملاً اختياريًا للإنسان حتى يتعلق به منع أو تجویز أو استعباد أو تحریر، وإنما الذي يقبل الحظر والإباحة هو الالتزام بما تستوجبه العقيدة من الأعمال.

(طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۳، ۱۱۷)

رفع می شود:

فَوَاللَّهِ يَا مُفَضَّلُ لَيُرْفَعَنَّ عَنِ الْمَلَلِ وَالْأَذْيَانِ الْإِخْتِلَافُ وَيَكُونُ الدِّينُ كُلَّهُ وَاحِدًا؛ (حلی،
 ۱۴۲۱: ۴۳۶)

سوگند به خدا ای مفضل، اختلاف میان ملت‌ها و دین‌ها رفع می شود و دین همگی
 یگانه گردد.

البته این تبعیت به اکراه نخواهد بود؛ زیرا برخی حاضر نخواهند شد که از اندیشه و کیش
 خود منصرف شوند:

قُلْتُ: فَمَا يَكُونُ مِنْ أَهْلِ الدِّمَةِ عِنْدَهُ؟ قَالَ: يُسَالِمُهُمْ كَمَا سَالَمَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَيُؤَدُّونَ
 الْحُزِيَّةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۸۱)

[راوی می گوید: عرض کردم: [امام مهدی ﷺ] با کافران ذمی چه می کند؟ فرمود: مانند
 پیغمبر با آن‌ها صلح می کند و آنان نیز با کمال ذلت به وی جزیه می دهند.

د) اصل لزوم انتظام اندیشه‌ها

از مطالب پیش گفته روشن شد که تأکید رهنمودهای شرع و کوشش پیشوایان دین و
 اندیشمندان بزرگ بر آن بوده است که اندیشه‌ها را از راه تبیین مقدمات بدیهی و تمهید طُرُق
 استدلال متین، پاک و استوار سازند و هرگونه آلودگی و نادرستی در اندیشه‌ها را معلول خلل و
 سهل انگاری در مقدمات می دانند. از این رو هیچ کس را به سبب اندیشه نادرست مورد
 نکوهش قرار نمی دهند، جز آن که در مقدمات فراهم شده وی به بحث و مناقشه می پردازند.
 بحث و گفت و گو، جنبه ارشادی دارد نه اعتراض و چون خالصانه و مشفقانه انجام می گیرد،
 غالباً موفق گردیده، کجی‌ها راست و انحرافات استوار می گردد و در شرع از آن با عنوان «جدال
 أحسن» یاد شده است (معرفت، ۱۳۷۸: ۸۹). در نمونه‌ای از تلاش امیرمؤمنان علیه السلام به منظور
 تصحیح و انتظام اندیشه مخالفان، در تاریخ نقل شده است که آن حضرت در یکی از
 خطابه‌های خود فرمود: «تا زنده هستم هر سؤالی دارید بپرسید.» شخصی که گویا از عرب‌های
 یهودی شده بود، گفت: ای مدعی جاهل و ای کسی که نفهمیده حرف می زنی، من سؤال
 می کنم و تو جواب بده! اصحاب حضرت ناراحت شدند. علی علیه السلام فرمود: «با عصبانیت
 نمی شود دین خدا را قائم و راست کرد؛ برهان خدا با عصبانیت ظاهر نمی شود.» سپس به آن
 مرد فرمود: «سَلِّ بِكُلِّ لِسَانِكَ وَمَا فِي جَوَانِحِكَ؛ بدون هراس و با تمام وجود و با هرگونه بیانت
 بپرس!» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳۲).

این بدان روست که توسل به تهدید، اکراه و تحمیل برای رفع انحراف در اندیشه‌ها نه تنها بی‌ارزش، بلکه ناممکن است؛ همان‌گونه که خداوند خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

﴿أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ (یونس: ۹۹)

آیا تو می‌خواهی مردم را مجبور سازی که ایمان آورند؟

یعنی اجبار نتیجه‌بخش نیست، بلکه آن‌چه لازم است ابلاغ و تبیین آشکار حق است:

﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلْغُ الْمُبِينُ﴾ (نور: ۵۴)

بگو: خدا را اطاعت کنید، و از پیامبرش فرمان برید! و اگر سرپیچی نمایید، پیامبر مسئول اعمال خویش است و شما مسئول اعمال خود. اما اگر از او اطاعت کنید، هدایت خواهید شد و بر پیامبر چیزی جز رساندن آشکار نیست.

در آیه‌ای دیگر نیز به پیامبر ﷺ می‌فرماید که به مردم بگوید ابلاغش حق و از سوی خداست، اما ایمان و کفرشان به اراده خودشان است:

﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَن شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾ (کهف: ۲۹)

بگو: این حق است از سوی پروردگارتان! هرکس می‌خواهد ایمان بیاورد [و این حقیقت را پذیرا شود] و هرکس می‌خواهد کافر گردد.

تبیین حقی که هلاکت و مسیر نجات و حیات را به روشنی نمایان ساخته، حجت را بر آنان تمام می‌کند:

﴿لَمَّا كَانَ مِنَ هَلَاكٍ مِّنْ هَلَاكٍ مَّنْ هَلَكَ عَنْ نَّبِيِّهِ وَيَحْبَىٰ مَنْ حَىٰ عَنْ نَّبِيِّهِ﴾ (انفال: ۴۲)

تا آن‌ها که هلاک [و گمراه] می‌شوند، از روی بینش و شناخت باشد و آن‌ها که زنده می‌شوند [و هدایت می‌یابند]، از روی دلیل روشن باشد.

البته به حکم عقل و تأکید قرآن، پس از ایمان و قبول حق، از روی شناخت و اختیار، باید به طور کامل به مقتضای ایمان، عمل شود و بعد از پذیرش از روی آگاهی و یقین، دیگر محل اختیار نیست.

﴿وَمَا كَانَ لِلْمُؤْمِنِ وَلَا الْمُؤْمِنَةِ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا﴾ (احزاب: ۳۶)

هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری [در برابر فرمان خدا] داشته باشد و هرکس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به

گمراهی آشکاری گرفتار شده است.

حال که از یک سوی اصل تکثر اندیشه‌ها و پاک اندیشی انسان و از دیگر سوی ناکارآمدی تحمیل و تثبیت اندیشه‌ها و لزوم انتظام افکار احراز گردید، معلوم می‌شود که مرکز ثقلِ همدلی و سازواری اجتماعی جز بر وفاق همگانی بر درستی استدلال‌ها، اتقان مقدمات و سد بی‌راهه‌ها استوار نیست تا از این طریق زمینه برای تضمین سلامتی اذهان از انحراف‌ها فراهم شود و برابند افکار و اندیشهٔ افراد بر تعالی و آمادگی وصول به کمال معرفت و دریافت اشراقات معنوی حجت خدا، و مستعدّ اقبال از حاکمیت مهدی موعود علیه السلام شود که به فرموده امام باقر علیه السلام عصر ظهور امام زمان علیه السلام عصر بلوغ اندیشه‌ها و کمال خرده‌های انسانی است:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُوبَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ؛
(کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ۲۵)

به برکت ظهور قائم ما، خداوند بر سر بندگان دست رحمت نهد تا در تعقل هماهنگ شوند و آرمان‌های آن‌ها کامل گردد.

۳. محورهای نیل به اخلاق و فاقی زمینه‌ساز در پرتو انتظام اندیشه‌ها

پس از تبیین اصول چهارگانهٔ پیش‌گفته، روشن شد که مشی و فاقی زمینه‌ساز تنها از رهگذر استوار ساختن مقدمات و انتظام استدلال‌ها و پاییدن اندیشه‌ها از کج‌راهه‌هاست. اما راه وصول به این غایت کدام است؟

به طور عمده محورهای ذیل را می‌توان در این باره از آیات قرآن و توصیه معصومین علیهم السلام رصد کرد:

الف) بهره‌گیری و تبعیت از گفتار معصومین علیهم السلام

محور نخست، توجه به این مسلم است که تنها با تکیه بر فهم بشری، تضمینی بر مصونیت از خطا و انحراف نیست؛ به‌ویژه که گاهی حق و باطل چنان آمیخته می‌شود که به طور عادی شناسایی حق ناب ناممکن می‌شود.

امیرمؤمنان علیه السلام در این باره می‌فرماید:

اگر باطل با حق مخلوط نمی‌شد، بر طالبان حق پوشیده نمی‌ماند و اگر حق از باطل جدا و خالص می‌گشت زبان دشمنان قطع می‌گردید. اما قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می‌گیرند و به هم می‌آمیزند، آن جاست که شیطان بر دوستان خود چیره می‌گردد و تنها آنان که مشمول لطف و رحمت پروردگارند، نجات خواهند یافت. (شریف‌رضی،

در این شرایط برای محافظت اندیشه‌های بشری از انحراف و اعوجاج، لازم است از پیشوایانی مصون از خطا و هدایت یافته به امر الهی تبعیت شود؛ کسانی که معیارشان در راهیابی و هدایت، اوامر الهی است، نه تمنای نفس و در این راه به درجه‌الای صبر و کمال یقین نایل آمده و از ناحیه خداوند به عنوان شایستگان ولایت و صاحبان اصلی حاکمیت الهی معرفی شده‌اند:

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لِمَا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾؛ (سجده: ۲۴)

و از آنان امامان [و پیشوایانی] قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می‌کردند؛ چون شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند.

قرآن کریم با صحنه گذاردن بر ضرورت راهنمایی معصوم و مصون از سهو و خطا و لزوم تبعیت از آنان، اساساً فلسفه ارسال رسولان را در نمایاندن تفکر صحیح، ارشاد به اندیشه حق و اتمام حجت دانسته، می‌فرماید:

﴿رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾؛ (نساء: ۱۶۵)

پیامبرانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند و خداوند توانا و حکیم است.

﴿وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِّن قَبْلِ أَنْ نَذَلَّ وَنُخْزَى﴾؛ (طه: ۱۳۴)

اگر ما آنان را پیش از آن [که قرآن نازل شود] با عذابی هلاک می‌کردیم، [در قیامت] می‌گفتند: پروردگارا، چرا پیامبری برای ما نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم، پیش از آن‌که دلیل و رسوا شویم؟

بنابراین یکی از اسباب اتقان استدلال‌ها و حراست افکار از بی‌راهه‌ها، بهره‌مندی عالمانه از گفتار معصومین علیهم‌السلام به‌ویژه در طرّاحی و سامان‌دهی نظام‌های سیاسی، حقوقی، اقتصادی، فرهنگی و مدیریتی جامعه است. امام صادق علیه‌السلام در تحریص به این مهم فرمود:

طُوبَى لِمَنْ تَمَسَّكَ بِأَمْرِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا فَلَمْ يَزَعْ قَلْبُهُ بَعْدَ الْهُدَايَةِ؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۵۸)

خوشا به حال کسی که در غیبت قام ما چنگ به گفتار ما زند و بعد از آن‌که هدایت یافت دلش از دین حق برنگردد.

آن حضرت در بیانی دیگر، در تأکید بر تکلیف تبعیت و اطاعت کامل از امامان معصوم علیهم السلام از این عنصر به عنوان ویژگی برجسته یاران صدیق امام زمان علیه السلام یاد کرده، می فرماید:

هُم أَطَّوعُ لَهُ مِنَ الْأُمَّةِ لِسَيِّدِهَا؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۰۸)
اطاعت آنان از امام، از فرمان برداری کنیز از مولایش بیشتر است.

ب) تقوای پیشگی

قرآن کریم، در سفارش اهل ایمان به رعایت حد اعلای تقوای الهی و پایداری بر حریم مسلمانی می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾؛ (آل عمران: ۱۰۲)
ای کسانی که ایمان آورده اید، آن گونه که حق تقوا و پرهیزکاری است، از خدا بپرهیزید؛ و از دنیا نروید، مگر این که [تا پایان عمر] مسلمان باشید.

حق تقوا، تقوای پیشگی در تمام ساحت های زندگی است؛ به گونه ای که نه تنها اعمال و رفتار اعضا و جوارح را دربر گیرد، بلکه مشتمل بر آراستگی به تقوا در ناحیه امیال، عواطف، آرزوها، خیال و اندیشه ها نیز گردد که به فرموده امام صادق علیه السلام رهاورد عظیم و افتخار آفرین آن، همراهی و یآوری آخرین حجت خداست:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ؛
(نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۰)
هر کس دوست دارد از یاران حضرت قائم علیه السلام باشد باید منتظر باشد و در حال انتظار به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار نماید.

این افتخار، پیش تر در نقش تقوای پیشگی بر سلامت و اتقان اندیشه ها در راهیابی به حق نهفته است:

﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾؛ (انفال: ۲۹)
ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید، برای شما وسیله ای برای جدا ساختن حق از باطل قرار می دهد [روشن بینی خاصی که در پرتو آن، حق را از باطل خواهید شناخت].

در آیه ای دیگر تأکید می فرماید که در پرتو تقوای پیشگی، تعلیم الهی فراروی اندیشه ها خواهد شد:

﴿وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾؛ (بقره: ۲۸۲)

از خدا بترسید؛ خدا شما را تعلیم می‌دهد که او به همه چیز داناست.

کنار هم بودن جمله‌های «اتَّقُوا اللَّهَ» و «يُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ» پیام‌آور پیوند تقوا و حصول اندیشه و شناخت الهی است.

از منطق قرآن، آلودگی به گناه و عدم تزکیه روح، ابزارهای شناخت انسان را از اندیشه پیرامون حق و شناسایی آن از باطل مختل نموده، سبب می‌شود که هرگز سخنان حق را درک نکند:

﴿وَمِنْهُمْ مَن يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ * وَمِنْهُمْ مَن يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْيَ وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ﴾ (یونس: ۴۲ - ۴۳)

گروهی از آنان به سوی تو گوش فرا می‌دهند [اما گویی هیچ نمی‌شنوند] آیا تو می‌توانی سخن خود را به گوش کران برسانی هرچند نفهمند؟! و گروهی از آنان به سوی تو می‌نگرند [اما گویی هیچ نمی‌بینند] آیا تو می‌توانی نابینایان را هدایت کنی هر چند نبینند!؟

این بدان روست که اعمال آدمی همواره بازتابی در روح او دارد و حتی در تفکر و اندیشه او مؤثر است و بدترین اثر گناه و ادامه آن، تاریک ساختن قلب، و از میان بردن نور علم و حس تشخیص است: «كَثْرَةُ الذُّنُوبِ مَفْسَدَةٌ لِلْقَلْبِ» (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۶، ۳۲۶). این جاست که گناهان در نظر انسان، حسنات جلوه می‌کند و حتی به گناه افتخار می‌نماید؛ او راه و چاه را تشخیص نمی‌دهد و دچار افکار اشتباه و نظرهای عجیبی می‌شود که همه را حیران می‌کند و این خطرناک‌ترین حالتی است که ممکن است برای یک انسان پیش آید. در ترسیم بلیغ امیرمؤمنان علی علیه السلام در نمایاندن نتیجه آلودگی به خطا و گناه و نهایت نیک تقوای پیشگی، چنین می‌خوانیم:

أَلَا وَإِنَّ الْحَطِيَا حَيْلُ شُمْسٍ، جُمَلٌ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَخُلِعَتْ جُمُهَا فَتَفَخَّحَتْ بِهِمْ فِي النَّارِ أَلَا وَ
إِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا دُلُّ جُمَلٌ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَأَعْطُوا أَرْمَتَهَا فَأُورِدَتْهُمْ الْجَنَّةَ؛ (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۶)

بدانید که خطاها مرکب‌های چموش و سرکش‌اند که افسارگسیخته سواران خود را به پیش می‌برند و به ناگاه می‌تازند و به آتش دوزخ سرنگون می‌کنند و بدانید که تقوا مرکب‌های راهوار و نجیب‌اند که مهارشان به دست سواران‌شان سپرده شده و در نتیجه آنان را وارد بهشت می‌نمایند.

در اهمیت اجتناب از گناه و اعمال ناپسند و آراسته شدن به فضیلت‌های انسانی و اسلامی و

پیاده شدن عملی آن‌ها در زندگی فردی و اجتماعی، همین اندازه بس که امام زمان علیه السلام در توقیعیشان به شیخ مفید رحمه الله فرمودند:

فَمَا يَحْسِبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ۱۷۷)

پس تنها چیزی که ما را از آنان (شیعیان) پوشیده می‌دارد، همانا اعمال ناشایستی است که از ایشان به ما می‌رسد و خوشایند ما نیست و از آنان انتظار نمی‌رود.

از این رو در توصیه اکید امام مهدی علیه السلام نسبت به یاران منتظر خویش در حراست حریم الهی چنین آمده است:

فَيَعْمَلُ كُلُّ امْرِيٍّ مِنْكُمْ مَا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا وَ لِيَتَجَنَّبَ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كَرَاهِيَّتِنَا وَ سَخَطِنَا فَإِنَّ امْرَأًا يَبْغَتْهُ فَجَاءَهُ حِينَ لَا تَنْفَعُهُ تَوْبَةٌ وَ لَا يَنْجِيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدَّمَ عَلَى حَوْبَةٍ؛ (همو: ۱۷۶)

پس هر یک از شما باید آن‌چه را که موجب دوستی ما می‌شود پیشه خود سازد و از هر چه موجب خشم و ناخشنودی ما می‌گردد، دوری‌گزیند؛ زیرا فرمان ما به یکباره و ناگهانی فرا می‌رسد و در آن زمان توبه و بازگشت برای کسی سودی ندارد و پشیمانی از گناه، کسی را از کیفر ما نجات نمی‌بخشد.

این بدان روست که گناه و پیروی از هوای نفس، دل را تیره کرده، درک حق و تشخیص خیر و شر، ناممکن می‌شود:

﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾؛ (مطففین: ۱۴)

چنین نیست که آن‌ها می‌پندارند، بلکه اعمال‌شان چون زنگاری بر دل‌هایشان نشسته است.

گناه بصیرت دل را می‌زداید و آن را تیره و نابینا می‌کند:

﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾؛ (حج: ۴۶)

چشم‌های ظاهر نابینا نمی‌شود، بلکه دل‌هایی که در سینه‌هاست کور می‌شود.

حاصل این بیگانگی از تقوای الهی و غفلت از محوریت حق در سامان‌یابی اندیشه‌ها، غوطه‌وری در شک و تردید است:

﴿بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ﴾؛ (دخان: ۹)

ولی آن‌ها در شک‌اند و [با حقایق] بازی می‌کنند.

شک و تردیدی که موجب از هم‌پاشیدگی قوام و انتظام افکار شده، حقیقت را برای

اندیشه‌ها جز از نقاب هوس بنیان، نمایان نمی‌سازد و مبدأ ضلالت و تباهی می‌گردد:

﴿وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ﴾ (مؤمنون: ۷۱)

اگر حق از هوس‌های آن‌ها پیروی کند، آسمان‌ها و زمین و همه کسانی که در آن‌ها هستند تباه می‌شوند.

ج) محوریت حقیقت پایدار

از مسائل مهم و تأثیرگذار بر انتظام اندیشه‌ها، باور به این حقیقت است که ورای اندیشه انسان، مطابقی ثابت و معیاری غیرمتغیر وجود دارد تا همه انسان‌ها درباره آن وحدت نظر داشته، بینش‌ها، نگرش‌ها و امیال خویش را در چارچوب آن پذیرا شوند و درستی و نادرستی مقدمات اندیشه‌ها، را بر اساس آن بسنجند؛ نه آن‌که هیچ حقیقت ثابت و اصل غیرمتغیری وجود ندارد و تمام انگاره‌های بشری نسبی و متحول است.

در واقع التزام به معیار بودن اندیشه افراد و اصالت تفکرشان، نتیجه نفی هرگونه حجیت ثابت و مطلوبیت پایدار از هر امری یا انکار شناخت و بیان آن است. در این صورت است که می‌توان مستند اندیشه‌های انسان را تنها در پیش‌زمینه‌های متغیر و نسبی او جست‌وجو کرد و در برابر این سؤال که «آیا فارغ از پندارهای افراد، درباره مدلول گزاره یا نظام فکری خاص، می‌توان قضاوت کرد؟» پاسخ داد که چنین سؤالی ناراست است؛ زیرا با صرف نظر از این پندارها و پیش‌زمینه‌های فکری افراد، معیاری دیگر در میان نیست و این همان سفسطه باطل و یادآور عقاید دوران سوفیستی است.

بی‌تردید بنای اندیشه و معرفت در تفکر اسلامی، ممکن نیست که بر پایه‌های سست و لرزان سفسطه و انکار ملاک صائب و پایدار در درک حقیقت، پی‌ریزی شود. در این نظام فکری، هرگز حقیقت امری نسبی و استوار بر انگاره‌های متحول و تابع معیارهای متغیر و آمیخته‌ای از افراط و تفریط‌ها نیست؛ بلکه حقیقت، واقعیتی ثابت و صراطی مستقیم است که پیام‌آوران الهی ترسیم‌گر آن هستند:

الْيَمِينُ وَالشِّمَالُ مَصَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوُسْطَىٰ هِيَ الْجَادَةُ عَلَيْهَا بَاقِيَ الْكِتَابِ وَآثَارُ التُّبُوَّةِ
وَمِنْهَا مَنْفَعُ السُّنَّةِ وَإِلَيْهَا مَصِيرُ الْعَاقِبَةِ؛ (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۶)

چپ و راست گمراهی و ضلالت است و راه میانه، جاده مستقیم الهی است که قرآن مجید - کتاب جاویدان الهی - و آثار نبوت بر آن قرار دارد و گذرگاه سنت پیامبر ﷺ است و پایان کار به آن منتهی می‌شود.

بنابراین نمی توان سوگیری اندیشه های متکی بر معیارهای متحول بشری را شاخص حقانیت و محور عدالت دانست؛ بسا که معیاری نادرست رویکرد غالب اندیشه ها شود. همان گونه که برای آگاه سازی مردم به این امر، در دستور خدای تعالی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین آمده است:

﴿قُلْ لَا يَسْتَوِي الْحَيِّثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْحَيِّثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾؛ (مائده: ۱۰۰)

بگو: هیچ گاه ناپاک و پاک مساوی نیستند؛ هرچند فزونی ناپاک ها تو را به شگفتی اندازد. از مخالفت خدا بپرهیزید ای صاحبان خرد، شاید رستگار شوید.

در همین راستا سفارش علی علیه السلام به مردم چنین است:

أَيُّهَا النَّاسُ! لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ؛ (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۲۰۱)
ای مردم، [از حرکت] در طریق هدایت به سبب کمی اهل آن وحشت نکنید.

از این رو وقتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره جماعت امت - که همواره بر صراط حق اند - سؤال شد، فرمود:

جَمَاعَةُ أُمَّتِي أَهْلُ الْحَقِّ وَإِنْ قَلُّوا؛ (صدوق، ۱۴۰۳: ۱۵۴)
جماعت امت من بر حق استوارند، هرچند اندک باشند.

همچنین فرمود:

إِنَّ الْقَلِيلَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ كَثِيرٌ؛ (برقی، ۱۳۷۱: ۲۲۰)
همانا مؤمنان [حق باور]، گرچه اندک باشند [انبوه امت و] اکثریت مورد قبول را تشکیل می دهند.

اما حق از نگاه قرآن کریم، امری واقعی و باثبات، و باطل امری موهوم و معدوم است. از این منظر، خداوند سبحان، یگانه حق محض و مطلق است:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ﴾؛ (حج: ۶۲؛ لقمان: ۳۰)
این بدان سبب است که خداوند حق است و آن چه را غیر از او می خوانند باطل است.

ضمیر فصل «هو» به همراه معرفه بودن خبر به «ال» مبین لسان حصر در آیه است؛ به این معنا که آن چه حق است، به خداوند سبحان اختصاص دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۴: ۱۳۶). بنابراین تنها تکیه گاه عالم هستی، خداوند است و همه اجزای هستی از جمله انسان، تجلی

کمالات، آیت و جلوه‌های او هستند، به گونه‌ای که با معرفت به این آیات، راه‌یابی به سوی حق محض، امکان‌پذیر می‌شود.

براین اساس باید توجه داشت که وصول به استدلال‌های متقن و پیش‌زمینه‌های ذهنی مصون از کج‌راهه‌ها از رهگذر امیال و اغراض ناپایدار بشری میسر نیست؛ بلکه چنین خواسته‌ای تنها در سایه سار توجه خالصانه به حقیقت لایزال الهی و این که همه اجزای هستی تجلی کمالات، آیت و جلوه‌های او هستند، به دست می‌آید.

با توجه به مطالب پیش‌گفته روشن می‌شود که چرا تأکید روایات بر بایستگی بیعت با امام مهدی علیه السلام در عصر ظهور، مبتنی بر حقانیت الهی او و مستند به خواست خداوند در برپایی حاکمیت جهانی آن حضرت است و در این باره اشاره‌ای به برابند اندیشه‌های بشری و استناد این حقانیت بر آن‌ها نیست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ وَعَلَى رَأْسِهِ عِمَامَةٌ فِيهَا مُنَادٍ يُنَادِي هَذَا الْمَهْدِيُّ خَلِيفَةُ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ؛
(اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۷۰)

مهدی علیه السلام در حالی که قطعه‌ای بر سر او سایه افکننده قیام می‌نماید. در آن ابر گوینده‌ای اعلام می‌دارد: این مهدی علیه السلام خلیفه خداست؛ از او پیروی کنید.

همچنین آن حضرت به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

يَا عَلِيُّ! لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ عَتْرَتِكَ، يُقَالُ لَهُ «الْمَهْدِيُّ» يَهْدِي إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَيَهْتَدِي بِهِ الْعَرَبُ، كَمَا هَدَيْتِ أَنْتَ الْكُفَّارَ وَالْمُشْرِكِينَ مِنَ الصَّلَاةِ. ثُمَّ قَالَ: وَ مَكْتُوبٌ عَلَيَّ رَاحَتِهِ: بِأَعْوُهُ، فَإِنَّ الْبَيْعَةَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ (طبری، ۱۴۱۳: ۴۶۹)

ای علی، اگر از دنیا تنها یک روز باقی باشد، خداوند آن روز را طولانی می‌سازد تا فردی از عترت تو به نام «مهدی» مالک زمین شود. او به سوی خداوند متعال هدایت می‌کند و عرب به او هدایت می‌شود، آن گونه که تو کافران و مشرکان را از گمراهی هدایت بخشیدی. سپس فرمود: و بر دو کف دست مهدی علیه السلام مکتوب است: با او بیعت کنید؛ زیرا بیعت برای خداوند عزوجل است.

سید بن طاووس می‌نویسد:

فی رایة المهدی مکتوبٌ: البیعة لله؛ (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۱۴۴)

بر پرچم مهدی نوشته شده است: بیعت برای خداوند است.

در بیانی از امام باقر علیه السلام درباره پیروی سریع از این فراخوان، آمده است:

تَنْزِيلُ الرَّايَاتِ السُّودِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ خُرَاسَانَ إِلَى الْكُوفَةِ فَإِذَا ظَهَرَ الْمَهْدِيُّ يُعْتَبَرُ إِلَيْهِ
بِالْبَيْعَةِ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۱۷؛ راوندی، ۱۴۰۹: ۱۱۵۸)

پرچم‌های سیاهی که از خراسان برافراشته می‌شوند، در کوفه فرود می‌آیند. هنگامی که مهدی علیه السلام ظهور می‌کند، این پرچم‌ها برای بیعت به حضور او گسیل می‌شوند.

نتیجه

هنگامی که تداوم شیرازه نظام اجتماعی و عزت و پابندگی هر ملتی بر خُلقِ وفاق و سازواری آنان استوار باشد و رشد و تعالی انسان‌ها با زدودن تیرگی‌های قوم‌گرایی، تکبر و خودرایی، خشونت، حمیت و تفاخر جاهلی از اندیشه‌ها میسر گردد، به روشنی احراز می‌شود که یکی از مهم‌ترین بایسته‌های اخلاقی زمینه‌سازان حاکمیت جهانی منجی موعود، ستیز با آشفتنگی‌های تفرقه و جدایی، و فراگیری روح وفاق و خُلقِ همدلی و سازواری در عرصه‌های مختلف فکری و سلوک اجتماعی و سیاسی آنان است.

در مسیر وصول به طرح و نقشه اخلاقی وفاق‌ی زمینه‌ساز ظهور مهدی موعود علیه السلام با در نظر گرفتن تکثر اندیشه‌ها - که بستر تنوع و حتی تخالف توقعات، سلايق و مواضع افراد شده و می‌تواند منشأ تفرقه و از هم پاشیدگی انسجام اجتماعی گردد - راهکارهای سه‌گانه همانندگرا، تثبیت‌گرا و تعددگرا را می‌توان فرض کرد که در مباحث این نوشتار، با بهره‌مندی از آیات الهی و سیره معصومین علیهم السلام در پی بهترین راهکار برآمدیم و در این مسیر با مطالعه اصول چهارگانه «تکثر اندیشه‌ها»، «پاک‌اندیشی انسان»، «ناکارآمدی تثبیت، تحدید و تحمیل اندیشه‌ها» و «لزوم انتظام اندیشه‌ها» روشن شد که طرح اخلاقی وفاق‌ی زمینه‌ساز برای حاکمیت جهانی مهدوی، نه از رهگذر همانندسازی یا تثبیت اندیشه‌ها، بلکه بروفاق همگانی بر تصحیح استدلال‌ها، اتقان مقدمات و سد بی‌راهه‌های فکری استوار است و در این راستا ضروری است سیر اندیشه‌های بشری در سایه ارشادهای انسانی - الهی معصومین علیهم السلام و در پرتو تقوا و حفظ حریم مقررات الهی انتظام پذیرد و در وصول به پیش‌زمینه‌های ذهنی مصون از انحراف، ارزیابی حقانیت‌ها نه با ملاک فهم بشری، بلکه با شاخص اراده الهی صورت گیرد که بی‌گمان مصداق بی‌بدیل آن در عصر ظهور، اراده‌های مقدس حضرت بقیة الله الاعظم مهدی موعود علیه السلام است.

منابع

- اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی، *التشریف بالمتن فی التعریف بالفتن*، قم، مؤسسه صاحب الأمر علیه السلام، ۱۴۱۶ق.
- برقی، احمد بن محمد، *المحاسن*، قم، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ش.
- بلخی رومی، جلال الدین محمد، *مثنوی معنوی*، تحلیل و تصحیح: استعلامی، تهران، زوار، ۱۳۷۵ش.
- جوادی آملی، عبدالله، *ولایت فقیه؛ ولایت فقاهت و عدالت*، قم، اسراء، ۱۳۷۸ش.
- _____، *شناخت شناسی در قرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.
- حلبی، علی اصغر، *انسان در اسلام و مکاتب غربی*، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۴ش.
- حلّی، حسن بن سلیمان، *مختصر البصائر*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۲۱ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، قم، اسماعیلیان، بی تا.
- راوندی، سعید بن هبة الله، *الخرائج والجرائح*، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
- سیوطی، عبدالرحمن، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، قم، انتشارات هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، *منیه المرید*، قم، مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۹ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *التوحید*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
- _____، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
- _____، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، اسلامیة، ۱۳۹۵ق.
- _____، *معانی الأخبار*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
- طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم، *دلائل الإمامة*، قم، بعثت، ۱۴۱۳ق.
- فیض کاشانی، محمد محسن، *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ق.

- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- معرفت، محمد هادی، «دموکراسی در نظام ولایت فقیه»، فصل نامه *اندیشه حوزه*، قم، ش ۱۸، ۱۳۷۸ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ ق.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱/۱۶

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال دوم، شماره ۷، زمستان ۱۳۹۲

نقش معلم در زمینه‌سازی ظهور و تحقق جامعه مهدوی

محمد رضا سرمدی *

سید محمد میردامادی **

خجسته شیروانی ***

چکیده

این پژوهش به مطالعه نقش معلم در زمینه‌سازی ظهور و تحقق جامعه عدل مهدوی می‌پردازد. در این نوشتار، رسالت نظام آموزشی با تأکید بر مؤلفه معلم و نقش و رسالت وی در تربیت نسل منتظر و در نهایت، ایجاد آمادگی، زمینه و بستر مناسب در اجتماع و فراتر از آن در جهان برای ظهور منجی موعود حضرت مهدی علیه السلام تبیین می‌شود. روش پژوهش کیفی - توصیفی است و با استفاده از شیوه مصاحبه - مصاحبه با صاحب نظران حوزه تعلیم و تربیت و نیز حوزه مهدویت، به جمع‌آوری داده‌ها پرداخته شده و گفتمان به شیوه کیفی - تحلیلی تجزیه و تحلیل گردیده است.

واژگان کلیدی

معلم، زمینه‌سازی ظهور، جامعه عدل مهدوی.

* استاد گروه علوم تربیتی دانشگاه پیام نور تهران.

** استادیار دانشکده الهیات دانشگاه پیام نور تهران.

*** کارشناس ارشد تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه پیام نور تهران (نویسنده مسئول)

.(shirvany@yahoo.com)

مقدمه

زمینه‌سازی در لغت، به معنای به وجود آوردن مقدمات انجام دادن امری است (انوری، ۱۳۸۱: ج ۵، ۳۸۷۷). برای اساس، زمینه‌سازی ظهور در نگاه اولیه، به معنای مقدمه‌چینی و آمادگی برای ظهور است (آیتی، ۱۳۹۰: ۲۳). جامعه جهانی در سیر حرکت تکاملی خود به سوی جامعه مهدوی و تحقق وعده الهی حرکت می‌کند. محقق شدن این وعده، زمینه و بستری، می‌طلبد که باید متناسب با شرایط و مقتضیات فرهنگ و ارزش‌های دینی و توحیدی آن جامعه مورد نظر (جامعه مهدوی) آماده گردد. زمینه‌سازی به معنای آماده کردن علل و شرایط تحقق یک پدیده است. اگر شرایط تحقق پدیده‌ای در جامعه‌ای وجود داشته باشد، زمینه‌سازان باید به تقویت و توسعه آن‌ها بپردازند؛ اما اگر جامعه‌ای از آن شرایط خالی بود، زمینه‌سازان باید به تغییر و تحول وضعیت موجود دست زنند تا زمینه تحقق آرمان یا نهضتی را فراهم سازند (موسوی، ۱۳۸۸: ۱۷۲). از دیدگاه شیعه، ظهور منجی از جمله تغییرات اجتماعی است که سرچشمه‌ای الهی دارد و انقلاب مهدی موعود علیه السلام از نظر اجرا، همانند همه انقلاب‌ها به زمینه‌های عینی و خارجی بستگی دارد و باید فضایی مناسب برای آن موجود باشد. بنابراین مهم‌ترین رکن زمینه‌سازی ظهور و تغییر جامعه به سمت آمادگی برای حضور حجت خدا، توجه به عوامل فرهنگی و اهتمام به رشد، توسعه و ارتقای شخصیت انسان‌ها و پرورش کمالات انسانی است که در پرتو‌گزینش ایده‌آل برتر، از راه تعلیم و تربیت امکان‌پذیر است (همو: ۱۷۷). نیروسازی و تربیت منتظران کارآمد و مسئول، محوری‌ترین عامل در زمینه‌سازی ظهور به شمار می‌رود. آمادگی جامعه برای ظهور حکومت مهدوی، نیازمند جلب نیرو و تعلیم و تربیت آن‌هاست. کسانی می‌توانند در نهضت مهدوی حضور و مشارکتی صحیح کنند که تعلیم و تربیتی متناسب داشته و بر اثر بلوغ و رشد فکری و روحی، توان شرکت در جامعه‌سازی داشته باشند. از این رو، جایگاه تعلیم و تربیت بسیار رفیع‌تر از جایگاه همه مناسبات و معاملات مدنی و فرهنگی به شمار می‌آید. در آیات قرآن و روایات به تعلیم و تربیت و نیروسازی توجهی ویژه شده است (همو: ۱۷۸-۱۷۹).

خداوند در قرآن کریم، وعده حکومت بر زمین را به کسانی می‌دهد که از تربیت خاصی برخوردارند؛ از این رو می‌فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾؛ (نور: ۵۵)

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین، جانشین [خود] قرار دهد؛ همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین [خود] قرار داد.

روایات نیز ویژگی‌های خاصی را برای زمینه‌سازان ظهور برشمرده‌اند که از عهده هر نوع نظام تعلیم و تربیتی برنمی‌آید. برای نمونه، امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۰)

هر کس می‌خواهد از یاوران حضرت قائم باشد، باید انتظار بکشد و در همین حال، خود را به تقوا و سجایای اخلاقی بیاراید.

براساس روایات، هیچ کاری در عالم وجود، به اندازه تعلیم و تربیت ثواب و اجر اخروی ندارد.

یوزن یوم القيامة مداد العلماء و دم الشهداء فيرجح مداد العلماء على دم الشهداء؛ (پابنده، ۱۳۹۰: ۴۱۵)

روز قیامت مداد علما و خون شهیدان [بایکدیگر] سنجیده می‌شود و مداد علما از خون شهیدان سنگین تر است.

مهم‌ترین و کارسازترین عنصر شکل‌دهی رفتار نسل جدید بعد از والدین، شخصیت و منش معلمان است. به طور کلی معلم، عنصری مؤثر در پایدارسازی بنیادهای تعلیم و تربیت دانش‌آموزان به شمار می‌رود (موسوی، ۱۳۸۸: ۱۸۴). معلم به عنوان هدایت‌کننده و اسوه‌ای امین و بصیر در فرایند تعلیم و تربیت و مؤثرترین عنصر در تحقق مأموریت‌های نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی نقشی مهم بر عهده دارد (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۹۰: ۷-۸).

با توجه به این‌که نظام جمهوری اسلامی نظام زمینه‌ساز ظهور به شمار می‌آید و آرزوی نهایی آن اتصال به ظهور حضرت مهدی علیه السلام است، از جمله اساسی‌ترین وظایف این نظام، انتقال ارزش‌ها، بینش‌ها، نگرش‌ها و فرهنگ‌های آن است که بر عهده نظام آموزشی آن کشور است. نظام آموزشی یکی از بهترین کانال‌های حاکم شدن فرهنگ مهدویت در جامعه و مؤثرترین سیستم در ارتقای معرفت مهدوی در جامعه است (سعدی و کاظمی، ۱۳۹۰: ۳۲۷).
مقام معظم رهبری درباره اهمیت نظام آموزشی می‌فرماید:

ما اگر بخواهیم از قافله حرکت جهانی عقب‌نمانیم - چه برسد به این‌که بخواهیم نقش

تعیین‌کننده، پیش‌رونده و پیش‌برنده ایفا کنیم - چاره‌ای نداریم جز این‌که یک نگاه بنیانی و اساسی به آموزش و پرورش بیندازیم. (دیدار با معلمان سراسر کشور، ۱۳۸۵/۲/۱۲)

با توجه به دغدغه‌های مقام معظم رهبری و آن‌چه گفته شد باید نظام آموزشی بازمهندسی شده و با رویکرد تربیت مهدوی، اصول، اهداف، فضای آموزشی، محتوای مواد آموزشی و نیروی انسانی متخصص با تفکر مهدویت تجدیدبنا گردد تا خروجی آموزش و پرورش، مطلوب نظام و متناسب با اهداف آموزش و پرورش باشد (سعدی و کاظمی، ۱۳۹۰: ۳۴۳-۳۴۵). مریبان و معلمان از جمله مهم‌ترین ارکان نظام آموزشی به شمار می‌آیند و بالاترین نقش را در ایجاد معرفت مهدوی در نظام آموزشی بر عهده دارند. مقام معظم رهبری در اهمیت این ضلع نظام آموزشی می‌فرماید:

اگر دستگاه تعلیم و تربیت در کشور خوب باشد و آموزش فرهنگی به وسیلهٔ افراد صدیق و امین و توانا انجام گیرد، آیندهٔ آن مملکت تضمین شده است. (دیدار با اعضای مراکز تربیت معلم و دانش‌آموزان انجمن‌های اسلامی تربت حیدریه در تاریخ ۶۳/۱/۵)

در نظام تربیت مهدوی، اصل بر اصلاح بنیادین امور و تغییر و تحول واقعی و درونی انسان‌هاست؛ براین اساس، به اثرگذاری تعلیم و تربیت نگاهی خاص می‌شود. این رویکرد کاربردی، تنها برای رفع تکلیف و آموزش‌های رسمی و انتقال معارف نیست؛ بلکه در صدد تعمیق ارزش‌های انسانی و درونی کردن مکارم اخلاقی، در نهاد جان آدمی است. از این‌رو، تعلیم و تربیت مهدوی، دانشگاه انسان‌سازی و فرهنگ‌نامه رشد و کمال است و با هدف تأثیرگذاری و ژرفابخشی، قلوب و اذهان را شکوفا می‌سازد و تا رسیدن به مقصود نهایی و مشاهده تأثیرگذاری و نقش‌آفرینی واقعی، از فعالیت بازنمی‌ایستد و تا اصلاح و تکمیل رفتارها پیش می‌رود و به مطلوب می‌رسد. جامعه منتظر نیز با تأسی به این الگوی مطلوب دینی، باید نظام تربیتی پویا و کاربردی داشته باشد و اساس را بردگرگونی و تغییر احوال و عادات گذارد (کارگر، ۱۳۸۹: ۱۳۸ - ۱۳۹). تقریباً بین ۱۲ تا ۱۸ سال از زندگی یک فرد ایرانی - اعم از دختر و پسر - در نظام آموزشی سپری می‌شود. یعنی با شاخص متوسط عمر یک ایرانی (هفتاد سال) حدود ۲۵٪ عمر مفید در نظام آموزشی سپری می‌گردد. حال آن‌که با نگاهی کوتاه به فرایندهای آموزش در موضوع آموزه‌های مهدویت در نظام آموزشی و شیوه‌های انتقال آن، نشان می‌دهد در این مبحث کمترین توجه را داشته‌ایم و اگر اقداماتی نیز انجام داده‌ایم، کافی، پاسخ‌گو و انسان‌ساز نبوده است.

آیا می‌توان ادعا کرد که جوان فارغ‌التحصیل ما از نظام آموزشی، جوانی مهدی‌باور، مهدی‌یاور، مؤمن، ایثارگر با روحیه تعاون و همکاری، مشارکت‌پذیر در امور اجتماعی، پیش‌تاز در امور خیر، باتقوا، دارای بصیرت ولایی و طوع و رغبت مهدوی خواهد بود؟ اگر مجموعه نظام آموزشی کشور را متشکل از چهار قسمت: فضای آموزشی، دانش‌آموز یا دانشجو، محتوای مواد آموزشی و معلم و استاد بدانیم، همه این حوزه‌ها با مشکل جدی مواجه‌اند و رد پای اندیشه‌های مهدویت و فرهنگ انتظار را در برخی از این قسمت‌ها یا اصلاً مشاهده نمی‌کنیم یا در بعضی آن قدر ضعیف است که حتی ارزش ذکر کردن را نیز ندارد. دغدغه‌هایی که رهبر انقلاب اسلامی از نظام آموزشی به‌ویژه آموزش و پرورش دارند، همان دغدغه دین‌ورزان درباره آن چه قرار است در نظام آموزشی اتفاق بیفتد است (سعدی و کاظمی، ۱۳۹۰: ۳۴۳).

مسئله این است که اگر برای ایجاد تحول و تغییر در زیرساخت‌های جامعه با هدف رسیدن به نقطه مطلوب - که همان ایجاد جامعه مهدوی است - همه نهادها، سازمان‌ها و بنیادهای سازنده جامعه به شکل فعال سهم خویش را به اجرا می‌گذارند، در این میان سهم نهاد آموزش و پرورش و به‌طور مشخص سهم و نقش «معلم» چیست؟ اهمیت نقش و جایگاه ویژه نظام تعلیم و تربیت در تربیت نسل منتظر و ترویج فرهنگ انتظار و مهدویت و زمینه‌سازی برای ظهور و تحقق انقلاب جهانی حضرت حجت علیه السلام وقتی روشن‌تر می‌شود که با توجه به آیات و روایات پی‌بریم قیام حضرت مهدی علیه السلام به یارانی نیاز دارد و این امر میسر نخواهد شد، مگر با تعلیم و تربیت مهدوی. نقش و جایگاه «معلم» نیز به عنوان رکن اصلی و کلیدی این نظام چنان مهم جلوه می‌کند که در این نوشتار بدان پرداخته شده است.

بر این اساس، مسئله اساسی این پژوهش، بررسی و مطالعه نقش معلم به عنوان زمینه‌ساز برای ظهور حضرت حجت علیه السلام است. بدین منظور، چهار سؤال کلی - که هر یک شامل سه پرسش فرعی است - مطرح می‌شود که از رهگذر پاسخ‌ها و یافته‌های آن بتوان به اهداف بلند زمینه‌سازی برای ظهور از مجرای تعلیم و تربیت به صورتی کاربردی و عملیاتی دست یافت و منشأ اثراتی نیکو در تربیت نسل منتظر و آماده سازی اجتماع برای ظهور حضرت حجت علیه السلام شد. چهار سؤال به قرار زیر مطرح می‌شوند:

۱. آیا در نظام تعلیم و تربیت فعلی، برای معلم نقشی به عنوان نقش زمینه‌ساز ظهور که منجر به تربیت نسل منتظر شده، تحقق جامعه مهدوی را نتیجه دهد، تعریف شده است؟

۲. با توجه به نقش الگویی معلم، چقدر به تربیت معلم به عنوان الگوی یک منتظر واقعی که می‌تواند عامل مؤثر در زمینه‌سازی ظهور باشد، پرداخته شده است؟

۳. نقش و وظیفه معلم در تربیت نسل منتظر چیست؟

۴. معلم زمینه‌ساز باید چه شاخصه‌هایی داشته باشد؟

این پژوهش با توجه به ماهیت اهداف و موضوع آن، از نوع کاربردی است و راهبردی کیفی دارد؛ اما بر اساس نحوه گردآوری داده‌ها نوع این تحقیق، توصیفی است.

جامعه آماری پژوهش نیز مشتمل بر افراد صاحب نظر در دو حوزه تعلیم و تربیت و حوزه مهدویت است که با توجه به موضوع مورد مطالعه، تعداد بیست نفر در مجموع و در هر حوزه ده نفر به صورت بینابین در نظر گرفته شده است.

در تحقیق حاضر، با توجه به دانش و تخصص افراد صاحب نظر شرکت کننده در مصاحبه (برای جمع‌آوری اطلاعات) و تعداد اندک آنان، از روش نمونه کل جامعه استفاده شد و کل جامعه پژوهش مورد بررسی قرار گرفت. افراد انتخاب شده از مسئولان شاغل در وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش آموزش و پرورش، مرکز تخصصی مهدویت، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی علیه السلام پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی علیه السلام بوده‌اند.

ابزار گردآوری داده‌ها در این پژوهش به صورت کیفی بوده، از شیوه مصاحبه نیمه ساختار یافته استفاده شده است. از این رو به تناسب آن، از روش تحلیل گفتمان برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده گردید.

۱. تعریف نقش زمینه‌ساز ظهور برای معلم

پرسش نخست این بود که آیا در نظام تعلیم و تربیت فعلی، برای معلم نقشی به عنوان نقش زمینه‌ساز ظهور که منجر به تربیت نسل منتظر شده، تحقق جامعه مهدوی را نتیجه دهد، تعریف شده است؟

در شرح این پرسش به مواردی نیز پرداخته می‌شود که عبارت‌اند از:

۱. تعریف نقش زمینه‌ساز ظهور برای معلم؛

۲. نقش متناسب با هدف تحقق جامعه عدل مهدوی برای معلم؛

۳. میزان تأثیر معلمان تربیت شده مسلط به مسائل مهدوی در تربیت نسل منتظر.

بر اساس یافته‌ها در پاسخ به این سؤال:

۱. نقش زمینه‌ساز ظهور برای معلم باید تعریف شود. نقش معلم در نظام تعلیم و تربیت نقشی محوری است. با توجه به آن که یکی از زمینه‌های ظهور، تربیت نیروی انسانی کارآمد است، معلم سنگ بنای تحقق جامعه منتظر و زمینه‌ساز ظهور به شمار می‌آید که باید در سیاست‌های فرهنگی کشور به این مطلب تصریح شود. در جامعه مهدوی، معلم کسی است که با آماده‌سازی و پرورش نیروها و استعدادها و آموزش صحیح معارف دینی آینده‌نگر و آینده‌ساز، در شکل‌گیری این جامعه تأثیری بسزا دارد. از این رو برای معلم باید نقش زمینه‌ساز ظهور تعریف شود.

در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش - راهکار ۴-۱ از هدف نخست - چنین آمده است: ایجاد ساز و کارهای ترویج و نهادینه‌سازی فرهنگ ولایت‌مداری تولی و تبری، امر به معروف و نهی از منکر، روحیه جهادی و انتظار، زمینه‌سازی برای استقرار دولت عدل مهدوی عجله با تأکید بر بهره‌گیری از ظرفیت حوزه‌های علمیه و نقش الگویی معلمان و اصلاح روش‌ها (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۹۰: ۱۹).

قهرمانی فرد و همکاران (۱۳۹۰) به نقل از موسوی (۱۳۸۸) و حائری‌پور (۱۳۸۹)، معلم را عنصری مؤثر در پایداری‌سازی بنیادهای تعلیم و تربیت دانش‌آموزان می‌دانند. از این رو چنانچه معلمان در فرایند آموزش، این ارزش‌ها و آرمان‌ها را به دانش‌آموزان القا کنند و انتقال دهند، تربیت‌یافتگان نظام آموزش و پرورش به عنوان بازتابی از همه دریافت‌های رسمی و غیررسمی کارگزاران نظام آموزشی همچون منتظرانی کارآمد و مسئول تربیت خواهند شد.

۲. تمام ویژگی‌هایی که طبق هدف‌گذاری در سند تحول بنیادین برای تربیت‌یافتگان و دانش‌آموزان در نظر گرفته شده است، نخست باید در خود معلم موجود باشد؛ زیرا این ویژگی‌ها زیر چتر خصوصیات معلم در دانش‌آموز شکل می‌گیرد. روشن است معلمی که صاحب این ویژگی‌ها نباشد، نمی‌تواند حتی درباره آن‌ها سخن بگوید، چه رسد به این که بخواهد دانش‌آموز را به سمت متخلق شدن به آن ویژگی‌ها و تحقق جامعه عدل مهدوی هدایت و رهبری کند.

سعدی و کاظمی مریبان و معلمان را به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان نظام آموزشی که بالاترین نقش در ایجاد معرفت مهدوی در نظام آموزشی برعهده دارند می‌دانند. آنان برای تأثیرگذاری بهتر معلمان، ویژگی‌هایی برمی‌شمرند؛ از جمله این‌که معلم ابتدا باید خود

ویژگی‌های یک انسان منتظر را داشته باشد و خود با امام زمان علیه السلام ارتباطی معنوی و عاشقانه برقرار کند تا بتواند در مخاطبان خود تأثیرگذار بگذارد. همچنین معلم و مربی مروج فرهنگ مهدویت - که در پژوهش حاضر به معلم مهدوی، معلم منتظر و معلم زمینه‌ساز تعبیر شده است - باید از معارف مهدوی اطلاعات کافی داشته باشد تا در ابلاغ پیام توفیق به دست آورد. (سعدی و کاظمی، ۱۳۹۰: ۳۹۵ - ۴۰۱).

مرتضوی نیز در لزوم ایجاد تحول در نظام آموزشی به تربیت معلمان و استادان شایسته اشاره می‌کند و برای آن‌ها ویژگی‌هایی را برمی‌شمرد که نشان می‌دهد معلمان برای آن که بتوانند الگوی دانش‌آموزان شوند باید خود به دکتترین مهدویت آشنا و مسلط باشند (مرتضوی، ۱۳۹۰: ۳۴۲). همچنین با یافته‌های پژوهشی که شیرمحمدی در سال ۱۳۹۱ انجام داد، جهان‌بینی معلم در تربیت اخلاقی دانش‌آموزان تأثیرگذار است؛ یعنی معلم باید خود از تربیت اخلاقی بهره‌مند بوده، صاحب ویژگی اخلاقی بالایی باشد تا بتواند همان ویژگی را به دانش‌آموز منتقل کند.

۳. نیروسازی و تربیت منتظران کارآمد و مسئول، محوری‌ترین عامل در زمینه‌سازی ظهور است. مهم‌ترین و کارسازترین عنصر شکل‌دهی رفتار نسل جدید پس از والدین، شخصیت و منش معلمان است. در این راستا تأسیس مدرسه مهدوی مبتنی بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی از ضروریاتی به شمار می‌رود که در زمینه‌سازی برای ظهور نقشی محوری و مهم ایفا می‌کند (موسوی، ۱۳۸۸: ۱۸۴، ۲۱۴). می‌توان ادعان داشت که لازمه مدرسه مهدوی، وجود معلم مهدوی است که به آموزه مهدویت و فرهنگ انتظار مسلط باشد. ادیب و همکاران (۱۳۸۸) و اعظمیان بیدگلی و افروز (۱۳۹۱) نیز آموزش و پرورش را از نهادهای بسیار تأثیرگذار در زمینه‌سازی دولت برای ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام دانسته، تجهیز معلم عهده‌دار تعلیم و تربیت و تهذیب دانش‌آموزان را به علم و تقوا و آگاهی به مطالب روز و کوشایی در خودسازی و پرورش را ضروری می‌دانند. ملایی نیز در ارائه راهبردها برای دولت زمینه‌ساز، درگزینه‌ها کارگزاران با معیار مهدی‌باوری به این اشاره دارد که اگر معلم پشتوانه معرفتی صحیحی درباره معارف مهدوی داشته باشد و با آگاه و آشنایی به مباحث مهدوی از ویژگی‌های یک منتظر برخوردار شود، می‌تواند به همان میزان بر دانش‌آموزان تأثیر بگذارد (ملایی و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۲۹-۱۳۲). بنابراین معلم برای آن که بتواند این رسالت را به نحو احسن ایفا نماید، باید خود یک منتظر واقعی باشد.

۲. تربیت معلم به عنوان یک منتظر واقعی و مؤثر در زمینه سازی برای ظهور

دومین سؤال این بود که با توجه به نقش الگویی معلم، چقدر به تربیت معلم به عنوان الگوی یک منتظر واقعی که می تواند عاملی مؤثر در زمینه سازی ظهور باشد، پرداخته شده است؟

این پرسش نیز سه زیر سؤال دیگر را دربر می گیرد، با دنبال کردن اهدافی که عبارت اند از:
۱. بررسی میزان تناسب تربیت معلمان به صورت «معلم مهدوی»، «معلم منتظر» یا «معلم زمینه ساز» با رسالت وی؛

۲. بررسی میزان کافی بودن آموزش های ضمن خدمت برای تربیت معلمان شایسته مهدوی؛

۳. شناسایی امکانات، ابزار، برنامه ها، فرصت ها و راهکارهای پیشنهادی برای ایجاد معرفت عمیق در معلم، نسبت به موضوع مهدویت و نقش و مسئولیت وی در زمینه سازی. براساس یافته های این سؤال پژوهش:

۱. مدل مطلوب معلم ما در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، «معلم مهدوی»، «معلم منتظر» یا «معلم زمینه ساز» می تواند تلقی شود؛ معلمی که از روح امید بسیار قوی نسبت به آینده برخوردار است و انگیزه ای بسیار بالا برای تلاش در جهت اصلاح و رشد و پیشرفت جامعه برای خود قائل است. او دانش آموزان را امانت الهی تلقی می کند که امام زمان عجل الله تعالی فرجه از معلم انتظار دارند آنان را خوب تربیت کند؛ معلمی با ویژگی های بالای شخصیتی که می تواند تربیت نسل منتظر را برعهده گیرد. از این رو تربیت معلم به صورت معلم مهدوی، منتظر یا زمینه ساز با رسالت معلم متناسب است.

تا زمانی که تربیت مهدوی بر پایه های معرفتی و ارزش خاص خود در ساختار، نگرش و رفتار سازمان آموزش و پرورش کشور توسعه نیابد، به زمینه سازی ظهور - که آماده کردن جامعه ای متناسب با شرایط و مقتضیات فرهنگی و ارزش های دینی و توحیدی است - نمی توان امید بست (موسوی، ۱۳۸۸: ۱۸۴-۱۸۵). از این رو برای زمینه سازی انتظار و سایر مسائل مربوط به آن، به آموزش و پرورش نیاز است تا با تکیه بر قرآن و اهل بیت علیهم السلام فعالیت هایی به انجام رسد (عظیمی، ۱۳۹۰: ۳۷۶).

۲. از یافته های این پژوهش - که کمتر به آن اشاره شده - ناکافی بودن آموزش های کوتاه مدت و دوره های ضمن خدمت در تربیت معلمان شایسته مهدوی است؛

زیرا این آموزش‌ها تنها مدتی به ذهن سپرده می‌شوند و اثری مقطعی دارند و هرگز عمیق، آینده‌ساز و تعالی‌بخش نیستند. بنابراین نمی‌توانند در شخصیت‌سازی معلم تأثیر بگذارند.

۳. شناسایی امکانات، ابزار، برنامه‌ها، فرصت‌ها و راهکارهایی برای ایجاد معرفت عمیق در معلم برای ایفای بهتر نقش زمینه‌ساز و تبدیل شدن به الگوی عملی یک منتظر واقعی در تربیت نسل منتظر، یافته‌ی دیگر این پژوهش است؛ از جمله بهره‌گیری از قرآن و عترت و دوره‌های آموزشی کوتاه‌مدت، برگزاری همایش‌ها، هم‌اندیشی‌ها، برنامه‌های فرهنگی - هنری، مسابقات، معرفی کتاب‌های مناسب در این باره در قالب مسابقه، فعالیت‌های تبلیغی، انجام کارهای پژوهشی درباره مهدویت با توجه به روحیه پرسش‌گری فرهنگیان، برگزاری جلسات پرسش و پاسخ، ایجاد سرفصل‌های جدید در موضوع مهدویت در تربیت معلم، دانشگاه فرهنگیان، استفاده از برنامه‌های صدا و سیما در این باره، استفاده از فضاهای فرهنگی جامعه، حوزه‌های علمیه، انس با علمای فرهیخته و عالمان مهدوی، تشکیل حلقات علمی و فکری میان خود معلمان با محور تربیت مهدوی در دانش‌آموزان، ایجاد فضای اردویی، ارتباط با مکان‌های مقدس همچون مسجد مقدس جمکران، زیارت‌ها و دعاهای مرتبط با امام زمان (عج) و... البته یافته‌های پژوهش حاضر از حیث برنامه‌ها، فرصت‌ها، ابزارها و راهکارها برای ایجاد معرفت عمیق در معلم نسبت به نقش زمینه‌ساز ظهور و تربیت نسل منتظر، نسبت به پژوهش‌های مشابه متنوع‌تر و جامع‌تر است.

۳. نقش و وظیفه معلم در تربیت نسل منتظر

نقش معلم در تربیت نسل منتظر چیست؟

این سؤال نیز شامل سه زیرسؤال دیگر است که اهداف زیر را دنبال می‌کند:

۱. شناسایی راه‌های مؤثر در توانمندسازی معلم برای آشنا ساختن دانش‌آموزان با امام عصر (عج) و تصویرسازی از جامعه پس از ظهور؛
۲. بررسی میزان اثربخشی کتاب‌های درسی با سمت و سوی مهدوی در تکمیل و تأیید نقش معلم (نقش زمینه‌ساز ظهور)؛
۳. بررسی میزان تأثیرگذاری نقش زمینه‌ساز ظهور معلم در تحرک و پویایی اجتماع به سمت زمینه‌سازی.

بر اساس یافته‌های این پرسش:

۱. برای آشناسازی دانش‌آموزان با امام زمان علیه السلام معلم باید خود نسبت به موضوع مهدویت شناخت و معرفت و باور داشته باشد و عامل نیز باشد. بهره بردن از نمادهای عید نیمه شعبان، روز جمعه، ترتیب دادن مراسم خاص یا اردو، بهره‌گیری از دعا‌های مربوط به امام زمان علیه السلام فضا سازی، اختصاص دادن زمانی خاص در کلاس در مدرسه به موضوع مهدویت و امام عصر علیه السلام استفاده از تمثیل و داستان و شعر و ایجاد علاقه و انگیزه نسبت به پذیرش مدیریت امام پس از ظهور ایشان، ایجاد و تقویت روحیه انتظار و نصرت امام، شناساندن آسیب‌ها و آفت‌ها و انحرافات در زمینه مهدویت، بیان معارف انتظار و برکات آن و بیان معارف عصر حضور و... که البته با رعایت ظرفیت و تناسب با رده سنی و دوره تحصیلی دانش‌آموزان، مرحله‌بندی شده و موضوعات مطرح می‌شوند.

۲. سمت و سو دادن کتاب‌های درسی به مباحث مهدوی - البته مطابق با سن و فهم و ظرفیت دانش‌آموزان - افزون بر آن که بسیار ضروری است، می‌تواند مؤید و مکمل نقش زمینه‌سازانه معلم و بسیار اثرگذار باشد.

یافته‌های تحقیق حسین زاده و همکاران (۱۳۸۸) نشان داد ایمان و باور قلبی جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله شهر تهران از امام عصر علیه السلام در حد متوسط بوده و هنوز به ایمان و باور قلبی مطلوب و عمیق دست نیافته‌اند. مردم جامعه نیز نسبت به حضرت و جایگاه ایشان شناخت و معرفتی که شایسته ایشان باشد ندارند و از همه مهم‌تر از تکالیف و وظایفی که در عصر غیبت بر عهده آنان است بی‌اطلاعند. هنوز احساس نیاز به حضرت دل‌ها را نمی‌لرزاند و سبب دوری از گناه نمی‌شود و احساس تضرع برای دوری از حضرت - که همه فضای جامعه را پر کند - وجود ندارد. با بررسی بیشتر، ریشه و اساس این همه دوری و غفلت را در بی‌توجهی یا کم‌توجهی نهادهای مسئول و در رأس آن‌ها نهاد پرطمطراق تعلیم و تربیت می‌یابیم (نک: طائبی، ۱۳۹۰). بنابراین باید برای همه دوره‌های تحصیلی، دروس و حتی کتب اختصاصی تهیه گردد و رسماً وارد نظام تعلیم و تربیت کشور شود. به باور تعدادی از شرکت‌کنندگان در این پژوهش، تنظیم و طراحی یک سند راهبردی برای تربیت نسل منتظر - که تحقق جامعه عدل مهدوی را تحقق بخشد - لازم و ضروری می‌نماید تا بتواند نقشه راهی برای نظام آموزشی در طی مسیر زمینه‌سازی برای ظهور باشد.

بدیهی است آموزش معارف مهدوی - که در سرنوشت شخص متعلم و بلکه جامعه جهانی

نقش تمام دارد - کم‌ارج‌تر از علوم رایج در مدارس نیست. از این رو بر عهده دولت اسلامی و زمینه‌ساز است که در بعد آموزشی کشور، از دبستان تا دانشگاه با استفاده از متخصصان مباحث مهدوی و با در نظر گرفتن شرایط سنی و فهم مخاطبان متونی را تهیه کنند و جزو مواد رسمی دروس مراکز آموزشی قرار دهند (ملایی و کریم‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۳۴).

تحلیل وضعیت موجود نشان می‌دهد نظام آموزشی در ساحت تربیت دینی و اخلاقی - به‌ویژه در بعد تربیت مهدوی و انتقال آموزه‌های مهدویت و ترویج فرهنگ انتظار - چندان موفق نبوده و تأثیرپذیری دانش‌آموزان در رفتارهای فردی و اجتماعی از معارف دینی و مباحث عرضه شده در مدارس بسیار ناچیز و حتی منفی بوده است. لذا آسیب‌شناسی اهداف و برنامه‌های تدوین شده - به‌ویژه در حوزه برنامه‌ریزی - درسی نشان می‌دهد که تنها در برخی متون درسی، فصل‌هایی به تبیین آموزه مهدویت اختصاص داده شده است. تحلیل اهداف آموزشی و پرورشی حاکی از آن است که هیچ نوع هدفی دال بر توجه به مقوله انتظار وجود ندارد. همان‌گونه که یافته‌های پژوهشی و تحلیل اهداف و اصول آموزش و پرورش نشان می‌دهد در آموزش و پرورش کشور توجه نظام‌مند و برنامه‌ریزی منظمی در حوزه هدف‌گذاری و تدوین محتوا درباره آموزش و گسترش «تفکر مهدویت» و ترویج فرهنگ، و مقوله انتظار صورت‌پذیرفته است (قهرمانی فرد و همکاران، ۱۳۹۱).

برخی از مطالعات پژوهشی که در قسمتی از نظام آموزشی - یعنی آموزش و پرورش انجام گرفته است - نشان می‌دهد که در اهداف اجتماعی تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران نه تنها هیچ اشاره‌ای به مقوله انتظار و کسب آگاهی و نگرش‌های لازم نشده است، بلکه از آموزش و فرهنگ مهدویت در کتاب‌های درسی دوره ابتدایی، راهنمایی و متوسطه نیز به عدد انگشتان یک دست نیز اثری از آموزه‌های مهدوی پیدا نمی‌کنیم. از این رو باید نظام آموزشی بازمهندسی شده و با رویکرد تربیت مهدوی در اصول، اهداف، فضای آموزشی، نیروی انسانی متخصص با تفکر مهدویت و به‌خصوص محتوای مواد آموزشی بازنگاری اساسی صورت‌پذیرد (کاظمی و سعدی، ۱۳۹۰: ۳۹۳-۳۹۴).

از جمله ضعف‌های نظام آموزشی، خلأ متون آموزشی ما از فرهنگ دکتربین مهدویت است. بنابراین اگر بناست مدیریت علمی دکتربین مهدویت را عهده‌دار شویم، باید متون آموزشی از نقطه آغازین تا پایان مراحل آموزش از چنان غنای علمی در این باره برخوردار باشد که فارغ‌التحصیلان مراکز، در شرح دکتربین مهدویت و پاسخ‌گویی به شبهات توانایی لازم و کافی

داشته باشند (مرتضوی، ۱۳۹۰: ۳۴۱ - ۳۴۲).

۳. تأثیر نقش زمینه‌سازی ظهور برای معلم در تحرک و پویایی اجتماع به سمت زمینه‌سازی و ایجاد شرایط ظهور از یافته‌های دیگر این پژوهش به شمار می‌رود. نتیجه آن که چنان‌چه معلم نقش زمینه‌ساز ظهور را بتواند به بهترین شکل ایفا کند، قطعاً می‌تواند به میزان زیادی موجب تحرک و پویایی در اجتماع شود؛ به شرط آن که نخست خود را مخاطب فرهنگ مهدویت بداند. این یافته، با معیار و کلام قرآن کریم در آیه شریفه ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد: ۱۱) همسواست و با متون و مطالعات انجام شده نیز مطابقت دارد. با توجه به این که هدف ما مبنی بر ایجاد تحول جهانی برای زمینه‌سازی قیام جهانی با شرایط موجود تحقق‌پذیر نیست، نخستین کار، تحول در درون ما و جامعه ماست تا در پی آن، جهان متحول شود؛ وگرنه نباید انتظار هیچ تحولی را داشت (مرتضوی، ۱۳۹۰: ۳۳۵).

در حقیقت افراد یک جامعه و یک ملت می‌توانند با ایجاد تغییر و تحول شخصی در خود، زمینه تغییر و تحول اجتماعی را نیز فراهم آورند تا این که خداوند آن تغییر و تحول را در جامعه محقق سازد (سبحانی‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۴). به باور شهید سید محمدباقر صدر، علت‌العلل تمامی تغییر و تحولات، خواست و اراده خود انسان است که سمت و سوی این خواست و اراده هنگامی که در کنار اندیشه جدید قرار گیرد، تغییر می‌کند. شهید مطهری نیز معتقد است با توجه به نقش اصلی عامل انسانی در تغییرات اجتماعی، توجه به عوامل فرهنگی و اهتمام به رشد، توسعه و ارتقای شخصیت انسان‌ها و پرورش کمالات انسانی، مهم‌ترین رکن زمینه‌سازی و تغییر جامعه به سمت آمادگی برای نوسازی است که در پرتو گزینش ایده‌آل برتر از راه تعلیم و تربیت امکان‌پذیر است (موسوی، ۱۳۸۸: ۱۷۳-۱۷۵).

مبانی کلامی و بسیاری از آیات و روایات به روشنی بر تأثیر انسان‌ها در تحول وضعیت خود و تغییر جوامع دلالت دارند. از این رو می‌توان ادعا کرد ظهور امری است تحصیلی و نه حصولی. زمینه‌سازی ظهور نه تنها ممکن است، بلکه شیعیان در تعجیل و تحقق آن تأثیری اساسی و بی‌بدیل دارند و به آن مکلف‌اند (پورسیدآقایی، ۱۳۸۸: ۶۱).

۴. شاخصه‌های معلم زمینه‌ساز

شاخصه‌های معلم زمینه‌ساز چیست؟

این سؤال شامل چهار زیر سؤال دیگر، با دنبال کردن اهدافی است که عبارت‌اند از:

۱. بررسی میزان لزوم و ضرورت تدوین نظریه تعلیم و تربیت مهدوی، با توجه به نقش اساسی نهاد تعلیم و تربیت در شکل‌گیری جامعه؛
 ۲. شناسایی شاخصه‌های معلم زمینه‌ساز؛
 ۳. شناسایی چگونگی بهره‌وری معلم از همکاری حوزه و آموزش و پرورش در ایفای نقش زمینه‌ساز ظهور؛
 ۴. بررسی میزان تأثیر تولید نقش زمینه‌ساز ظهور برای معلم به عنوان معلم مهدی‌ی‌آور، در شخصیت‌سازی جهانی برای معلم و جهانی‌سازی فرهنگ مهدویت.
- یافته‌های این سؤال پژوهش از این قرارند:
۱. صاحب‌نظران دو حوزه تعلیم و تربیت و حوزه مهدویت معتقدند پرداختن به تعلیم و تربیت اسلامی از پایه‌های نظام تعلیم و تربیت به شمار می‌رود و با توجه به این که تعلیم و تربیت مهدوی همان تعلیم و تربیت اسلامی است، توجه بیش از پیش به ورود آن به نظام تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران از اهداف بلند و مهم در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش به شمار می‌آید.
- یافته‌ها نشان می‌دهد برای داشتن نسلی منتظر با ویژگی‌های خاص برای تحقق جامعه عدل مهدوی راهی جز توجه به مهدویت و تربیت مهدوی با چشم‌انداز زمینه‌سازی ظهور و تحقق آن نیست. تا هنگامی که تربیت مهدوی بر پایه‌های معرفتی و ارزش خاص خود در ساختار، نگرش و رفتار سازمان آموزش و پرورش کشور توسعه نیابد، به زمینه‌سازی ظهور - که آماده کردن جامعه‌ای متناسب با شرایط و مقتضیات فرهنگی و ارزش‌های دینی و توحیدی است - نمی‌توان امید بست. از این رو چاره‌ای نیست جز این که دولت زمینه‌ساز بر پایه آموزه مهدویت و انتظار و آرمان بلند حکومت عدل مستضعفان به وزارت آموزش و پرورش و نهاد‌های همسو، توجهی ویژه کند. آموزه مهدویت و انتظار پیامدهای تربیتی معینی دارد که با هدف‌های تعلیم و تربیت همسوست؛ ضمن آن که مهدویت و انتظار، مقوله‌ای صرفاً اعتقادی نیست، بلکه باید در سیاست‌گذاری و تدوین نظام آموزش و پرورش دولت زمینه‌ساز حضوری پررنگ و محوری داشته باشد. مهدویت، فلسفه بزرگ جهانی است و تنها از آن قشری خاص نیست، بلکه در حیات کل بشر تأثیرگذار است (موسوی، ۱۳۸۸: ۱۸۵، ۱۹۰).
- با توجه به دغدغه‌های مقام معظم رهبری باید نظام آموزشی بازمهندسی شده و با رویکرد تربیت مهدوی، اصول، اهداف، فضای آموزشی، محتوای مواد آموزشی و نیروی انسانی

متخصص با تفکر مهدویت تجدید بنا گردد تا خروجی آموزشی و پرورش، مطلوب نظام و متناسب با اهداف آموزش و پرورش باشد. تدوین سند چشم‌انداز مهندسی فرهنگی مهدویت و ایجاد نگاه راهبردی در نظام آموزشی به منظور ایجاد انضباط و انسجام در محتوای متون آموزشی برای حاکم شدن روح فرهنگ مهدویت بر اساس مبانی علمی با تعیین یک گروه کارشناسی و خبره در تألیف کتب درسی و... از جمله راهبردهای معرفتی به شمار می‌آید (سعدی و کاظمی، ۱۳۹۰: ۳۹۰ و ۴۰۰).

از آن جا که جامعه از ترکیب افراد شکل می‌گیرد، تربیت مهدوی از الزامات جامعه آرمانی مهدوی است؛ یعنی در صورتی که افراد مهدوی تربیت شوند، از امام مهدی عج و رسالت وی آگاهی یابند، او را باور کنند و باورهایشان در عمل نیز تجلی پیدا کند، می‌توان وجود جامعه مهدوی را انتظار داشت. تربیت مهدوی در مفهوم خاص آن، مجموعه تدابیر و اقدامات سنجیده و منظم فرهنگی برای پرورش و تقویت ایمان و باورهای مهدوی در فراگیران است (صمدی، ۱۳۸۵).

۲. یافته مهم دیگر این پژوهش - که در کمتر مطالعه‌ای به آن اشاره شده - شاخصه‌های معلم زمینه‌ساز است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد معلم زمینه‌ساز ویژگی‌های فراتر از شاخصه‌های یک معلم مسلمان شیعه دارد؛ ویژگی‌هایی که می‌تواند او را به عنوان مربی نسل منتظر و زمینه‌ساز ظهور معرفی کند. معلم زمینه‌ساز باید در «حیطه شناختی» نسبت به امام و جایگاه امام معرفت و شناخت پیدا کند و در حوزه مهدویت دانش و اطلاعات عمیق داشته باشد. او باید به نظام تربیتی اسلام با قرائت اهل بیت علیهم‌السلام اشراف یابد، جامعه و وضعیت روز و همچنین ویژگی‌های هر دوره سنی را خوب بشناسد. او باید در «حیطه عاطفی»، با امام انس و ارتباط بالینی داشته باشد؛ نسبت به نقش زمینه‌ساز دارای انگیزه شود؛ زندگی‌اش را با رضایت امام معصوم همراه کند؛ نسبت به دانش خود در زمینه مهدویت باوری عمیق یابد؛ زمینه‌ساز برای ظهور، بزرگ‌ترین دغدغه‌اش به شمار آید؛ نسبت به مربی دلسوز باشد و احساس مسئولیت کند و نیز در انجام فعالیت تربیتی‌اش رویکردی آینده‌نگر و آینده‌ساز داشته باشد. در «حیطه مهارتی»، به دستورات و شعائر دین اسلام ملتزم باشد؛ در آشنا کردن دانش‌آموزان و مردم با امام زمان عج نشانه‌های ظهور، شبهات و... توانایی خویش را نشان دهد؛ ظرفیت وجودی‌اش توسعه یافته باشد؛ در مقابل فتنه‌های زمانه و آلودگی‌های اخلاقی مقاومت کند؛ با تقوا باشد؛ به دانسته‌هایش عمل کند تا بتواند برای مربی خود الگو و نمونه

عینی یک منتظر واقعی شود؛ حرف و عملش در تضاد نباشد. او باید روحیه جمعی، دقت، حوصله، شخصیتی قوی، اخلاقی نیکو، مدیریت و تدبیر و همچنین تعهد داشته باشد و در انتقال مفاهیم در حوزه مهدویت از خود مهارت کافی نشان دهد.

۳. برای آن که معلم بتواند نقش زمینه‌ساز ظهور را بهتر و موفق‌تر ایفا کند، حوزه علمیه و آموزش و پرورش باید همکاری و فعالیت خود را جدی بگیرند. حوزه علمیه با تشکیل کارگروه‌های تخصصی در حوزه مهدویت، برگزاری دوره‌های آموزشی، تدوین جزوه‌ها و مجموعه مطالب، ایجاد حلقه‌های معرفتی و فضاهای اخلاقی و ایجاد ارتباط سالم با معلمان، می‌تواند در آموزش آنان سهمیم شود و در ایفای نقش تربیتی یاری‌شان کند. آموزش و پرورش نیز می‌تواند با برنامه‌ریزی برای استفاده از روحانیون و اساتید و علمای متخصص در حوزه مهدویت و بحث‌های معرفت‌بخشی، زمینه تعامل معلمان با عالمان ربانی و فرهیخته و متعهد را فراهم آورد. ضمن آن که معلمان نیز می‌توانند به وسیله استفاده از متون و کتب، حضور در مکان‌های مذهبی مثل مسجد و...، ارتباط با روحانیون فعال، عالم و عامل، با حوزه‌ها ارتباط برقرار کنند.

۴. تأثیر تدوین نظریه تعلیم و تربیت مهدوی با تأکید بر نقش معلم به عنوان زمینه‌ساز ظهور در شخصیت‌سازی جهانی برای معلم و جهانی‌سازی فرهنگ مهدویت، یافته مهم دیگر این پژوهش است که نشان می‌دهد همان‌طور که انقلاب اسلامی ایران با توجه به ارزش‌های اصیل اسلامی به جهان صادر شد و موجب بیداری و حرکت در سایر ملت‌ها گشت، نظریه تعلیم و تربیت مهدوی - که همان تعلیم و تربیت اسلامی با محوریت امام عصر^{علیه السلام} است - چنان‌چه با فرهنگ معیار - یعنی قرآن و عترت - تطبیق یافته و تدوین گردد، می‌تواند با تمام نظریه‌های تربیتی موجود مقابله کرده، تحولی شگرف در نظام تربیتی جهان ایجاد نماید. مهم‌تر آن که اگر معلم در این نظریه به عنوان زمینه‌ساز ظهور مطرح گردد و رسالت و مسئولیت خود را به نحو احسن ایفا نماید، می‌تواند الگویی عینی و مدلی مطلوب و برانگیزاننده برای سایر معلمان در سراسر جهان شود و از رهگذر جهانی شدن شخصیت زمینه‌سازانه اش حکومت عدل جهانی حضرت بقیة الله الاعظم را - که مصلح جهانی و منجی موعود تمام ادیان و مذاهب است - محقق ساخته و در تعجیل ظهور ایشان نقشی مؤثر داشته باشد.

شیعه در زمینه‌سازی ظهور، دارای رسالتی جهانی است؛ زیرا داعیه تفکری را دارد که در پی دگرگونی جهان است. بی‌گمان انجام دادن این رسالت خطیر، بدون حضور مؤثر شیعه در

عرصه گفتمان جهانی و تأثیرگذاری جدی بر نگرش‌های عمومی ممکن نخواهد بود. بدیهی است دست‌یابی به چنین رهیافت‌ستری، بایسته‌ها و شیوه‌های خاص خود را می‌طلبد که در جای خود به تأمل و پردازش بیشتری نیاز دارد تا بتوان با خرد و تدبیر، راهکارها و راهبردهای تحقق این رسالت بزرگ را بررسی کرد و طرحی نو در انداخت (صمدی، ۱۳۸۸: ۲۵۸ و ۲۶۲).

مهدویت و انتظار مقوله‌ای صرفاً اعتقادی نیست، بلکه باید در سیاست‌گذاری و تدوین نظام آموزش و پرورش دولت زمینه‌ساز، حضوری پررنگ و محوری داشته باشد. مهدویت فلسفه بزرگ جهانی است و تنها مخصوص قشری خاص نیست، بلکه در حیات کل بشر تأثیرگذار است (موسوی، ۱۳۸۸: ۱۹۰). به عقیده استاد شهید مطهری، آرمان قیام و انقلاب مهدی علیه السلام یک فلسفه بزرگ اجتماعی اسلامی است. این آرمان بزرگ - گذشته از این‌که الهام‌بخش ایده و راه‌گشایی به سوی آینده است - آینه بسیار مناسبی است برای شناخت آرمان‌های اسلامی. این نوید، ارکان و عناصر مختلفی دارد که برخی، فلسفی و جهانی است و جزئی از جهان بینی اسلامی به شمار می‌آید. (همو: ۱۹۰-۱۹۱).

از آن‌جا که امروزه تئوری‌های گوناگونی درباره پایان تاریخ مطرح می‌شود و تنور بحث «جهانی شدن» داغ است، باید حکومت جهانی امام زمان علیه السلام را با عنوان بهترین تئوری و کارآمدترین گزینه برای پایان تاریخ در کتاب‌های درسی به فراگیران معرفی کرد. نظام تعلیم و تربیت در بخش ترویج، باید به ایجاد ادبیات جدید در تبیین و انتشار معارف دینی به‌ویژه مسئله مهدویت بپردازد. در این راستا لازم است ادبیات و گفتمان تبلیغی شعرا، خطبا، واعظان و مداحان در تشریح ادبیات و اهداف ظهور با نگاهی جهان‌شمول جهت‌گیری و سامان یابد. روشن است که نهادینه شدن این عملکرد کاری دشوار است که به تمرین مستمر و کارکرد فرهنگی در سطوح مختلف جامعه، به‌خصوص در مراکز علمی، دانشگاهی، اماکن مذهبی، نهادها و ارگان‌های متولی امور فرهنگی و... نیاز دارد؛ زیرا کارکرد فرهنگی هم‌اندیشه‌ساز است و هم‌الگوپرداز؛ به‌ویژه آن‌جا که مسئله، ریشه دینی و اعتقادی نیز داشته باشد (صمدی، ۱۳۸۵: ۶۹-۷۱).

پیشنهادها

تا زمانی که حضور و وجود امام و حجت خدا شناخته نشود و باور نشود و تا جایگاه ایشان به عنوان مدیر و مسئول این جهان ناشناخته باشد و آن حضرت را با غفلت‌ها و بی‌تفاوتی‌ها و به

تأخیر انداختن‌ها در غربت نگه داریم و به جهانیان معرفی نکنیم، هیچ چشم‌انداز و مطلوبیتی دست‌یافتنی نخواهد بود. باید دید از فرصت‌هایی کوتاه همچون مفتخر شدن و معتبر شدن به نقش و رسالت پیامبرگونه معلمی، چگونه می‌توان در راه یاری امام - که سفارش خدا در قرآن نیز و اهل بیت علیهم‌السلام در روایات متعدد است - بهره برد و ایشان را در ظهورش که استقرار جامعه عدل، امنیت، رفاه و هرچه خوبی است همراهی کرد.

در این راستا و برای تعریف نقش زمینه‌ساز ظهور برای معلم و همچنین دستیابی به اهداف مورد نظر این پژوهش پیشنهادهایی نیز ارائه می‌گردد:

۱. ضروری است متناسب با هدفی که در سند تحول بنیادین مبنی بر تربیت نسل منتظر و تحقق جامعه عدل مهدوی، برای تربیت یافتگان (دانش‌آموزان) تعریف شده است، نقشی متناسب با آن هدف نیز برای معلم تعریف شود؛ نقشی که در سایه آن، جهت و مسیر حرکت معلم به سمت دستیابی به هدف مشخص شود.

۲. توجه و عنایت به شکوفاسازی هرچه بیشتر فطرت توحیدی معلم پیش و بیش از دانش‌آموز در راستای اهداف سند چشم‌انداز برای محقق کردن جامعه عدل مهدوی.

۳. لازم است در معلمان، خصوصاً در دوره‌های آموزشی با مباحث دینی - به طور ویژه بحث مهدویت - ایجاد انگیزه شود. باید معلم به موضوع مهدویت آشنا و سپس مسلط گردد تا بتواند در تربیت نسل منتظر عملکردی بالا داشته باشد. به این منظور پیشنهاد می‌شود برنامه‌هایی از قبیل برگزاری همایش‌ها، برگزاری اردوهای مناسبی در جمکران، مراسم‌های دعای ندبه، شب‌شعرهای مهدوی، دیدارها و ملاقات با عالمان دینی و منتظر، در اختیار قرار دادن منابع مفید و قابل فهم و البته مهم و ضروری برای معلمان با هدف آشنایی بیشتر با امام زمان علیه‌السلام و آشنایی آنان با وظایف و تکالیف در عصر غیبت، ایجاد موقعیت‌های پژوهشی در زمینه مهدویت با استفاده از مشارکت و همکاری حوزه‌های علمیه، برگزاری دوره‌های ضمن خدمت برای معلمان درباره مهدویت با استفاده از افراد حوزوی مسلط و آگاه، تهیه لوح‌های فشرده از فعالیت‌های مهدوی و... در نظر گرفته شود.

۴. تهیه و تولید بسته‌های آموزشی علمی - فرهنگی - پژوهشی با موضوع مهدویت و ایجاد آشنایی بیشتر معلمان با وظایف و مسئولیت‌های خویش در عصر غیبت به عنوان ناصران و یاوران امام عصر علیه‌السلام.

۵. ایجاد تغییر و تحول در انتخاب و گزینش معلم متناسب با اهداف عالی سند چشم‌انداز،

انتخاب معلمان باهوش و متدین با ویژگی‌های شخصیتی بالا و اخلاق اسلامی که برای تربیت نسل منتظر و زمینه‌ساز تأثیرگذار و عامل باشند.

۶. جایگزین کردن آموزش‌های پژوهش‌محور به جای آموزش‌های کوتاه‌مدت و غالباً مجازی، به دلیل آن‌که آموزش‌های کوتاه‌مدت، یادگیری عمیق و پایداری ایجاد نمی‌کنند، اما آموزش‌های پژوهش‌محور به دلیل درگیر شدن فرد با موضوع - به ویژه در موضوعاتی همچون مهدویت - می‌تواند تأثیری عمیق و ماندگار بر جای گذارد.

۷. استفاده بیش از پیش از قرآن و عترت در تعلیم و تربیت به عنوان ابزار اصلی در تربیت در قالب متون، فیلم‌ها و مجلات آموزشی، مجموعه مطالب مورد استفاده برای معلم، دانش‌آموز و خانواده‌های آنان - البته با رعایت مقطع سنی و دوره تحصیلی - که این امر، همت و همکاری حوزه و آموزش و پرورش را می‌طلبد.

۸. در نظر گرفتن فرصت‌هایی در کتب درسی با موضوعیت تربیت مهدوی، تحقق جامعه عدل مهدوی، آشنایی بیشتر و عمیق‌تر دانش‌آموزان با امام عصر علیه السلام و آشنایی با فلسفه غیبت، آشنایی با وظایف و تکالیف افراد در زمان غیبت، آشنا شدن به وظایف و مسئولیت‌هایی که بر عهده یک فرد مسلمان است و نقش هر کدام در ایجاد آمادگی جامعه برای تحقق ظهور که البته ورود همه این‌ها کارشناسی شده و با در نظر گرفتن دوره تحصیلی و رده سنی دانش‌آموزان انجام گیرد که مستلزم کار مشترک بین دانشگاهیان (استفاده از دانش علمی)، آموزش و پرورش (حلقه واسط بین علم و دین) و حوزه‌های علمیه (دانش دینی با بهره‌گیری از منابع عظیم قرآن و عترت) است.

۹. لازم است برای معلمی که قرار است تربیت‌کننده نسل منتظر و یاور واقعی امام عصر علیه السلام باشد، دستمایه و محتوا و متن و مواد آموزشی متناسب با هدف و مقطع سنی و دوره تحصیلی دانش‌آموز طراحی و تألیف گردد.

۱۰. پیشنهاد می‌شود علاوه بر کتب درسی و غیر درسی که درباره مهدویت و فرهنگ انتظار و جامعه پس از ظهور برای معلمان و دانش‌آموزان تهیه می‌شود، از امکانات دیگر از جمله بهره‌گیری از اردو، بهره‌گیری از ادعیه مرتبط با امام زمان علیه السلام، اختصاص دادن زمانی خاص از کلاس درس به امام مهدی علیه السلام، برگزاری جشنواره‌های ادبی فرهنگی هنری در این باره، اشتراک در مجلات تخصصی با موضوع مهدویت و... نیز در فرهنگ‌سازی مهدویت و انتظار در مدارس استفاده شود.

۱۱. تهیه نرم‌افزارهای آموزشی صوتی - تصویری جذاب برای معلمان، دانش‌آموزان و خانواده‌ها با موضوع آشنایی با وظایف منتظران و چگونگی یاری امام، که البته این بسته‌های آموزشی زیر نظر حوزه‌های علمیه و مراکز تخصصی مهدویت با همکاری آموزش و پرورش و دانشگاه تهیه می‌گردند و با بهره‌گیری از اساتید حوزه و دانشگاه آموزش داده می‌شوند.
۱۲. فراهم کردن فرصت ارتباط معلمان با مراکز تخصصی مهدویت و به عضویت درآمدن آن‌ها به عنوان مهدی‌یاوران که از این طریق به نقش و رسالت خویش در زمینه‌سازی برای ظهور بیشتر واقف شوند.
۱۳. تجدید نظر در تلقی نسبت به معلم و مربی در برنامه درسی ملی و افزودن باوری جدید از معلم و مربی، به عنوان «زمینه‌ساز ظهور و محقق‌کننده جامعه عدل مهدوی» و این که «معلم و مربی، خود یک منتظر واقعی و الگوی عملی در تربیت نسل منتظر است».
۱۴. ورود حوزویان به عرصه تعلیم و تربیت، و به عکس ورود فرهنگیان و معلمان به حوزه لازم و ضروری می‌نماید؛ به طوری که هر دو گروه به هر دو حوزه مسلط شده، سبب کیفیت بخشی و کسب توفیقات در عرصه تعلیم و تربیتی - که تحقق بخش ظهور و جامعه عدل مهدوی خواهد بود - شوند.
۱۵. لزوم ورود روحانیون و طلاب حوزه‌های علمیه در اداره‌های آموزش و پرورش به عنوان مشاور دینی با هدف دینی کردن تعلیم و تربیت یا همان تعلیم و تربیت اسلامی بسیار ضروری است. از این راه معلم، دانش‌آموز و اولیای آنان مرجع و جایگاهی مستند به قرآن و عترت می‌یابند و این مسئله، سبب قوت و استحکام در دین و تربیت و زندگی دینی می‌شود. ضمن آن که این واحد می‌تواند عهده‌دار تشکیل کلاس‌های آموزش خانواده با اهداف ایجاد آمادگی در مردم برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام با ارائه کارویژه‌هایی در این باره شود.
۱۶. تدوین نظریه تعلیم و تربیت مهدوی با چشم‌انداز تحقق ظهور حضرت مهدی علیه السلام و استقرار حکومت عدل ایشان با در نظر گرفتن تمام ابعاد آن.
۱۷. همراه و همسو شدن رسانه ملی با نهاد تعلیم و تربیت در اجرای برنامه‌های متناسب اعم از برنامه‌های آموزشی، سرگرمی، مسابقات، فیلم، کارتون و... برای کودکان و نوجوانان و خانواده‌ها در راستای ایجاد آمادگی و زمینه‌سازی برای ظهور.
۱۸. تخصیص برنامه‌های آموزشی مداوم درباره آشناسازی معلم با رسالت وی در زمینه‌سازی ظهور و مباحث مهدوی با اجرای عالمان دینی و متخصصان تعلیم و تربیت و

مهدویت و فعالان و پژوهشگران این عرصه، در رسانه ملی و شبکه آموزش سیما.
۱۹. در نظر گرفتن امتیازات خاص برای معلمان علاقه‌مند، با انگیزه و فعال - که ورودشان در حوزه معارف مهدوی با هدف نصرت امام است - با اعطای مرخصی تحصیلی و فرصت‌های مطالعاتی و تشویق‌های معنوی و بالابردن امتیازات علمی و شغلی آنان.
۲۰. ایجاد فرصت برقراری ارتباطات مفید با معلمان سایر کشورها برای انتقال فرهنگ مهدوی و فرهنگ انتظار برای معلمان فعال در عرصه مهدی‌پژوهی، زمینه‌سازی و تربیت نسل منتظر با هدف جهانی‌سازی نقش زمینه‌سازانه معلم و فرهنگ مهدویت به سایر کشورها - اعم از اسلامی و غیراسلامی - با برگزاری همایش‌ها و نشست‌های بین‌المللی.

نتیجه

در این پژوهش تنها در پی پاسخ یک سؤال بودیم و آن این که چه می‌توان کرد که تمام جهان به حرکت درآمده، بستر و زمینه ظهور منجی عالم بشریت - همان که همه ادیان و مذاهب و مکاتب بشری، به هر نامی او را جست‌وجو می‌کنند و قدومش را انتظار می‌کشند و بی‌گمان برای فراهم آوردن زمینه ظهور او در تلاش‌اند - آماده شود؟ بدین منظور راهی بهتر از تعلیم و تربیت یافت نمی‌شود و باید به رکن مهم آن - یعنی معلم - پرداخت شود. در این نوشتار با پرسش‌هایی سنجیده و سازمان‌یافته در پی یافتن پاسخی برای سؤال خود بودیم؛ یافته‌های بسیار برانگیزاننده، جهت‌دهنده و پویا که امید می‌رود عملیاتی شوند و همگی دلیلی روشن بر این امر هستند که تعلیم و تربیت و معلم به‌طور ویژه می‌توانند با ایجاد آمادگی در نسلی منتظر و پویا، زمینه‌ساز ظهور آخرین منجی - حضرت مهدی علیه السلام - باشند.

منابع

- ادیب، مصطفی؛ محمود مطهری نیا؛ نرگس رحیمی، «تکالیف و جایگاه نهادهای فرهنگی در دولت زمینه ساز»، *مجموعه مقالات چهارمین همایش بین المللی دکترین مهدویت (ج ۳)*، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۷ ش.
- اعظمیان بیدگلی، مولود؛ حسن افروز، «رسالت آموزش و پرورش به عنوان نهادی فرهنگی در ایجاد جامعه زمینه ساز»، *مجموعه مقالات هشتمین همایش بین المللی دکترین مهدویت*، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۱ ش.
- انوری، حسن، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
- آیتی، نصرت الله، «زمینه سازی؛ چیستی و چرایی»، فصل نامه *مشرق موعود*، ش ۱۹، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۰ ش.
- بخش آبادی، اکرم، *انتظار ظهور و نقش آن در تعلیم و تربیت اسلامی* (پایان نامه کارشناسی ارشد)، تهران، دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی دانشگاه الزهرا، ۱۳۸۸ ش.
- پاینده، ابوالقاسم، *نهج الفصاحه*، تصحیح، ترجمه و شرح: علی اکبر میرزایی، قم، نشر صالحان، ۱۳۸۷ ش.
- پورسیدآقایی، سید مسعود، «زمینه سازی ظهور»، *مجموعه مقالات پنجمین همایش دکترین مهدویت (ج ۱)*، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۸ ش.
- جعفری، اکرم، *بررسی و نقش کارکردهای تربیتی باورداشت مهدویت با نگرش قرآن و سنت* (پایان نامه کارشناسی ارشد)، قم، دانشگاه الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۸۸ ش.
- حسین زاده، اکرم؛ محمد احسان تقی زاده؛ رضا همایی، «بررسی باور به مهدویت در میان جوانان پانزده تا ۲۹ ساله تهرانی»، فصل نامه علمی - پژوهشی *مشرق موعود*، ش ۱۲، ۱۳۸۸ ش.
- سبحانی نژاد، مهدی؛ سارا حسین زاده، «تبیین رسالت نظام آموزشی در تربیت انسان منتظر حقیقی»، *مجموعه مقالات چهارمین همایش بین المللی دکترین مهدویت (ج ۲)*، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۷ ش.
- سبحانی نیا، محمد تقی، «نظریه "تغییر" و تأثیر آن در زمینه سازی ظهور»، *مجموعه مقالات پنجمین همایش بین المللی دکترین مهدویت (ج ۲)*، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۸ ش.

- سعدی، حسن علی؛ علیرضا کاظمی، «راهبردهای ارتقای معرفت مهدوی در نظام آموزشی»، *مجموعه مقالات هفتمین همایش بین‌المللی مهدویت* (ج ۳)، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۰ ش.
- شاه‌محمدی، منصوره، *نقش نهادهای تربیتی در تربیت منتظران* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، تهران، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۷ ش.
- شیرمحمدی، عاطفه، «تبیین تربیت اخلاقی معلم در پرتو چگونگی تربیت در جامعه مهدوی، راهبردی برای جامعه زمینه‌ساز ظهور»، *مجموعه مقالات هشتمین همایش بین‌المللی دکتربین مهدویت*، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۱ ش.
- صمدی، قنبرعلی، «آموزه انتظاری و زمینه‌سازی ظهور»، *مجموعه مقالات پنجمین همایش بین‌المللی دکتربین مهدویت* (ج ۲)، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۸ ش.
- صمدی، معصومه، «مهدویت، رسالت نظام تعلیم و تربیت در شکل دهی جامعه مهدوی»، *مجله مصباح*، ش ۶۶، ۱۳۸۵ ش.
- طائبی، غلام‌رضا، «بررسی میزان همسویی جامعه با انتظارات حضرت ولی عصر^{علیه السلام} برای تعیین راهبردهای تشکیل جامعه زمینه‌ساز ظهور»، *مجموعه مقالات ششمین همایش بین‌المللی دکتربین مهدویت* (ج ۱)، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۰ ش.
- عظیمی، کاظم، «ضرورت تشکیل جمعیت زمینه‌سازان ظهور مهدی موعود^{علیه السلام} و کارکردهای آن»، *مجموعه مقالات هفتمین همایش بین‌المللی دکتربین مهدویت* (ج ۲)، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۰ ش.
- فدایی، حسن، *اعتقاد به مهدویت و تأثیر آن در تعلیم و تربیت* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، تهران، دانشکده علوم اجتماعی و روان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۴ ش.
- قهرمانی‌فرد، کامیار؛ میرمحمد سیدعباس‌زاده؛ حمید مهمان‌دوست، بررسی جهت‌گیری‌های راهبردی و ظرفیت‌های نهادی آموزش و پرورش کشور در ترویج فرهنگ انتظار و ایجاد جامعه زمینه‌ساز (با تأکید بر مبانی مهدوی و رویکردهای زمینه‌ساز سند تحول بنیادین آموزش و پرورش)، *هشتمین همایش بین‌المللی دکتربین مهدویت*، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۱ ش.
- کارگر، رحیم، *تعلیم و تربیت در عصر ظهور*، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود^{علیه السلام}، ۱۳۸۹ ش.

- مرتضوی، سید محمد، «راهکارهای فرهنگی جامعه و دولت زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی (عج)»، مجموعه مقالات ششمین همایش بین‌المللی دکتربین مهدویت (ج ۱)، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۰ ش.
- _____، «ظهور حضرت مهدی (عج) در انتخاب ماست»، مجموعه مقالات ششمین همایش بین‌المللی دکتربین مهدویت (ج ۱)، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۸ ش.
- مرزوقی، رحمت‌الله، «سیمای مهدویت در برنامه‌های آموزشی مدارس: رویکردی به فلسفه تربیتی انتظار»، دوفصل‌نامه علمی - پژوهشی تربیت اسلامی، ش ۷، ۱۳۸۷ ش.
- ملایی، حسن؛ اصغر کریم‌زاده، «تا دولت کریمه...؛ بررسی رسالت‌ها و راهبردهای فرهنگی تربیتی دولت زمینه‌ساز»، مجموعه مقالات پنجمین همایش بین‌المللی دکتربین مهدویت (ج ۲)، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۸ ش.
- موسوی، سیدمهدی، «مدرسه مهدوی (درآمدی بر فلسفه و نظام آموزش و پرورش زمینه‌ساز ظهور)»، مجموعه مقالات پنجمین همایش بین‌المللی دکتربین مهدویت (ج ۱)، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۸ ش.
- نجاتی منفرد، علیرضا؛ خسرو بوالحسنی، «رسالت نهادهای فرهنگی در ایجاد جامعه زمینه‌ساز»، هشتمین همایش بین‌المللی دکتربین مهدویت، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۱ ش.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ ق.
- وزارت آموزش و پرورش، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، به سفارش اداره کل آموزش و پرورش استان البرز، ۱۳۹۰ ش.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۱۸

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال دوم، شماره ۷، زمستان ۱۳۹۲

جایگاه امامت در نظام اخلاقی اسلام

محمد مهدی حائری پور*

چکیده

توجه به مبدأ و معاد و نیز انسان‌شناسی و هستی‌شناسی در تنظیم روابط اخلاقی انسان با خود، خدا و سایر موجودات تأثیری مستقیم دارد. نهاد امامت، در شناخت انسان از این موضوعات دارای نقشی اساسی است و از انحراف فکری در این حوزه‌ها جلوگیری می‌کند.

مرجع و معیار شناخت فضایل و رذایل در اسلام، قرآن و سنت است؛ ولی این دو منبع به مبین و مفسر نیاز دارند و امام معصوم بهترین و کامل‌ترین مبین قرآن و سنت به شمار می‌رود. همچنین اسلام برای تحقق اخلاق اسلامی در جامعه دو راهکار عملی در نظر گرفته است؛ یکی تشکیل حکومت دینی و دیگری معرفی الگوهای عملی. امامان معصوم علیهم‌السلام به عنوان بهترین حاکمان و نیز الگوهای عملی در جامعه حضور دارند.

بنابراین امامت و امامان هم از نظر پایه‌ریزی شالوده اخلاق اسلامی و هم ارائه الگوی عملی و تحقق اخلاق اسلامی در جامعه، نقشی اساسی و بی‌بدیل ایفا می‌کنند.

واژگان کلیدی

نظام اخلاقی اسلام، امامان معصوم، فضایل، رذایل، خودشناسی، خداشناسی.

* عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم (mm.haeri313@gmail.com).

مقدمه

کلمه «اخلاق» جمع «خُلُق» به معنای شکل درونی انسان و سرشت و سنجیه آمده است. به غرایز، ملکات، صفات روحی و باطنی که در انسان وجود دارد، اخلاق گفته می‌شود. به کردارها و رفتارهای برآمده از این خلیقات، نیز اخلاق یا رفتار اخلاقی می‌گویند. ابن منظور درباره آیه چهارم سوره قلم - «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» - می‌نویسد:

الْخُلُقُ بضم اللام وسكونها وهوالدين والطبع والسجية و حقيقة أنه لصورة الانسان الباطنه وهى نفسه و أوصافها ومعانيها المختصة بها بمنزلة الخلق لصورته الظاهرة و أوصافها ومعانيها ولها اوصاف حسنة و قبيحة. (ابن منظور، ۱۴۰۵)

واژه «اخلاق» و «خُلُق» از نظر لغوی، به معنای «سرشت و سنجیه» - اعم از سجایای نیکو و پسندیده - به کار می‌روند؛ مانند امانت‌داری، راست‌گویی یا سجایای ناپسند مثل غیبت، نفاق و دروغ‌گویی.

به گفته راغب اصفهانی - لغت‌شناس بزرگ - «خُلُق» با «خُلُق» هم‌ریشه است و هر دو واژه به معنای آفریدن و خلقت هستند؛ مانند «شَرَب» و «شَرِب» (آشامیدن). این دو واژه از نظر آوایی با هم متفاوت اند نه معنایی، اما معمولاً در موارد متفاوتی به کار می‌روند؛ به این صورت که اگر بخواهیم به شکل ظاهری افراد اشاره کنیم و خلقت صوری آنان مد نظرمان باشد از تعبیر «خُلُق» استفاده می‌کنیم؛ اما اگر بخواهیم از ویژگی‌های درونی افراد - که با چشم دیده نمی‌شود - یاد کنیم از واژه «خُلُق» بهره می‌گیریم. به دیگر سخن، آن‌چه با چشم سر دیده می‌شود «خُلُق» است و آن‌چه تنها با چشم دل دیده می‌شود «خُلُق» نام می‌گیرد.

گاهی به جای «خُلُق» از «خُلُق» استفاده می‌شود که باز به همان معناست. قرآن کریم نیز درباره خلق و خوی پاکیزه پیامبر ﷺ می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (نک: همو: ج ۴، ۱۹۴؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۶، ۳۳۷؛ جوهری، ۱۴۰۷: ج ۴، ۱۴۷۱).

با این بررسی لغوی می‌توانیم اخلاق را به معنای ویژگی‌های روحی و نفسانی بدانیم؛ اما این ویژگی‌ها باید در وجود فرد، «ملکه» شده باشند؛ یعنی چنان با شخص، در هم آمیخته باشند که گویی جزئی از سرشت اوست. به دیگر سخن، صفتی در فرد چنان ریشه بدواند که بی‌هیچ تکلفی خود را نشان دهد؛ مثلاً اگر فردی ترسو به سبب شرط‌بندی، شبی را تا به صبح در گورستانی متروک بماند تا در شرط‌بندی برنده شود به او «نترس و شجاع» نمی‌گویند؛ زیرا

کار او با تکلفات بسیار بوده است. شجاع کسی است که دلوری عادتش شده باشد و بدون تکلف انجام دهد و همچنین از روی اراده باشد. منظور از «ارادی» این است که فردی از روی اختیار و اراده خود، کاری نیک انجام دهد؛ برای مثال، اگر کسی را مجبور به انفاق کنند، عمل او اخلاقی نیست؛ چون از اراده او بیرون است. بنابراین اخلاق، عبارت است از ویژگی‌های پایدار نفسانی که با اراده و اختیار صورت گیرد.

دانشمندان مسلمان، اخلاق را این‌گونه تعریف کرده اند:

صفات و ویژگی‌های پایدار در نفس که موجب می‌شوند کارهایی متناسب با آن صفات، به طور خودجوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل از انسان صادر شود. (فیض کاشانی، ۱۳۸۳: ج ۵، ۹۵)

ابوعلی مسکویه درباره تعریف اخلاق گفته است:

اخلاق، حالتی نفسانی است که بدون نیاز به تفکر و تأمل، آدمی را به سمت انجام کار، حرکت می‌دهد. (ابن مسکویه، بی‌تا: ۵۱)

باز گفته اند:

علم اخلاق، علمی است که صفات نفسانی خوب و بد و اعمال و رفتارهای اختیاری متناسب با آن‌ها را معرفی می‌کند و شیوه تحصیل صفات نفسانی خوب و انجام اعمال پسندیده و دوری از صفات نفسانی بد و اعمال ناپسند را نشان می‌دهد. (نراقی، بی‌تا: ج ۱، ۲۶؛ شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۴، ۱۱۶ - ۱۱۷؛ طوسی، بی‌تا: ۴۸)

نظام اخلاقی چیست؟

به مجموعه‌ای از عناصر مرتبط که در جهت‌ی خاص عمل کرده و هدفی معین را دنبال می‌کنند «نظام» می‌گویند. بر این اساس مجموعه‌ای از عناصر اخلاقی که مرتبط و همسو با هم، اهداف اخلاقی ویژه‌ای را پی می‌گیرند، نظام اخلاقی گفته می‌شود. مبانی هر نظام اخلاقی به مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، روش‌شناختی و انسان‌شناختی خاص آن بازمی‌گردد. مثلاً وجود خدا برای یک نظام اخلاقی یک اصل است و قواعد و اصول و اهداف آن نظام بر مبنای آن تعریف می‌شود؛ یا یک نظام اخلاقی انسان را موجودی تک‌ساختی برمی‌شمارد و نظام اخلاقی دیگر او را دارای چند ساحت می‌داند که هر کدام متناسب با دیدگاه خود نظامی خاص را درباره رفتار انسان بنا می‌کنند. اخلاق دینی مبتنی بر نظام خاصی است، همان‌گونه که اخلاق سکولار بر پایه نظامی ویژه استوار شده است. از این رو تعریف نظام اخلاقی

و بیان مؤلفه‌های آن ضروری می‌نماید. اصطلاح «نظام» در جایی به کار می‌رود که مجموعه‌ای از عناصر مرتبط با هم موجود باشد. این مجموعه کارکردی خاص دارد و برای دنبال کردن هدفی به کار گرفته می‌شود.

نگاهی گذرا به نظام‌های اخلاقی

به طور عمده نظام‌های اخلاقی به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱. نظام اخلاقی ضد دینی

در اروپای مسیحی پیش از عصر نوزایی (رنسانس) - که دوران تجدید حیات علوم و دانش‌های تجربی است - اخلاق با دین مسیحیت همراه بود و مفاهیم اخلاقی از متون دینی گرفته می‌شد. از این رو، از قداست و مرتبتی ویژه برخوردار بود. اما پس از این دوره، کم‌کم صبغه دینی در اخلاق ضعیف شد و این اندیشه در اذهان دانشمندان و فلاسفه اروپا مطرح شد که: چه لزومی دارد اخلاق را از دین و از کتب مقدس بگیریم؟ بلکه می‌توانیم براساس دستاوردهای علوم تجربی و اندیشه بشری خود، نظامی اخلاقی را طراحی کنیم و آداب معاشرت و حدود رفتارهای اجتماعی انسان‌ها را مشخص سازیم.

برخی از متفکران غربی از جمله کارل ریموند پوپر (متولد ۱۹۰۲م) در قرن اخیر تا آن جا پیش رفتند که رسماً اخلاق منهای خدا را مطرح کردند و اعلام داشتند برای پرورش اخلاقی، انسان‌ها نیازمند اعتقاد به خدا نیستند (غرویان، ۱۳۷۹: ۴۰).

۲. نظام اخلاقی یونانی

این نظام اخلاقی مبتنی بر توجه به فواید دنیوی فضایل و تحسین افکار عمومی است؛ به این معنا که در نظر داشتن فواید دنیایی فضایل و فواید علوم و آرایایی که مردم آن را می‌ستایند، خود ملاک عمل به اخلاقیات است؛ مثلاً می‌گویند: عفت نفس (کنترل خواسته‌های شهوانی) و قناعت (اکتفا به آنچه خود دارد، و قطع طمع از آنچه مردم دارند) دو صفت پسندیده‌اند؛ زیرا فواید بسیاری دارند، از جمله این که آدمی را در دنیا عزت می‌دهند، در چشم همگان بزرگ می‌نمایند و نزد همه مردم محترم و موجه می‌سازند. علم سبب روی آوری مردم و عزت و جاه و انس در مجالس خواص می‌گردد؛ چشمی برای انسان است که هر مکروهی را به او نشان می‌دهد و با آن هر محبوبی را می‌بیند، بر خلاف جهل که نوعی کوری است. در حقیقت علم، حافظ آدمی است، در حالی که مال را باید آدمی حفظ کند.

این طریقه و نظام اخلاقی، همان روشی است که علم اخلاق قدیم، اخلاق یونان و غیر آن بر آن اساس بنا شده و قرآن کریم اخلاق را از این راه به کار نبرده و زیربنای آن را مدح و ذم مردم قرار نداده که ببینیم چه چیزهایی در نظر عامه مردم ممدوح و چه چیزهایی مذموم است؛ چه چیزهایی را جامعه می‌پسندد و چه چیزهایی را نمی‌پسندد و قبیح می‌داند (موسوی همدانی، ۱۳۸۳: ج ۱، ۵۳۴)!

۳. نظام اخلاقی ارسطو

بر اساس نظام اخلاقی ارسطویی آن چه انسان انجام می‌دهد همواره برای رسیدن به سود و خیر است و غایات مطلوب انسان دارای مراتبی هستند و آن چه غایت کل و مطلوب مطلق به شمار می‌آید، سعادت و خوشی است. اما آدمی وقتی به سعادت و خوشی دست می‌یابد که به فضیلت دست پیدا کند و فضیلت هنگامی حاصل می‌شود که آدمی همواره به وظیفه‌ای که برایش مقرر شده است، به بهترین وجه عمل کند. وظیفه‌ای که برای انسان مقرر شده و او را از موجودات دیگر متمایز می‌سازد فعالیت هماهنگ نفس با عقل است و همین هماهنگی است که سعادت و فضیلت را برای او تأمین می‌نماید.

علم اخلاق برای همین است که بدانیم برای این که فعالیت نفس با موافقت عقل انجام‌گیرد، چه باید کرد و حالات و اعمال گوناگون انسان چگونه باید باشد؛ یعنی چه وقت و چگونه و برای چه باید عمل کرد.

روح انسان دارای دو جنبه است: عقلانی و غیرعقلانی. جنبه عقلانی همان جنبه انسانیت انسان است و غیرعقلانی خود دو بُعد دارد: یکی بُعد نفس نباتی که دارای قوه نامیه است و دیگری بُعد نفس حیوانی که بر حسب طبیعت، دو میل و خواهش دارد؛ یکی شهوت و دیگری غضب. همین دو میل، انسان را به عمل وامی‌دارند. اگر این اعمال با عقل هماهنگ شود، موجب فضیلت است و این نوع فضیلت، «نفسانی» یا «اخلاقی» نامیده می‌شود. ملاک این فضیلت و راه رسیدن به آن عبارت است از این که در هر کار، حد وسط میان دو طرف و به عبارت دیگر، اعتدال بین افراط و تفریط و زیاده و نقصان رعایت شود؛ زیرا افراط و تفریط در کارها خلاف عقل است و ردیلت شمرده می‌شود. برای مثال، تهور، افراط قوه غضبیه و جبن، تفریط آن و شجاعت، اعتدال این قوه است که فضیلت به شمار می‌رود. یا شره و آز، افراط در قوه شهوئیه و خمود و بی‌حسی، تفریط در آن و عفت، اعتدال این قوه و فضیلت است.

همچنین جُرْبُزَه (مکر و حيله)، افراط قوه عاقله و غباوت، تفریط این قوه و حکمت، اعتدال آن است که فضیلت به شمار می آید. از ترکیب سه فضیلت شجاعت و عفت و حکمت، فضیلت دیگری به نام «عدالت» حاصل می شود که خود آن نیز حد وسط بین دو حد افراط - یعنی ظلم - و حد تفریط - یعنی انظلام - است (غرویان، ۱۳۷۹: ۱۶۵).

۴. نظام اخلاقی دینی

در نظام اخلاقی دینی، اخلاق بدون پذیرش مبدأ و معاد معنا ندارد. شهید مرتضی مطهری رحمته الله درباره این نظام اخلاقی، با نام «خدا، مبنای فضایل اخلاقی» می نویسد:

وقتی که می آییم سراغ تربیت دینی، می بینیم این مفاهیم [اخلاقی] دیگر مفاهیم توخالی نیست، مفاهیم توپُر است؛ حق، عدالت، صلح، همزیستی، عفت، تقوا، معنویت، راستی، درستی و امانت، تمام این ها الفاظی هستند توپُر و پایه و مینا و منطبق دارند. اساس مطلب این است که ما برای اخلاق چه منطقی به دست بیاوریم؟ آیا می توانیم از غیر راه خداشناسی و معرفه الله برای اخلاق، منطبق مستدل پیدا بکنیم؟ نه، پشتوانه و اعتبار همه این مفاهیم، خداشناسی است. اگر ایمان نباشد، [اخلاق] مثل اسکناسی است که پشتوانه نداشته باشد. (مطهری، بی تا: ۲۸۶)

برای تبیین روشن تر رابطه اخلاق با اصول دین می توان گفت اخلاق برای هدایت انسان در مسیر سعادت، کمال و نجات نهایی است. اگر در هر یک از سه مفهوم «سعادت، کمال و نجات» دقت کنیم به این نتیجه می رسیم که بدون اعتقاد به خدا و معاد، تعریفی درست از این الفاظ نخواهیم داشت. چه کسی باید مفهوم حقیقی سعادت، کمال و نجات را برای بشر مشخص کند؟ آیا بشر با عقل و علم محدود خود تاکنون توانسته است حدود و ثغور این مفاهیم را مشخص نماید و مصادیق آن ها را بیان کند؟ تجربه و مشاهده تاریخی نشان می دهد بشر عاجزتر از آن است که معنا و مصداق دقیق این واژه ها و مفاهیم متعالی و ارزشمند را مشخص سازد. به این دلیل، در اخلاقیات نیازمند وحی هستیم و باید پیش از همه، به وجود خدا گردن نهیم و سپس از وحی الهی برای تعیین حدود و قوانین اخلاقی استفاده کنیم. قرآن کریم به طور عام می فرماید:

﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ (نساء: ۵۹)

اگر در چیزی نزاع و اختلاف داشتید، آن را به خدا و رسول برگردانید.

از این آیه استفاده می‌شود که مرجع نهایی برای تعیین و تشخیص درست از نادرست در هر مقوله از جمله اخلاقیات، خدا و رسول اوست و بدون اعتقاد به خدا، نمی‌توان نظام اخلاقی کامل و جامعی داشت.

اصل معاد نیز از اصول لازم و زیربنایی در نظام اخلاقی دینی است؛ چرا که سعادت و کمال آدمی به عنوان غایت اخلاق با توجه به حیات اخروی معنا می‌شود. سعادت حقیقی عبارت است از نیل به بالاترین لذت در حیات پس از مرگ. این مطلب خود مبتنی بر این نکته پیشین است که آدمی مرکب از دو بُعد جسم و روح است. روح او قابلیت بقا در جهان پس از مرگ را دارد و غیر از حیات دنیوی، او از حیات اخروی نیز برخوردار است. بنابراین تا وقتی به معاد و جهان پس از مرگ اعتقاد نداشته باشیم، نمی‌توانیم تفسیری درست و روشن از مفهوم سعادت و نجات نهایی آدمی ارائه کنیم و آن‌گاه نظام اخلاقی خود را در راستای نیل به آن سعادت و نجات پی‌ریزی نماییم.

از سوی دیگر، کمال نهایی انسان نیز قرب به خداست و تا زمانی که اعتقاد به خدا را به عنوان یک اصل پیشین و بنیادین نپذیرفته باشیم، نمی‌توانیم از قرب به خدا به عنوان کمال نهایی انسان در سیر و سلوک اخلاقی سخن بگوییم (غرویان، ۱۳۷۹: ۴۰).

با توجه به این مقدمه، باید گفت نظام اخلاقی قرآن مبتنی بر مبدأ و معاد است و در قرآن کریم، آیات بسیاری بر این دلالت دارند که پایه اخلاق، ایمان به خدا و معاد است و جز از راه دین، نمی‌توان به سعادت و حیات و نجات حقیقی نیل شد. در آیات متعددی راه رسیدن به حیات طیبه و سعادت جاوید - که همان هدف نهایی اخلاق است - را بیان می‌فرماید؛ از جمله این که فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾؛ (انفال: ۲۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا و رسول را اجابت کنید، وقتی که شما را به چیزی دعوت می‌کنند که مایه حیات شماست.

از این آیه به روشنی درمی‌یابیم که دین و دعوت خدا و رسول است که حیات حقیقی و سعادت نهایی و رستگاری واقعی را برای انسان تأمین می‌کنند و جز از راه دین نمی‌توان به این هدف رسید.

یا در سوره توبه نیز آمده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ، وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ﴾. (توبه: ۱۱۱)

همچنین در سوره زمر می خوانیم:

﴿إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (زمر: ۱۰)

صابران اجر خود را به تمام و کمال و بدون حساب خواهند گرفت.

در این بخش برای هرچه روشن تر شدن موضوع به برخی آیاتی که تبیین کننده نظام اخلاقی قرآن (اخلاق مبتنی بر مبدأ و معاد) است اشاره می کنیم:

الف) اخلاق و پرستش

در نظام اخلاقی قرآن، اخلاق - که همان اطاعت آگاهانه از اوامر و نواهی خداوند است - به طور ناخودآگاه، در قلب و ضمیر آدمیان نهاده شده و انسان ها فطرتاً به کمالات و ارزش های اخلاقی عشق می ورزند و همان گونه که خدا را می پرستند، این ارزش ها را نیز محترم می شمارند.

شهید مطهری رحمته الله در این باره می نویسد:

تمام حقیقت این است که اخلاق از مقوله عبادت و پرستش است. انسان به همان میزان که خدا را ناآگاهانه پرستش می کند، ناآگاهانه هم یک سلسله دستورهای الهی را پیروی می کند. وقتی که شعور ناآگاهش تبدیل بشود به شعور آگاه، که پیغمبران برای همین آمده اند - پیغمبران آمده اند برای این که ما را به فطرت خودمان سوق بدهند و آن شعور ناآگاه و آن امر فطری را تبدیل کنند به یک امر آگاهانه - آن وقت دیگر تمام کارهای او می شود اخلاقی، نه فقط همان یک عده کارهای معین. خوابیدن او هم می شود یک کار اخلاقی، غذا خوردن او هم می شود یک کار اخلاقی؛ یعنی وقتی برنامه زندگی ما براساس تکلیف و رضای حق تنظیم شد، آن وقت خوردن ما، خوابیدن ما، راه رفتن ما، حرف زدن ما و خلاصه زندگی و مردن ما یک پارچه می شود اخلاق؛ یعنی یک پارچه می شود کارهای مقدس: ﴿إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (انعام: ۱۶۲)؛ «همانا نماز و طاعت و کلیه اعمال من و حیات و ممات من، همه برای خداست که پروردگار جهانیان است.» (مطهری، بی تا: ۱۳۲ - ۱۳۳)

ب) اخلاق و حیات اخروی

از دیدگاه قرآن، حیات آدمی منحصر به حیات دنیا نیست؛ بلکه حیات بالاتر حیات اخروی پس از مرگ است. بنابراین انسان در رفتار و اخلاق خود باید همواره حیات آینده را ملاحظه کند و طوری رفتار نماید که زمینه را برای رفاه و آسایش در آن حیات فراهم سازد. لذت و سعادت نیز منحصر به لذات و خوشی های دنیا نیست، بلکه لذات عمیق تر و خوشی های پایدارتر و جاوید

در جهان پس از مرگ خواهد بود. این توجهات، همگی در تنظیم روابط اخلاقی انسان با خود، خدا و دیگر موجودات تأثیر مستقیم دارند.
در حدیثی شریف آمده است:

حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷، ۷۳، ح ۱)
دوست داشتن دنیا، رأس و ریشه همه خطاهاست.

مفهوم این عبارت آن است که حبّ آخرت، رأس و ریشه همه فضایل است؛ یعنی اگر انسان واقعاً همیشه به فکر آخرت خود باشد، هرگز به دنبال گناه نمی‌رود و خود را به رذایل اخلاقی آلوده نمی‌سازد (غرویان، ۱۳۷۹: ۱۱۲).

جایگاه امامت در نظام اخلاقی اسلام

پس از بررسی نظام‌های گوناگون اخلاقی و مقایسه آن‌ها و بیان دیدگاه‌ها لازم است درباره مبانی و اصول نظام اخلاقی اسلام و جایگاه امامت و نقش امامان در ارتباط با آن مبانی و اصول بحث کنیم.

چنان که گفته شد، هر نظام اخلاقی بر اساس گونه‌ای از دیدگاه به انسان و هستی شکل می‌گیرد. حال باید بررسی کنیم که نظام اخلاقی اسلام بر چه اصولی استوار شده است.

۱. خودشناسی، خداشناسی و هستی‌شناسی

بی‌گمان خودشناسی، خداشناسی و هستی‌شناسی سه مؤلفه بسیار مهم‌اند که هویت حقیقی آدمی را به او یادآوری می‌کنند. این مؤلفه‌ها انسان را از زمین به آسمان و از خاک به افلاک می‌برند، قوه خردورزی را در او تقویت کرده و ایمان به غیب و جهان دیگر را در او بارور می‌سازند. این‌ها زمینه‌هایی مناسب برای شکل‌گیری فضایل اخلاقی در انسان است. از این رو در نظام اخلاقی اسلام، فضایل اخلاقی در موارد فراوان بر پایه این سه اصل نورانی قرار گرفته است.

نظام امامت به عنوان نظامی پاک و امامان به عنوان سالکان واصل و عارفان کامل، در مسیر خودشناسی، خداشناسی و نیز هستی‌شناسی عالی‌ترین درس‌ها و رهنمودها را به انسان سالک می‌دهند و با روشن‌ترین بیان از انسان در این سه حوزه دستگیری می‌کنند و از این راه بستری مناسب برای شکل‌گیری ملکات اخلاقی در او ایجاد می‌کنند. این تعلیم و تربیت نمونه‌های بسیاری دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ عليه السلام فَقُلْتُ: الْمَلَائِكَةُ أَفْضَلُ أَمْ بَنُو آدَمَ؟ فَقَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلاً بِلَا شَهْوَةَ وَرَكَّبَ فِي الْبَهَائِمِ شَهْوَةَ بِلَا عَقْلٍ وَرَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلْتَيْهِمَا فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتَهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَمَنْ غَلَبَ شَهْوَتُهُ عَقْلُهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۷، ۲۹۹)

بر اساس این روایت، انسان پیوسته در میدان تقابل عقل و نفس قرار دارد و باید در انتخاب‌ها از عقل کمک بگیرد و فریب نفس سرکش را نخورد. این مراقبت و مواظبت، سرچشمه تخلق به اخلاق الهی و دوری از رذایل است.

در روایات فراوان، بر ارزش و اهمیت نفس انسانی و بزرگواری و کرامت نفس تأکید شده است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره سخنانی گران بها دارد. آن حضرت می‌فرماید:

مَنْ كَرَمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يَهْتَمَّ بِالْأَعْصِيَةِ. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ح ۸۷۳۰)

مَنْ كَرَمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ. (همو: ح ۸۷۷۱)

مَنْ كَرَمَتْ نَفْسُهُ صَغُرَتْ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ. (همو: ح ۹۱۳۰)

چنان‌که روشن است امام علی علیه السلام در سخنان یادشده بر کرامت نفس و ارزشمندی آن تأکید فرموده و نفس آدمی را بالاتر از آن دانسته است که خود را به شهوات و رذایل آلوده کند. پیداست چنین دیدگاهی به پاکی انسان در عرصه اخلاق بسیار کمک می‌کند؛ همان‌گونه که نداشتن معرفت نفس و جایگاه والای آن، آدمی را به سمت بدی‌های اخلاقی سوق می‌دهد.

امام علی علیه السلام در مواردی دیگر دست‌یابی به اخلاق نیکو را محصول معرفت نفس دانسته و فرموده است:

يَنْبَغِي لِمَنْ عَلِمَ شَرَفَ نَفْسِهِ أَنْ يُنْزِعَهَا عَنْ دَنَاءَةِ الدُّنْيَا. (همو: ح ۷۸۵۵)

در جای دیگر فر نیز می‌فرماید:

يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ أَنْ يَلْزِمَ الْقَنَاعَةَ وَالْعِفَّةَ. (همو: ح ۷۹۴۶)

این‌ها کدهای اساسی و فرمول‌های کلیدی است که هرکس طالب اخلاق نیکوست باید به آن توجه خاص داشته باشد و بدیهی است عفت، پرهیز و چشم‌پوشی از دنیا و تجملات، کنترل خواهش‌ها و قناعت‌ورزی - که در سخنان امام علیه السلام آمده است - مادر فضایل اخلاقی است و به

انسان کمک می‌کند که در جهاد با نفس سرکش توفیق یابد.
امام علی علیه السلام در سخنی - که راهکار اصلی رسیدن به فضایل و رهایی از رذایل
است - می‌فرماید:

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ جَاهَدَهَا وَمَنْ جَهِلَ نَفْسَهُ أَهْمَلَهَا. (همو: ج ۷۸۵۵)

در حوزه خداشناسی نیز هدایت‌های امامان، راه‌گشای مسلمانان است و دیدگاه ایشان را در
مسیر اخلاق اسلامی تصحیح می‌کند. به چند نمونه اشاره می‌شود:
امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ عَرَفَ اللَّهَ خَافَ اللَّهَ وَ مَنْ خَافَ اللَّهَ سَخَتْ نَفْسُهُ عَنِ الدُّنْيَا. (ورام، ۱۴۰۱: ج ۱۸۵، ۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می‌فرماید:

يَسِيرُ الْمَعْرِفَةِ يُوجِبُ الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا.

امامان علیهم السلام با این‌گونه رهنمودها خواستند اثر شگفت و بی‌بدیل شناخت خدا را در ترک
دنیای حرام گوشزد کنند و بگویند ریشه تخلق به اخلاق اسلامی رها شدن از دنیا و غرور
دنیاست و راه رسیدن به آن معرفت خداست.
در رهنمود دیگری از امام حسین علیه السلام این‌گونه آمده است:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ - جَلَّ ذِكْرُهُ - مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ
اسْتَعْتَبُوا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، يَا بَنِي أُمَّتِي! فَمَا
مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ علیه السلام: مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامُهُمُ الَّذِي يَحِبُّ عَلَيْهِمْ طَاعَتَهُ. (مجلسی،
۱۴۰۳: ج ۵، ۳۱۲)

از این روایت شریف برداشت می‌شود که راه خداشناسی و توحید به وسیله امام معصوم علیه السلام
تبیین و شناخته می‌شود. لذا این امام است که شاخص حق و باطل به شمار می‌آید و انسان
موحد واقعی کسی است که در اخلاق نیز از مسیر امامت عبور کند و در تعیین فضیلت و رذیلت
به هدایت امام توجه کند.

۸۵

این حقیقت بزرگ، در بعد هستی‌شناسی بسیار مهم و تأثیرگذار است که انسان محدود به
این دنیا نیست و باید در روند زندگی، جهان دیگر را نیز در نظر داشته باشد، بلکه مقصد و هدف
اصلی را آخرت قرار دهد؛ چراکه سرای باقی آن جاست و دنیا با همه زیبایی‌هایش فانی و
تمام شدنی است. روشن است که این نگاه در تخلق آدمی به اخلاق نیکو تأثیری فراوان دارد؛

زیرا او را از چارچوب تنگ مادیت و لذات زودگذر رهایی می بخشد. امامان معصوم علیهم السلام در این بخش نیز هدایت های مؤثری دارند که نمونه هایی ذکر می کنیم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۸: ح ۲۱۶۹)

علی علیه السلام نیز فرموده است:

الدُّنْيَا دَارُ الْمُتَافِقِينَ وَ لَيْسَتْ بِدَارِ الْمُتَّقِينَ فَلْتَكُنْ حُطَّكَ مِنَ الدُّنْيَا قِوَامُ صُلْبِكَ وَإِمْسَاكَ نَفْسِكَ وَ تَرُودُ لِمَعَادِكَ. (همو: ح ۲۱۷۷)

همچنین آن حضرت می فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارُ مَجَازٍ وَ الْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ فَخُذُوا مِنْ مَمْرِكُمْ لِمَتْرِكُمْ. (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۲۰۳)

بسیاری از فضیلت های اخلاقی در اراده قوی و همت بالا در چشم پوشی از لذت هایی که با دست اندازی به حقوق دیگران تأمین می شود تحقق می یابد و این امر با شناخت درست از دنیا و آخرت امکان پذیر است. این شناخت نیز به گونه ای عمیق و اصولی در کلمات معصومین علیهم السلام تجلی یافته است.

نتیجه گیری: در نظام اخلاقی اسلام به خودشناسی، خداشناسی و هستی شناسی به عنوان ریشه های شکل گیری ملکات اخلاقی توجه شده است و امامان عالی ترین معلم و هدایت گر انسان در این حوزه های معرفتی هستند و نقشی مؤثر و بی بدیل ایفا می کنند.

۲. اخلاق اسلامی بر اساس وحی

گرچه فضایل اخلاقی با عقل و فطرت انسان هماهنگ هستند و از آن جا نشأت می گیرند، ولی در اسلام، منبع مهم و اساسی تشخیص فضایل از رذایل، وحی الهی است و قرآن و سنت نبوی رهنمودهای اخلاقی را به شیواترین بیان ذکر کرده اند.

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (نحل: ۹۰)

این ها اصول اخلاق اسلامی و انسانی است که در قرآن بر آن تأکید شده است.

رسول خدا ﷺ نیز فرموده است:

إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ مَعَالِي الْأَخْلَاقِ وَيَكْرَهُ سَفْسَافَهَا. (متقی هندی، ۱۴۰۹: ج ۵۱۸۰)

همچنین آن حضرت می فرماید:

إِنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَيَّ وَأَقْرَبَكُمْ مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَجْلِسًا أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَأَشَدُّكُمْ تَوَاضُعًا.

(مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۱، ۳۹۲، ح ۵۹)

بنابراین شاخص و معیار تشخیص خوبی و بدی در اخلاق اسلامی وحی است و امامان معصوم علیهم السلام نقش مبین و مفسر را دارند؛ زیرا همه نکات و ریزه کاری های رفتاری در قرآن و سنت نبوی نیامده است.

از سوی دیگر، امامان کوشیده اند اخلاق قرآنی را در قالب گفتارها و رفتارهای خود تفسیر کنند تا جامعه اسلامی از برداشت های نادرست و انحرافی مصون بماند. از این رو در موارد بسیاری دیده شده است که امامان علیهم السلام در توجیه رفتار خود به قرآن استناد کرده اند و برخورد اخلاقی خود را با دیگران مستند به نظام اخلاقی قرآن دانسته اند تا برای مردم روشن شود که آن چه قرآن در اخلاق بیان کرده است در چه عرصه هایی می تواند اجرایی و عملی شود. روشن است اگر این استنادات نبود، بسیاری از رهنمودهای اخلاقی به ویژه در جزئیات و ریزه کاری های رفتارهای اجتماعی در قالب آیات قرآنی محصور و پوشیده می ماند و در جامعه اسلامی به شکل یک فرمول اخلاقی و مدل برتر زندگی در نمی آمد.

توضیح و بررسی یک نمونه

قرآن کریم در آیات متعدد از اسراف به عنوان رذیله ای اخلاقی یاد کرده و از آن نهی فرموده است:

﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾. (اعراف: ۳۱)

﴿وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ﴾. (غافر: ۴۳)

معصومین علیهم السلام درباره این که اسراف در چه چیزهایی صورت می گیرد، رهنمودهایی داشته اند.

رسول خدا ﷺ فرمود:

مَنْ أُعْطِيَ فِي غَيْرِ حَقٍّ فَقَدْ أُسْرِفَ. (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۳۱، ۴)

امام علی علیه السلام نیز می فرماید:

أَلَا وَإِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَإِسْرَافٌ. (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۲۶)

امام عسکری علیه السلام فرمود:

إِنَّ لِلْسَّخَاءِ مَقْدَارًا فَإِنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ سَرْفٌ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۷۷، ۷۸)

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

لِلْمُسْرِفِ ثَلَاثٌ عَلَامَاتٍ: يَشْتَرِي مَا لَيْسَ لَهُ وَيَلْبَسُ مَا لَيْسَ لَهُ وَيَأْكُلُ مَا لَيْسَ لَهُ.

(همو: ج ۷۲، ۳۰۶)

در قرآن در وصف عباد الرحمن می خوانیم:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾. (فرقان: ۶۷)

روزی امام صادق علیه السلام این آیه را نزد گروهی تلاوت فرمود. سپس مشتی سنگ ریزه از زمین برداشت و محکم در دست گرفت و فرمود: «این همان بخل و سخت گیری است.» سپس مشتی دیگری برداشت و چنان دست خود را گشود که همه آن ها بر زمین ریخت و فرمود: «این اسراف است.» بار سوم مشتی دیگری برداشت و کمی دست خود را گشود، به گونه ای که مقداری فروریخت و مقداری در دستش باقی ماند و فرمود: «این همان اعتدال بین سخت گیری و اسراف است.»

نتیجه گیری: امام معصوم در کنار قرآن، معلم و مبین اخلاق اسلامی به دور از هرگونه خطا و انحراف و افراط و تفریط است؛ یعنی امام مبین هر آن چیزی است که در قرآن از اخلاق بیان نشده و مفسر و مبین موارد و مصادیق و جزئیات هر چیزی است که از کلیات اخلاقی بیان شده است. روشن است که در سایر ادیان الهی و نیز در مذاهبی که جایگاه بلند امامت و به دنبال آن، آموزه های امامان مطرح نیست، روابط اخلاقی در فرد و جامعه تعریفی روشن ندارد یا رفتارهای نادرستی جایگزین اخلاق الهی، قرآنی و خداپسند می شود. نمونه های این انحرافات در افکار و اندیشه های بعضی از دانشمندان غربی کاملاً هویداست؛ چنان که آن دسته از مسلمانان که از مذهب اهل بیت علیهم السلام و آموزه های آنان دور شده اند، از شناخت بسیاری از رهنمودهای اخلاقی امامان محروم مانده اند. بنابراین امامت در نظام اخلاقی اسلام نقش آگاهی بخشی و تعمیق شناخت را داراست و چون علم امامان علیهم السلام الهی است و آنان بهترین

مفسران قرآن و سنت نبوی به شمار می‌آیند، در تبیین نظام اخلاقی اسلام بهترین مرجع و یگانه منبع شناخت هستند که جایگزینی برای آن در غیر اسلام نمی‌توان یافت؛ به ویژه که عرصه اخلاق، عرصه‌ای بسیار وسیع و پیچیده است و ظرافت‌ها و نکاتی بسیار دقیق دارد.

۳. تحقق اخلاق در جامعه

الف) ارائه الگوی عملی

اخلاق به منزله یک علم است که از سوی عالمان تبیین و تفسیر می‌شود، ولی عملیاتی شدن آن در جامعه اسلامی به سازوکار دیگری نیاز دارد. به دیگر سخن، آن چه اخلاق اسلامی را در جامعه اسلامی نهادینه کرده و در میان آحاد جامعه ترویج می‌کند، تنها تبیین و تفسیر نظام اخلاقی اسلام و آگاهی بخشی و معرفت‌افزایی در این زمینه‌ها نیست، بلکه الگوی کامل اخلاقی لازم است که در همه زمان‌ها در برابر دیدگان مردم باشد؛ از این روست که قرآن کریم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به عنوان بهترین الگوی زندگی مؤمنان معرفی می‌کند:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾. (احزاب: ۲۱)

همچنین او را به عنوان مبین، مفسر و معلم آیات و حکمت‌ها معرفی کرده است:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾. (نحل: ۴۴)

اصولاً در نظام تربیتی موفق، باید در کنار آموزش، عمل هماهنگ با آموزه‌ها در برابر افراد تحت تربیت و تعلیم وجود داشته باشد. حتی گفته می‌شود که رفتارها و عملکردها بیشتر از آموزش‌ها در تربیت افراد مؤثر است، که البته سخنی بجا و درست است.

در نظام اخلاقی اسلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله امامان معصوم علیهم السلام بهترین و کامل‌ترین الگوهای اخلاقی اسلام هستند که تجسم عینی و عملی اخلاق قرآن و خلق نبوی به شمار می‌روند و جامعه اسلامی - چنان‌که از آنان آموزه‌های اخلاقی را فرامی‌گیرد - همه زیبایی‌های اخلاقی و رفتاری را در ریز و درشت و پنهان و پیدای زندگی آنان - آن هم به صورت پیوسته و مداوم و کاملاً عینی و محسوس مشاهده می‌کند. این در حالی است که «اخلاق» چه آن‌گاه که در تعلیم امامان علیهم السلام و بیان نورانی آنان مطرح است و چه آن‌گاه که در زوایای گوناگون رفتار فردی و اجتماعی‌شان دیده می‌شود، از هرگونه خطا و انحرافی به دور است و چنان‌که بیان قرآن معصوم است، امامان نیز در گفتار و رفتار معصوم‌اند و این موهبت بزرگ الهی سبب

شکل‌گیری یک نظام اخلاقی متعالی و به دور از خرافه و باطل می‌گردد. به بیان دیگر، تمام آن چه قرآن درباره نظام اخلاقی اسلام بیان کرده است، در رفتار معصومان علیهم‌السلام به درستی عملیاتی و اجرایی می‌شود و در برابر همه مسلمین تا قیامت چون آینه‌ای زلالی که الگوی کامل زندگی را در آن می‌بینند قرار می‌گیرد.

ب) تشکیل حکومت دینی

در نظام اخلاقی اسلام تحقق اخلاق در جامعه به عنوان غایت و مقصد نزول قرآن و بعثت پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مطرح است و افزون بر راهکار معرفی الگوهای عملی، ابزاری دیگر برای تحقق اخلاق پیش‌بینی شده که عبارت است از تشکیل حکومت دینی؛ زیرا همان‌گونه که عالمان جامعه در رشد اخلاق اجتماعی تأثیری مستقیم دارند، حاکمان نیز در شکل‌گیری اخلاق مردم مؤثرند و یکی از دلایل اصرار قرآن بر حاکمیت دینی و تشکیل حکومت صالحان همین است که زمینه انتشار فضایل اخلاقی در جامعه توسط کارگزاران ایجاد شود؛ چنان‌که آنان ضامن اجرای احکام و حدود اسلامی نیز هستند.

بدیهی است که نظام امامت و سلسله نورانی امامان، بهترین مصادیق حاکمان خواهند بود که اسلام و قرآن با طرح این ایده بی‌نظیر به سلامت جامعه بشری از نظر اخلاقی و رفتاری اهتمام ورزیده‌اند؛ یعنی امامان معصوم علیهم‌السلام همان‌گونه که مجری احکام و حدود الهی در جامعه‌اند، به اجرایی شدن اخلاق و فضایل اخلاقی در جامعه نیز توجه دارند و این مهم در دو بعد فکر و عمل یا اندیشه و رفتار دنبال می‌شود. بدیهی است وقتی حکومت و حاکمان جامعه عناصری پاک و مطهر از هرگونه رذیله و پلیدی، بلکه متخلق به عالی‌ترین ملکات اخلاقی باشند، هم در عمل و رفتار پیوسته و مستمر خود، به همه مردم درس اخلاق می‌دهند و هم در سخن و گفتار مداوم، در پی پیرو طلب‌کننده فضایل از رعیت‌اند و آنان را از رذایل بیم داده و در عمل پرهیز می‌دهند.

نتیجه

در نظام اخلاقی اسلام، نهاد امامت و امامان معصوم علیهم‌السلام جایگاهی بسیار مهم و تعیین‌کننده دارد؛ زیرا هم به عنوان بیان‌کننده موارد و مصادیق اخلاق اسلامی و هم الگوی عملی اخلاق قرآنی به شمار می‌روند. همچنین آنان بهترین کسانی هستند که با حاکمیت‌شان اخلاق اسلامی در جامعه تحقق خواهد یافت؛ چنان‌که این بشارت در روایات متواتر آمده است که در زمان

ظهور و حکومت امام مهدی علیه السلام اخلاق اسلامی در جامعه بشری به اوج خواهد رسید.
امام باقر علیه السلام فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَصَعَّ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُوبَهُمْ وَأَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ.
(مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۳۶)

به امید آن که در سایه سار حکومت آن عزیز، شاهد شکوفایی اخلاق اسلامی در همه
حوزه‌های فردی و اجتماعی باشیم.

منابع

- ابن مسکویه، احمد بن محمد بن یعقوب، *تهذیب الاخلاق وطهارة الاعراق*، بی جا، بی نا، بی تا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، قم، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ق.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد، *غررالحکم ودرر الکلم*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
- زبیدی، محمد بن محمد مرتضی، *تاج العروس*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغة*، تحقیق: صبحی صالح، قم، انتشارات هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- شیرازی، صدرالدین، *الاسفار الاربعة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
- طوسی، نصیرالدین، *اخلاق ناصری*، تهران، انتشارات علمیه اسلامی، بی تا.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، *نورالثقلین*، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
- غروی، محسن، *فلسفه اخلاق*، قم، انتشارات پیک جلال، ۱۳۷۹ش.
- فیض کاشانی، محسن، *المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء*، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۸۳ق.
- متقی هندی، علاءالدین، *کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال*، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- محمدی ری شهری، محمد، *منتخب میزان الحکمة*، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم، دارالحديث، ۱۳۸۸ش.
- مطهری، مرتضی، *فلسفه اخلاق*، قم، انتشارات صدرا، بی تا.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، چاپ هفدهم، ۱۳۷۹ش.
- موسوی همدانی، سید محمدباقر، *ترجمه میزان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۳ش.
- نراقی، مهدی، *جامع السعادات*، نجف، دارالنعمان للطباعة و النشر، بی تا.
- ورام، مسعود بن عیسی، *تنبيه الخواطر و نزهة النواظر (المجموعة ورام)*، بیروت، دارالتعارف، چاپ اول، ۱۴۰۱ق.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۲۵

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال دوم، شماره ۷، زمستان ۱۳۹۲

شبیه ابن حجر درباره سرداب امام زمان علیه السلام و ردیه‌های منظوم آن

احمد رنجبری حیدریاگی *

چکیده

از جمله شبیهاتی که از سوی اهل سنت درباره موضوع مهدویت صورت گرفته، زندگی امام زمان علیه السلام سرداب منزل امام حسن عسکری علیه السلام است. پرسش شبیه‌آمیز برخی معاندان این است که چگونه امام مهدی علیه السلام بدون آب و غذا به زندگی خود در این سرداب ادامه می‌دهد؟ حال آن‌که هیچ‌گاه شیعیان سرداب غیبت را مکان زندگی و نیز محل شروع ظهور و خروج حضرت حجت ندانسته‌اند و در آثار خود به نقد و بررسی این اتهامان پرداخته‌اند. از جمله کسانی که به این شبیه و اتهام دامن زده، ابن حجر هیثمی مکی (۹۰۹ - ۹۷۴ق) است. وی در کتاب *الصواعق المحرقة علی أهل الرض والضلال والزندقه* با آوردن دو بیت، وجود امام زمان علیه السلام و زنده بودن ایشان را به سخره گرفته است. در مقابل، عالمان شیعه و حتی دانشوران اهل سنت نیز در آثار خود به این شبیه به نظم و نثر پاسخ داده‌اند. در این نوشتار، ردیه‌های منظوم سروده شده توسط چهارده تن از علمای شیعه به همراه شرح مختصر زندگی و آثار آنان گنجانده شده است.

واژگان کلیدی

ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، قصیده سردابیه، قصیده بغدادیه، ردیه‌های منظوم، مهدویت، سرداب امام زمان علیه السلام.

مقدمه

دفاع از عقاید حق، تاریخچه‌ای بسیار گسترده دارد که به پژوهش‌های مفصل نیازمند است. در این گفتار به پاسخ‌های منظوم گروهی از عالمان شیعه به کلام منظوم ابن حجر هیثمی مکی می‌پردازیم که عقیده شیعه به امام عصر علیه السلام را بر پایه گزارش‌های نادرست و بی‌پایه مورد استهزا قرار داده است. ابن حجر در باب یازدهم *الصواعق المحرقة* - که درباره فضایل اهل بیت علیهم السلام است - در ذیل دوازدهمین آیه مورد بحث - یعنی آیه «وَإِنَّهُ لَعَلَّمٌ لِلسَّاعَةِ» (زخرف: ۳۱) - می‌نویسد:

این آیه درباره مهدی است و ایشان از نسل اهل بیت پیامبرند. ... این آیه در این صورت دلالت بر برکت در نسل فاطمه و علی علیهم السلام است. (هیثمی، ۱۹۹۷: ج ۲، ۴۶۹)

سپس وی احادیثی را درباره ازدواج حضرت فاطمه و علی علیهم السلام و ویژگی‌های امام مهدی علیه السلام از منابع اهل سنت نقل می‌کند و در نهایت به بیان دیدگاه شیعه درباره امام مهدی علیه السلام و مصداق آن، امامت کودک، باورمندی شیعه به زندگی و خروج مهدی علیه السلام از سرداب سامرا می‌پردازد، آن‌گاه آن‌ها را به نقد می‌کشد و در این میان با ذکر دو بیت، اندیشه مهدویت شیعی را به چالش می‌کشد. ابن حجر مستمسک خود در این دو بیت را اعتقاد شیعه به زندگی امام مهدی علیه السلام در سرداب قرار داده و به نتیجه این اعتقاد - که زیستن بدون آب و غذا و طول عمر است - معترض شده است. این در حالی است که اصل ادعای اعتقاد شیعه به زندگی امام در سرداب مورد پذیرش شیعیان نیست و در هیچ کتاب شیعی چنین مطلبی نیامده است. بررسی حقیقت مسئله سرداب و شبهات مرتبط با آن از عهده این مقاله خارج است (برای مطالعه بررسی‌های مرتبط با سرداب، نک: نوری طبرسی، ۱۴۰۰: ۲۰۹ به بعد؛ امین، ۱۴۰۳: ج ۲، ۶۲؛ خراسان، ۱۴۲۶، صفحه ۱۸ - ۲۸).

دو بیت نظم ابن حجر از این قرار است:

مَا أَنْ لِلسَّرْدَابِ أَنْ يَلِدَ الَّذِي سَمَّيْتُمُوهُ بِرَعْمِكُمْ إِنْسَانًا
تَبَّأَ لَكُمْ وَعَلَى عُقُولِكُمُ الْعَفَا ثَلَّثْتُمُ الْعَنْقَاءَ وَالْغِيلَانَا

(هیثمی، ۱۹۹۷: ج ۲، ۴۸۳)

ترجمه: گاه آن نشده که سرداب، آن که را به زعم خویش انسان می‌پندارید بزاید؟ وای بر شما و عقل‌های بی‌خاصیتان که «عنقا» و «غول» را سه تا کردید.

این دو بیت در منابع به ابن حجر هیشمی مکی، شهاب الدین ابوالعباس احمد بن محمد (۹۰۹ - ۹۷۴ ق) نسبت داده شده است. با این که در *الصواعق المحرقة* هیچ تصریح و تلویحی مبنی بر نسبت این ابیات به ابن حجر وجود ندارد، خود وی شاعر این قطعه شناخته شده است. در هر حال، ابن حجر به هنگام نقل این قطعه در کتاب خود، شاعر آن را می ستاید. این ابیات با اندکی اختلاف^۱ در منابع بعدی نیز وجود دارد.

ابیات یادشده در برخی از منابع (مرعشی و همکاران، ۱۳۸۲: ج ۳۱، ۲۳۴ - ۲۳۵؛ مهدی پور، ۱۳۷۵: ۳۸۳ - ۳۸۴؛ طالعی، ۱۳۹۰: ۴۱۵) به اشتباه به ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ ق) نسبت داده شده که درست نیست. به نظر می رسد این اشتباه از *الذریعة* به دیگر منابع سرایت کرده باشد؛ زیرا در *الذریعة* (تهرانی، ۱۴۰۸: ج ۱۰، ۱۷۶ - ۱۷۷) نیز چنین اشتباهی رخ داده است. در برخی از منابع از این شعر به عنوان قصیده نام برده شده (همو: ج ۲۰، ۱۱۰؛ مهدی پور، ۱۳۷۵: ۳۸۳؛ مرعشی و همکاران، ۱۳۸۲: ج ۳۱، ۲۳۴ - ۲۳۵) و در برخی منابع دیگر، با عنوان رباعی معرفی شده (مرعشی و همکاران، ۱۳۸۲: ج ۳۱، ۲۳۴ - ۲۳۵) است. از آن جا که رباعی در میان اعراب مرسوم نبوده و وزن ابیات مذکور با اوزان متعارف رباعی متفاوت است به نظر می رسد این دو بیت مطلع قصیده ای باشد که تنها دو بیت آغازین آن مشهور شده باشد.

گاهی بین ابیات فوق (رباعی ابن حجر/ قصیده سردابیه) با قصیده بغدادیه که باور مهدویت را نشانه گرفته خلط می شود. در ربیع الثانی سال ۱۳۱۷ ق، قصیده ای از محمود شکری آلوسی (۱۲۷۳ - ۱۳۴۲ ق) دانشمند اهل تسنن مقیم بغداد - نواده محمود آلوسی، مؤلف *روح المعانی* - به نجف ارسال شد که به قصیده بغدادیه شهرت یافت. مطلع قصیده چنین بود:

أَيَا عُلَمَاءِ الْعَصْرِ يَا مَنْ لَهْمُ خُبْرٌ بِكُلِّ دَقِيقٍ حَارٌّ مِنْ دُونِهِ الْفِكْرُ

آلوسی در این قصیده راثیه، چند شبهه را درباره اصل وجود، طول عمر، غیبت و برخی ویژگی های امام عصر علیه السلام مطرح کرده است. وی در همین قصیده در دو بیت با طعنه چنین می گوید:

شیعیان سرداب سامرا را برتر از مگه می دانند و آن را محلّ اختفای حضرت مهدی در دوره

۱. مثلاً «کلمتموه، سمّیتموه» به جای «صیرتموه» و نیز «العقبان» به جای «الغیلان».

غیبت می پندارند که روزی از آن بیرون می آید.^۱

مؤلف کشف الأستار افزون بر پاسخ شبهات اصلی، به این شبهه نیز در پایان کتاب پاسخ داده است.^۲

بر این دو بیت ابن حجر، ردیه های منظوم چندی نگارش شده است که در ادامه مقاله به بازخوانی آن ها می پردازیم. گفتنی است که شاعر سه مورد از این ردیه ها ناشناخته است. از آن جا که شبهه سردابیه به نظم بوده، اندیشمندان نیز جواب این ابیات را به نظم داده اند. ردیه هایی که در این مقاله می آید همه به عربی است. از برخی ردیه نویسان چندین ردیه موجود است؛ برخی از ردیه ها به سان اصل کوتاه اند و برخی دیگر مطوّل. ردیه ها به براساس سال وفات ناظران مرتّب شده و در آخر ناظران، ناشناس و اشعار بی تاریخ ذکر می شود.

سید مهدی بن مرتضی بحر العلوم طباطبایی (۱۲۱۲ق)

وی به سال ۱۱۵۵ق (و به قولی در ۱۱۵۴) در کربلا متولد شد. پدر و اجداد او از دانشمندان سرشناس بودند و با برخی از خاندان های علمی شیعه، از جمله خاندان مجلسی، خویشاوندی سببی یا نسبی داشتند. بحر العلوم تحصیلات خود را در زادگاهش نزد پدر و شیخ یوسف بحرانی (صاحب حدائق) آغاز کرد. سپس به نجف رفت و نزد شیخ مهدی بن محمد فتونی عاملی و شیخ محمد تقی دورقی و شیخ محمد باقر هزارجریبی به کسب علم پرداخت. آن گاه به کربلا بازگشت و به حوزه درس وحید بهبهانی پیوست. پس از آن که وحید بهبهانی به علت کهولت، درس خود را تعطیل کرد، به توصیه استاد به نجف بازگشت و در آن جا حوزه درسی تشکیل داد. وی شاگردان بسیاری تربیت کرد و به عده ای از علما اجازه روایت داد که از آن جمله اند: سید صدرالدین عاملی، شیخ جعفر نجفی (صاحب کشف الغطاء)، سید جواد عاملی (صاحب مفتاح الکرامه)، شیخ ابوعلی حائری (صاحب منتهی المقال)، ملا احمد نراقی، سید محمد

۱. این دو بیت چنین است:

وما أسعد السرداب في سرّ من رأى له الفضل عن أمّ القرى وله الفخر
فيا للأعاجيب التي من عجيبها أن اتخذ السرداب برجاً له البدر

۲. بحث های موشکافانه مؤلف در علت تسمیه سرداب سامرا به «سرداب غیبت» و جداسازی حقایق تاریخی از خرافات عامیانه که دستاویز آلوسی و مانند او شده - از جمله بخش های درخشان این کتاب است. در این بخش، ضرورتاً به بیان دیدگاه های محدثان و مورخان متقدم امامیه، مانند شیخ صدوق، طوسی، مفید، سید مرتضی و کلینی می پردازد و نشان می دهد چنین نسبت هایی به شیعه، افترای محض است و براساس احادیث معتبر، منابعی مانند الغیبه فضل بن شاذان و الغیبه نعمانی و... آغاز ظهور مکه مکرمه است.

مجاهد، سید ابوالقاسم خوانساری، که بحر العلوم از او حکمت و کلام می‌آموخت و او نزد بحر العلوم فقه و اصول می‌خواند.

او در سال ۱۱۹۳ق به مکه سفر کرد و سالی چند در آن دیار ماند. وی در آن جا، با پنهان کردن مذهب و عقاید شیعی خود، حوزه درسی تشکیل داد که در آن فقه اهل سنت را تدریس می‌کرد. دانش او مایه اعجاب عالمان آن سامان شد. وی به سبب کسب مقامات معنوی و سیر و سلوک، بسیار مورد احترام علمای شیعه است و کرامات فراوانی از او نقل شده است.

از آثار اوست: المصابیح، الفوائد الأصولية، الحاشية على أوائل الوافية التونسية، الدرّة المنظومة، رسالة فى عدم وجوب الفرار من الطاعون، كتاب الفرق والملل، رسالة فى القصر والإتمام (تهرانی، ۱۴۳۰: ج ۱۲، ۵۷۳ - ۵۷۴؛ مدرس خیابانی، ۱۳۶۹: ج ۱، ۲۳۴، قمی، ۱۴۲۵: ج ۲، ۶۷؛ امین، ۱۴۰۳: ج ۱۰، ۱۵۸).

از سید مهدی بحر العلوم نیز ردیه‌ای بر ابن حجر به شرح ذیل وجود دارد:

قد آنّ للسرادب أن يلد الذی	یصلیکم بسیوفه نیرانا
ویسومکم خسفاً بما ثلثتم	بأبی الفصیل العجل والأوثانا
أنکرتما المهدئ إذ لم تسلكوا	سبل الهدی وتبعتم الغیلانا
فاغتالت الأحلام منکم والحجی	وظللتم فی تیهکم عمیانا
وضربتم الأمثال للمولی الذی	لا یتغی لظهوره برهاننا
قد بان فی خضرٍ وإلیاسٍ وفی	عیسی لکم من أمره ما بانا
وأبحتم الدجال طول حیاته	والسامریّ وقبله الشیطانا
وأحلتهم فی أکرم الخلق الذی	قد ناله فی الخلق من قد هانا
هلاً أجزتم أن یکون وتحجب الـ	أبصار عنه إلی مدى قد أنا
إذ جاز عند الأشعریّ إمامکم	حجب البصیر فلا یری إنسانا
أنسیتم صنع الأولى قدّمتم	فی الدین حتّی أفسدوا الأديانا
کفّوا وغضّوا الطرف قد ولّدتم	شنعاء یعقب خزیها الخُسّرانا

(بحر العلوم، ۱۴۲۷: ۱۲۶ - ۱۲۷)

همچنین می‌گوید:

قل للنواصب أنتم في جحدكم
كالمشركين فإنهم قد أنكروا
ضربوا له مثلاً حديث خرافة
موعود حقّ نور الأكونا
ميعاد يوم شيب الولدانا
وضربتم العنقاء والغيلانا

(همو: ۱۲۷)

نيز می گوید:

ما آن للنصاب أن يتذكروا
إذ قال إني تارك ما إن به اس
ومُخلف الثقلين لن يتفرقا
فأبيتم آل النبي بجهلكم
قلتم كتاب الله يكفيننا وقد
فرقتم بين الكتاب وأهله
أوصى بجمعهما ليجمع الهدى
ورضيتم بالميتة الجهلاء صم
فلتسألنَّ غداً عن الحبلين إذ
أما الكتاب فقد نبذتم أمره
ستحلّون عن الورد لسلسل

(همو: ۱۲۸ - ۱۲۹؛ استادی، ۱۳۸۱، ج ۳، ۲۷۴ - ۲۷۵)

و باز می گوید:

هلاً استبان لجند إبليس الأولى
إن الأئمة عشرة واثنان من
لم ينكروا عدد الهداة وأنكروا
لولا أنمّتنا الهداة ومنهم الـ
خرّوا على ما ذكروا عميانا
قول المصدق قد بدا برهانا
أعيانهم وهو المحال عيانا
مهدي لم يجدوا له تبياناً

(استادی، ۱۳۸۱، ج ۳، ۲۷۴ - ۲۷۵)

فلينظروا أيّ الفريقين الذي
قد ثلث العنقاء والغيلانا

دع ذکر من لا تنفع الذکری لهم إذ لم تجد فی جمعهم إنسانا

(بحر العلوم، ۱۴۲۷: ۱۲۹ - ۱۳۰)^۱

میرزا ابو القاسم کیلانی قمی (۱۲۳۱ ق)

وی در اطراف رشت به سال ۱۱۵۱ ق به دنیا آمد. او اولیات را نزد پدرش محمد حسن فراگرفت. سپس به خوانسار رفت و در درس آیت الله حاج آقا حسین خوانساری حاضر شد. آن گاه قصد عتبات عالیات کرد و در آن جا در محفل علمی استاد مجدد محمد باقر وحید بهبهانی حضور یافت.

وی پس از بازگشت به وطن خود به چندین جای دیگر در ایران نقل مکان کرد. در اصفهان در مدرسه کاسه گران به تدریس پرداخت و بعد به شیراز رفت. وی در زمان فتح علی شاه قاجار به قم رفت و در آن جا به تدریس و پرورش شاگرد، تصنیف و تحقیق مشغول گردید و از شهرت و مقبولیت ویژه‌ای برخوردار شد و به محقق قمی ملقب گردید. وی به سال ۱۲۳۱ ق در قم درگذشت و در قبرستان شیخان دفن شد.

از آثار علمی اوست: *قوانین الأصول* (مهم ترین و مشهورترین اثر او)، *حاشیه بر زیادة الأصول* شیخ بهائی، *مرشد العوام* (فقه فارسی)، *رساله استدلالی فارسی در اصول دین*، *حاشیه بر تذهیب الأصول* علامه حلی، *منابع الأحکام* (فقه به زبان عربی)، *معین الخواص*، منظومه‌ای در علم بدیع در ۱۳۹ بیت، دیوان شعر به فارسی و عربی در حدود پنج هزار بیت (تهرانی، ۱۴۳۰: ج ۱۰، ۵۲ - ۵۴؛ امین، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۱۱؛ مدرس خیابانی، ۱۳۶۹: ج ۶، ۶۸؛ تفضلی، ۱۳۷۲: ۴۲۹). از وی شعری در رد کلام ابن حجر به یادگار مانده است که از این قرار است:

أف لكم ولقولکم بتعنّی	فی جحد نور أبهر هذیانا
إن الإله قد اختفی سبحانه	عمّن غداً لظهوره عمیانا
هل ینکر النور البهیّ لأئنه	حُرم الوطاوط درکه نقصانا
أم ینمع المزن المهدب فیضه	لا، بل یضییء علی الوری لمعانا
فی ترک حقّی واقتناء ضلالة	فقّیتم استبعاداً استحسانا
أنسیتم خضراً ونوحاً والمسیح	وبجهلکم أرضیتم الشیطانا

۱. بحر العلوم جزاین اشعار، سروده‌هایی در شأن حضرت حجت سروده که در صفحات ۶۱ - ۶۹ دیوان وی آمده است.

مِثْمٌ بَجْهَلٍ فِي إِمَامِ زَمَانِكُمْ عِشْنَا بَعْلِمٍ فِيهِ وَالْإِيمَانَا
 عِشْتُمْ وَنُورَ الْحَقِّ خَلْفَ ظَهْرِكُمْ مَتْنَا وَيَسْعَى نُورُنَا تَلْقَانَا
 فَبِقَوْلِكُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بِالْمَهْدِي أَنْسَيْتُمُ الْعَنْقَاءَ وَالْغِيلَانَا
 مَوْلَايَ رُوْحَ رُوْحِنَا بظَهْرِكُمْ عَجَّلْ بُرُوْحَكَ رُوْحِنَا مَوْلَانَا
 خَلَّصْ عَبِيدَكَ عَنِ أَدَى الْعَدَالِ وَاجْعَلْ عَبِيدَكَ خَاسِئًا لَهْفَانَا
 يَا رَبِّ فَاْمَلَأْ أَرْضُنَا بِالْعَدْلِ مِنْ بَعْدِ مَا فِيهَا طَغَوْا عِدْوَانَا

(طالعی، ۱۳۹۰: ۳۹۸ - ۳۹۹)

سید صدرالدین عاملی (۱۲۶۳ ق)

محمد بن صالح بن محمد موسوی عاملی به سال ۱۱۹۳ ق در یکی از قرای جبل عامل شام متولد شد. او در سنین کودکی به عراق مهاجرت کرد و از محضر بزرگانی چون سید مهدی بحرالعلوم، سید جواد عاملی و شیخ جعفر کاشف الغطاء بهره برد.

وی پس از زیارت مشهد الرضا، مدتی در قم سکونت کرد و روزگاری چند در اصفهان اقامت گزید. سپس به سال ۱۲۶۲ ق از اصفهان به عراق رفت و شب جمعه اول صفر ۱۲۶۳ ق در نجف درگذشت و در یکی از حجره‌های حرم علوی دفن شد.

مصنفات وی بیان‌گر بصیرت و علو مقام علمی اویند. از تألیفات اوست: *أثر العترة* (فقه استدلالی)، *نکت الرجال علی منتهی المقال، تعلیقات علی کتاب نقد الرجال* (اثر علامه میرمصطفی تفرشی)، *التعلیقة علی کتاب التسهیل فی النحو، حاشیه بر شرح قطر الندی، دیوان شعر، الرحلة* (قصیده رائیّه خطاب به امام رضا علیه السلام)، *القسطاس المستقیم، المستطرفات* (تفضلی، ۱۳۷۲: ۵۱۸؛ مدرّس خیابانی، ۱۳۶۹: ج ۳، ۴۲۹).

در *خاتم الغرر* ردّیه منظوم زیر از سید صدرالدین آمده است:

لستم بأهل العجل إن لم تؤمنوا بالسامرئ وتعبدوا الشیطانا
 أنسیتم نوحاً وأهل الكهف أم إدريس أم أنكرتم القرآنا

(ابطحی اصفهانی، بی تا: ۱۵۰)

سید جعفر کشفی ابن ابواسحاق دارابی (۱۲۶۷ ق)

سید جعفر در سال ۱۱۹۱ ق در اصطهبانات فارس به دنیا آمد. وی یکی از اعلام مکتب تشیع

در قرن سیزدهم هجری بود. او پس از طی مقدمات علوم دینی در ایران وارد عراق شد و مدت ها از محضر شریف العلماء و دیگران بهره برد تا خود به مقام اجتهاد و استادی رسید. این عالم ربانی در حکمت، عرفان، تفسیر و اخلاق تبحر داشت. مرحوم کشفی از سال ۱۲۳۳ به بعد و تا پایان عمر در ایران اقامت کرد و در این مدت بین اصفهان و یزد و اصطهبانات در تردد بود تا این که به اصرار حسام السلطنه، در بروجرد مستقر شد و به سال ۱۲۶۷ ق در همان جا وفات کرد. آقابزرگ تهرانی در *الدریعة* از وی و آثارش به شدت تعریف و تمجید کرده است. از آثار اوست: *سنا برق فی شرح البارق من الشرق*^۱ (شرح دعای رجبیه)، *کفایة الأیام، البلد الامین* (در اصول دین)، *تحفة الملوک* (فارسی)، *إجابة المضطربین* (فارسی در اصول دین) (تهرانی، ۱۴۳۰: ج ۱۰، ۲۴۱ - ۲۴۲؛ امین، ۱۴۰۳: ج ۴، ۸۵؛ مدرس خیابانی، ۱۳۶۹: ج ۵، ۶۰).

از جمله آثار سید جعفر کشفی قصیده ای منظوم، موسوم به قصیده سردابیه است که در ردّ بر شبهه ابن حجر سروده شده. نسخه خطی این قصیده ضمن مجموعه شماره ۱۲۳۴۵ در کتابخانه آیت الله مرعشی در قم نگهداری می شود (مرعشی و همکاران، ۱۳۸۲: ج ۳۱، ۲۳۴). در ابتدای این قصیده، در نسخه مذکور مقدمه ای به فارسی آمده است که ذیلًا مقدمه و شعر درج می گردد:

رباعی ابن حجر خَلَدَه اللهُ فِي السَّقَرِ:

مَا أَنْ لِلسَّرْدَابِ أَنْ يَلِدَ الَّذِي صَيَّرْتُمُوهُ بِرَعْمِكُمْ إِنْسَانَا
فَعَلَى عُقُولِكُمْ الْعَفَاءَ لِأَنَّكُمْ تَلَثُّتُمْ الْعَنْقَاءَ وَالْغِيلَانَا

رباعی مذکور را از زمانی که آن ملعون مزبور از ساحت رحمت خداوندی دور، در انکار وجود مسعود امام - علیه الصلوة والسلام - به پا نمود، از آن زمان کسی متعرض جواب آن ملعون نگردیده و به ناوک جوابی، سینه پر کینه اش را هدف نساخته، تا این که چندی پیش از این، رباعی مذکور را به عرض جناب سید العارفین و فخر المجتهدین و صدر المحققین، نوگل بوستان احمدی و سلاله خاندان محمدی - صلی الله علیه وآله وسلم - النور الأنور، جناب آقای آقا سید جعفر - روحی له الفدا و أطال الله بقاءه - رسانیدند و از آن جناب استدعای جواب نمودند. آن کوکب درّی آسمان هدایت، بعد از اقتباس و استمداد از شجره مبارکه ولایت، زبان فصاحت بیان را به جواب گشوده و زنگ شک و ریب را از مرآت، به صیقل تحقیق اثبات وجود

۱. این اثر توسط دانشور گرامی آقای مهدی سلیمانی آشتیانی در دست تحقیق و نشر است.

ذی جود حجة الله على الخلق، از مرآت خاطرها زدوده به قسمی که خصم تیره روز را به هیچ وجه من الوجوه محلّ انکار نمانده. جواب را آن جناب منظوماً به طرز قصیده بیان فرمودند و مشهور است به قصیده سردابیته:

نادی السماء ببطن الأرض جیحانا	وقت الدُّبور فقالت هات مرجانا
أرخی العنان بأقطار البحور فما	أرَبی وفی قعرها قد طال جولانا
فارتدّ فی خجلة جائته من عدم	مستنکساً رأسه فی الأمر حیراناً
والأرض من تحته نادته ما بالک	قال السماء أرادت مرودها أنا
عندی بزعمی وقد أعیبت فی الطلب	فلم أجد ثمّ عجزی منه قد بانا
قالت له الأرض یا ذا الجهل مسکین	لو لا السماء لما أوتیت مرصانا
ما كنت أوتيته من فیض رشحتها	لألئی ومراجینا وحثینا
إئنی وأقطاری وبسطی ووسعتی	لو لا السماء لما أنبتت ریحانا
فارجع إليها وسائل من قصائلها	حتّی تصبّ صیباً فیک نیسانا
طغی فقال أناجی مبدئ فیض	ربّ السّماء لعلی أرتقی شانا
ناجی فقال إلهی أغیننی فیضاً	عن فیض غیرک یا کافی ومولانا
جاء الجواب بـ «یا عادی» و «یا طاغی»	الکلّ منّی ولیکن هکذا کانا
جرى الأمور بأسباب وأجال	من أمرنا هکذا تجری یاجرانا
فَمَن تحاوّل شیئاً دون أسباب	إِنا کتبنا له فی الذّکر خسرانا
فأت البيوت من الأبواب واغتنما	من عندنا واكتسب ربحاً ورضوانا
فعند ذلك قد أعیت مذاهبه	أوی إلی الأرض تسلیماً وإیماننا
واستخبر الأرض هل فوق السماء ترى	من كان فی غیبه الأسباب خبتنا
قالت بلی کیف لا، لولاه ما برزت	سبع السموات فی جوّ وما بانا
خلق وما فوقه دون الإله وما	خلق سواه قریب منه قربانا
لولاه ما خلق الأفلاك سامكة	لولاه ما جعل الأرضون أکوانا
لولاه ما شرقت شمس ولا قمر	لولاه ما أخرج الأشجار قضبانا

لولا ما كان ميكال وجبريل
لولا لا أنبياء مهبط الوحي
لولا ما ظهر المكنون من سرّ
لولا ما شرع الأديان قائمة
لولا ما عاد الخلائق للجزاء
لولا ما جعل الجنّات جناتاً
هذا هو الروح والباقون قلبه
لو زال لانقلب الأفلاك وانعدمت
باب الإله فمن ألقاه ألقاه
وطاعة الله كانت فى إطاغته
العارفون به عارفون بالله
بكلّ شىءٍ من الأشياء مرتبط
والشمس إذ طلعت من برجها وغشت
لدى الغروب ترى الأفاق مظلمة
هذا الإمام وكلّ الخلق أمته
ولا تزول ولا زالت إمامته
كذا فى عالم الأجساد وصلصال
إذ كان كالصّور الباقيين صورته
فعند ذلك أتاهم لمعجزة
فمن تسابق عهداً منه صدّقه
وقال طائفة قد كنت من بشر
وأنكروه عناداً بعد أن عرفوا
مباغضين لمن قد رأوه معترفاً
ثمّ استباحوا بظلم قتلهم لهم

ولا ملائكة والفناء مأوانا
ولا زبور وتورا وفرقاننا
لولا ما عرف الرحمن عرفانا
لولا ما عبد الرهبان رحماننا
لولا ما نصب الميزان ميزانا
لولا ما سُعّر التيران نيراننا
بإذنه صارت الآثار أعياننا
ما جوفها ثمّ لا تلقى البقا أنا
ومن تأخّر عنه صار شيطاننا
عصوا الإله إذا هم عصوا عسيانا
الجاحدون له كافرون كفرانا
كالروح فى قالب الحيوان سرياننا
ضياؤها جملة الأفاق غشياننا
كأنها لم تكن بالأمس مرآنا
أتوه طائعة أم عصوه عدوانا
فى عالم الرّوح والأشباح أعياننا
لكنه ليس كالمثلين إعلاننا
فتشابهوا فتوهّموا أقراننا
من شأنه معلناً يا قوم إذعانا
وفاز فوزاً وقد ألقاه بشرانا
فما نرى لك فضلاً لست أولانا
وباعدوا وترأوا منه هجرانا
أو من رأوه بقلب منه صفوانا
مستحسنين قبيح الظلم إحساننا

فقاتلوه وأنفوه علاقته
 وحاصروه إلى قلب ومنحصر
 بكل ذلك لا للعجز مضطجع
 وحاولوا بعد هذا قتله فأبى
 لأن فيه فناء الخلق كلهم
 إذ الوجود لمن دونه به باق
 وكان في صلبهم من كان معترفاً
 فلا يجوز له قتلهم فما يأتي
 فلا يشار إليه ولا لآثار
 إلى تزيل كل من مقارنه
 وفاز من قبلوا سرداب غيبته
 كذاك كل مكان أيقنوا ودرؤا
 وهكذا ما أصابت منه أعضاء
 ليظهر الحق حقاً بعد غيبته
 وقال طائفة الجهل لم يكن فينا
 بل ما تسمونه إنساً فذا غول
 إذ كل ما ليس مرئياً فذا غول
 مثل الذي قال إنى لا أرى ماءً
 سبوا النبيين سمّوهم بغيلان
 قالوا مقالة دهرى وما شعروا
 سبوا الإله هم سمّوه بالغول
 والله في ريقة الإسلام ما دخلوا
 تعساً لهم ولقولهم إذ أنكروا

من قابليه واخلوا منه ميدانا
 لأنه ختم القابلين رجحانا
 بل احتجاجاً وإعذاراً وتبياناً
 رب السماء لأن فيه نقصانا
 وفيه نقص لما قد أراد سبحانه
 كما ترى بوجود الرّوح حيوانا
 وموقناً بإمام الغيب إيقاناً
 من هذه أن يغيب الحقّ أزماناً
 من معجزات له للقوم غضباناً
 حتى يكون قرين السوء قتلانا
 معظمين مكاناً منه قد كانا
 بأنّها منه كانت يوماً أوطاناً
 يلقون خشعاً قلباً وأبداناً
 ويملاً الأرض حكماً من سليمانا
 لأنه غير مرئى بمجلاننا
 فيا لهم ولهذا القول هذيانا
 مقالة لم يقل من كان^۱ سكرانا
 من بعد رؤيته موجاً وطوفاناً
 كخضرتنا وكإلياسنا وعيساننا
 وأنكروا صانع الآثار مثاننا
 أف لهم ولما قولوه عميانا
 وما ارتضوا بدل الإسلام أدياناً
 حقائقهم إنكار سوفسطانا

۱. دراصل: قال.

إذ ما رأوا أرواحهم ونفوسهم
فعلى عقولهم العفاء لأنهم
لو قد تثلثنا بزعمهم فهم
لو شككوا ما تشككنا بأنهم
بل هم خنازير بحر فى اعتقادهم
يا آل سوفسطا فسوف ترونه
لكن رؤيتكم فى الرّوح فى الموت
فعلیکم من ربکم غضب وذلّ
يا فخر أحمد إنى أستجير إلیـ

روحى لك الفداء ونفسى لك الوقاء
يا من بدا جمالك فى كل ما بدا
من كنت ناديتّه يا جعفر افدنى
المستفيض بفيض فى قبيل ضحى
الملتجى بفيض فى بُردة الشتاء

ألا يا شيخ قلل من كلام الضفدع البحرى
وإنّ الماء حياة لمن فى البحر مأواه
وإنّ الماء حياة لهم لو قد سقوا غبّا
ولو سائلتهم ما كان قول الضفدع البحر
ثمین المال أتلفت و طيب العيش أكرت
فلا أطعمت منهم من كلام زدته فيهم
ولا تعلیم علّمت ولا علماً تعلّمت
وإنكارک لی دلّ علی أن لم تكن ممّن (تحيبت)¹

فتشككوا فى كونهم إنسانا
متخيّلون نفوسهم غيلانا
قد كثروا وتجاوزوا مرقانا
ليسوا بنى نوعنا إنساً ولا جانا
لكن نرى البحر بالتسليم قيعانا
حال الخروج كما فى الرّوح صنوانا
وفيه موتكم فى رأيكم شانا
ولنا المهتاء فى الأولى وأخرانا
ك موالياً ولمن عاداك شنانا

يا خيرة الخلائق يا سيّد الورى
إنى أرى جمالك فى كل ما أرى
الملتجى إليك بقلب قد انصفى
المستقى بزمزم فى الليل إذ سجى
من كنت ناديتّه يا جعفر افدنى

فإن الناس بزّيون والأذان فى وقر
مات للذى مأواه فى البرّ وفى القفر
بجرعات ومزجات وفى الأوقات من دهر
فقالوا قال بالقرقر والقرباغ والقرّ
ونفساً لست أحييت وقد أصبحت فى الفقر
ولا أوطنت فى اليئم فتفتتات من القعر
وفى البين تحيّرت وضيّعت من العمر
فقسم رابع أنت لفى الهلكة والخسر

۱. دراصل چنین است و در این صورت وزن شعر به هم می خورد.

وهذا حال بحرئى تربئى من زواياها
 إذا هل تقتتنى بالصمت أو تذرو حبوبات
 نجى من نجى بالصمت عمّا ليس معروفاً
 فإن أقنيت بالصمت فأنت أنت يا شيخ
 تعللت تعظلت تجهلت تمخلت
 رجاءاً فى مزايا أهل برّ قاطعى القطر
 بأرض ما بها ماء ولا تُسقى من المطر
 لديهم ثمّ أنجاهم من الحيرة والوحر
 وإلا أنت أنت لمة الوسواس فى الصدر
 وإن عشت توغلت لفى الظلمة والنكر

ملا محمدرضا بن علی شریف گوگدی گلپایگانی (بعد از ۱۲۷۱ق)

وی از دانشمندان قرن سیزدهم بود و در کلام، منطق، حکمت، تفسیر و فقه یدی طولا داشت. نسب وی به کمیل بن زیاد نخعی می‌رسد. او در زندگی نامه خودنوشتش - که در رمضان ۱۲۷۱ق از کتابت آن فارغ شده - از ۳۱ اثر خود نام می‌برد. برخی از این آثار عبارت‌اند از: *تفسیر مختصر قرآن، بدایع الأفهام فى شرح شرایع الإسلام، منظومة عقد اللئالی فى جواب بدء الأمالی، شرح الفصائد السبعة العلویة، رسالة فى الصحيح والأعم، رساله فارسی در زکات و رساله فى النیة* (برای اطلاع شرح حال وی نک: استادی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۳۲۳ - ۳۲۷ و ج ۳، ۳۳۹ - ۳۷۶؛ تهرانی، ۱۴۳۰: ج ۱۱، ۵۴۴ - ۵۴۵).

گوگدی گلپایگانی نیز ردّیه‌ای منظوم در ردّ ابن حجر دارد:

قد أنّ للسرداب أن یلد الذی
 فعلی رؤوسکم التراب فإتکم
 أنکرتم من أجمعت بظهوره
 أنکرتم المهدئ من بقیامه
 أمّا الذین یؤمنون بغیبهم
 أفّی لکم أنتم أشدّ سفاهة
 إن نحن ثلثنا العدیم بزعمکم
 ألّفتم متکرراً بنفوسکم
 إذ نحن أثبتنا المحال بظنکم
 إذ نحن أمنا بما جاء النبى
 نطقت به الآثار والتبیانا
 أنکرتم الأخبار بل قرأنا
 من لا یدین ومظهر الأدیانا
 إجماع من لا یظهر الإیمانا
 فیکلمون بهذه الإیقانا
 ممّن یطیع الدهر والشیطانا
 فبنکرکم ما أمره قد بانا
 إبیس والشیطان والغیلانا
 أنکرتم الموجود بالبرهاننا
 بثبوتہ وأتى به الفرقانا

وظللتهم فانكرتموه تكبّراً
فلينصفوا أئى الفریقین الأحق
وخسرتم واخفیتم عدوانا
بالأمران أظهرتم الإعلانا

(استادی، ۱۳۸۱: ج ۳، ۲۷۴ - ۲۷۵)

سید حسین بن سید محمدرضا بحر العلوم (۱۳۰۶ق)

سید حسین به سال ۱۲۲۱ق در نجف به دنیا آمد. او در زادگاه خویش، فقه و اصول و کلام را نزد بزرگانی چون شریف‌العلمای مازندرانی، شیخ حسن کاشف الغطا و شیخ محمدحسن نجفی معروف به صاحب جواهر آموخت و صاحب جواهر مطالب کتاب خود - *جواهر الکلام* - را پیش از تدوین با او در میان می‌گذاشت. سید حسین، در حوزه درسی شاگردانی از جمله سید مرتضی کشمیری - عارف مشهور امامی -، شیخ فضل‌الله مازندرانی حائری، میرزا صادق آقا تبریزی و میرزا محمد همدانی - مؤلف *فصوص الیواقیت* - تربیت شدند. او پس از درگذشت صاحب جواهر به تعلیم و تربیت طلاب ادامه داد. در ۱۲۸۴ق به قصد مداوای چشم به تهران رفت و سپس به قصد شفا، راهی مشهد شد و در آن جا شفا یافت. چندی نیز به بروجرد رفت و در آن جا به تدریس پرداخت و در ۱۲۸۷ به نجف برگشت. پس از درگذشت برادرش، سید علی - مؤلف *البرهان القاطع* - به ناچار، زعامت شیعیان را پذیرفت. ایشان در ۲۵ ذی‌الحجه ۱۳۰۶ درگذشت و در آرامگاه خانوادگی بحر العلوم به خاک سپرده شد. از او آثاری چند در فقه و اصول و شعر به جا مانده است (تهرانی، ۱۴۳۰: ج ۱۴، ۵۸۱ - ۵۸۲). از جمله آثار سید حسن بحر العلوم اشعاری است در ردّ بر شبهه ابن حجر که به شرح ذیل است:

بسم الله و صلی الله علی نبیّه وآله. فی ردّ ما ینسبُ إلی ابن حجر من البیتین المعروفین
الذین أومأت إلیهما فی ضمن القصیده بأجوبة عديدة مذیلاً تلک بندبة صاحب الزمان:
أتخال حیث بدی الصدی إنساناً^۱ لم تدر إن لکل صونِ شاننا
لا تحفلن بزخارف الرّجس الذی سکران یهدی یقمر السکرانا
فهلّمّ واعجب من مقالته الّتی فیها أعاب الشیعة الغرّانا
إذ قال غیر مراقب لله بل أبدی وأعلن غیّه طغیاننا

۱. این قصیده در بخش ملحقات (ص ۱۷۱ - ۱۷۴) دیوان سید مهدی طالقانی (۱۲۶۵ - ۱۳۴۳ق) نیز آمده است. ظاهراً این انتساب درست نیست و این قصیده - همچنان که در این نوشتار به سید حسین بحر العلوم نسبت داده شده - در *دیوان سید حسین بحر العلوم* (نسخه خطی کتابخانه ملی ملک، ش ۵۱۹۷/۲) آمده است.

« ما آن للسرداب أن يلد الذي
 فعلى عقولكم العفاء لأنكم
 يزرى بمزنٍ لم يُروّض صوبه
 ولحى الأولى دانوا برجة أصيد
 يملى إله به الجهات بأسرها
 وأبان فى «إنى تركت لديكم
 يكفيك لو أنصفت يا أسوى الورى
 إن كنت تمنع غيبة الوالى فذا
 لا فرق فى قصر الزمان وطوله
 إن يخف سرّ غيابه عتّا فكّم
 يقضى ويفعل ما يشاء ولا نرى
 قل كيف يظهر والطغاة لحربه
 لا تعجبن من عمره فلکم ترى
 يكفى بقا خضر وإلياس لنا
 أنكرت طول حياته يا أيها الش
 أ يكون للرجس البقاء ولم يكن
 إن تجحدوه فمن إمام زمانكم
 لا غرو ان تنكره عمش عيونكم
 فلقد رأته عيوننا من بعد ما
 ولکم لکم فى الدين يا عجباً لكم
 قوم عزوا لله شرّ فعالمهم
 والزاعمون بأن يروه جهرة
 قدّمتموا عبادة الأوثان من
 ذاك الغضنفر حيدر الكزار من

صيرتموه بزعمكم إنسانا
 ثلثتم العنقاء والغيلانا
 أرض السباخ وإن جرى هتانا
 نصّ الرسول برجعه سلطانا
 عدلاً ويمحو الجور والعدوانا
 ثقلين لن يتفارقا» دعوانا
 تلك المقالة وحدها تبياننا
 هادى الورى فى الغار غاب أوانا
 وافرقت لنا إن تزعم الفرقانا
 لله من سرّ خفيّ كانا
 فيما قضاه لنا عدا الإحسانا
 متأهبون متى عياناً باننا
 فى الخلق إنساً مثله أو جانا
 بل وابن مريم إن ترم برهانا
 شيطان لم تم تنكر الشيطاننا
 لفتى برا البارى له أكوانا
 إذ ليس تخلو الأرض منه زمانا
 وتراه أعيننا الصراح عيانا
 ملأ الإله بنوره أحشانا
 من مضحكات تضحك الثكلانا
 هم سننوا لك ويلك الهذيانا
 هم ثلثوا العنقاء والغيلانا
 غيى على من كسر الأوثانا
 بشبا مهتده محا الأديانا

الفارس القمقام والقرم الذى	فاق البرايا الشيب والشبانا
فعلى عقولكم العفاء لأنكم	لم تعقلوا الأمر الغنى بيانا
قل للذى أعمى المهيمن قلبه	فعدا يزخرف فى الورى عميانا
قد زدت طيشك بالذى لفقته	فأبان فيك مزیده نقصانا
فلسوف تلقى سوء ما لفقته	يوم التغابن إذ ترى الخسرانا
مولای يجلى كربنا بلقاك بل	بلقاك يجلى كربنا مولانا
حتى م نجزعُ يابن ضرغام الورى	بالرغم كأس الهون من أعدانا
عوداً فدتك النفس عوداً كى ترى	بك كل لاج خاسناً خجلانا

(بحر العلوم، بی تا)

شیخ عبدالحسین محلاتی اصفهانی (۱۳۲۳ق)

وی از بزرگان و فقیهان قرن چهاردهم بود. ایشان در محلات در حدود سال ۱۲۷۴ ق به دنیا آمد. وی پس از وفات پدرش به عراق رفت و در نجف از محضر میرزا حبیب الله رشتی و دیگران استفاده کرد. محلاتی پس از اتمام مراحل علمی و خوشه چینی علمی از اساتید آن زمان به اصفهان رفت و در مدرسه صدر به تدریس پرداخت و اقامه نماز جماعت کرد. وی در علوم مختلف دست به تألیف زده است. از جمله آثار بسیار وی می توان به *مغتنم الدرر و منتخب الغرر*، *تسلیت نامه*، *حواشی بر قوانین*، *رسالة فی الشرط ضمن العقد*، *رسالة فی زیارة العاشوراء*، *رسالة فی قاعدة التعارض* موارد اشاره کرد (تهرانی، بی تا: ج ۱۵، ۱۰۵۶؛ گلی زواره ای، ۱۳۸۰: ج ۲، ۸۹).

محلاتی اصفهانی نیز در ردیه ای منظوم بر ابن حجر چنین سروده است:

یا منکراً للوحى والتبیان	وناصباً للبعض والعدوان
عاراً علیک فلیت شعری ما جعل	الأمر كالعنقاء والغیلان
فإن استحیل لذى النقیبة غیبة	فأعر بذلك فاتح الطغیان
حیث انتسب لنبیئنا الأمر الذی	أنکرتموا الخلیفة الرحمن
نطق الکتاب برفع عیسی فالعفا	لعقولکم بتناکر القرآن
أفما قرأت غیاب خضرو الـ	ه الواحد المتفرد المثنان
فی صحب کهف والرقیم وأنهم	لیسوا عجائب آية السبحان

وبطول عمر لو تمسک خصمنا
 ولقد تطوّل عمر ذی القرنیہ
 فطویل عمر فی الطغاة و ذی
 فاصبر بنفسک یا عدوّ الله للسه
 فإذا رأیتم سیفه صدّقتّم
 فاصبر فقد حان الولاد و طهره
 سترون بأسکم بما ثلثتّم
 فتذکروه بأیة الطوفان
 من واللیمان والسلمان
 الکرامة عادم الإحصان
 سیف الولی القاهر الدیان
 بأس الإله ووقدة النیران
 حرم النبی عن لوثة الأوثان
 العجل بالفرعون و الهامان

(ابطحی اصفهانی، بی تا: ۱۵۰ - ۱۵۱)

سید محمد هارون زنگی پوری هندی (۱۳۳۹ ق)

سید محمد هارون حسینی هندی معروف به ممتاز الافاضل، از علمای امامیه قرن چهاردهم در هندوستان و ساکن حسین آباد بود. از حسینی زنگی پوری آثاری ارزشمند به یادگار مانده است که نام برخی از آنها چنین است: *توحید القرآن* به زبان اردو که در هندوستان به چاپ رسیده است؛ *امامة القرآن* که در این اثر آیات مربوط به امامت حضرت علی و ائمه اطهار علیهم السلام به زبان اردو ترجمه و تفسیر شده و در هندوستان به چاپ رسیده است؛ *الرحلة العراقية* ^۱ سفرنامه وی به عراق در سال ۱۳۲۸ ق، *بدر التمام* در هیئت، *نوادر الأدب من کلام سادة العجم و العرب*، *خلاصة التفاسیر، المعراج و ثبوت الشهادة* (تهرانی، ۱۴۳۰: ج ۱۷، ۵۵۴ - ۵۵۵؛ همو، ۱۴۰۸: ج ۱۵، ۳۲۷ و ج ۲۴، ۳۴۴؛ الحلو، ۱۴۱۱: ۲۰۱).

در *الرحلة العراقية* این ابیات در ردّ ابن حجر آمده است:

لعن الإله الناصبیّ فإئنه
 أولیس یؤمن بالإله ورفعه
 ذاک المسیح ومثله إدریس الـ
 أولستّ تعجب من بقاء حیاتهم
 ما ذاک إلا للجحود فإئما
 قد أنکر الآیات والفرقاننا
 عیسی بن مریم فی السّما جثمانا
 خضر الجلیل کفوا لنا أوغانا
 وتصیر فی من بعدهم هیمانا
 أنکرت حقاً مبلجاً شئننا

۱. این اثر از روی خط مؤلف در مجله *الموسم*، شماره ۱۴، سال ۱۴۱۳ به چاپ رسیده است. همچنین متن کامل این رساله در *میراث اسلامی ایران*، دفتر دهم، ۳۵۳ - ۴۲۰ منتشر شده است.

لا غرو أن غاب الإمام لحكمة وبها أقام لقومه برهاننا
 بعدت عقولهم الفواتر إنهم قد أعرضوا عمّا يرون عياننا
 (الحسينى الزنكى و پورى الهندى، ۱۴۱۳: ۳۰۵ - ۳۰۶)

شيخ حسن سبتى (۱۳۷۴ق)

شيخ حسن بن شيخ كاظم بن حسن بن على بن سبتى طفيلى سهلانى معروف به سبتى، مردى فاضل و متقى و خطيبى باخلاق و مورد احترام علما بود. شيخ حسن سبتى در شعر نيز مهارت داشت و براى بسيارى از مناسبت ها از جمله وفيات علما اشعارى سروده است. كتاب *أنفع الزاد ليوم المعاد يا الكلم الطيب* - حاوى اشعار وى درباره اهل بيت عليهم السلام - از آثار اوست (حرزالدین، ۱۴۰۵: ج ۱، ۲۵۳ - ۲۵۴). شيخ حسن سبتى نيز رديه اى بر ابن حجر دارد. وى رديه خود را در قالب تشطير ابیات ابن حجر سروده است:

ما أن للسرداب أن يلد الذی) فى العرش نور قبل آدم كانا
 نوراً براه لنا الإله وأنتم (صيرتموه بزعمكم إنساناً)
 فعلى عقولكم العفاء لإنكم) بجحودكم خالفتم الرحمانا
 كذبتهم قول النبى بقولكم (ثلثتم العنقاء والغيلانا)

(همو: ۲۵۵؛ بحر العلوم، ۱۴۲۷: ۱۲۷ - ۱۲۸)

ساقى حسين بن عبدالله خونى

در يکى از نسخه هاى خطى *رياض الجنة* رديه ديگرى منتسب به ساقى حسين وجود دارد که متأسفانه در منابع مربوط به شبه قاره، نامى از ايشان برده نشده و اطلاعى درباره زندگى، آثار و احوال او به دست نيامد. اين رديه چنين است:

يا منكر المهدى بمحض غيابه عن عينكم ولتؤمنوا الشيطانا
 فعلى عقولكم الذی فى عينكم لابد من أن تشكروا الرحمانا

(فانى زنوزى، بى تا: برگ ۱۵۳)

سید حسین بروجردی

ردیه ديگر از سيد حسين بروجردى است. شايد ايشان سيد حسين بن رضا حسيني بروجردى (۱۲۲۸ - ۱۲۷۶ ق) مؤلف *نخبة المقال فى علم الرجال* باشد (تهرانى، ۱۴۰۸: ج ۲۴،

۹۹). این شعر در مجموعه‌ای از سده سیزدهم کتابت شده است:

ما آن للوثنی أن یستبصرا	وتری لصیرته الإله عیانا
تباً لمن جحدوا الوصی إذا اقتدوا	بالمشركین ووثنوا الأوثانا
ما للعنید المعتدی من حيلة	لما اجتلت شمس الضحی برهانا
زعم اليهود بأن عیسی لم یکن	زعم النصارى أحمد ما كانا
والرجس ثلثتم وقال له العفا	ثلثتم العقبان ^۱ و الغیلانا

(نسخه شماره ۱۷۲۵۷، ۴۰۹، نک: دانش پژوه و علمی انواری، ۱۳۵۹: ج ۲، ۱۲۹)

ناشناخته

از دیگر ردیه‌های که ناظم آن شناخته نشده این ابیات است:

أنكرتم المهدي من لا ینبغی	لُعلاه ایضاحاً ولا برهانا
ونسیتم الخضر الذی ما زال حیاً	سیاً والمسیح فیاله نسیانا
وأبحتم الدجال طول حیاته	جهلاً وما أنكرتم الشیطانا
وأجزتم أن یتبصر الأعمی الذی	فی الصین بقّة تلمسان عیانا
وأبحتم أن لا یری فی حوله	من كان ذا بصر فقیح شانا
کم من محال قلت لوجوده	جهلاً وکم أنكرتم الوجدانا
فعلى عقولکم العفاء فما نرى	لمقالکم وجهاً ولا تبیاننا

(فانی زنوزی، بی تا: برگ ۱۵۳)

ناشناخته

این ابیات نیز در ردّ شبهه ابن حجر توسط شاعری ناشناخته سروده شده است:

کیف الظهور لمن یحول ولا یری	إلا علیه من الوری أعوانا
لو کان رأیکم سدیداً فسموا	بنصیره العنقاء والغیلانا
[ف]ستکذبون غداً بصولة ماجد	یستأصل العدوان والطفیاننا

(همو: برگ ۱۵۳)

۱. در نسخه ۱۷۲۵۷ مجلس سنا، ابیات ابن حجر هم «ثلثتم العقبان و الغیلانا» آمده است.

ناشناخته

در برگ «۴۸» از مجموعه ۱۲۳۴۵ نیز نه بیت در رد ابن حجر وجود دارد که به سبب ناخوانا بودن از درج آن خودداری می‌کنیم. این ردیه پیش از *البلد الأمين فی أصول الدین* تألیف سید جعفر بروجردی کشفی قرار گرفته که در سال ۱۲۶۱ ق کتابت شده است (نک: مرعشی و همکاران، ۱۳۸۲: ج ۳۱، ۲۳۴). مطلع این شعر چنین است:

یا منکر الشمس والأقمار ومنکر الأشجار والأحجار

منابع

- ابطحی اصفهانی، محمدعلی بن محمد مهدی، *خاتم الغرر*، بی جا، بی نا، بی تا.
- استادی، رضا، *دانشمندان گلپایگان*، قم، کنگره بزرگداشت علمای گلپایگان، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
- افاضلی، اکبر، *گلپایگان در گذر زمان*، قم، بی نا، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
- امین، سید محسن، *أعیان الشیعة*، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳ ق.
- بحر العلوم، سید حسین، *دیوان السید حسین بحر العلوم* (نسخه خطی)، کتابخانه ملی ملک، ش ۵۱۹۷/۲، بی تا.
- بحر العلوم، محمد صادق، *دیوان السید محمد مهدی بحر العلوم*، تحقیق: حیدر شاکر الجعد و محمد جواد فخرالدین، نجف، المكتبة الأدبية المختصة، ۱۴۲۷ ق.
- تفضلی، آذر، *فرهنگ بزرگان اسلام و ایران*، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.
- تهرانی، شیخ آقابزرگ، *الذریعة إلى تصانیف الشیعة*، قم، انتشارات اسماعیلیان - تهران، کتابخانه اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
- _____، *طبقات اعلام الشیعة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۳۰ ق.
- حجتی، محمد باقر؛ احمد منزوی، *فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملک*، زیر نظر: ایرج افشار و محمد تقی دانش پژوه، تهران، کتابخانه ملی ملک، چاپ اول، بی تا.
- حرزالدین، محمد، *معارف الرجال*، تعلیق: محمد حسین حرزالدین، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
- الحسینی، الزنکی پوری الهمدی، السید محمد هارون؛ «الرحلة العراقية»، *مجله الموسم*، ش ۱۴، ۱۴۱۳ ق.
- الحلو، عامر، *معجم الدراسات القرآنیة عند الشیعة الإمامیة*، بیروت، دارالموسم للإعلام، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
- خراسان، سید محمد مهدی، «فریة السرداب»، فصل نامه *الانتظار*، نجف اشرف، سال اول، ش ۲، شعبان ۱۴۲۶ ق.
- دانش پژوه، محمد تقی؛ بهاء الدین علمی انواری، *فهرست کتب خطی کتابخانه مجلس شورای*

- اسلامی (مجلس سنا)، تهران، انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۵۹ ش.
- طالعی، عبدالحسین، عطارد دانش (جشن نامه استاد عزیزالله عطاردی)، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش.
- طالقانی، سید محمدحسین، دیوان السید مهدی الطالقانی، بیروت، مؤسسة المواهب، چاپ اول، ۱۹۹۹ م / ۱۴۱۹ ق.
- فانی زنوزی، محمدحسن بن عبدالرسول، ریاض الجنة (نسخه خطی)، کتابخانه ملی ملک، شماره ۴۳۸۰.
- قمی، شیخ عباس، الکنی والألقاب، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.
- گلی زواره ای، غلامرضا، با کاروان علم و عرفان، قم، انتشارات حضور، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
- مدرس خیابانی، محمدعلی، ریحانه الادب، تهران، انتشارات خیام، ۱۳۶۹ ش.
- مرعشی، سید محمود و همکاران، فهرست نسخ خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
- مهدی پور، علی اکبر، کتابنامه حضرت مهدی علیه السلام، قم، انتشارات الهادی، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
- نوری طبرسی، حسین، كشف الأستار عن وجه الغائب عن الأبصار، تحقیق: سید علی حسینی میلانی، قم، مطبعة الخیام، ۱۴۰۰ ق.
- هیثمی، ابی العباس احمد بن محمد بن محمد بن علی بن حجر، الصواعق المحرقة علی أهل الریض والضلال والزندقة، تحقیق: عبدالرحمن بن عبدالله التركي و کامل محمد الخراط، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۹۹۷ م.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۲۵
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱/۲۳

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی
سال دوم، شماره ۷، زمستان ۱۳۹۲

مفسران اهل سنت، اثبات یا انکار مهدویت

عبدالحسین خسروپناه*

مصطفی ورمزیار**

چکیده

علمای اهل سنت، مهدویت را یک باور اصیل اسلامی و برگرفته از روایات صحیح می دانند. مفسران آنان نیز با الفاظ صریح یا بیان روایات و تحلیل های در ضمن تفسیر، اعتقاد خود را به این باور اعلام کرده اند؛ اما برخی از آنان متأثر از افرادی مانند ابن خلدون، در صحت این باور تردید کرده، با تمسک به اشکال هایی همچون عدم اعتماد به روایات مهدویت به دلیل ضعف اسناد یا وجود انگیزه جعل، بروز آثار زیان بار بر اثر اعتقاد به این آموزه و عدم امکان تحقق خارجی این وعده، آن را انکار نموده اند. این نوشتار با تقسیم منکران مهدویت به دو قسم «مخالفان باور به مهدویت» و «انکارکنندگان آموزه های شیعی مهدوی» به اشکالات آنان پاسخ داده است.

واژگان کلیدی

مهدویت، امام مهدی عج، انکار مهدویت، تفسیر، مفسران اهل سنت، ابن خلدون.

* دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قم

** کارشناس ارشد تفسیر و علوم قرآن (نویسنده مسئول) (mova277@yahoo.com)

مقدمه

قرآن به عنوان معجزه پیامبر اسلام ﷺ و راهنمای هدایت بشریت، در کنار سنت مهم ترین منبع شناخت عقاید، احکام، اخلاق و دیگر معارف اسلام است و در راستای فهم آن، کتاب های بسیاری به نام «تفسیر» نگاشته شده و می شود. کتاب های تفسیر هر فرقه از مذاهب اسلامی، بیان گر گزیده ای از عقاید، احکام و اصول اخلاقی آنان است و بر همین اساس، منبع درخور توجهی برای شناخت معارف آن مذهب، به ویژه مسائل اعتقادی پیروان آن به شمار می رود. مفسران اهل سنت نیز در ضمن بیان فهم خود از آیات قرآن، عقاید، احکام و مبانی اخلاقی خویش را نیز تبیین کرده اند. از این رو واکاوی تفاسیر آنان با رویکرد مهدوی، نقشی مهم در فهمیدن عقاید آنان نسبت به این آموزه بالنده دارد.

آشنایی با کلیدواژه ها

امام

«امام» در لغت کسی است که به او اقتدا می شود (جوهری، ۱۴۰۷: ج ۵، ۱۸۶۵) و در کارها مقدم می گردد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۸) و جمع آن «ائم» است (جوهری، ۱۴۰۷: ج ۵، ۱۸۶۵).

در اصطلاح شیعه، امام در معنایی خاص به کار می رود و به معنای وصی و جانشین پیامبر اسلام ﷺ و رهبر جامعه اسلامی بعد از ایشان است. بنابر اعتقاد شیعه، ائمه علیهم السلام دوازده نفرند و آخرین آنان امام مهدی علیه السلام است.

این لفظ در فرهنگ اهل سنت معنای دیگری داشته و به معنای پیشوا و صاحب نام استفاده می شود. به سران مذاهب و صاحبان کتب مهم حدیثی و تفسیری نیز امام می گویند. اما شاید دلیل این که به امام مهدی علیه السلام امام گفته می شود، روایت پیامبر صلی الله علیه و آله درباره دوازده امام یا روایتی که بیان گر امامت ایشان بر عیسی بن مریم علیه السلام در نماز جماعت است بوده و مراد ایشان امامت در اصطلاح شیعه نیست.

مهدی علیه السلام

«مهدی» در لغت، اسم مفعول از ریشه هدی به معنای هدایت شده، به کسی گفته می شود که خداوند او را به سوی حق هدایت کرده است (ابن اثیر، ۱۳۶۴: ج ۵، ۲۵۴: ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۱۵، ۳۵۴).

مهدی از القابی است که اهل سنت درباره حضرت به کار می‌برند. مشهور شدن این لقب در بین اهل سنت به سبب روایات فراوانی است که در آن‌ها از حضرت به این نام یاد شده است (ابن حنبل، بی تا: ج ۳، ۳۷؛ سجستانی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۳۱۰؛ حاکم نیشابوری، بی تا: ج ۴، ۵۵۷).

تفسیر و کتب تفسیری

«تفسیر» در لغت از ریشه سفر یا فسر به معنای روشن شدن (جوهری، ۱۴۰۷: ج ۲، ۷۸۱)، بیان و توضیح (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۷، ۲۴۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۴، ۵۰۴)، جداسازی (زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۷، ۳۴۹)، برداشتن حجاب و پرده (جوهری، ۱۴۰۷: ج ۲، ۷۸۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۷، ۳۴۹)، کشف کردن معنای معقول (زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۷، ۳۴۹) و بیان معنای الفاظ مشکل (ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۵، ۵۵) است. در اصطلاح نیز به معنای کشف و پرده برداری از ابهام کلمات و جمله‌های قرآن و نیز توضیح مقاصد و اهداف آن‌هاست. به عبارت دیگر مقصود از تفسیر، تبیین مراد استعمالی آیات قرآن و آشکار کردن مراد جدی آن براساس قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹: ۱۸).

مراد ما از تفاسیر اهل سنت، تفاسیر ترتیبی آنان است؛ خواه گرایش نقلی داشته باشند (تفاسیر قرآنی و روایی)، خواه عقلی و اجتهادی. بنابراین، تفاسیر موضوعی، تفسیر تک سوره‌ای و کتاب‌های علوم قرآن آنان از مقصود این نوشتار خارج است.

در این نوشتار، بیش از صد دوره تفاسیر اهل سنت مورد واکاوی قرار گرفته است و از جهت پراکندگی زمانی، از تفاسیر قرون اولیه تا تفاسیر معاصران آنان را در بر می‌گیرد که در این میان، برخی از تفاسیر اهل سنت (حدود ۲۵٪) حتی در حد نقل یک روایت نیز به موضوع مهدویت اشاره‌ای نکرده‌اند.

اهل سنت

مراد از اهل سنت در این پژوهش، هر فرقه و مذهبی از مذاهب اسلامی است که خلفای اربعه را به خلافت پذیرفته باشد و حضرت علی علیه السلام را خلیفه بلافصل پیامبر نداند. بنابراین تعریف، خوارج و نواصب و همچنین فرقه‌های مختلف شیعی از دایره این تحقیق خارج‌اند.

اصل اعتقاد به امام مهدی علیه السلام در تفاسیر اهل سنت

مفسران اهل سنت مانند سایر علمای آنان، اصل مهدویت را به عنوان

باوری اصیل و اسلامی پذیرفته و با نقل روایات در ذیل آیات مربوطه به تحلیل و بررسی این آموزه غنی پرداخته و نقش و جایگاه اجتماعی، سیاسی و... آن را مورد کاوش قرار داده‌اند.

متأسفانه این باور اصیل در برخی از تفاسیر آنان، از تعدی منکران مهدویت مصون نمانده و افزون بر انکار اصل مهدویت، گستره آن را تنها به چند حدیث ضعیف از پیامبر گرامی اسلام ﷺ محدود می‌دانند. در این بخش در ضمن ارائه مطالبی از تفاسیر اهل سنت، ریشه‌داری این باور به اثبات می‌رسد.

می‌توان نگاشته‌های مربوط به مهدی باوری در تفاسیر اهل سنت را به دو بخش عمده تقسیم کرد:

الف) مواردی که به باورداشت مهدویت تصریح و آن را تأیید می‌کنند.
ب) مواردی که به صورت غیرمستقیم با بیان روایت یا ذکر مباحث مهدویت این باورداشت از آن‌ها استفاده می‌شود.

کلمات صریح مفسران در باور به مهدویت

- امام مهدی ﷺ بشارت داده شده احادیث است (ابن کثیر، ۱۴۱۲: ج ۲، ۳۴، ذیل آیه ۱۲ مائده).

- در فضیلت مهدی ﷺ آن قدر مطلب هست که قلم توانایی نوشتن آن را ندارد (ملاحویش، ۱۳۸۲: ج ۲، ۱۹۷، ذیل آیات ۲۱-۳۰ طه). این خود از بهترین تعبیرها در باورداشت مهدویت به شمار می‌رود.

- اخبار صحیح متواتر امام مهدی ﷺ را از نسل پیامبر ﷺ و حضرت زهرا ﷺ می‌دانند (قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۸، ۱۲۱-۱۲۲) و سند احادیث مربوط به اتصال نسب امام مهدی ﷺ به پیامبر ﷺ در مقایسه با سایر احادیث، صحیح‌تر است (همو: ۱۲۲). قرطبی در این تعبیرها دست کم بخشی از احادیث مهدویت - که مربوط به نسب امام مهدی ﷺ است - را صحیح و متواتر خوانده است.

- اقتدای حضرت عیسی ﷺ به حضرت مهدی ﷺ در نماز جماعت، مشهور و مورد پذیرش بیشتر اهل علم (آلوسی بغدادی، ۱۴۱۵: ج ۱۱، ۲۱۴) و اکثریت (همو: ج ۱۳، ۹۵) است.

- این عقیده در بین مسلمانان اعم از عالم و جاهل عمومی بوده و دارای احادیث فراوان است و این اندیشه در امت اسلامی ریشه دوانده و تثبیت شده است (طنطاوی جوهری، بی‌تا:

مج ۶، ج ۱۱-۱۲، ۱۶-۱۲، ذیل آیه ۱ حج).

- مسلمانان منتظر مهدی علیه السلام و عیسی علیه السلام هستند (رشیدرضا، بی تا: ج ۹، ۴۸۹، ذیل آیه ۱۸۷ اعراف؛ طه الدر، ۱۴۱۰: ج ۱۲، جزء ۲۳-۲۴، ۵۹۱)

- خاص و عام می دانند که در نشانه های قیامت روایاتی وارد شده مبنی بر این که مردی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به نام مهدی قیام خواهد کرد (رشیدرضا، بی تا: ج ۶، ۵۷، ذیل آیه ۱۵۷ نساء).

اگرچه افرادی مانند آلوسی، رشیدرضا و طنطاوی در برخی موارد به اصل مهدویت تاخته اند، اما بر شهرت و ریشه داری این باور در جامعه اسلامی معترف اند.

باور ضمنی و غیر مستقیم به مهدویت

به جز تعابیر صریح در باورداشت مهدویت، مفسران اهل سنت، روایات و مباحث مهدوی را مطرح کرده اند و بیان چنین مطالبی بدون اظهار نظر و موضع گیری بر خلاف آن، به صورت ضمنی و غیرمستقیم از باور به اصل این آموزه حکایت دارد.

باورداشت مهدویت با بیان اخبار و آثار مهدوی

- در تفسیر آیه «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (بقره: ۱۱۴) از سدی^۲ نقل کرده اند که خزی و خواری آن ها در دنیا به این است که وقتی مهدی صلی الله علیه و آله قیام می کند، قسطنطنیه را فتح کرده و آنان را می کشد (طبری، ۱۴۱۵: ج ۱، ۶۹۹؛ رازی، بی تا: ج ۱، ۲۱۱ و ج ۴، ۱۱۳۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۱، ۲۶۱؛ میبیدی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۳۲۵-۳۲۶؛ اندلسی، ۱۴۲۲: ج ۱، ۵۲۹؛ ابن عادل، بی تا: ج ۲، ۵۳؛ سیوطی، بی تا: ج ۱، ۱۰۸؛ شوکانی، بی تا: ج ۱، ۱۳۲؛ قنوجی بخاری، ۱۴۲۰: ج ۱، ۱۸۳).

۱. بنابر دیدگاه اهل سنت، به روایاتی که از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده، لفظ «خبر» و به مواردی که از صحابه بدون استناد به پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کنند، لفظ «اثر» اطلاق می شود. در حجیت اثر و قول صحابی بین ایشان اختلاف است؛ گروهی از آنان اقوال صحابه را مانند روایات نقل شده از پیامبر صلی الله علیه و آله حجت می دانند (حاکم نیشابوری، بی تا: ج ۴، ۲۹۶ عن الشيخين المسلم والبخاري؛ غزالی، ۱۴۱۷: ۱۶۸، نقلاً عن قوم) و آن ها را در منابع روایی خود نقل می کنند. عده ای نیز این کلام را نپذیرفته و آن را حجت نمی دانند (غزالی، ۱۴۱۷: ۱۶۸؛ فخر رازی، ۱۴۱۲: ج ۶، ۱۲۹). در این نوشتار چون نقل کلام - اعم از خبر و اثر - موضوعیت دارد، بیان آثار صحابه و تابعین در بخش روایات آورده می شود.

۲. یکی از تابعین که دارای دیدگاه های تفسیری است.

- در ضمن تفسیر سلسله آیات پیروزی نهایی اسلام،^۱ با نقل روایاتی تحقق این آرمان را در زمان خروج امام مهدی علیه السلام می دانند و نقل می کنند که کسی باقی نمی ماند، مگر این که به دین اسلام می گردد (ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۳، ۳۵۲ و ج ۵، ۳۴ - ۳۵؛ فخر رازی، بی تا: ج ۱۶، ۴۰؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۸، ۱۲۱؛ اندلسی، ۱۴۲۲: ج ۵، ۳۴؛ قمی نیشابوری، ۱۴۱۶: ج ۳، ۴۵۸؛ ابن عادل، بی تا: ج ۸، ۲۶۶؛ خطیب شربینی، بی تا: ج ۱، ۱۳۱۲؛ قماش، بی تا: ج ۲۵، ۱۹۶ و ج ۲۶، ۲۶۲).

- در ضمن تفسیر آیات ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا * عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمُ وَإِنْ عُدتُّمْ عُدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا﴾ (اسرا: ۷-۸) درباره شکست بنی اسرائیل، به غارت رفتن اموال مسجد الاقصی، مقدار اموال و برگرداندن اموال به بیت المقدس توسط امام مهدی علیه السلام روایاتی نقل کرده اند (طبری، ۱۴۱۵: ج ۱۵، ۳۰؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۶، ۷۰؛ بغوی، ۱۴۲۰: ج ۳، ۹۸؛ سیوطی، بی تا: ج ۴، ۱۶۵؛ نووی الجاوی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۶۱۸؛ طه الدر، ۱۴۱۰: ج ۸، جزء ۱۵ - ۱۶، ۲۰).

- در تفسیر آیه ﴿إِذْ أَوْى الْفِثْيَةَ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا﴾ (کهف: ۱۰) روایت سلام کردن امام مهدی علیه السلام بر اصحاب کهف را در آخر الزمان مطرح می کنند (اسفراینی، ۱۳۷۵: ج ۳، ۱۳۰۷).

- در ضمن تفسیر آیه ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (نور: ۵۵) - که بیان گر وعده خداوند مبنی بر حکومت پایانی صالحان بر زمین است - درباره امام مهدی علیه السلام و ویژگی های حکومت ایشان روایات متعددی به چشم می خورد (ابن کثیر، ۱۴۱۲: ج ۲، ۳۴ و ج ۳، ۳۱۲؛ حوی، بی تا: ج ۷، ۳۸۱۳).

- در آیه ﴿وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (سجده: ۲۱) با نقل روایت، عذاب اکبر را به قیام امام مهدی علیه السلام با شمشیر تفسیر کرده اند (سلمی، ۱۴۱۶: ج ۲، ۵۵۳؛ سمعانی، ۱۴۱۸: ج ۴، ۲۵۲؛ ماوردی، بی تا: ج ۴، ۳۶۵؛ اندلسی، ۱۴۲۲: ج ۷، ۱۹۸؛

۱. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ». (توبه: ۳۳؛ صف: ۹)
 «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا». (فتح: ۲۸)

اطفیش، ۱۴۰۷: ج ۱۰، ۱۸۸).

- در ذیل آیه ﴿وَإِنَّهُ لَعَلَّمَ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ * وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ (زخرف: ۶۱-۶۲) و آیات مربوط به حضرت عیسی علیه السلام درباره اقتدای آن حضرت به امام مهدی علیه السلام در نماز جماعت، روایات بسیاری به چشم می خورد (فخررازی، بی تا: ج ۲۷، ۲۲۲؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۱۶، ۱۰۶؛ ابن عربی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۲۲۶ - ۲۲۷؛ بقاعی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۳۰۷؛ خطیب شربینی، بی تا: ج ۳، ۵۷۰؛ ابن عجبیه، ۱۴۲۲: ج ۵، ۲۶۰؛ شاذلی، ۱۴۱۲: ج ۵، ۳۱۹۹؛ اطفیش، ۱۴۰۷: ج ۱۲، ۵۱ - ۵۲؛ قماش، بی تا: ج ۱۳، ۳۵۳).

روایات دیگری با مضامین متنوع مهدوی، به مناسبت های مختلف در تفاسیرشان نقل شده است (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱: ج ۱، ۱۹۸ - ۱۹۹ و ۵۲۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۳، ۸۲ و ج ۸، ۳۰۳ و ۳۱۲؛ سوراآبادی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۲۸۸ و ۵۰۴ و ج ۳، ۱۷۹۱ و ج ۴، ۲۲۳۵؛ میبیدی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۳۲۵ و ج ۲، ۱۳۷؛ نسفی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۱۵۶؛ فخررازی، بی تا: ج ۲، ۲۸؛ سیوطی، بی تا: ج ۴، ۲۱۵ و ج ۵، ۲۴۱ و ج ۶، ۵۷ - ۵۸؛ حقی بروسی، بی تا: ج ۲، ۲۶ و ج ۳، ۱۲۴ و ۴۱۶ و ج ۴، ۳۴۶ و ج ۶، ۱۴۸ و ج ۷، ۳۷۲ و ج ۸، ۲۸۶ و ج ۹، ۳۸۴ و ج ۹، ۲۶۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۱۲۰؛ مظهری، ۱۴۱۲: ج ۱۳، ۳۱۲ - ۳۱۳؛ عزة دروزه، ۱۴۲۱: ج ۹، ۱۶۰؛ قماش، بی تا: ج ۱۲، ۲۹۳ و ج ۱۵، ۲۷۰ و ج ۲۳، ۲۸۴) که اگرچه بر باور به مهدویت تصریح ندارند، اما با ذکر این روایات در تفاسیرشان و اظهار نکردن مخالفت خود، بر اصل مهدویت صحنه گذاشته اند.

باورداشت مهدویت با ارائه مطالب و مباحث تحلیلی (غیرروایی)

مفسران اهل سنت به موضوع مهدویت و شاخه های آن اشاره کرده و در برخی موارد تحلیل و بررسی مفصّلی انجام داده اند.

پایان تاریخ و سرنوشت ادیان و اقوام: آنان در گفت و گو از حکومت پایانی جهان، به موضوع مهدویت اشاره کرده اند (ابن جوزی، ۱۴۰۷: ج ۳، ۲۹۰؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۱۱، ۴۷؛ اطفیش، ۱۴۰۷: ج ۴، ۳۶۳ و ج ۸، ۳۷۸؛ قماش، بی تا: ج ۲۵، ۱۹۶ و ج ۲۶، ۲۶۲).

همچنین در صحبت از سرنوشت ادیان و اقوام - به ویژه قوم یهود - موضوع حکومت مهدوی مطرح شده است (قنوجی بخاری، ۱۴۲۰: ج ۲، ۵۹۹).

بدیهی است سخن از اصل حکومت، چگونگی و ویژگی های آن حاکی از باور به این

آموزه است.

شخصیت‌شناسی امام مهدی علیه السلام و یاران: در برخی موارد به تناسب گفت‌وگو درباره شخصیت و مقام امام مهدی علیه السلام و اصحاب و یاران آن حضرت، مطالبی در ضمن آیات بیان شده که از باور به این آموزه حکایت دارد (ابن عربی، ۱۴۲۲: ج ۱، ۳۱ - ۳۲، ۱۲۴، ۲۶۰؛ همو، ۱۴۲۱: ج ۳، ۲۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۸، ۳۰۸؛ حقی بروسی، بی‌تا: ج ۳، ۴۱۶ و ج ۷، ۱۸۹ و ج ۸، ۳۸۴؛ قنوجی بخاری، ۱۴۲۰: ج ۲، ۵۹۹؛ شنقیطی، ۱۴۱۵: ج ۷، ۳۷۶ - ۳۷۷؛ فخررازی، بی‌تا: ج ۲، ۲۸).

ظهور و حکومت امام مهدی علیه السلام: در بحث از زمان خروج و قیام امام مهدی علیه السلام و سایر ویژگی‌های آن، مطالبی گفته شده که نشان دهنده باور به این عقیده است (ابن عربی، ۱۴۲۲: ج ۱، ۳۸۰ و ۴۱۸ - ۴۲۰ و ج ۲، ۱۳۹، ۱۹۵، ۲۲۷، ۲۴۱، ۳۲۰ - ۳۲۱؛ قمی نیشابوری، ۱۴۱۶: ج ۲، ۶۰۵؛ حقی بروسی، بی‌تا: ج ۳، ۲۵۳ و ج ۴، ۳۴۶ و ج ۷، ۳۹۱ و ج ۹، ۱۱۷، ۲۶۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۳، ۲۱۰؛ قنوجی بخاری، ۱۴۲۰: ج ۲، ۵۹۹).

وقایع و حوادث بعد از ظهور: در موضوع فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام بر زمین و شرکت ایشان در نماز جماعت مسلمانان و حوادث آن زمان، مطالبی درباره امام مهدی علیه السلام نقل شده که به صورت غیرمستقیم حاکی از باور به مهدویت است (حقی بروسی، بی‌تا: ج ۴، ۲۷ و ج ۷، ۴۹۸ و ج ۸، ۳۸۴؛ قنوجی بخاری، ۱۴۲۰: ج ۲، ۵۹۹؛ ملا حویش، ۱۳۸۲: ج ۴، ۸۲). همچنین در برخی موارد به واقعه یا جریانی اشاره شده و گفته می‌شود که این امر تا قیام امام مهدی علیه السلام ادامه دارد (حقی بروسی، بی‌تا: ج ۳، ۲۵۳ و ج ۵، ۲۴۴، ۳۸۱).

انکار مهدویت در تفاسیر اهل سنت

در بین علمای قدیم اهل سنت نمی‌توان کسی را یافت که اصل مهدویت را انکار کند و در مقابل آن موضع‌گیری کند، بلکه یا درباره آن اظهار نظر نکرده‌اند، یا ولو به اندازه بیان چند روایت، اعتقاد به این آموزه را اعلان نموده‌اند.

شاید بتوان نخستین جرقه‌های انکار مهدویت را در سخن کسانی دانست که روایت: «لا مهدی الا عیسی بن مریم» را نقل می‌کنند. اگرچه این خبر به صورت ضمنی بر وجود امام مهدی علیه السلام صحه می‌گذارد، اما در عین حال حضرت عیسی علیه السلام را به عنوان مصداق مهدی معرفی می‌کند و به نوعی انکار مهدویت است (بستوی، ۱۴۲۰: ۳۰).

بسیاری از حدیث شناسان اهل سنت در برخورد با این روایت، یا سند آن را تضعیف کرده و مردود دانسته‌اند (مبارکفوری، ۱۴۱۰: ج ۶، ۴۰۲؛ عظیم‌آبادی، ۱۴۱۵: ج ۱۱، ۲۴۴؛ بستوی، ۱۴۲۰: ۳۰) و یا درصدد توجیه آن برآمده‌اند (مناوی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۴۶۶ و ج ۵، ۴۲۲ - ۴۲۳ و ج ۶، ۳۶۲).

نخستین شخصی که به صراحت در مقابل عقیده مهدویت موضع‌گیری کرده ابن‌خلدون (م ۸۰۸ق) است. بسیاری از علمای اهل سنت با ادعای وی مخالفت کرده و در پاسخ به او کتاب‌ها و مقالاتی نوشته‌اند.^۱ در عین حال، این تفکر تأثیر خود را در افکار نویسندگان و صاحب‌نظران متأخر از ابن‌خلدون - از جمله مفسران - گذاشت و به دلیل شهرت وی، آنان کلامش را بدون تحقیق پذیرفته و احادیث مهدویت را انکار کردند (بستوی، ۱۴۲۰: ۳۲).

مفسران و انکار آموزه مهدویت

برای تبیین بهتر واقعیت مسئله، مخالفت مفسران با مهدویت به دو دسته «انکار اصل مهدویت» و «موضع‌گیری در برابر عقاید شیعه نسبت به آموزه مهدویت» تقسیم می‌شود؛ زیرا اگر این دو دسته به طور مشخص از هم تفکیک نشود، برخی می‌پندارند که بیشتر مفسران اهل سنت، مهدویت را قبول ندارند یا در کلام‌شان تعارض و تناقض وجود دارد و در جایی این آموزه را قبول و در جای دیگر رد کرده‌اند؛ در حالی که در بیشتر موارد، این رد و نقد، به اصل مهدویت بر نمی‌گردد، بلکه نقد عقاید مذاهب و گروه‌های دیگر در جزئیات این آموزه است.

۱. منکران اصل مهدویت

اعتقاد به ظهور مهدی موعود علیه السلام تا آن جا مورد پذیرش علمای اهل سنت بوده که برخی از آنان با تمسک به روایات «من أنکر خروج المهدی فقد کفر بما أنزل علی محمد صلی الله علیه و آله و سلم» (عسقلانی، ۱۳۹۰: ج ۵، ۱۳۰) و «من کذب بالمهدی فقد کفر» (مقدسی شافعی، ۱۳۹۹: ۱۵۷) منکر امام مهدی علیه السلام را کافر می‌دانند.^۲

۱. به عنوان نمونه به مواردی از این کتاب‌ها اشاره می‌شود: کتاب *ابراز الوهم المکنون من کلام ابن‌خلدون*، عبدالله بن محمد الصدیق ابوالفیض الغماری الحسنی الشافعی (۱۳۸۰ق)، کتاب *الرد علی من کذب بالاحادیث الصحیحة الواردة فی المهدی*، الشیخ عبدالمحسن العباد (معاصر)، کتاب *الاحتجاج بالاثار علی من انکر المهدی المنتظر*، الشیخ حمود بن عبدالله التویجری (معاصر) (برای توضیح بیشتر، نک: فقیه ایمانی، ۱۴۱۸).

۲. متقی هندی در کتاب *البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان* فتوای جمعی از علمای اهل سنت را درباره کفر منکر مهدی علیه السلام آورده است. (متقی هندی، ۱۳۹۹: ۱۷۷ - ۱۸۳)

در عین حال، عده کمی مانند طنطاوی مصری صاحب تفسیر الجواهر و محمد رشیدرضا صاحب تفسیر المنار به پیروی از ابن خلدون، با شدت و اصرار در مقابل عقیده مهدویت جبهه گیری کرده اند.

طنطاوی می نویسد:

من کسی را ندیدم که بهتر از ابن خلدون احادیث مهدی علیه السلام را شرح داده و نقد کرده باشد. وی در سند روایات مهدی علیه السلام خدشه وارد کرده و من می خواهم این کلام را به طور مختصر بیان کنم تا عالم اسلام را از این انحراف دور کنم. (طنطاوی جوهری، بی تا: مج ۶، ج ۱۱-۱۲، ۱۶-۱۲)

آن گاه خلاصه ای از کلام ابن خلدون بیان می کند و می گوید:

اندیشه مهدویت باعث ضعف و سستی در امت اسلامی می شود. (همو)

او در جایی دیگر به انتظار امام مهدی علیه السلام حمله کرده و می گوید:

وای به حال کسانی که منتظر آمدن مهدی علیه السلام هستند تا بیاید و نسل آن ها را هدایت کند، مانند این که نه خداوند هدایت کننده است و نه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وظیفه هدایت داشته است. (همو: مج ۸، ج ۱۵-۱۶، ۲۱۷-۲۱۸)

همچنین گفته است که احادیث مهدی علیه السلام همگی مورد خدشه هستند (همو: ۲۱۵). رشیدرضا نیز کلام ابن خلدون را نقل کرده و تأیید می کند (رشیدرضا، بی تا: ج ۹، ۴۹۹). وی مسئله مهدویت را ساخته سیاست بازان دانسته، روایات آن را ضعیف می شمرد (همو: ۴۸۲ و ج ۱۰، ۳۹۳-۳۹۴) و آن ها را ساخته کعب الاحبار می داند (همو: ۵۰۱-۵۰۴). همچنین می گوید:

روایات مهدی علیه السلام متعارض و غیر قابل جمع است و منکران فراوانی دارد. برای همین شیخین (مسلم و بخاری) در کتاب هایشان به آن ها اعتماد نکرده و چیزی از این روایات را نقل نمی نمایند. (همو: ج ۹، ۴۹۹)

او در ادامه، عقیده مهدویت را موجب فساد و فتنه می داند.

گروهی دیگر از مفسران با وجود باور به اصل مهدویت، متأثر از جو ایجاد شده توسط ابن خلدون، روایات مهدوی را مورد حمله قرار داده اند؛ چنان که صاحب تفسیر التحریر و التنویر نیز احادیث مهدویت را ساخته دست سیاست بازان می داند (ابن عاشور، بی تا: ج ۱، ۶۱۱). مراغی نیز در تفسیر خود می گوید:

اکثر علما احادیث مهدویت را رد کرده و گفته‌اند ساختگی است و برای همین شیخان در صحیحین به آن‌ها اعتنا نکرده‌اند. (مراغی، بی تا: ج ۹، ۱۳۳-۱۳۴)

آن گاه او کلام ابن خلدون را نقل کرده و تأیید می‌کند. وی در ادامه عقیده به ظهور مهدی عجل الله فرجه را باعث فساد و فتنه در گروه‌های اسلامی برشمرده و آن را دستاویز مدعیان حکومت می‌داند (همو).

البته در ضمن بیان انگیزه‌ها و علل انکار، پاسخ این سخنان داده خواهد شد.

۲. منکران مهدویت به باور شیعه

برخی دیگر از مفسران اهل سنت، با پذیرش و باور اصل مهدویت، به عقاید شیعه یا سایر فرق اسلامی نسبت به این آموزه نقدهایی دارند. این عده، اکثریت ناقدان را تشکیل می‌دهند که یک اندیشه خاص را درباره مهدویت نقد کرده و نپذیرفته‌اند. به باور ما این موارد، مخالفت با اصل مهدویت نیست، بلکه نقد باور شیعه و سایر مذاهب به مهدویت، یا نقد یک دیدگاه تفسیری به شمار می‌آید؛ از این رو از دایره و حوصله این پژوهش خارج است.^۱

علل و انگیزه‌های انکار

در برخی تفاسیر اهل سنت، در کنار رد آموزه مهدویت، دلیل و انگیزه نپذیرفتن این اعتقاد مطرح شده است که می‌توان این دلایل را در سه محور بررسی کرد:

۱. اعتماد نداشتن به روایات مهدوی

از جمله دلایل منکران مهدویت، عدم اعتماد به روایات آن است و برای بی‌اعتمادی خود دلایلی ذکر می‌کنند:

الف) ضعف در اسناد روایات: عمده دلیل مخالفان مهدویت، از جمله ابن خلدون برای اعتماد نکردن به اخبار مربوط به این آموزه، ضعف راویان آن‌هاست؛ مسئله‌ای که برخی تفاسیر اهل سنت نیز به آن اشاره کرده‌اند (رشید رضا، بی تا: ج ۹، ۴۸۲ و ج ۱۰، ۳۹۳-۳۹۴؛ مراغی، بی تا: ج ۹، ۱۳۳-۱۳۴؛ طنطاوی جوهری، بی تا: مج ۶، ج ۱۱-۱۲، ۱۲-۱۶).

پاسخ: ابن خلدون در تحقیق خود، حدود سی روایت را از جهت سندی بررسی کرده و آن‌ها

۱. علاقه‌مندان می‌توانند به کتاب نگارنده با عنوان *امام مهدی عجل الله فرجه از دیدگاه مفسران اهل سنت* (در دست چاپ) مراجعه کنند.

را مردود دانسته است. بر فرض این که وی در بررسی سند این روایات، قواعد تخصصی اعتبارسنجی حدیث را رعایت کرده باشد - که نکرده است^۱ - اخبار آموزه مهدویت محدود به چند روایت نقل شده توسط وی یا دیگران نیست؛ بلکه این موضوع در منابع اولیه و مجامع روایی اهل سنت، اخبار فراوانی دارد.

شهرت روایات این آموزه به حدی است که علاوه بر نقل احادیث در مجامع روایی، در این باره کتاب‌های مستقل حدیثی نیز نگاشته شده است (برای توضیح بیشتر، نک: فقیه ایمانی، ۱۴۱۸).

افزون بر این، عبدالعظیم بستوی احادیث صحیح‌ه مهدویت را در کتاب مستقلی به نام *المهدی المنتظر* علیه السلام فی ضوء الأحادیث والآثار الصحیحة واقوال العلماء وآراء الفرق المختلفة به همراه مبانی رجالی صحت آن‌ها از دیدگاه اهل سنت جمع‌آوری کرده است.

صاحب کتاب *الاذاعة* درباره تواتر اخبار مهدویت به نقل از شوکانی در کتاب *التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدی المنتظر والدجال والمسیح* می‌نویسد:

احادیث وارده درباره مهدی علیه السلام - که امکان وقوف بر آن‌ها میسر گردیده - پنجاه حدیث است که در بین آن‌ها صحیح، حسن، ضعیف، ومنتجبر وجود دارد. این احادیث بدون هیچ شک و شبهه‌ای متواترند. (قنوجی بخاری، ۱۴۲۱: ۱۲۶)

با این حال، سخن گفتن از این که آموزه مهدویت روایتی صحیح ندارد، نشان دهنده غرض‌ورزی، ناآگاهی یا کم‌توجهی است.

ب) **تعارض روایات:** برخی تفاسیر به دلیل وجود تعارض در روایات مهدویت، آن‌ها را مردود دانسته و غیرقابل اعتماد می‌دانند (رشیدرضا، بی‌تا: ج ۹، ۴۹۹، ۵۰۱ - ۵۰۴ و ج ۱۰، ۳۹۳-۳۹۴).

پاسخ: در برخورد با روایات متعارض باید قواعد تعارض مورد توجه قرار گیرد؛ از جمله این که بین خبر معتبر و غیرمعتبر تعارضی نیست. از این رو ابتدا باید اخبار ضعیف را جدا کرده و کنار گذاشت، سپس اگر باز بین روایات مورد اعتماد تعارض باقی بود، تا آن جا که امکان

۱. عبدالعظیم بستوی می‌نویسد: «مورخ مشهور ابن خلدون ادعا می‌کند احادیث مهدویت را بر اساس قواعد نقد حدیث که نزد محدثان ثابت و محکم است، بررسی و رد کرده، در حالی که این کار انجام نشده است.» (بستوی، ۱۴۲۰: ۳۲). او در جایی دیگر از ناصرالدین البانی در کتاب *تخریج أحادیث فضائل الشام ودمشق* نقل می‌کند که وی تضعیف ابن خلدون را نپذیرفته و او را متخصص فن شناخت احادیث نمی‌داند.

دارد بین روایات جمع دلالی کرد و با قرائن و شواهد تنافی را برطرف نمود و در مرحله بعد، اگر قابل جمع نبود با عرضه روایات بر قرآن و قواعد محکم شریعت، یک جانب را ترجیح داد و اگر هیچ کدام از این راه‌ها به نتیجه نرسید، بدون اظهار نظر درباره صحت و ضعف هیچ طرف، به اصطلاح علم اصول، توقف کرد و علم آن را به اهلش^۱ واگذار نمود؛ اما این که به محض دیدن تعارض در روایات، حکم به ضعف همه کرد، نشان از ناآگاهی از قواعد برخورد با احادیث دارد.

ج) وجود انگیزه‌های زیاد برای جعل: در بعضی از تفاسیر، وجود انگیزه‌های ملی‌گرایانه، تعصب مذهبی، قبیله‌ای، سیاسی و... برای جعل احادیث مهدویت را علت مخالفت با اصل مهدویت بیان کرده‌اند (رشیدرضا، بی تا: ج ۹، ۴۸۲، ۴۹۹، ۵۰۱-۵۰۴، ج ۱۰، ۳۹۳-۳۹۴؛ مراغی، بی تا: ج ۹، ۱۳۴؛ ابن عاشور، بی تا: ج ۱، ۶۱۱) و گفته‌اند احادیث مهدی توسط سیاست‌بازان و... جعل شده و قابل اعتماد نیست.

پاسخ: تنها وجود انگیزه برای جعل یک حدیث نمی‌تواند دلیل بر بی‌اعتباری آن باشد؛ حتی خبر واحد - که از پایین‌ترین درجه اعتبار برخوردار است - را نیز به صرف وجود انگیزه برای جعل، نمی‌توان مردود دانست، چه رسد به احادیث مهدویت که از نظر تعداد به حد تواتر معنوی^۲ رسیده‌اند.

بنابراین برای حکم به ضعف یک حدیث یا یک دسته از اخبار، باید سند هر کدام بررسی شود و چنان چه سند صحیح و قابل اعتمادی یافت نشد، حکم به بی‌اعتباری آن‌ها کرد.

۲. اندیشه مهدویت دارای آثار زیان‌بار

از دیگر دلایل منکران این آموزه، این است که اندیشه مهدویت و اعتقاد به آمدن امام مهدی علیه السلام آثاری مخرب و زیان‌بار دارد؛ از قبیل:

الف) سوءاستفاده سیاسی توسط حکومت‌های فاسد، احزاب و گروه‌ها: در بسیاری از تفاسیر، دلیل مخالفت با مهدویت، سوءاستفاده حاکمان، احزاب و گروه‌های سیاسی از این موضوع بیان شده و تا حدی پیشرفته‌اند که حتی مهدویت را ساخته حکومت‌ها، گروه‌ها و احزاب سیاسی برای پیش برد اهداف خود می‌دانند (رشیدرضا، بی تا: ج ۹، ۴۸۲، ۴۹۹، ۵۰۲-۵۰۴ و

۱. مراد از اهل در این جا معصومی است که این روایت از وی نقل شده است.

۲. تواتر معنوی در صورتی محقق می‌شود که بسیاری از روایات یک معنا را ثابت کنند و تمامی اخبار مهدویت به تواتر معنوی وجود شخصی به نام مهدی علیه السلام را در آخرالزمان به اثبات می‌رسانند.

ج ۱۰، ۳۹۳-۳۹۴؛ ابن عاشور، بی تا: ج ۱، ۶۱۱).

پاسخ: به صرف سوءاستفاده گروهی خاص از یک موضوع، نمی توان حکم به ساختگی بودن آن کرد؛ بلکه باید تاریخچه موضوع و استنادات آن را بررسی کرد و در صورت اثبات اصل آن، با تبیین درست، از استفاده های نابجا و فرصت طلبی ها جلوگیری نمود؛ نه این که با اصل موضوع برخورد کرده و آن را باطل دانست. به بیان دیگر، باید از یک مسئله آسیب زدایی کرد، نه آن که به سبب وجود یک سری مشکلات، صورت مسئله را پاک کنیم.

ب) وجود مدعیان مهدویت و در پی آن، تشکیل فرقه های انحرافی: در بعضی از تفاسیر، وجود مدعیان مهدویت و در پی آن شکل گیری فرقه های انحرافی، بهانه ای برای مخالفت با اصل مهدویت شده است (رشیدرضا، بی تا: ج ۶، ۵۷ و ج ۹، ۴۹۹؛ طنطاوی جوهری، بی تا: مج ۶، ج ۱۱-۱۲، ۱۲-۱۶ و مج ۸، ج ۱۵-۱۶، ۲۱۵؛ عزة دروزة، ۱۴۲۱: ج ۵، ۲۹۷-۲۹۸).

پاسخ: به نظر می رسد وجود مدعی یا تشکیل یک فرقه انحرافی در پی این ادعاها نه تنها دلیلی بر بی اساسی و بی اعتباری یک موضوع نیست، بلکه دلیلی بر ریشه داری و اصالت آن به شمار می آید؛ زیرا همیشه هنگامی بدل و ادعا مطرح می شود که اصلی در میان باشد و افراد سودجو به دلیل باور عمومی به آن اصل و کم اطلاعی عوام جامعه درباره جزئیات آن، اقدام به مطرح کردن ادعا و فریب مردم می کنند.

ج) مهدویت عامل فتنه ها، درگیری ها و از بین رفتن مسلمانان: برخی از مفسران عامه، مهدویت را عامل ایجاد فتنه در عالم اسلام و کشته شدن مسلمانان می دانند؛ زیرا بر این باورند که با به وجود آمدن مدعیان مهدویت و جمع شدن عده ای بر گرد آنان یا ظهور انقلاب های نجات گرایانه مبتنی بر آموزه مهدویت، حکومت ها و سایر مردم واکنش نشان داده و موضع گیری می کنند و این مسئله سبب فتنه و کشته شدن مسلمانان از هر دو طرف خواهد شد (رشیدرضا، بی تا: ج ۶، ۵۷).

این ادعا به دو گونه قابل نقد است:

۱. انکار ظهور امام مهدی علیه السلام در آخرالزمان جلوی وقوع فتنه ها را نگرفته و سبب امنیت و اطمینان نمی گردد، همان طور که با وجود تصریح قرآن و روایات به خاتمیت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و اعتقاد مسلمانان به آن، باز بسیاری از مدعیان نبوت پیدا شده اند و از این رهگذر، زیان های فراوانی بر مسلمانان وارد گردیده است؛ ولی آن چه همواره در برابر فتنه ها و مصائب به امت مصونیت بخشیده و سلامت، امنیت و رستگاری را تضمین

کرده، پای بندی به شریعت الهی و چنگ زدن به ریسمان خداوندی است (خسروشاهی، ۱۳۸۲: ۱۷۱-۱۷۲).

۲. وجود افراد دیوانه یا شبه مجنون مدعی مهدویت در برخی از دوران‌ها که زیان‌های بسیاری بر مسلمانان وارد ساخته‌اند، بر باورداشت آن‌چه پیامبر ﷺ در احادیث صحیح مدنظر داشتند، تأثیر ندارد. مقصود پیامبر ﷺ اعتقاد به مهدی‌ای است که عیسی علیه السلام پشت سر وی به نماز می‌ایستد. آن‌چه از پیامبر ﷺ به ثبت رسیده، باید مورد تصدیق قرار گیرد و هر مدعی دروغین مهدویت - که در بین مسلمانان تفرقه‌افکنی می‌کند - نابود شود. وظیفه ماست که با پذیرش حق، باطل را رد کنیم، نه این‌که به سبب ادعاهای بی‌اساس مشتئی از افراد مفسد و نیرنگ‌باز، حق را مردود و نصوص را کذب بدانیم (همو: ۱۷۳).

۳. اگر عده‌ای با سوء استفاده از یک اندیشه، ادعایی را مطرح کردند و یا به سبب برداشت نادرست، با وجود نهمی از اقدام‌های عجولانه و خودسرانه و بدون در نظر گرفتن شرایط، قیام و تحرکی انجام دادند و این حرکت به هلاکت آنان انجامید، نشان دهنده ضعف و نادرستی آن آموزه نیست؛ زیرا این‌ها آفات اعتقاد به مهدویت به شمار نمی‌آید، بلکه آثار خباثت، سوء استفاده و کج‌فهمی اشخاص است و از نظر فتنی برای نقد یک اندیشه و عقیده باید آثار واقعی آن را ارزیابی کرد.

د) مهدویت عامل رکود و رخوت در جامعه اسلامی: برخی مفسران اهل سنت باور به مهدویت و منجی آخرالزمانی را عامل رکود، سستی، دست روی دست گذاشتن و ظلم‌پذیری جامعه اسلامی می‌دانند و به همین دلیل با اصل مهدویت مخالفت کرده‌اند (رشیدرضا، بی‌تا: ج ۹، ۴۹۹؛ مراغی، بی‌تا: ج ۹، ۱۳۳-۱۳۴؛ طنطاوی جوهری، بی‌تا: ج ۶، ۱۱-۱۲، ۱۲-۱۶ و مج ۸، ج ۱۶-۱۵، ۲۱۵).

صاحب تفسیر المنار پس از تصریح به این‌که قیام امام مهدی علیه السلام نیازمند زمینه‌سازی و کار است، وضعیت جامعه اسلامی را در زمان خود تشریح کرده و می‌گوید:

مردم دست از حمایت اصل اسلام کشیده‌اند و منتظر مهدی علیه السلام ایستاده‌اند تا بیاید و مجد و عظمت از دست رفته آنان را بازگرداند و همه چیز را با معجزه اصلاح کند. اگر بنا بود چنین اتفاقی بیفتد برای پیامبر علیه السلام انجام می‌شد و آن حضرت و مسلمانان، آن همه متحمل رنج و سختی‌های جهاد نمی‌شدند. (رشیدرضا، بی‌تا: ج ۹، ۴۹۹)

نویسنده تفسیر الجواهر نیز پس از نقل کلام ابن خلدون، سعادت بشری را در گرو تلاش و

کوشش تمامی جامعه اسلامی می‌داند و انتظار مهدی علیه السلام را در تعارض با این وظیفه عمومی می‌پندارد (طنطاوی جوهری، بی تا: مج ۶، ج ۱۱-۱۲، ۱۲-۱۶). وی در جایی دیگر، تکیه و اعتماد مسلمین بر مهدی نجات بخش را عامل خواری، زبونی و ضعف تدبیر جامعه اسلامی می‌داند (همو: مج ۸، ج ۱۵-۱۶، ۲۱۵).

تفسیر مراغی نیز پس از ذکر کلام ابن خلدون مبنی بر این که مهدویت عامل رکود جامعه اسلامی است، آن را تأیید می‌کند (مراغی، بی تا: ج ۹، ۱۳۳-۱۳۴).

پاسخ ۱: انتظار و باور به منجی موعود به دو گونه عمده «انتظار منفی و ایستا» و «انتظار مثبت و پویا» معنا می‌شود و اثر انتظار بسته به این دو برداشت، با هم متفاوت و بلکه متضاد است. اگر انتظار ظهور را منتظر بودن و دست روی گذاشتن بدون هیچ حرکت و اقدامی معنا کنیم، این انتظار سبب رخوت و ایستایی و سایر آثار زیان باری است که منتقدان به آن اشاره کرده‌اند.

هنگامی که واژه انتظار به «فرج» و «ظهور» اضافه می‌شود، معنایش در امید به خیر، گشایش و آغاز دولت حق منحصر خواهد شد و منتظر از وضع موجود راضی نیست و در پی فرج و خلاصی از آن است؛ وی به دنبال وضعیت بهتری است و برای رسیدن به آن آینده موعود، زمینه سازی می‌کند و خود را مجهز می‌نماید. چنین باورداشتی از انتظار، نه تنها عامل رکود و رخوت و ایستایی جامعه اسلامی نیست، بلکه موجب تحرک، پویایی و خیزش جامعه می‌شود (برای آگاهی بیشتر از معنای انتظار، نک: آصفی، ۱۳۸۳؛ مطهری، ۱۳۸۳: ۷-۸ و ۶۰-۶۳؛ صفایی حائری، ۱۳۸۳: ۱۰-۲۴).

پاسخ ۲: برای نقد یک عقیده به دلیل داشتن پیامد منفی، ابتدا باید ثابت شود که این اثر به آن آموزه مربوط است و به سبب آن، چنین ضایعه‌ای رخ داده است و پیش از اثبات این مهم نمی‌توان به صورت وهمی اثری را به عقیده‌ای ارتباط داد و اصل آن عقیده را انکار کرد.

آنان به پیروی از ابن خلدون ادعا می‌کنند که باور به مهدویت سبب رکود و عقب افتادگی در جوامع اسلامی است و اثبات چنین مطلبی اول کلام است. با توضیح معانی دوگانه برای انتظار دریافتیم که اثر سوء ذکر شده در تفاسیر، مربوط به اصل انتظار نیست، بلکه مرتبط با برداشت نادرست برخی و عملکرد سوء آنان است و ساحت مهدویت و باور به منجی، از این اباطیل می‌زاست.

۳. عدم امکان تحقق این وعده

از جمله ایرادهای ابن خلدون بر مسئله مهدویت و به پیروی از وی، برخی از مفسران اهل سنت، عدم امکان تحقق این وعده الهی است. آنان می‌گویند: پیروزی مهدی علیه السلام به پشتیبانی قبیله و عشیره نیاز دارد و او چنین قبیله‌ای ندارد که پیروزی‌اش محقق شود (رشیدرضا، بی تا: ج ۹، ۴۹۹: مراغی، بی تا: ج ۹، ۱۳۳-۱۳۴).

پاسخ: نمی‌توان پذیرفت که وجود حامیان و طرفداران، شرط پیروزی یک انقلاب است و تا امامی از حمایت امت برخوردار نباشد نخواهد توانست حکومت جهانی تشکیل دهد. به دیگر سخن، مشروعیت بدون مقبولیت، برای اداره جامعه و رهبری کافی نیست. البته لازم نیست این حمایت حتماً توسط قوم، قبیله و عشیره باشد؛ بلکه هم می‌تواند از سوی جامعه معتقد به امام مهدی علیه السلام صورت پذیرد و هم تمامی خستگان از ظلم و بیزاران از رهبران ظالم؛ زیرا وراى سرزمین‌های اسلامی، کسانی جوینده حق و عدالت و منتظر رهبری صالح و دور از گناه (معصوم) هستند.

نتیجه

پس از بیان باورداشت مفسران اهل سنت به موضوع مهدویت و نقل و رد انگیزه‌ها و دلایل منکران این آموزه، این نتایج به دست می‌آید:

۱. باور به مهدویت از ابتدای تدوین کتب تفسیری اهل سنت، به عنوان عقیده‌ای پذیرفته شده و انکارناپذیر مطرح بوده است.
۲. رویکرد جدی در نقد اصل مهدویت با شبهه افکنی ابن خلدون آغاز شده و پس از آن در تفاسیر نیز راه پیدا کرده است.
۳. در کلام منکران مهدویت - حتی در کلام خود ابن خلدون - نمونه‌هایی از باور به مهدویت یافت می‌شود (بستوی، ۱۴۲۰: ۳۲).
۴. منکران مهدویت، برای انکار خویش دلایلی پذیرفتنی ندارند و این موضع‌گیری‌ها در تعصب یا جهل به آموزه و کارکردهای مهدویت ریشه دارد.

منابع

- ابن اثیر، علی بن ابی الکریم، *النهاية في غريب الحديث*، تحقيق: طاهر أحمد الزاوي ومحمود محمد الطناحي، قم، مؤسسة إسماعيليان، چاپ چهارم، ۱۳۶۴ ش.
- ابن جوزی، جمال الدین عبدالرحمن، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، تحقيق: محمد بن عبدالرحمن بن عبدالله، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
- ابن حنبل، احمد، *مسند احمد*، بیروت، دار صادر، بی تا.
- ابن عادل، ابو حفص سراج الدین عمر بن علی، *تفسیر اللباب*، بی جا، بی نا، بی تا.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر والتنویر*، بی جا، بی نا، بی تا.
- ابن عجیبة، ابوالعباس احمد، *البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید*، تحقيق: احمد عبدالله القرشی، قاهره، نشر دکتور حسن عباس زکی، ۱۴۲۲ ق.
- ابن عربی، محیی الدین ابوبکر محمد بن عبدالله، *تفسیر منسوب به ابن عربی*، تصحیح: عبدالوارث محمد علی، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
- ابن عربی، محیی الدین ابوبکر محمد بن عبدالله، *رحمة من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن من کلام الشیخ الاکبر محیی الدین بن عربی*، جمع و تألیف: محمود محمود الغراب، دمشق، مطبوعه نصر، چاپ دوم، ۱۴۲۱ ق.
- ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، *معجم مقاییس اللغة*، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، بی جا، مکتبة الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقيق: یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ ق.
- ابن منظور، محمد بن المکرّم، *لسان العرب*، قم، نشر أدب الحوزة، ۱۴۰۵ ق.
- اسفرائینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر، *تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم*، تحقيق: نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
- اطفیش، محمد بن یوسف، *تیسیر التفسیر للقرآن الکریم*، عمان، وزارت التراث، ۱۴۰۷ ق.
- اندلسی، ابو حیان محمد بن علی بن یوسف، *تفسیر کبیر (البحر المحیط)*، تحقيق: عادل عبدال موجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.

- آصفی محمد مهدی، انتظار پویا، تهران، بنیاد فرهنگي حضرت مهدی موعود ﷺ ۱۳۸۳ ش.
- آلوسی بغدادی، شهاب الدین محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم وسیع المثنی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
- بخاری، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، إستانبول، دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.
- بستوی، عبد العظیم عبد العظیم، المهدی المنتظر ﷺ فی ضوء الأحادیث والآثار الصحیحة واقوال العلماء وآراء الفرق المختلفة، بیروت، دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
- بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی التفسیر، تحقیق: عبد الرزاق المهدی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
- بقاعی، إبراهیم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور، بی جا، بی نا، بی تا.
- ثعلبی، ابواسحاق احمد، الكشف والبیان عن تفسیر القرآن، تحقیق: ابن عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تحقیق: أحمد عبد الغفور العطار، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازلة فی اهل البیت، تحقیق: محمد باقر محمودی، نشر وزارت ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
- حاکم نیشابوری، ابی عبدالله محمد بن عبدالله بن حمدویه، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- حقی بروسی، اسماعیل، روح البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- حوی، سعید، الاساس فی التفسیر، بی جا، بی نا، بی تا.
- خسروشاهی، سید هادی، مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ سوم، ۱۳۸۲ ش.
- خطیب شربینی، شمس الدین محمد بن أحمد الشافعی، السراج المنیر فی الإعانة علی معرفة بعض معانی کلام ربنا الحکیم الخبیر، بی جا، بی نا، بی تا.
- رازی (ابن ابی حاتم)، عبد الرحمن بن محمد بن ادريس، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: اسعد محمد طیب، صیدا، المكتبة العصریة، بی تا.
- رشیدرضا، محمد، تفسیر القرآن الکریم (المنار)، بی جا، بی نا، بی تا.
- رضایی اصفهانی، محمد علی، منطق تفسیر قرآن، بی جا، بی نا، ۱۳۸۹ ش.

- زبیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: علی شبیری، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- سجستانی، اَبی داود بن أشعث، سنن اَبی داود، تحقیق: سعید محمد اللحام، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- سلّمی، عزالدین بن عبدالسلام الدمشقی الشافعی، تفسیر العز بن عبدالسلام، تحقیق: دکتر عبدالله بن ابراهیم الوهّبی، بیروت، دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- سمعانی، ابوالمظفر منصور بن محمد، تفسیر القرآن، تحقیق: یاسر بن ابراهیم و غنیم بن عباس، عربستان، دارالوطن، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- سوراآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، تفسیر سوراآبادی، تحقیق: علی اکبر سعیدی سیرجانی، فرهنگ نشر نو، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰ش.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، فی ظلال القرآن، بیروت، دار الشروق، چاپ هفدهم، ۱۴۱۲ق.
- شنقیطی، محمد امین بن محمد، اضواء البیان، تحقیق: مکتب البحوث و الدراسات، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- شوکانی، محمد بن علی بن محمد، فتح القدير الجامع بین فنی الروایة و الدرایة من علم التفسیر، بی جا، عالم الكتاب، بی تا.
- صفایی حائری علی، تومی آیی، قم، انتشارات لیلة القدر، ۱۳۸۳ش.
- طبری، ابی جعفر محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، تقدیم: خلیل المیسی، تخریج: صدقی جمیل العطار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- طنطاوی جوهری، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، بی جا، بی نا، بی تا.
- طه الدرة، محمد علی الحمصی، تفسیر القرآن الکریم و اعرابه و بیانہ، بیروت، دارالحکمة، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- عزة دروزة، محمد، التفسیر الحدیث، بیروت، دار الغرب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
- عسقلانی (ابن حجر)، احمد بن علی، لسان المیزان، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.

- عسكرى، أبو هلال، *الفروق اللغوية*، تنظيم: بيت الله بيئات، قم، مؤسسة النشر الإسلامى جامعه مدرسين، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- عظيم آبادى، محمد شمس الدين، *عون المعبود*، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
- عينى، بدرالدين، *عمدة القارى*، بيروت، دار إحياء التراث العربى، بى تا.
- غزالى، أبى حامد محمد، *المستصفى*، تصحيح: محمد بن عبدالسلام، بيروت، دار الكتب، ۱۴۱۷ق.
- فخررازى، ابو عبدالله محمد بن عمر، *المحصول*، تحقيق: طه جابر فياض العلوانى، بيروت، مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ۱۴۱۲ق.
- _____، *مفاتيح الغيب*، بى جا، بى نا، چاپ سوم، بى تا.
- فراهيدى، خليل بن احمد، *كتاب العين*، تحقيق: دكتور مخزومى و دكتور سامرايى، قم، دار الهجرة، چاپ دوم ۱۴۱۰ق.
- فقيه ايمانى، مهدي، *الامام المهدي عند اهل السنة*، قم، المجمع العالمى لاهل البيت، ۱۴۱۸ق.
- قرطبى، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، تصحيح: احمد عبدالعليم البردونى، بيروت، دار احياء التراث العربى، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
- قزوينى (ابن ماجه)، محمد بن يزيد، *السنن*، تحقيق و ترقيم و تعليق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت، دارالفكر، بى تا.
- قماش، عبدالرحمن بن محمد بن عبدالحميد، *جامع لطائف التفسير*، بى جا، بى نا، بى تا.
- قمى نيشابورى، نظام الدين حسن بن محمد بن حسين، *غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، تحقيق: زكريا عميرات، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- قنوجى بخارى، ابى الطيب صديق بن حسن (صديق حسن خان)، *الاذاعة لما كان وما يكون بين يدي الساعة*، تحقيق: عبدالقادر الارناووط، دمشق، دار ابن كثير، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
- قنوجى بخارى، ابى الطيب صديق بن حسن (صديق حسن خان)، *فتح البيان فى مقاصد آى القرآن*، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- ماوردى، ابوالحسن على بن محمد، *تفسير النكت والعيون*، بى جا، بى نا، بى تا.
- مباركفورى، عبدالرحمن، *تحفة الأحوذى*، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- متقى هندی، على بن حسام، *البرهان فى علامات مهدي آخر الزمان*، تحقيق: على اكبر غفارى،

- قم، خیام، ۱۳۹۹ق.
- مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مہدی ﷺ، قم، انتشارات صدرا، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
- مطهری، محمد ثناء اللہ، تفسیر المظہری، تحقیق: غلام نبی تونسلی، پاکستان، مکتبہ رشیدیہ، ۱۴۱۲ق.
- مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، تحقیق: عبدالفتاح محمد الحلو، قاہرہ، عالم الفکر، چاپ اول، ۱۳۹۹ق.
- ملا حویش، عبدالقادر آل غازی، بیان المعانی علی مسب ترتیب النزول، دمشق، مطبعة الترقی، چاپ اول، ۱۳۸۲ق.
- مناوی، محمد عبدالرئوف، فیض التقدیر فی شرح الجامع الصغیر، تصحیح: أحمد عبدالسلام، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- مبینی، رشیدالدین ابوالفضل احمد بن ابی سعد، کشف الاسرار و عده الابرار، تحقیق: علی اصغر حکمت، تہران، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۱ش.
- نسفی، ابوحفص نجم الدین محمد عبداللہ بن احمد، تفسیر نسفی، تہران، انتشارات سروش، چاپ سوم، ۱۳۶۷ش.
- نعمانی، محمد بن ابراہیم، کتاب الغیبة، تحقیق: فارس حسون کریم، قم، أنوار الہدی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- نووی الجاوی، محمد بن عمر، مراح لیبد لکشف معنی القرآن المجید، تحقیق: محمد امین الصناوی، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- نیشابوری، ابی الحسین مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر، بی تا.

نقش فرم در پرداخت محتوای مهدوی در هنرهای تجسمی

مهدی بهرامی*

چکیده

فرم و محتوا دو مقوله اصلی اثر هنری به شمار می آیند. فرم همان صورت اثری هنری است و معنا و محتوای اثر هنر، چیزی است که مخاطب از اثر هنری برداشت می کند. تاریخ زیبایی شناسی شاهد جدال این دو مفهوم بوده و با توجه به رابطه آن ها و اهمیت یکی بر دیگری، در برخی اندیشه ها و مکتب های مختلف، بر اساس آن هنر و زیبایی تعریف و تفسیر شده است. بر این اساس، رابطه این دو به رغم آن که در خارج قابل تفکیک نیستند و این تفکیک تنها ذهنی است، بسیار مهم به نظر می رسد و به اعتراف بسیاری از هنرمندان و فیلسوفان، این دو در یکدیگر تأثیری بسزا دارند، چنان که هر تغییری در فرم اثر هنری، باعث تغییر در مفهوم آن خواهد شد و مطابقت نداشتن فرم با محتوای مورد نظر هنرمند، بیان محتوایی هنرمند را ناقص و نامفهوم جلوه خواهد داد.

مفاهیم مهدوی از جمله مفاهیمی هستند که قابلیت حضور در آثار هنری را دارند. در این نوشتار کوشش شده به روش تحلیل فلسفی با بررسی مفاهیمی چون فرم، معنا و محتوا در اثر هنری، رابطه فرم و محتوا در اثر هنری و سرانجام، مفاهیم مهدوی بررسی شود و در نهایت با ارائه شواهد و دلایل، این مسئله استنباط می شود که با هر فرم و صورتی نمی توان مضامین مهدوی را در هنر به تصویر کشید و به طور قطع برخی از فرم ها قابلیت بیان مضامین مهدوی را ندارند.

واژگان کلیدی

فرم، محتوا، اثر هنری، هنرمند، مضامین مهدوی.

* دانشجوی دکتری هنر و حکمت دینی دانشگاه ادیان و مذاهب قم (mahdybahrami@gmail.com).

مقدمه

«فرم» یکی از اصطلاحات کلیدی به شمار می‌رود که استفاده از آن در مباحث هنری بسیار رایج است؛ به گونه‌ای که می‌توان آن را یکی از مهم‌ترین مفاهیم پایه‌ای هنر در نظر گرفت. با شنیدن یا مشاهده فرم، از این واژه، مفهومی محسوس مشترک بین عموم استنباط می‌شود. اما ارائه تعریفی دقیق و تحلیلی از آن با بیانی صریح، دشوار است.

مفهوم فرم یا صورت نزد عموم مردم همچون مفاهیم بنیادینی چون فضا، هستی و زمان جزو بدیهیاتی است که هرکس علاوه بر ارتباطی که در چارچوب ادراک خود از جهان و محیط زندگی با آن‌ها دارد، در حیطه تخصص و فعالیت حرفه‌ای خود نیز به گونه‌ای خاص و از زاویه‌ای ویژه آن را تبیین می‌کند. افزون بر این، باز بودن حیطه معنایی «فرم» و امکان به وجود آمدن سوء تفاهم در درک مفهوم این واژه اساسی، ضرورت پرداختن به وجوه مختلف معنایی آن را تأکید می‌کند.

اگرچه معنا یا محتوای اثر هنری در عمل و خارج از فرم قابل تکفیک نیست، اما از نظر تئوری می‌توان آن‌ها را جدا کرد. وابستگی بیش اندازه این دو مفهوم در هنر، آن‌ها را تفکیک ناپذیر کرده و این وابستگی سبب تأثیرگذاری این دو مفهوم در یکدیگر شده است. بنابراین تردیدی نیست که وقتی انسان به جنبه ظاهری یا مادی اثر هنری توجه می‌کند، چگونگی چینی‌ش و نوع فرم استفاده شده در این اثر هنری باعث انتقال معنایی به انسان می‌شود.

فرم و محتوا در اثر هنری از جمله مباحثی به شمار می‌رود که از دیرباز با مباحث تئوری هنر همراه بوده است. اگرچه اصطلاح فرم از زمان کانت مطرح شد، اما فیلسوفان و نظریه‌پردازان هنر به صورت غیر مستقیم به این مسئله اشاره کرده‌اند. بر این اساس، فرم و صورت می‌توانند نقش اساسی در نظریه تقلید یا بازنمایی داشته باشد.

روش و پیشینه تحقیق

روش کلی این تحقیق تحلیلی - فلسفی، و روش دستیابی اطلاعات بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای است.

درباره فرم یا صورت و محتوای اثر هنری، تحقیقات فراوانی انجام شده است؛ اما بیشتر این تحقیقات در تبیین هر یک از این دو به تنهایی صورت گرفته و در برخی موارد، هر کدام از فرم

و محتوا مبنای یک تئوری درباره هنر بوده‌اند. کانت - فیلسوف برجسته آلمانی - مبنای تفکر زیبایی‌شناسی خود را بر اساس مفهوم فرم تبیین کرد. می‌توان گفت او اولین شخصی بود که مفهوم فرم را در هنر به صورت ویژه در مباحث زیبایی‌شناسی برجسته کرد؛ اما این بدان معنا نیست که او نخستین فردی است که فرم را مطرح کرده است؛ چرا که نقش اساسی فرم را در نظریاتی چون تقلید و بازنمایی نمی‌توان نادیده گرفت. از سوی دیگر، درباره مباحث مهدوی و مخصوصاً هنر مهدوی تحقیقاتی انجام شده است که در هیچ‌کدام این مسئله که چه فرم‌هایی در هنر قابلیت انعکاس مفاهیمی چون مهدویت را دارند و آثاری که این مفاهیم را بیان می‌کنند باید چه ویژگی‌هایی را داشته باشند بررسی نشده است. از این رو به نظر می‌رسد نوشتار پیش رو، نخستین تحقیق در این باره باشد.

فرم زیبایی‌شناسی

فرم یکی از مقوله‌های کلیدی زیباشناسی است که ارائه تعریف جامع و مانعی از آن ساده نیست. تعریف و تبیین فرم یا صورت، مستلزم پرداختن به شماری از سیستم‌ها یا دستگاه‌های زیباشناسی است. در واقع مقوله فرم حاصل تغییر و تحول یک جریان تاریخی است. خود زیباشناسی نیز یک فرایند تاریخی به شمار می‌آید و در واقع جزئی از کل تمدن غربی است و وقتی به این فرایند تاریخی دقت کنیم، می‌بینیم که زیباشناسی یکی از عرصه‌هایی است که دو مفهوم سوژه و ابژه در آن به هم گره می‌خورند.

اصطلاح یونانی Eidos اساساً به مفهوم نمای یک چیز است و به معنای آن چه که چیزی را بدان تشخیص می‌دهیم؛ آن چه به طور معمول صورت محسوس و شخصیت یک شیء را به واسطه نمای دیداری آن شامل می‌شود. یک شیء به اعتبار فرم (Eidos) خود - طی احساس بصری اولیه تشخیص تا درک مجرد جوهر - تشخیص داده و شناخته می‌شود و برای ما به عنوان یک موجودیت ممتاز آشکار می‌گردد. (Turner, 1996: Vol 11, 313)

مفهوم فرم در هنر، بر اساس آن چه در دائرة المعارف آمریکانا آمده است، چنین است:

هرچه مستقیماً به مشاهده و ادراک آید... بافته‌ای از نسبت‌های درونی - از قبیل تضاد در تونالیت، توازی در سطح بندی، کمپوزسیون (ترکیب بندی) در نقاشی - عناصر و کیفیت کاری هنری. (Lieber and others, 1851: 601)

در کتاب آموزشی مبانی هنر، تعریف‌هایی درباره «فرم» ارائه شده است که بدین قرارند:

معنای لغت فرم عبارت است از نظام قرارگیری مصنوع و اختیاری تمام عناصر بصری مطابق با قواعدی که وحدت ارگانیک را در کل کارهای هنر، بسط خواهند داد.
(Ocvirk and others, 2008: 4)

در جای دیگر همان کتاب فرم را به عنوان «کلیت فیزیکی یک کار هنری» (He: 66) و در جای دیگر، آن را «مجموع همه واسطه‌ها و فنون استفاده شده و نظام سه بعدی عناصر درون یک کار هنری» (He: 178) معرفی می‌کند.

تارتارکیه ویچ معتقد است در سیر تاریخ زیبایی‌شناسی در غرب برای فرم پنج معنا تا به حال در نظر گرفته شده است (تاتارکیه ویچ، ۱۳۸۵: ج ۳، ۱۹۶۱-۱۹۶۶):

۱. اولین معنای در نظر گرفته شده برای فرم عبارت است از ترتیب یا نظم اجزاء شیء زیبا یا اثر هنری. بدین ترتیب متضادهای این معنای فرم عبارت خواهند بود از عناصر یا اجزا یا قسمت‌هایی که این فرم آن‌ها را به هم می‌پیوندند و متصل می‌کند تا یک کل به دست آید. فرم رواق، انتظام ستون‌های آن است و فرم ملودی، نظم اصوات است.

۲. معنای دوم فرم «آن چه مستقیماً به حواس درمی‌آید یا به عبارت دیگر، محسوسات شیء زیبا» است. در این معنا در مقابل کلمه «فرم»، «محتوا» قرار دارد. در این مفهوم، صدای کلمات در شعر فرم است و معنای کلمات محتواس است. تفاوت معنای فرم اول و دوم این است که فرم «اول»، نوعی انتزاع است؛ اثر هیچ‌گاه نظم و ترتیب صرف نیست، بلکه از اجزایی تشکیل شده که طبق آرایش خاصی سازماندهی شده‌اند. اما از طرف دیگر فرم «دوم» که بنا به تعریف «مستقیماً به حواس درمی‌آید»، مفهومی انضمامی است.

۳. فرمی که به معنای حاشیه و خطوط کناری شیء به کار می‌رود. متضاد و هم‌معنای این فرم، «ماده» یا «جوهر» است. فرم در این مفهوم - که معمولاً در گفتار روزمره به کار می‌رود، شبیه فرم دوم است، اما هیچ‌گاه با آن یکی نیست: اگر رنگ و حاشیه را باهم ادراک کنیم، به فرم دوم مربوط می‌شود، اما حاشیه به تنهایی مربوط به فرم سوم است.

۴. فرم به معنای چهارم را می‌توان فرم جوهری نام‌گذاری کرد؛ چرا که در حقیقت این معنای از فرم، از فلسفه برداشت شده است و به عبارتی ساده‌تر از فلسفه به حیطة زیبایی‌شناسی کشیده شده است. این مفهوم به وسیله ارسطو مطرح شد. فرم در این جا به معنای ذات مفهومی شیء است. اصطلاح دیگری که ارسطو برای این فرم به کار می‌برد «entelechy» است. متضاد و قرینه این معنای از فرم عبارت است از وجوه

عرضی شیء. زیبایی‌شناسان امروزی، اغلب از این معنای فرم صرف نظر می‌کنند؛ اما همیشه چنین نبوده است.

۵. معنای پنجم از فرم همان معنای کانتی است. البته به نظر تاتارکیویچ این یک معنای فلسفی از فرم بوده که بعداً و توسط خود کانت به عرصه زیبایی‌شناسی و هنر راه پیدا کرده است. این معنای از فرم عبارت است از «مشارکت ذهن در عین مورد مشاهده». متضاد و قرینه فرم کانتی، عبارت از آن چیزی است که ذهن آن را تولید و عرضه نمی‌کند، بلکه از بیرون و از طریق مشاهده، به ذهن عرضه می‌شود.
کانت در توصیف معنای فرم می‌گوید:

این دارایی ذهن است که انسان را مجبور می‌سازد اشیا را به فرم خاصی تجربه کند.
(همو: ۱۹۶۶)

البته مکتب مابورگ این مفهوم از فرم را به افلاطون نسبت داده‌اند و مدعی شده‌اند که شیوه ماتقدم او شبیه شیوه ماتقدم کانت بوده و منظورش از مثل فرم‌های ذهن بوده است.

به نظر می‌رسد تفسیر تاتارکیه‌ویچ از کانت پذیرفتنی نیست؛ چرا که او درک حس زیبایی‌شناسی را با درک فرم هنری از منظر کانت اشتباه گرفته است. بر اساس بیان کانت در نقد سوم، آن چه ذهن در آن دخالت دارد فرم نیست، بلکه درک حس زیبایی‌شناسانه از پدیدار یا همان اثر هنری است و به خوانش کانت از ابژه است.

بنابراین چه کانت در نقد قوه حکم در تبیین قوه حکم و مسائل زیبایی‌شناسی بیان کرده است، یکی از گام‌های مهم مسائل زیبایی‌شناسی این است که اثر هنری هیچ غایتی خارج از خودش ندارد و تنها غایت او صوت و عین خودش است. در حقیقت کانت با این گام قصد دارد مسائل زیبایی‌شناسی و حکم ذوقی در اثر هنری را تبیین کند (احمدی، ۱۳۸۴: ۲۹۹).

درست است که کانت در این مسئله از راه غایت‌مندی بدون غایت وارد می‌شود، ولی آن چه که از نوشته‌های او در این مسئله به دست می‌آید، رابطه مستقیم صورت شیء یا همان فرم زیبایی‌شناسی با مسئله غایت‌مندی بدون غایت است.

کانت در کتاب *نقد قوه حکم* در نهایت به این نتیجه می‌رسد که «حکم ذوقی هیچ مبنایی ندارد، جز صورت غایت‌مندی یک عین» (کانت، ۱۳۸۳: ۱۲۳). تعریف روشن‌تر و ساده‌تر این عبارت این است که لذت زیبایی‌مربوط به دریافت صورت شیء است نه احساس‌ها یا مفاهیم آن. بنابراین می‌توان گفت به نظر کانت تمامی آثار هنری و زیبا را باید در درجه اول به خاطر

خصوصیات صوری آن‌ها ارزیابی کرد.

در نظریه محاکات و بازنمایی از نگاه افلاطون و ارسطو^۱ نقاشان سعی در بازسازی یا روگرفت برداری از اشیا، اشخاص و رویدادها دارند (کارول، ۱۳۸۷: ۳۵). روشن است که بازسازی یا روگرفت برداری از اشیا بازگشت به صوت اثر هنری دارد و این معنایی جز فرمیک بودن اثر هنری ندارد. آن‌ها شعر و رقص را نیز نوعی بازنمایی اغراض برمی‌شمردند و معتقد بودند رقص و موسیقی صورت‌های هنری مجزایی نیستند، بلکه آن‌ها تابع و ملحقات هنر نمایش و تصویر هستند. لذا موسیقی و رقص را نیز در کنار هنرهای نمایشی تقلیدگرایانه یا بازنمودی می‌دانستند (همو: ۳۶).

کلایو بل - یکی از متفکران و نقادان هنر انگلیسی - در کتاب معرف خود به نام *منر نقطه* شروع تمام نظام‌های زیبایی شناختی را تجربه شخصی از حسی خاص می‌داند. این حس خاص - که در حقیقت اثر هنری باعث برانگیختن آن شده است - را حس زیبایی شناختی می‌نامند. در این صورت باید کیفیت مشترک و خاصی در همه ایزه‌ها وجود داشته باشد که باعث برانگیختن چنین احساسی می‌شود. بل این کیفیت مشترک را همان فرم معنادار تبیین می‌کند. او معتقد است ترکیبی از خطوط، رنگ‌ها به شیوه‌ای مشخص فرم‌های معین و روابط و نسبت‌های این فرم‌ها می‌توانند احساسات زیباشناختی مخاطبان یا انسان‌ها را برانگیزانند (Bell, 1915: 22-23).

بدون تردید فرم یا صورت اثر هنری یکی از مسائل تئوری‌های هنر بوده است و همین باعث اهمیت این مسئله در طول تاریخ هنر شده است. بر اساس اغلب اندیشه‌های هنر فرم یا صورت اثر هنری است که آن را هنر می‌کند و معنا اگرچه با فرم در آمیخته است اما در درجه اهمیت کمتری در اثبات هنریت اثر هنری نسبت به فرم دارد.

محتوای اثر هنری

تأویل و کشف معنای هنری اصطلاحاتی است که همراه با مفهوم هنر و زیبایی‌شناسی بوده است و اغلب منتقدان زمانی که با یک اثر هنری روبه‌رو می‌شوند آن را به عنوان یک اثر با معنی توصیف می‌کنند و یکی از وجه‌های نقدهای منتقدان به محتوا و مضمون اثر هنری یا به عبارتی دیگر، معنای اثر هنری برمی‌گردد. برخی اوقات نیز می‌گویند که یک اثر هنری، صدق و

1. Aristotle

حقیقتی را منتقل می‌کند یا فرامی‌نماید (شپرد، ۱۳۸۶: ۱۹۷).

محتوا و درون‌مایه یا همان مضمون، به طور عام چیزی را که درون چیز دیگر است تداعی می‌کند و کلماتی چون منظور، مقصود، هدف، باره، معنویت جنبه معنوی و غیرمادی اثر هنری را بیان می‌کنند. همچنین محتوا حقیقت و باطن و محتوای اثر هنری را بیان می‌دارد و نیز دلیل یا سبب اثر هنری را - اگر قائل به وجود آن باشیم - به ذهن متبادر می‌سازد. به عبارت دیگر و بر اساس مسائلی که بعد از پیدایش زیبایی‌شناسی یا Aesthetics به وجود آمد، محتوا یا مضمون چیزی در کنار و هم‌اورد فرم در هنر است.

در حقیقت محتوا یعنی همان مفاهیم راستینی که تنها هنر قادر است جلوه‌ خاص و مرتبت معینی از حقیقت را در قالب عنصر هنری تجسم بخشد. این وظیفه هنر است که حکم می‌کند اندیشه به صورت محسوسات درآید و در ماده پردازش یابد تا بدل به محتوا واقعی هنر گردد.

به تعبیری دیگر، معنا و محتوای اثر هنری همان چیزی است که باعث اهمیت یافتن اثر هنری می‌شود. بخشی از آن به عمد و بخش دیگر بازتاب محیط و خاستگاه اثر است. تأثیرات درونی و بیرونی در فرم در معنا و موضوع اثر هنری تأثیر می‌گذارد (جنسن، ۱۳۸۸: ۲۹).

ژان پیر ریشارد درباره‌ مضمون در کتاب *جهان مالارمه* می‌نویسد:

مضامین اصلی یک اثر، آن‌هایی که معماری ناپیدای اثر را شکل می‌دهند و آن‌هایی که باید بتوانند کلیه سازمانش را به ما بدهند، آن‌هایی هستند که در اثر، بیشتر گسترش یافته‌اند و در آن با بسامد آشکار بی‌نظیری حضور دارند.

از نظر ژان پیر ریشارد محتوا برای منتقدان مضمونی عبارت است از یک اصل محسوس سازمانی، یک قوه یا شیء ثابت که یک جهان می‌کوشد پیرامون آن شکل گیرد و گسترش یابد.

چنان‌که ملاحظه می‌شود محتوا، عنصری ثابت است که پویایی ایجاد می‌کند و جهان ادبی و هنری را شکل می‌دهد و به جنبش و حرکت درمی‌آورد؛ خود، صورتی خاص ندارد، اما صورت می‌آفریند؛ آغازی است که آغازش معلوم نیست (معین، ۱۳۸۷: ۴۳).

هایدگر^۱ بر اساس آن چه در کتاب *منشأ اثر هنری* خود بیان می‌کند، معتقد است اندیشه

1. Martin Heidegger

هستی تنها در حیطه افق اثر هنری میسر است؛ چرا که تنها اثر هنری است که امکان می‌دهد تکه‌ای از ابزار با حقیقت خود آشکار شود، آن چنان که متفکر تنها در اثر است که می‌تواند این حقیقت را بیابد (ماری شفر، ۱۳۸۵: ۳۵۷). او در تحلیل تابلوی «کفش‌های روستایی» ونگوگ^۱ در تبیین این مسئله است که سوای آن که این اثر هنری بنا بود روشن‌گری صرف باشد که عمل توصیف کردن را ساده کند، بیان گر هستی ابزاری تکه‌ای از ابزار است (همو: ۳۶۰). بنابراین بر اساس نظر هایدگر درباره هنر می‌توان گفت حقیقت می‌تواند همواره با شیوه تفکر تأملی، خود را هنر ظاهر کند و حقیقت قطعاً فرم و صورت اثر هنری نیست؛ چرا که اصولاً حقیقت از نوع ماده و شکل نیست، بلکه کلیتی است که در قالب مفاهیم کشف خواهد شد. محتوا در اثر هنری آن چیزی است که امکان تفسیر را میسر می‌کند و موضوع اصلی تفسیر می‌شود. همچنین به متن ادبی و هنری انسجام و هماهنگی می‌بخشد، چنان‌که اگر محتوا نباشد این انسجام و هماهنگی نیز از بین خواهد رفت. محتوا از دیدگاه منتقدان محتوایی کارکرد مهم دیگری نیز دارد و آن اصالت بخشیدن به اثری است که توسط من خلاق نویسنده آفریده شده است. به عبارت دیگر محتوا، ملاک و میزان تمایز یک اثر اصیل از دیگر آثار به شمار می‌رود.

رابطه فرم و محتوا

همان‌طور که در تحلیل معنای فرم در هنر بیان شد، فرم و معنا با یکدیگر وابستگی شدیدی دارند و تنها در سطح ثنوری است که می‌توان این دو مفهوم را از یکدیگر جدا کرد و به تحلیل آن‌ها پرداخت. در حقیقت فرم و معنای اثر هنری وابسته به همان اثری هنری اند که در خارج قابل تفکیک از اثر هنری نیستند.

به دلیل وابستگی این دو مفهوم می‌توان گفت آن‌ها در اثر هنری تأثیرگذاری بسیاری بر یکدیگر دارند و این تأثیرگذاری دو طرفه است. از یک سو این هنرمند است که به سبب آن‌چه در ذهن دارد - چه خودآگاه باشد یا ناخودآگاه - اثر هنری را خلق می‌کند. بنابراین صورت و شاکله اثر هنری بر مبنای مضامینی شکل می‌گیرد که در ذهن هنرمند است. پس می‌توان گفت مضامین و محتوایی - چه خودآگاه باشد چه ناخودآگاه - که نزد هنرمند است، صورت اثر هنری را می‌سازد و تأثیری بسزا در خلق اثر هنری دارد.

1. Vincent_van_Gogh

از سویی دیگر، مخاطب اثر هنری با مواجهه صورت و فرم اثر هنری است که ابتدایی‌ترین و حتی پیچیده‌ترین مفاهیم را بر اساس صورت و فرم اثر هنری ادراک می‌کند. بنابراین صورت و فرم را می‌توان مهم‌ترین و اصلی‌ترین ابزار انتقال معنا به مخاطب اثر هنری قلمداد کرد و بر اساس نظریه زیبایی‌شناسی کانت می‌توان گفت فرم برای مخاطب عامل تمایز اثر از اشیای معمولی است که در تجارب روزمره به صورت بی‌واسطه به ما عرضه می‌شوند (کانت، ۱۳۸۳: ۱۲۳).

باید توجه داشت که مفهوم فرم هرگز نقطه مقابل معنا و بی‌ارتباطی با جنبه معنوی اثر نیست. نخستین نمونه و دلیل به فلسفه افلاطونی بازمی‌گردد. زمانی که سخن از واژه‌های ایده و ایده‌آلیسم می‌شود تأکید بر معنا و معنویت در ذهن تداعی می‌گردد؛ ولی کمتر کسی تصور می‌کند که این واژه، ایده همان «آیدوس» یونانی و به معنای فرم یا صورت است و نظریه ایده‌های افلاطون، همان نظریه اشکال یا «Theory of Forms» است. خود همین استحاله واژه ایده از چیزی به معنای فرم به چیزی به معنای «معنا» نشان دهنده ارتباط بین فرم و معناست، هرچند که در طول تاریخ این استحاله از چشم پنهان شده و اینک ما به گونه‌ای سخن می‌گوییم که گویی ایده نقطه مقابل فرم است، در حالی که از نظر ریشه‌شناختی فرم به واژه یونانی «ایدوس» بازمی‌گردد و «فرم» معادل لاتینی آن است. بنابراین خاستگاه فلسفه نشان می‌دهد که بین فرم و معنا ارتباطی بسیار نزدیک‌تر و غنی‌تر وجود دارد و احتمالاً یادآوری این حقیقت و تأمل در علل استحاله و فراموشی آن، می‌تواند نقطه شروعی مناسب برای بازبینی فلسفه و نقد متافیزیک باشد (فرهادپور، ۱۳۷۴: ۱۱۸).

افزون بر این، اتحاد فرم و محتوا در نظریه بازنمایی هنر طرفداران بسیاری دارد. بر این اساس اگر اثر هنری، کامل شده و اتحاد فرم و محتوا در آن حاصل شده باشد، بازنمایی در این صورت، به معنای دربر داشتن و حامل بودن محتوای اثر هنری است. به دیگر سخن، زمانی که این اتحاد در اثر هنری واقع شده باشد اثر هنری بازنمای محتوا خواهد بود. هر گاه این‌گونه باشد تاریخ هنر به تاریخ محتوا تبدیل خواهد شد (Summers, 1990: 10).

سخن از رابطه این دو به این جا کشیده نمی‌شود که هنر فقط یک معنا دارد یا این که همه هنرها لزوماً معنا دارند و اگر معنا دارد، این معنا برای همه مخاطبان یکی و محدود است. بنابراین اثر هنری می‌تواند لایه‌های تودرتویی از محتوا داشته باشد. از آشکارترین آن یعنی سنگ مرمر به کار رفته در تندیس تا مسئله جهان بینی اثر هنری که در اندیشه هنرمند بوده

است. براساس این دید، فرم چیزی نیست جز رسوب محتوا (فرهادپور، ۱۳۷۴: ۱۲۱). بنابراین می‌توان گفت شناخت ماهیت و معنا وابسته به شناخت مفهوم کل / جزءها (هولون‌ها) است که هیچ یک به تنهایی و به خودی خود ماهیت و معنا را در انحصار ندارد؛ بلکه هر یک تنها جزئی از حقیقت آن ماهیت و معنا را توجیه می‌کند.

یکی از نمونه‌های برجسته ارتباط فرم و معنا را می‌توان در فلسفه هنر و زیبایی‌شناسی هگل مشاهده کرد. در حقیقت هگل از دیالکتیک فرم و معنا تاریخ فلسفه هنر خود را می‌سازد و با رابطه محتوا و صورت و مناسبتی که بین این دو ترسیم می‌کند دوره‌های مختلف هنر را بیان می‌کند.

هگل بر آن است که روح مطلق، محتوای هنر است. صورت اما پرورش و پرداخت حسی و به تصویر درآوردن آن است. کار هنری آشتی دادن این دو جنبه به ظاهر متناقض است. باید شرایطی فراهم شود که این آشتی و صلح صورت گیرد. به نظر هگل، اثر هنری یگانگی صورت است با درون مایه، یعنی بیانی است که از وحدت روح ایژکتیو و روح سوپژکتیو دسته‌بندی سه‌گانه تاریخی هگل درباره تکامل تاریخی بر اساس صورت یا همان فرم هنری است که بنا به گفته او نتیجه حرکت روح است (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۰۶).

تاریخ هنر از چیرگی فرم و صورت بر معنا شروع می‌شود. در این هنر که هگل آن را هنر نمادین می‌نامد، در این هنر که فرم‌ها نمی‌توانند معانی و محتوا را منتقل کنند، هگل آن را پررمز و راز می‌داند و از این نوع هنر به عنوان هنر کنایی یاد می‌کند و هنر مصر باستان را از این نمونه می‌داند (هگل، ۱۳۶۳: ۱۲۵).

هنر کلاسیک دومین مرحله هنر است. زمانی که هنرمند توانست محتوایی که در ذهن داشت را به صورت و فرم هنری خلق کند هنر کلاسیک شکل گرفت. در هنر کلاسیک یگانگی فرم و محتوا مطرح است (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۰۷). در سومین دوره هنر دوباره تعادل و توازن بر هم می‌خورد ولی این بار معناست که بر فرم چیرگی دارد. فرم محدودتر از آن می‌شود که بیان‌گر امور مقدس و متعالی باشد. روح گسترده می‌شود و در محدودیت فرم جا نمی‌گیرد. در هنر رمانتیک وحدت میان صورت و محتوا از میان می‌رود (هگل، ۱۳۶۳: ۱۳۹).

براین اساس می‌تواند گفت هیچ شکی در ارتباط و پیچیدگی صورت اثر هنر با محتوا و معنای آن وجود ندارد. تحلیل و بررسی نظریات مختلف درباره هنر از یونان باستان تا دوران مدرن این مسئله را نشان داد. پس اگر قرار است محتوایی در اثر هنری گنجاده شود با به فرم

و صورت آن نیز توجهی ویژه شود تا محتوای مورد نظر توسط مخاطب دست یافتنی تر و سهل الوصول تر باشد. افزون بر این که تلاش برای تطابق هر چه بیشتر محتوا و صورت اثر هنری، آن را در افتادن در تضادهای صوری و محتوایی مصون خواهد داشت.

مضامین مهدوی

به طور کلی تمام مضامین دینی شیعه را می توان مضامین مهدوی خواند؛ چرا که مهدویت یکی از مقوله های دین شیعه است و یا به عبارتی می توان گفت مضامین دینی از مضامین مهدوی خارج نیستند. از سویی دیگر و با نگاه سلیبی به موضوع مهدویت می توان گفت تمام موضوعات و مضامینی که به گونه ای به مسائل غیر دینی می پردازند یا روند غیر دینی دارند قطعاً مهدوی نیستند.

اما به طور خاص مهدویت مقوله ای است که به سبب نوع تعریف و جایگاهش در مذهب شیعه به برخی از مضامین تأکید خاص دارد. عاقبتی نیکو و سرانجامی پاکیزه و خرم نویدی است که بسیاری از پیامبران الهی به مردمان خود داده اند. آنان از سوی خداوند وعده داده اند که سرانجام روزگاری فرا می رسد که سعادت و رفاه، خوشی و راحتی برای همه ابناء بشر فراهم می شود و نه فقط برای عده ای. به عبارتی ساده تر، سرانجام زمانی فرا خواهد رسید که نه ظلمی در آن خواهد بود و نه ستمی.

مضامین مهدوی را با تکیه بر اهداف مهدویت و آن چه پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصوم علیهم السلام برای امام زمان ﷺ مشخص کرده اند می توان دسته بندی کرد. در حقیقت اهدافی که از زبان ایشان برای مقوله مهدویت بیان شده است بیان کننده فلسفه و جایگاه مهدویت است و چیزی است که به خاطر آن مهدویت در شیعه شکل گرفته است. به طور کلی می توان مهم ترین مفاهیم مهدیت را در چهار بخش دسته بندی کرد:

۱. ترویج ارزش های الهی

برقراری حاکمیت دین و ترویج ارزش های الهی از اهداف مهمی است که روایات فراوانی به آن تأکید دارند. امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره مهم ترین هدف قیام امام زمان ﷺ می فرماید:

يُعْطَى الْهُوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطْفُوا الْهُدَى عَلَى الْهُوَى، وَيُعْطَى الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطْفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ؛ (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۱۹۵، خطبه ۱۳۸)

او (حضرت مهدی ﷺ) خواسته ها را تابع هدایت وحی می کند، هنگامی که مردم هدایت

را تابع هوس های خویش قرار می دهند، در حالی که به نام تفسیر نظریه های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می کنند، او نظریه ها و اندیشه ها را تابع قرآن می سازد.

ایشان در ادامه می افزاید:

فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدَلُ السَّيْرَةِ وَيُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ؛ (همو)

او روش عادلانه در حکومت حق را به شما می نمایاند و کتاب خدا و سنت [پیامبر ﷺ] را که تا آن روز متروک ماندند، زنده می کند.

۲. عدالت و حکومت جهانی

بی تردید موضوع تأمین «عدالت» عمومی ترین و شورانگیزترین مسئله در بحث مهدویت است و در حقیقت می توان گفت در ادامه رسالت پیامبران الهی و همان چیزی است که قرآن به آن تأکید کرده است. امیر مؤمنان علی علیه السلام از پدید آمدن عدالت در ابعاد گوناگون در زمان ظهور امام زمان علیه السلام خبر داده است و می فرماید:

وَ سَيَأْتِي عَدْلٌ بِمَا لَا تَعْرِفُونَ يَأْخُذُ الْوَالِي مِنْ غَيْرِهَا عَمَّا هَا عَلَى مَسَاوِي أَعْمَالِهَا؛ (همو)

فردایی که شما را از آن هیچ شناختی نیست، زمامداری حاکمیت پیدا می کند که غیر از خاندان حکومت های امروزی است. [حضرت مهدی علیه السلام] عمال و کارگزاران حکومت ها را بر اعمال بدشان کیفر خواهد داد.

۳. دفاع از محرومان و مستضعفان

از دیگر اهداف امام زمان علیه السلام را می توان از آیه پنجم سوره قصص برداشت کرد. در این آیه خداوند وعده کرده که اراده خود را بر حکومت مستضعفان قرار داده است؛ زیرا بشر از زمانی که در زمین ساکن شد، پیوسته در آرزوی یک زندگی اجتماعی مقرون به سعادت بود و به امید رسیدن چنین روزی قدم برداشت و می دارد و اگر این خواسته تحقق خارجی نمی داشت، هرگز چنین آرزو و امیدی در نهاد انسان ها نقش نمی بست؛ چنان که اگر غذایی نبود، گرسنگی وجود نداشت و اگر آبی نبود، تشنگی تحقق نمی یافت. از این رو، به حکم ضرورت، آینده جهان روزی را دربر خواهد داشت که در آن روز، جامعه بشری پیر از عدل و داد شود و مردم با صلح و صفا همزیستی کنند و انسان ها غرق فضیلت و کمال شوند. این آرزو و خواست عمومی به دست مهدی موعود علیه السلام تحقق خواهد یافت. از این رو، امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید:

لَتَغَطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَظْفَ الصَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا. وَ تَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ: ﴿ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ﴾؛ (همو: ۵۰۶،

حکمت ۲۰۹)

دنیا پس از سرکشی روی به ما نهد، چون ماده شتر بدخو که به بچه خود مهربان بود، سپس این آیه را خواند: «و می خواهیم بر آنان که مردم ناتوانشان شمرده اند مَتَّ نهمیم و آنان را امامان و وارثان گردانیم.»

۴. انتظار فرج

انتظار برای فرج امام زمان علیه السلام و قیام همه گیر ایشان یکی از مفاهیمی است که در اندیشه مهدویت جایگاهی خاص دارد. البته این مفهوم که تا پیش از ظهور امام زمان علیه السلام رایج خواهد بود در فرهنگ شیعه کاربردهای فراوانی دارد و در روایات بسیاری از آن یاد شده که باعث آرامش دل شیعیان و دل‌باختگان امام زمان علیه السلام شده است.

انتظار دربرگیرنده دو حالت است: «بیگانگی با وضع موجود» و «تلاش برای وضع بهتر». بنابراین، مسئله انتظار حکومت حق و عدالت مهدی علیه السلام و قیام مصلح جهانی نیز در واقع مرکب از دو عنصر است: عنصر «نفی» و عنصر «اثبات». عنصر نفی همان «بیگانگی با وضع موجود» و عنصر اثبات «خواهان وضع بهتری بودن» است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ج ۷، ۴۵۲).

فرم هنری و مضامین مهدوی

چنان که گفته شد، بهترین معنا در زبان فارسی برای فرم، صورت است و صورت مفهومی است که شامل تمام معانی بیان شده توسط تاتاریکیه و بیچ می شود. صورت هم نظم و ترتیب در شیء هنری را شامل می شود هم خطوط و حاشیه ها را و هم معنای کانتی و ارسطویی را دربر می گیرد. به طور کلی هر جزئی که تداعی کننده معنایی در اثر هنری در تشکیل و تبیین معنای و محتوای اثر هنری مؤثر است و تمام این جزئیات و کلیات که به نوعی تداعی کننده معنا و محتوایی از اثر هنری باشند شامل مباحث صورت و فرم اثر هنری می شوند. بر این اساس زمانی که از فرم و صورت در مقابل معنا استفاده می کنیم، شامل هر نشانه ای و علامتی در اثر هنری است که در شکل گیری معنای هنری مؤثر باشد.

به هر روی، اولین رویارویی انسان با اثر هنری، با صورت اثر هنری است و اگر قائل به معنا در اثر هنری باشیم، این صورت است که انسان را به دورن و معنای اثر هنری هدایت می کند. نشانه های صوری، اولین راهنما برای مخاطب هستند تا به درون اثر هنری راه پیدا کند و هرگز مهم نیست که این نشانه ها از خود آگاه هنرمند نشأت گرفته اند یا از ناخود آگاه او.

البته گفتنی است نگارنده به دنبال گسترش تفکر فرمالیستی در هنر نیست و فرم را تنها راه رسیدن به مفهوم و معنای اثر هنری نمی‌داند؛ بلکه به زعم بسیاری از متفکران، راه‌های دیگری نیز برای پی بردن به معنا و محتوای اثر هنری وجود دارد، اما در هر صورت فرم اولین و مهم‌ترین این راه‌هاست.

بیان مضامین مهدوی - و به طور عام‌تر دینی - در هنر نیز فرم و صورت خاصی را طلب می‌کند؛ اما مسئله این جاست که این فرم و صورت را نمی‌توان بیان کرد و مشخص نمود؛ زیرا هنر هنرمند این است که با استفاده از خلاقیت خود فرمی هنری را بسازد و اگر قرار باشد فرم و نحوه پرداخت آن مشخص باشد، دیگر جایی برای خلاقیت اثر هنری باقی نمی‌ماند. به نظر کانت همین صورت خاص اثر هنری است که باعث می‌شود ما او را زیبا احساس کنیم.

در بیان چگونگی پرداخت مضامین مهدوی و دینی در هنر نیز باید به طور سلیبی برخورد کرد؛ بدین معنا که می‌توان گفت فرم اثر هنری که قرار است مضامین مهدوی و دینی را بیان کند نباید این‌گونه باشد؛ زیرا - چنان‌که گفته شد - بیان ایجابی در آن احتیاج به خلاقیتی و رای همه خلاقیت‌های نوع بشر دارد که این از نوع بشر محال است و با اصل هنر و خلاقیت هنری تضاد دارد.

بیان سلیبی بدین معناست که تضاد مفهومی در اثر هنری پدید نیاید. برای مثال زمانی که هنرمند می‌خواهد مفهوم انتظار را در اثر هنری خود نمایش دهد به طور قطع استفاده از فضای تاریک و مبهم در اثر هنری با اصل مفهوم انتظار - که سرشار از امید و روشنی است - در تضاد است؛ یا این‌که استفاده از نمادها و صورت‌هایی که نشان دهنده مفاهیمی مانند نهلیسم، ماتریالیسم و ... در هنر هستند، زمانی که هنرمند می‌خواهد مفهوم انتظار را نشان دهد باعث تضاد مفهومی در اثر هنری می‌شود.

البته اگر قرار باشد مفهوم مهدوی را در اثر هنری نشان دهیم، شرط اول آن این است که مفهوم کلی و اصلی اثر هنری یکی از مفاهیم مهدوی باشد؛ یعنی به صورت ایجابی به آن بپردازد و در مقام تبیین، آن مسئله از نظر شیعه و اسلام باشد.

توجه هنرمند در خلق اثر هنری با محتوای مهدوی باید این‌گونه باشد که کلیت اثر هنری هدفی جز آن‌که جزئیات دنبال می‌کنند پی نگیرد؛ به این معنا که کلیت اثر هنری محتوایی مهدوی را دنبال کند؛ مثلاً به مفهوم انتظار بپردازد، اما جزئیات اثر هنری به ضد ارزش‌های دینی اشاره داشته باشد. برای مثال، به تصویر کشیدن این مفهوم انتظار از تصاویری استفاده

کند که آن تصاویر مصداق ترویج گناه باشند یا اصلاً نگاه کردن به آن تصاویر برای مکلف امر مضموم از نظر شرع قلمداد شود.

سبک دادنیسم سبکی است که در تاریخ هنر مطرح است و از قالب‌های خاصی برای پردازش تصاویر استفاده می‌کند. بر اساس آن چه در کتب تاریخ هنر آمده، مشخصه سبک دادائیسم این بوده که هنرمندان این سبک به بیان واکنش‌های خود نسبت به جنون، عصبیت دنیای در حال جنگ در شکل‌هایی متفاوت و مختلف می‌پرداختند که هدف‌شان به طور کلی منفی، آناشستی و ویران‌گر بود (آرناسون، ۱۳۸۳: ۲۴۹). از این رو روشن است که این‌گونه فرمی قابلیت انعکاس مضامین مهدوی را نخواهد داشت؛ زیرا - چنان‌که بیان شد - اساس محتوای مهدوی امید است و این در حالی است که این سبک هنر هیچ رابطه‌ای با این مفاهیم ندارد.

از سوی دیگر، چون در مقوله مهدویت مسئله اخلاق و ترویج ارزش‌های دینی یکی از مهم‌ترین اهداف و مضامین است، لذا تمام سبک‌ها و فرم‌هایی که به نوعی نشان‌دهنده مسائل غیراخلاقی و غیردینی هستند در فرم‌های مهدوی جایی نخواهند داشت و هنرمند برای مضامین و مفاهیم مهدوی از این‌گونه فرم‌ها نمی‌تواند در اثر هنر خود استفاده کند.

همان‌طور که گفته شد، فرم‌ها و صورت‌های استفاده شده در اثر هنری بیان‌گر معنایی هستند. برای مثال، سبک اکسپرسیونیسم تأکید زیادی به بازنمایی حالات روانی دارد. هنرمندان این سبک احساسات درونی را تند و تحریف شده نشان می‌دادند به همین علت بود که فرم و صورتی که آن‌ها استفاده می‌کردند، عموماً تشکیل شده از رنگ‌های تند و اشکال کج و معوج و خطوط زمخت بود (لمبرت، ۱۳۸۵: ۱۶). این استفاده از رنگ و خطوط به طور کلی نوعی یأس و ناامیدی را در بیشتر موارد به همراه دارد که با نگاهی کوتاه به نقاشی‌هایی که با این عنوان کشیده شده‌اند، می‌توان این مسئله را دریافت.

البته به طور کلی نمی‌توان برخی از سبک‌های هنری را به این عنوان که بیشترین استفاده از آن‌ها و یا نحوه استفاده آن‌ها در جهتی خاص بوده را غیر قابل استفاده برای پرداخت به مضامین مهدوی در هنر بیان کرد. مسئله مهم و درخور تأمل در استفاده از همه سبک‌ها و فرم‌های هنری، عدم بیان مفهومی متضاد با مضامین مهدویت است. مثلاً در سبک اکسپرسیونیسم ممکن است هنرمندی با خلاقیت هنری خود بتواند احساس درونی و شدید شخص منتظر را به نمایش درآورد که البته این نمایش نباید در پرده‌ای از ابهام و اضطراب و

دلهره شکل گیرد که در این صورت نیز این مفاهیم با مضامین و مفاهیم مهدوی ناسازگار خواهد بود. البته ممکن است برخی از منتقدان زمانی که چنین اثری را ملاحظه کنند به واسطه این که شاخصه‌های مهم این سبک رعایت نشده است آن را دیگر جزء آثاری اکسپرسیونیستی به شمار نیاورند.

بنابراین می‌توان در پایان این‌گونه بیان کرد که فرم‌هایی که در آثار هنری دینی و مهدوی مورد استفاده قرار می‌گیرند نباید در جزئیات و کلیات اثر، تداعی کننده مفهومی غیردینی و متضاد با مفهوم مهدویت و دین باشند. این تعریف سلبی از این جهت است که تعریف ثبوتی در تشریح چیستی فرم مهدوی یا دینی باعث مرگ خلاقیت هنرمند در اثر هنری می‌شود و اصل هنر و هنرمندی را زیر سؤال می‌برد.

محدود کردن بیان محتوای مهدوی در یک فرم خاص بدین معنا خواهد بود که دیگر فرم‌ها قابلیت بیان این محتوا را ندارند و چه کسی می‌تواند چنین ادعای کند؟ زیرا به اندازه هنرمندان و آثار هنری امکان خلق فرم و صورت اثر هنری وجود دارد؛ یعنی هر هنرمندی بر اساس خلاقیتی که دارد می‌تواند با استفاده از اشکال و رنگ‌های مختلف مضامین مهدوی را در فرم‌ها بسیار مؤثر بیان کند.

اما از سوی دیگر، می‌توان گفت برخی از سبک‌ها و فرم‌ها توانایی زیادی در به نمایش کشیدن مضامین مهدوی دارند. مثلاً از آن جا که این‌گونه مفاهیم، بلند و به نوعی استعلایی هستند، شاید در بیشتر مواقع تصاویر از بیان آن قاصر باشند. بنابراین استفاده از سبک و نماد می‌تواند یکی از راه‌های به نمایش کشیدن آن تصاویر به شمار آید. بر اساس آن چه هگل هنرها را تقسیم‌بندی می‌کند به نظر می‌رسد، هنر نمادین و رمزگونه از آن جا که فرم توانایی بیان همه حقایق را ندارد یکی نمونه فرم‌هایی باشد که برای تصویر کردن مضامین مهدوی مناسب هستند.

از سوی دیگر، نگاه غیرمادی داشتن به این نوع مضامین و مفاهیم در درجه اهمیت دیگر قرار دارد و هر اثر هنری که بتواند این مفهوم را از نگاه مادی آن خارج کند، یکی از بهترین فرم‌ها را برای تصویر این‌گونه مفاهیم دارد.

نتیجه

جنبه‌های صوری و فرمیک اثر هنری تأثیری بسزا در شکل‌گیری معنا دارند. از این رو هنرمند باید در انتخاب فرم و جزئیات فرمی در اثر هنری خود دقت فراوانی کند تا بتواند معنا و

محتوایی که در ذهن دارد را به نحوه شایسته و مناسب به مخاطب اثر هنری منتقل نماید. به طور کلی می‌توان مهم‌ترین جنبه خلاقیت و هنرمندی هنرمند را در انتخاب فرم و صورتی متناسب با محتوایی که در ذهن دارد خلاصه کرد.

بنابراین بیان مضامین مهدوی به فرمی خاص نیاز دارد و خاص بودنش از جهت سلبی است نه ثبوتی؛ بدین معنا که نمی‌توان مشخص کرد هنر مهدوی از نظر فرمی چگونه باید باشد؛ زیرا این با اصل خلاقیت هنرمند تناقض دارد و باعث مرگ خلاقیت هنری می‌شود.

بنابراین جنبه خاص بودن فرم آثار هنری مهدوی را می‌توان از جنبه سلبی تعریف کرد؛ بدین معنا که هنرمند باید دقت و توجه داشته باشد در خلق آثاری که محتوای مهدوی دارند از صورت و فرمی استفاده نکند که چه به صورت جزئی و چه در کلیت اثر هنری، معنایی متناقض با محتوای مهدوی داشته باشند. برای نمونه، هنرمند نباید در خلق آثاری با محتوای انتظار از رنگ‌های تاریک - که نوعی یأس و ناامیدی را بازتاب می‌دهند - استفاده کند؛ زیرا این معنا که حاصل جزئی از فرم هنری است با اصل معنایی مانند انتظار که در قالب محتوای کلی در نظر گرفته شده است تناقض دارد. از سوی دیگر، باید توجه داشته باشد فرمی که برای بیان محتوای مهدوی استفاده می‌کند، نباید در کلیت اثر معنایی مانند نهلیسم و سکولاریسم و دیگر مضامینی که با ماهیت مضامین مهدوی در تناقض اند را ارائه کند؛ بلکه هنرمند باید از فرم و صورتی استفاده کند که بهترین تطابق را با مفاهیم غیرمادی و غیرزمینی داشته باشد؛ فرم‌هایی که در آن‌ها با نمادگرایی و سمبلیسم بتواند مفاهیم والای مهدوی را در جامعه به نمایش بگذارد.

بنابراین می‌توان گفت فرم در پرداخت مضامین مهدوی نقشی بسزا دارد و هنرمند متعهدی که قصد بیان مضامین مهدوی در هنر خود را دارد، باید در انتخاب صورت و فرم توجهی ویژه داشته باشد، به طوری که صورت و فرم، معنایی در تناقض با مضامین مهدوی - چه در کلیت اثر و چه در جزئیات آن - نداشته باشند.

منابع

- احمدی، بابک، *حقیقت و زیبایی*، تهران، نشر مرکز، چاپ نهم، ۱۳۸۴ ش.
- آرناسون، ه. ه.، *تاریخ هنر مدرن*، تهران، نقش جهان، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ش.
- آلیاتوف، م.، *تاریخچه کمپوزسیون نقاشی*، ترجمه: نازلی اصغرزاده، تهران، نشر دنیای نو، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.
- تاتاریکه ویچ، و. «فرم در تاریخ زیبایی‌شناسی»، ترجمه: صالح حسینی، *فرهنگ تاریخ اندیشه‌ها*، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
- جنسن، چارلز، *تجزیه و تحلیل آثار هنرهای تجسمی*، ترجمه: بتی آواکیان، تهران، انتشارات سمت، چاپ سوم، ۱۳۸۸ ش.
- لمبرت، رزمی، *تاریخ هنر سده بیستم*، ترجمه: حسن افشار، تهران، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
- شپرد، آن، *مبانی فلسفه هنر*، ترجمه: علی رامین، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ ششم، ۱۳۸۶ ش.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، قم، انتشارات هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
- فرهادپور، مراد، «هنر، صورت حقیقت»، *مجله هنر*، ش ۲۸، بهار ۱۳۷۴ ش.
- کارول، نوئل، *درآمدی بر فلسفه هنر*، ترجمه: صالح طباطبایی، تهران، انتشارات فرهنگستان هنر، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ش.
- کانت، ایمانوئل، *نقد قوه حکم*، ترجمه: عبدالکریم رشیدیان، تهران، نشر نی، ۱۳۸۳ ش.
- ماری شفر، ژان، *فلسفه هنر از کانت تا هایدگر*، ترجمه: ایرج قانونی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۸۵ ش.
- معین، مرتضی بابک، «نقد مضمونی هنر»، *مجله پژوهش‌نامه فرهنگستان هنر*، ش ۸، بهار ۱۳۸۷ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۳ ش.
- هگل، فردریش، *مقدمه بر زیبایی‌شناسی*، ترجمه: محمود عبادیان، تهران، نشر آوازه، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.

- Bell, Clive, Art, CreateSpace Publisher, 2011.

- Lieber, Francis, Wigglesworth, E, Bradford, T,G, Encyclopedia

Americana, Buston, B, B, Mussey & co, Volume 11, 1851.

- Ocvirk ,Otto G, Stinson , Robert E, Wigg, Philip R, Bone, Robert, Cayton, David L, Art Fundamentals: Theory and Practice, McGraw-Hill Higher Education, 2008.
- Summers, David, The Judgment of Sense: Renaissance Naturalism and the Rise of Aesthetics, Publisher Methuen, Cambridge University Press, 1990.
- Turner, Jane, The Dictionary of Art , Grove Press, 1996.

مجلة فصلية علمية

تعنى بحوث ودراسات مهدوية

السنة الثانية، العدد ٧، الشتاء ١٣٩٢

هيئة التحرير:

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور جواد جعفرى

عضو الهيئة العلمية فى كلية البحوث والدراسات الحج فى قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور محمد صابر جعفرى

عضو الهيئة العلمية فى مركز المستقبل المشرق التخصصى (كلية البحوث والدراسات المهدوية) فى قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور حسين الهى نجاد

مساعد وعضو الهيئة العلمية فى كلية العلوم والثقافة الاسلامية فى قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين محمد تقى ربانى

عضو الهيئة العلمية فى كلية العلوم والثقافة الاسلامية فى قم المقدسة

الدكتور السيد رضى الموسوى الجيلانى

مساعد وعضو الهيئة العلمية فى جامعة الاديان والمذاهب الاسلامى فى قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين السيد مسعود بورسيد آقائى

استاذ الحوزة العلمية فى قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين محمد تقى هادى زاده

استاذ الحوزة العلمية فى قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور فرامرز سهرابى

عضو الهيئة العلمية فى مركز المستقبل المشرق التخصصى (كلية البحوث والدراسات المهدوية) فى قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور نصرت الله آيتى

عضو الهيئة العلمية فى مركز المستقبل المشرق التخصصى (كلية البحوث والدراسات المهدوية) فى قم المقدسة

تعريب خلاصة المقالات:

ضياء الدين خزرجى (بيراسته)

تصحيح:

على قنبرى

مطبوعة:

ناصر احمد بور

تغطية مصمم:

ا. اكبرزاده

المدير المسئول:

السيد مسعود بورسيد آقائى

رئيس قسم التحرير:

نصرت الله آيتى

المدير الداخلى وسكرتير هيئة التحرير:

مجتبى خانى

مقوم النص:

محمد اكبرى

مكتب النشر: قم، شارع الشهداء (صفائية)، زقاق ٢٥، رقم الدار ٢٧

هاتف: ٣٧٨٤٠٠٨٥ - ٠٢٥ فاكس: ٣٧٨٣٣٣٤٦ - ٠٢٥

صندوق البريد: ٣٧١٨٥ - ٤٧١ الرمز البريدى: ٣٧١٣٧ - ٤٥٦٥١

مركز التوزيع والنشر: قم، شارع الشهداء (الصفائية)، زقاق ٢٥، رقم الدار ٢٧، هاتف: ٣٧٨٤٠٩٠٢

الكمية: ١٠٠٠ السعر: ٢٩٥٠٠٠ ريال

البريد الكترونى: pajoheshhayemahdavi@yahoo.com

موقع الانترنتى للمجلة: mashreqmouood.ir

خلاصة المقالات

تعريب: ضياء الدين خزرجي

دراسة أضرار تعليم المرأة والاستراتيجيات التي تتف وراءها

السيدة راضية علي أكبري *

نبذة

يمكن أن تتاح الشروط اللازمة لقبول ولاية وحاكمة الإمام الحجة المنتظر عليه السلام في المجتمع الممهد والمعد للظهور، فيبدأ مثل هذا المجتمع من الأسر الصغيرة، ليغطي نطاق العالم الإسلامي.

ولكن للأسف، لا تسمح تشكيلة ووظائف الأسر اليوم التمهيد والإعداد للظهور. فقضية تعليم المرأة والعمل أصبحت من جملة العوائق والمعضلات التي باتت تهدد كيانات الأسر والإضرار بالعوائل في عصرنا الحاضر، إذ إن فرصة تعليم المرأة وإن كان له دور وتأثير مهم وبارز في تشكيلات وتقدم المجتمع وإعداد وتنشئة الأجيال المنتظرة القادمة، إلا إن تعليم المرأة في عصرنا الجديد تزامن مع اتساع الثقافة الغربية، فألحق بها أضراراً فادحة. فقد غيرت رغبة المرأة في الدراسة والتعليم نمط وأشكال الحياة الإسلامية، واتساع مشاركتها في المجالات العلمية و الأكاديمية، أدى لحد ما إلى إيجاد نوع من التغيير في الأسر والعوائل؛ رغم الرسالة التربوية التي تحملها المرأة في تربية أفراد المجتمع، وقابليتها أكثر من غيرها على الإعداد والتمهيد للظهور.

أما تعليم المرأة فهو كأي ظاهرة اجتماعية أخرى تنطوي فيه أضرار في الحياة. لذا، ينبغي وضع وصياغة الآليات المناسبة والشاملة للحد منها وتقليصها، ومن ثم توظيفها لتقوم المرأة بدورها في الإعداد والتمهيد للظهور.

المصطلحات الرئيسية

المجتمع الممهد والمعد للظهور، المرأة، التعليم، الأضرار، الاستراتيجيات.

* دكتوراه، جامعة الأديان والمذاهب في قم (aliakbari.qom@gmail.com).

تحليل الأخلاق الوفاقية الممهدة للظهور خلف تعدد الأفكار

محمدرضا كرمي والا*

نبذة

مما لا شك فيه أن تحقيق الأخوة والتعاطف مع إزالة الانقسام والانفصال يمهد الظروف لخلق مجد وعظمة الأمة واستعادة كرامتها، وبهية الأرضية اللازمة لنموها وسوددها. لذا، فإن من الضروريات الأخلاقية للممهدين للحاكمية العالمية للمنجي الموعود هي مقارعة الانقسام والانفصال، وتوسيع روح الوفاق وخلق حالات التلاحم والوحدة والانسجام في المجالات الفكرية والسلوك الاجتماعي والسياسي. لكن السؤال الرئيسي المطروح هنا هو: ماهو مشروع ورسم هذه الميزة بلحاظ تنوع السياقات والأفكار - الذي يخلق أرضية التنوع وحتى مخالفة التوقعات، الذي أصبح جزءاً من أذواق ومواقف الأفراد ومصدراً للانقسام والتماسك الاجتماعي -؟ وهل يمكن من خلال السيطرة والتحكم بالنظام الفكري والسلوك السلبي المناهض السير وراء التكييف الاجتماعي للممهد للظهور؟ أم أن اللجوء إلى مسير وحل آخر لا جدوى فيه؟ بل هو أمر مستحيل؟ إن ما يمكن إحرازه وراء الاقتباس من آيات الله وسيرة المعصومين عليهم السلام وما هو أبعد من الأخلاق الممهدة للحاكمية المهدوية العالمية هو: هو الوفاق والتماسك العام، لا على أساس التماثل أو تثبيت الأفكار، ولكن على أساس تصحيح الاستدلالات والحجج، اتقان المقدمات، وسدّ الالتواءات والإعوجاجات الفكرية، وهو أمر ضروري في هذا السياق: أن تنتظم حركة الأفكار البشرية في ظلّ الإرشادات والتوجيهات الإنسانية - الإلهية للمعصومين عليهم السلام في ظل التقوى والحفاظ على حريم القرارات الإلهية، ومن خلال الوصول إلى الخلفيات الذهنية والعقلية المصانة عن الإنحراف، مع تقييم الشرعية لا بملاك الفهم البشري، بل بمحورية الإرادة الإلهية. ومما لا شك فيه أن المصداق الأعلى لهذا في عصر الظهور إنما يتمثل في الإرادة الشريفة للإمام المهدي عليه السلام.

المصطلحات الرئيسية

المجتمع المهدوي، الأخلاق الوفاقية الممهدة للظهور، تنوع الأفكار، انتظام الأفكار.

* أستاذ مساعد في جامعة قم (r.karimivala@qom.ac.ir).

دور المعلم في الإعداد والتمهيد للظهور وتحقق المجتمع المهدوي

محمد رضا السرمدى *

السيد محمد الميردامادي **

السيدة خجسته الشيرواني ***

نبذة

يتناول هذا البحث دراسة دور المعلم في مجال الإعداد والتمهيد للظهور وتحقق المجتمع المهدوي العادل.

أكدت هذه الدراسة على رسالة نظام التعليم وعنصر المعلم و دوره و رسالته في تربية الأجيال المنتظرة، ومن ثم الاستعداد وإيجاد الأرضية المناسبة في المجتمع بل الأسمى من ذلك في العالم بأسره لظهور المنجي الموعود الإمام المهدي عليه السلام.

تناولت هذه الدراسة أسلوب البحث الكيفي - الوصفي واستخدام أساليب المقابلة - والحوارات مع خبراء في مجال التربية والتعليم و مجال المهدوية أيضاً، وجمع المعلومات، وإجراء اللقاءات بالأسلوب الكيفي - التحليلي.

المصطلحات الرئيسية

المعلم، الإعداد والتمهيد للظهور، مجتمع العدل الإلهي.

* الأستاذ في قسم العلوم التربوية لجامعة "پيام نور" في طهران.

** مساعد أستاذ كلية الإلهيات في جامعة "پيام نور" في طهران.

*** خبير وأخصائي في تاريخ و فلسفة التربية والتعليم في جامعة "پيام نور" في طهران (مؤلف مسئول)

(shirvank@yahoo.com).

دور الإمامة في النظام الأخلاقي الإسلامي

محمد مهدي حائري پور*

نبذة

لتوجه واهتمام الإنسان بالمبدأ والمعاد والأنثروبولوجيا وعلم الوجود تأثيراً مباشراً في تنظيم علاقاته مع نفسه ومع الله وغير ذلك من المخلوقات، فلركن الإمامة في معرفة الإنسان على ضوءها دوراً رئيسياً في الإدراك البشري، ومنع الانحراف في التفكير في هذه المجالات. المعيار والمرجعية في فهم ومعرفة الفضائل والردائل في الإسلام هو القرآن والسنة، لكن هذين المصدرين بحاجة إلى المبيّن والمفسّر، والإمام المعصوم هو المبيّن والمفسّر الأفضل والأكمل للقرآن والسنة.

هناك اتجاهان عمليان لتحقيق الأخلاق الإسلامية في المجتمع:
أحدهما: تشكيل الحكومة الدينية.

وثانيهما: التعريف بأنماط الممارسات العملية.

فالأئمة المعصومين عليهم السلام يعدّون أفضل الحكام، ويمتلكون أفضل أنماط الممارسات العملية لتطبيقها في المجتمع.

فلالإمامة والأئمة إذاً دور رئيسي من جهة التأسيس والبناء وحجر الأساس للأخلاق الإسلامية، ولعرض الأنماط العملية لتحقيق الأخلاق الإسلامية في المجتمع.

المصطلحات الرئيسية

النظام الأخلاقي الإسلامي، الأئمة المعصومون، الفضائل، الردائل، الأنثروبولوجيا، علم الوجود.

شبهة ابن حجر حول سرداب إمام العصر والزمان ودحضها

أحمد رنجبري حيدر باغي *

نبذة

من الشبهات التي يطرحها أهل السنة حول موضوع المهذوية: حياة إمام العصر والزمان عليه السلام ومسئلة سرداب الإمام الحسن العسكري عليه السلام.

الشبهة التي طرحها بعض المعاندين هي:

كيف يعيش الإمام المهدي عليه السلام ويستمر في حياته وهو في السرداب؟ مع اعتقاد الشيعة أن سرداب الغيبة لم يكن مكاناً للعيش ولا لبدء ظهور وخروج الإمام المهدي وممارسة أعماله أبداً، وأجابوا على كافة الشبهات المتعلقة بذلك بالنقد والتحليل لرفع هذا الاتهام.

من بين الذين أصروا على طرح هذا الشك والاتهام: ابن حجر الهيتمي المكي (٩٠٩-٩٧٤ قبل الميلاد).

حيث سخر بوجود إمام العصر والزمان عليه السلام وحياته ببيتين من الشعر في كتابه "الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقة". في المقابل، ردّ علماء الشيعة بل وعلماء السنة أيضاً في آثارهم بالنتج والشعر على هذه الشبهة.

يترتب هذا المقال على نحو ردود منظومة بسبك شعري وقصائد كتبها أربعة من علماء الشيعة، مع تضمينه وصفاً موجزاً لحياتهم وآثارهم أيضاً.

المصطلحات الرئيسية

ابن حجر الهيتمي، الصواعق المحرقة، القصيدة السردابية، القصيدة البغدادية، الردود المنظومة، المهذوية، سرداب إمام العصر والزمان عليه السلام.

* باحث في قسم الدراسات والبحوث المهذوية (heydarbaqi@yahoo.com).

مفسرو أهل السنة، إثبات أو إنكار المهدوية

عبد الحسين خسرو پناه*

مصطفى ورمزيار**

نبذة

يعتقد علماء السنة أن المهدوية أحد المعتقدات الإسلامية الأصيلة المستمدة من الروايات الصحيحة.

وقد صرح مفسروهم عبر الألفاظ الصريحة أو ببيان الروايات و التحليل أثناء التفسير بهذا الاعتقاد.

إلا إن البعض منهم تأثروا بشخصيات مثل: ابن خلدون، فترددوا في صحتها، و تمسكوا بإشكالات مثل: عدم اعتماد روايات المهدوية: لضعف الإسناد أو وجود دوافع التزوير فيها، أو الآثار السلبية المترتبة على هذا الاعتقاد، أو عدم وجود المصادقية والثبوت الخارجي لذلك.

أما منكرو المهدوية فيمكن تقسيمهم إلى قسمين:

١. "مخالفي الاعتقاد بالمهدوية"

٢. "منكري التعاليم الشيعية المهدوية"

وتناول البحث الرد على إشكالاتهم أخيراً.

المصطلحات الرئيسية

المهدوية، الإمام المهدي عليه السلام، إنكار المهدوية، التفسي، مفسرو أهل السنة، ابن خلدون.

* مساعد أستاذ في منتدى الثقافة والفكر الإسلامي في قم.

** خبير وأخصائي في مجال التفسير و علوم القرآن (مؤلف مسئول) (mova277@yahoo.com).

دور الشكل في تناول المضمون المهدوي في الآثار والفنون التشكيلية

مهدي بهرامي*

نبذة

الشكل والمضمون هما فئتان رئيسيتان من العمل الفني. فالشكل هو صورة العمل الفني، أما معنى ومضمون العمل الفني فهو الأمر الذي يقتبسه المخاطب من العمل الفني. لقد شهد تاريخ معرفة الجماليات الصراع بين هذين المفهومين، ونظراً لعلاقتها وأهمية أحدهما على الآخر، في عدد من الأفكار وأنواع المدارس المختلفة، وضع تعريفاً وتفسيراً لذلك على أساس ذلك الفن والجمال. وعليه، فكلا هذين المفهومين وعلى رغم أنهما لا ينفصلان في الخارج، وأن هذا الفصل ليس إلا ذهنياً، فالذي يبدو وفي غاية الأهمية وباعتراف العديد من الفنانين والفلاسفة: أن لكل منهما تأثيراً هائلاً في الآخر، فكل تغيير يحصل في شكل القالب الفني، سيؤدي بالنتيجة إلى التغيير في المفهوم أيضاً، وعدم تطابق الشكل مع المضمون المطلوب للفنان، سيؤدي إلى إظهار بيان ناقص في المحتوى وغير مفهوم أيضاً. المفاهيم المهدوية تعدُّ من جملة المفاهيم القادرة على الحضور والتواجد في العمل الفني. عُرض في هذا المقال أسلوب تحليل فلسفي، وتحليل لمفاهيم مثل: الشكل، المعنى والمضمون في قالب فني، وعلاقة الشكل و المضمون فيه أيضاً. وأخيراً، عُرض تحليل للمفاهيم المهدوية. وختيم بعرض الشواهد و الدلائل في استنباط هذه المسئلة وهي: أنه لا يمكن رسم المضامين المهدوية بكل شكل ومحتوى، وبالتأكيد ليس لبعض الأشكال قابلية لبيان المضامين المهدوية.

المصطلحات الرئيسية

الشكل، المضمون، الأعمال الفنية، الفنان، المضامين المهدوية.

* دكتوراه في الفن و الحكمت الدينية في جامعة الأديان و المذاهب في قم (mahdybahrami@gmail.com).

فراخوان یازدهمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت فرهنگ و تمدن زمینه‌ساز: راهبردها و راهکارها

«السلام علی مهدی الامم»

ظرفیت بی‌بدیل رویکرد تمدنی در سنجش کارآمدی نظام‌های اندیشه‌ای و خیزش تمدنی مسلمانان در دوران معاصر و ضرورت همپایی یک مسلمان با شرایط محیطی امت اسلامی، از مهم‌ترین ضرورت‌های اتخاذ رویکرد فرهنگی و تمدنی به آموزه‌های اسلامی است. تبیین و ارائه آموزه مهدویت در چارچوب مطالعات فرهنگی و تمدنی افق‌های جدیدی فراروی پژوهشگران و اندیشمندان می‌گشاید. رویکرد فرهنگی و تمدنی به آموزه مهدویت تصویرگر فهمی تازه و ارائه برداشتی نوآمد از نقش‌آفرینی این آموزه در جامعه است. نگاه سطحی، تلقی حداقلی و رویکرد ساده‌انگارانه به این آموزه آسیبی است که می‌تواند متوجه این اندیشه شود؛ چنان‌که حرکت عالمانه و رویکرد فرهنگی و تمدنی می‌تواند زمینه‌ساز تحقق اهداف عالی این آموزه شود. مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) با توجه به ضرورت این امر خطیر، موضوع یازدهمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت را «فرهنگ و تمدن زمینه‌ساز؛ راهبردها و راهکارها» قرار داده است. از همه فرهیختگان و اندیشمندان دعوت می‌شود با ارائه مقالات پژوهشی در محورهای زیر در تبیین و ترویج این مهم سهیم گردند.

محور اول: پایه‌های نظری

۱. فرهنگ و تمدن زمینه‌ساز (چیستی، شاخص‌ها، ضرورت‌ها و مبانی)
۲. تأملات روش‌شناختی در بررسی نقش تمدنی باورداشت آموزه مهدویت
۳. گونه‌شناسی نظریه‌ها در تمدن‌سازی آموزه‌های اسلامی
۴. جایگاه‌شناسی پیوند با انسان کامل در ساختار و اضلاع تمدن اسلامی
۵. تحلیل عوامل فرامادی برآمدن تمدن‌ها
۶. نقش اراده انسانی در ساخت تمدن
۷. بررسی تحلیلی مطالعات مهدوی در جهان اسلام با رویکرد تمدنی
۸. بررسی تحلیلی موعودپژوهی در غرب با رویکرد تمدنی

محور دوم: نقش فرهنگی و تمدنی

۱. ظرفیت‌ها و قابلیت‌های فرهنگی و تمدنی آموزه مهدویت
۲. کارکردهای رویکرد فرهنگی و تمدنی به آموزه مهدویت
۳. الزامات و ویژگی‌های رویکرد تمدنی به آموزه مهدویت
۴. نقش آموزه مهدویت در احیای فرهنگ و تمدن اسلامی
۵. نقش آموزه مهدویت در پیدایی مظاهر تمدنی در گستره تاریخ
۶. انتظار و هویت فرهنگی و تمدنی مسلمان معاصر
۷. انحراف از فرهنگ بالنده و پویایی انتظار و نقش آن در انحطاط تمدن اسلامی
۸. معنابخشی انتظار در عصر پسا مدرن
۹. نقش انتظار در تحقق امت واحد
۱۰. امت منتظر به مثابه افق تمدنی
۱۱. ویژگی‌های فرهنگی و تمدنی عصر ظهور و نقش الگویی آن در فرهنگ و تمدن زمینه‌ساز
۱۲. نقش اقتصاد مقاومتی و مدیریت جهادی در تحقق فرهنگ و تمدن اسلامی
۱۳. تفسیر اجتماعی و تمدنی از آموزه‌های دینی معطوف به انتظار
۱۴. آموزه‌های اجتماعی و تمدنی در ادعیه انتظار
۱۵. نقش انتظار در تحقق فرهنگ مقاومت
۱۶. نقش فرهنگ مقاومت در تحقق تمدن اسلامی

محور سوم: زمینه‌های تحقق

۱. ظرفیت‌ها و قابلیت‌های امت اسلامی در تحقق نقش تمدنی آموزه مهدویت
۲. نقش انقلاب اسلامی ایران در تحقق نقش فرهنگی و تمدنی آموزه مهدویت
۳. بررسی تحلیلی نقش اندیشه مهدویت در تحولات و جنبش‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی جهان اسلام در دهه‌های اخیر با رویکرد تمدنی
۴. بحران‌های بنیادین تمدن موجود غرب و نقش آن در بسترسازی برای طرح تمدن موعود
۵. آسیب‌های فرهنگی و تمدنی موجود جهان اسلام و نقش آموزه مهدویت در حل آن‌ها

محور چهارم: راهبردها و راهکارها

۱. راهبردها و راهکارهای فرهنگی تحقق تمدن زمینه‌ساز
۲. راهبردها و راهکارهای اجتماعی - سیاسی تحقق فرهنگ و تمدن زمینه‌ساز
۳. راهبردها و راهکارهای اقتصادی تحقق فرهنگ و تمدن زمینه‌ساز